



یوہنتون سلام  
یوہنخی شریعت و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معییت امور علمی

## تفسیر موضوعی سورہ مبارکہ القیامۃ

رسالہ ماستری

محصل: عنایت اللہ "علوی"

استاد رہنما: پروفیسر ڈاکٹر عبد الباری "حمیدی" حفظہ اللہ

سال.....1399



پوهنتون سلام

جمهوری اسلامی افغانستان

پوهنځی شرعیات و قانون

وزارت تحصیلات عالی

پروگرام ماستری تفسیر حدیث

معینیت امور علمی

# تفسیر موضوعی سوره مبارکه القیامة

رساله ماستری

محصل: عنایت الله "علوی"

استاد رهنما: پوهاند دوکتور عبد الباری "حمیدی" حفظه الله

سال.....1399

سید علی



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم عنایت الله ولد علاؤ الدین ID: نمبر SH-MST-97-458 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره مبارکه القیامة به روز چهارم شوال تاریخ ۱۳/۱/۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۸ (نمره به عدد) هشتاد و هشت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

شماره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور اسماعیل احدی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورده ماستری

## اهداء

بنده پایان نامه تحصیلی مقطع "ماستری" خود را که حاصل زحمات شبانه روزی بنده میباشد اولاً تقدیم میکنم

1- به والدین گرامی و عزیزم که دوری هجران بنده را تحمل کرده و بنده را تشویق نموده اند تا به تحصیلات خود ادامه دهم

2- تقدیم میکنم به همسر عزیز و مهربانم که برای ادامه دادن تحصیل بنده زحمات زیادی را متحمل شده اند. و با تشویق های فراوان شان بنده علاقه مند این شدم که به تحصیلات خود ادامه دهم

3- تقدیم میکنم به مامای عزیز و بزرگوارم که بنده را برای ادامه تحصیل همواره تشویق و ترغیب می کردند.

4- تقدیم میکنم به برادری خوب و همیشه در کنارم عبدالعزیز خان که در ایام تحصیل کمک های مالی خود را از برادرش دریغ نکردند. و همواره تا حد توان کمک و همکاری کردند.

5- این را تقدیم میکنم به همه استاتد بزرگوارم که بنده را در کسب علم و دانش یاری رسانده

6- تقدیم میکنم به شاگردان مکتب قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

7- تقدیم به کسانی که شب هارا برای خدمت قرآن کریم به بی خوابی و رزهارا تشنه سپری میکنند

8- تقدیم به کسانی که قرآن را حفظ کرده اند و احکاماتش را تطبق میکنند

9- تقدیم به کسانی که قرآن را خزانه عقیده؛ و فکر؛ و منهج خود قرار داده اند و میدهند

10- تقدیم به تمام امت اسلامی

## سپاس گذاری و تشکری

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم النبيين وعلى آله واصحابه اجمعين

امابعد:

حمد ثناء آن ذات را که بنده را تا به این دم توفیق عطاء نموده که توانستم (رساله دوره ماستری) خود را به پایان برسانم. و به اتمام رساندن مکلفیت بسیار یک نعمت بزرگ است. و برای این نعمت بزرگ انسان همیشه سپاس گذار خالق خود باشد زیرا که سپاس گذار از نعمت الله و جبه هر انسان مکلف است.

چنانچه الله متعال میفرماید که (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ)<sup>1</sup> اگر ( از نعمتهای خدادادی ، به وسیله ثبات بر ایمان و تلاش در عبادت ) سپاسگزاری کردید ، هر آینه ( نعمتهای خود را ) برایتان افزایش می دهد ، و اگر کافر ( و ناسپاس ) شدید ( شما را به عذاب دردناکی گرفتار می سازم و بدانید که ) بی گمان عذاب من بسیار سخت است.

و همچنان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (مَنْ لَمْ يَشْكُرْ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)<sup>2</sup> کسیکه شکر و سپاس نیکی های مردم را بجا نیاورد شکر نعمت های بی گران و بی پایان الله (جل جلاله) نیز بجا نیاورده است

بنابراین پوهنتون سلام درپهلوی دیگر پوهنتون ها درصدد توسعه و دانش بوده و هدف مندانه قدم گذاشته است و یکی از اهداف بزرگی این پوهنتون پیش بردی تحصیلات جوانان و نوجوانان این سرزمین است. تا توانست که در اثر تلاشهای خود بخاطر ترقی و پیشرفت جوانان این وطن رتبه علمی خود را از وزارت تحصیلات کشور کسب نمود و این یک افتخار است هم برای پوهنتون و هم برای رؤسا و کارگردانان پوهنتون و هم برای شاگردانی که افتخاری شاگردی این پوهنتون را دارند.

بنا برگفته های فوق جای دارد که از تمام دست اندرکاران این پوهنتون و به ویژه از افرادی که در برنامه دوره (ماستری) پوهنهی شرعیات زحماتی را متحمل شده اند و میشوند تشکر و سپاس گذاری نمایم و از همه اساتذ دوره ماستری که در جریان دوره ماستری برای مایان یک راهنمایی بسیار موفق و پرتلاش بوده اند اظهار سپاس و امتنان نمایم

<sup>1</sup> سورة ابراهيم آیت 7

<sup>2</sup> ترمذی أبی عیسی محمد بن عیسی - الجامع الترمذی - ناشر - المكتبة الحقانیة - پشاور پاکستان - ج 2 - ص 17 - شماره حدیث - 1983؛ امام ترمذی گفته است که این حدیث حسن و صحیح است

وبه ویژه به خود لازم می‌پندارم که از همکاری و رهنمای استاد فرزانه و فاضل محترم دکتر عبدالباری (حمیدی) که با تمام مصروفیت‌ها و مسئولیت‌ها رهنمای بنده را در تهیه و ترتیب و نگارش رساله (مقطع ماستری) با کمال خلوص و صفاء نیت به عهد گرفتند و از راهنمای‌های مفید و سودمند علمی خویش برخوردارم ساخته‌اند جهان سپاس و قدردان‌نمایم.

و جای دارد از جناب حاجی صاحب‌ننگیالی خان؛ و برادرانش که در جریان دوره ماستری کمک‌های مالی‌شان را از بنده دریغ نکردند تا جایکه توان مندی داشته‌اند کمک و همکاری نموده‌اند یک جهان سپاس و تشکری‌نمایم.

در آخر از خداوند (جل جلاله) برای خود و برای کسانی که عمر عزیز خود را در راه قرآن و سنت رسولش (صلی الله علیه و سلم) سپری میکنند توفیق عمل خواهانم. الله منان مایان را مصدر خدمت برای قرآن کریم و سنت رسولش (صلی الله علیه و سلم) بیگرداند. آمین یار العالمین

## خلاصه بحث

بحث خود را به یک مقدمه؛ و به سه فصل؛ و مباحث؛ و مطالب تقسیم نموده ام که مقدمه شامل موضوعات ذیل میباشد

1- بیان اهمیت موضوع و اهداف آن

2- بیان اسباب اختیار موضوع

3- بیان پیشینه تحقیق

4- بیان خطه و پلان بحث

فصل اول شامل دو مبحث است.

مبحث اول: مشتمل شش مطلب است. و در این مبحث در مورد تعریف انواع منشأ اهمیت ممیزات و فوائد تفسیر موضوعی بحث صورت گرفته است.

مبحث دوم: مشتمل دو مطلب است. و در این مبحث در مورد معنای لغوی و معنای اصطلاحی قیامت؛ و نامهای قیامت در قرآن کریم بحث صورت گرفته است.

فصل دوم: شامل دو مبحث است.

مبحث اول: مشتمل بر سه مطلب است که در این مبحث در مورد معرفی سوره؛ فضیلت سوره؛ و مناسبات سوره مبارکه قیامت بحث صورت گرفته است.

مبحث دوم: مشتمل بر سه مطلب میباشد که در این مبحث در مورد محوری اساسی سوره و مقاصد و ویژه گیهای سوره مبارکه قیامت بحث صورت گرفته است.

فصل سوم: مشتمل بر یک مبحث است.

که شامل مقاطع سوره مبارکه میباشد. که در این فصل در مورد مقاطع سوره بحث صورت گرفته است.

در آخر رساله به نتیجه گیری؛ فهرست آیات؛ فهرست احادیث؛ و فهرست اعلام، و فهرست مصادر و مراجع پایان یافته است.



## فهرست مباحث و مطالب

اهداء-----	أ-----
سپاس گذاری و تشکری-----	ح-----
خلاصه بحث-----	د-----
فهرست مباحث و مطالب-----	ذ-----
مقدمه-----	1-----
اسباب اختیار موضوع-----	2-----
اهمیت موضوع :-----	2-----
سوالهای اصلی تحقیق :-----	2-----
سوالهای فرعی-----	2-----
پیشینه تحقیق-----	3-----
روش تحقیق-----	4-----
اهداف تحقیق-----	5-----
فصل اول کلیات و مفاهیم: که شامل دو مبحث است.-----	6-----
مبحث اول: تعریف تفسیر موضوعی-----	6-----
مبحث دوم: تعریف قیامت، و أسماء آن در قرآن کریم-----	6-----
مبحث اول: تعریف تفسیر موضوعی-----	7-----
مطلب اول: معنای لغوی؛ و اصطلاحی تفسیر موضوعی-----	7-----
الف: تعریف تفسیر در لغت و در اصطلاح-----	7-----
1- معنای لغوی تفسیر:-----	7-----
2- معنای اصطلاحی تفسیر-----	8-----
ب: تعریف موضوع-----	9-----
1- معنای لغوی موضوع:-----	9-----
2- معنای اصطلاحی موضوع-----	9-----
ج: تعریف مکمل تفسیر موضوعی-----	10-----
مطلب دوم: اقسام تفسیر موضوعی-----	11-----
مطلب سوم: نشاءة تفسیر موضوعی-----	12-----
مطلب چهارم: اهمیت تفسیر موضوعی-----	13-----

- 14----- مطلب پنجم: مميزات تفسير موضوعى
- 14----- مطلب ششم: فوائد تفسير موضوعى
- 15----- مبحث دوم: تعريف قيامت
- 15----- مطلب اول: معنى لغوى واصطلاحى قيامت
- 15----- الف: معنى لغوى قيامت: -----
- 15----- ب: معنى اصطلاحى قيامت: -----
- 15----- مطلب دوم: نامهاى قيامت در قرآن
- 21----- فصل دوم: شناخت سوره مبارکه قيامت که شامل: دو مبحث و شش مطالب مى باشد
- 22----- مبحث اول: معرفى سوره؛ فضيلت سوره، مناسبات سوره؛ مبارکه القيامة:
- 22----- مطلب اول: معرفى سوره مبارکه القيامة
- 22----- الف: اسم سوره و وجه تسميه سوره: -----
- 22----- ب: بيان مکى بودن، و بيان ترتيب نزول سوره مبارکه القيامة
- 23----- ج: عدد آيات، و حروف، و کلمات سوره مبارکه: -----
- 23----- 1- نظريه کوفين: -----
- 23----- 2- نظريه غير از کوفين يعنى بصرين و امثالهم: -----
- 23----- مطلب دوم: فضيلت سوره مبارکه القيامة
- 24----- مطلب سوم: مناسبات سوره مبارکه القيامة
- 24----- الف: مناسبت سوره با سوره ماقبل
- 26----- ب: مناسبت بين اسم سوره و محور سوره مبارکه القيامة
- 26----- ج: مناسبت بين مضمون سوره و مضمون سوره قبلى
- 28----- د: مناسبت بين مقاطع سوره و محور عام سوره مبارکه القيامة
- 29----- و: مناسبت بين مقاطع سوره مبارکه با يکديگر
- 29----- ه: مناسبت بين آغاز سوره و اختتام سوره مبارکه القامة
- 30----- مبحث دوم: در بيان محور اساسى؛ و مقاصد؛ و خصائص سوره مبارکه القيامة
- 30----- مطلب اول: محور اساسى سوره مبارکه القيامة
- 35----- مطلب دوم: مقصد، و اهداف سوره مبارکه القيامة
- 35----- مطلب سوم: خصائص و ويژه گيهاى سوره مبارکه القيامة
- 37----- فصل سوم: مقاطع سوره مبارکه القيامة: که شامل ده مقطع مى باشد
- 38----- مقطع اول: اثبات حقايق قيامت با بيان ذکر قسم به روز قيامت و قسم به نفس لوايه

- الف: ترجمه و معنای آیات:- 38-----
- ب: تفسیر آیات:- 38-----
- ج: مناسبت بین قیامت و نفس لوامة 41-----
- د: بیان جواب قسم 42-----
- و: معرفی نفس 42-----
- الف: معنای لغوی و اصطلاحی نفس 42-----
- 1- معنای لغوی نفس:- 42-----
- 2- معنای اصطلاحی نفس:- 43-----
- ب: اقسام نفس: 43-----
- 1- نفس لوامة: 43-----
- نفس لوامة چیست؟ مفسرین درین مورد چند اقوال ذکر کرده اند 44-----
- ویژه گیهای نفس لوامة 44-----
- 2- نفس اماره با السوء: 45-----
- نفس اماره بالسوء چیست؟ 45-----
- ویژگی های نفس اماره بالسوء 45-----
- 3- نفس مطمئنه:- 46-----
- نفس مطمئنه چیست؟ 46-----
- ویژه گیهای نفس مطمئنه 46-----
- و: فوائد مستنبطه از آیات 47-----
- مقطع دوم: رد بر منکرین معاد: از آیت، 3-6 47-----
- الف: ترجمه و معنای آیات: 47-----
- ب: سبب نزول آیت مبارکه 48-----
- ج: تفسیر آیات مبارکه 48-----
- د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه: 53-----
- مقطع سوم: ذکر علامات قیامت: از آیت- 7-12 54-----
- الف: ترجمه و معنای آیات- 54-----
- ب: مناسبت آیات به ماقبل 54-----
- ج: بیان علامات قیامت: 54-----
- 1- علامات صغری قیامت: 54-----

- 1 - بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) ----- 55
- 2 - وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ----- 55
- 3 - ظهور فتنه ها ----- 56
- 4- ظاهر شدن، مدعیان نبوت: ----- 57
- 5- از بین رفتن امانت: ----- 57
- 6- از بین رفتن علم و زیاد شدن جهل و نادانی: ----- 58
- 7- شراب نوشی و روا دانستن آن: ----- 58
- 8- بسیار شدن زنا: ----- 59
- 9- آشکار شدن ساز و موسیقی و رقص و جایز دانستن آنها: ----- 59
- 10- آراستن مساجد و تفاخر به آن: ----- 59
- 11- رقابت با یکدیگر در ساختن ساختمانهای بلند: ----- 59
- 12- افزایش قتل و کشتار در بین مردم: ----- 60
- 13- ظهور زنانی که پوشیده اند ولی درحقیقت عریان اند: ----- 60
- 2- علامات کبری قیامت ----- 61
- 1- ظهور مهدی علیه سلام ----- 61
- 2- خروج مسیح الدجال ----- 64
- الف: دلیل براینکه خروج مسیح الدجال از علامات قیامت است. ----- 64
- ب: معنای مسح، ودجال ----- 64
- ج: راه نجات از دجال ----- 65
- الف: علم ----- 65
- ب: عمل ----- 65
- 3- نزول عیسی علیه سلام ----- 65
- الف: دلایل برنزول عیسی (علیه السلام) و براینکه نزول ایشان از علامات قیامت است. ----- 65
- اول: دلایل از قرآن کریم برنزول (عیسی علیه السلام) ----- 65
- دوم: دلایل برنزول عیسی (علیه السلام) در سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) ----- 66
- ب: صفات عیسی بن مریم (علیها السلام) ----- 67
- ج- حکمت از نزول عیسی (علیه السلام) جدا از سایر انبیاء ----- 67
- 4- خروج یاجوج و ماجوج ----- 68
- الف: دلایل بر خروج یاجوج؛ و ماجوج ----- 68

- اول: دلیل از قرآن کریم----- 68
- ب: دلیل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)----- 69
- ب: اصل یاجوج و ماجوج:----- 70
- ج- صفات یاجوج و ماجوج----- 70
- د- تعداد یاجوج و ماجوج----- 71
- 5- خسوف سه گانه: خسف، یعنی فرو رفتن در زمین،----- 72
- 6- ظاهر شدن: دود----- 73
- الف: دلیل از قرآن کریم----- 73
- ب: دلیل از سنت----- 73
- 7- طلوع خورشید از مغرب----- 74
- دلایل برای ثبوت اینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است----- 74
- الف: دلیل از قرآن کریم: بر اینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است----- 74
- ب: دلیل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) بر اینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است.----- 74
- 8- خروج جنبنده (دابه) از زمین----- 75
- الف: دلیل از قرآن کریم----- 75
- 2- دلیل از سنت به خارج شدن دابه----- 76
- 9- ظاهر شدن آتشی که مردم را حشر می کند----- 77
- د: علامات قیامت در سوره مبارکه قیامت----- 77
- و: فواید مستنبطه از آیات----- 80
- مقطع چهارم: آگاه ساختن انسان در روز قیامت در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است. از ایت----- 81
- 15-13----- 81
- الف: ترجمه آیات----- 81
- ب: تفسیر آیات----- 81
- ج: بیان فوائد مستنبطه از آیات مبارکه----- 85
- مقطع پنجم: بیان خطاب برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد کیفیت فراگیری قرآن کریم و ارتباط آن به موضوع سوره مبارکه قیامه: از آیت 16-19----- 85
- الف: ترجمه و معنای آیات:----- 85
- ب: مناسبت آیت به موضوع قیامت----- 85
- ج: بسبب نزول آیه مبارکه----- 89

- 90----- د: تفسیر آیات مبارکه
- 92----- و: شناخت قرآن کریم
- 92----- الف: معنای لغوی و اصطلاحی قرآن
- 92----- 1- معنای لغوی قرآن کریم:
- 93----- ب: معنای اصطلاحی قرآن کریم
- 93----- ب: بیان عظمت قرآن کریم
- 94----- ج: بیان حقوق قرآن کریم
- 97----- د: خواص، و ویژه گیهای قرآن کریم
- 100----- و: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه
- 100----- مقطع ششم: بیان توبیخ برای مشرکین به محبت دنیا و انکار ایشان از قیامت اوآیت 20-21 --
- 100----- الف: ترجمه و معنای آیات:،
- 100----- ب: مناسبت آیات بر ماقبل
- 101----- ج: تفسیر آیات مبارکه
- 103----- د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه
- مقطع هفتم: (بیان احوال متفاوت، مؤمنان، و کافران در موقف قیامت)، و تقسیم ایشان به دو گروه،  
گروهی نیکبخت و سعادت مند، و دیگری بدبخت و شقاوتمند از آیت 22-25
- 104----- الف: ترجمه و معنای آیات مبارکه:
- 104----- ب: مناسبت آیات بر ماقبل
- 104----- ج: تفسیر آیات مبارکه
- 106----- د: نظریات علماء در مورد رؤیت
- 106----- الف: معنای لغوی و اصطلاحی رؤیت
- 106----- 1- معنای لغوی رؤیت: رؤیت در لغت بردو معنا اطلاق شده است
- 107----- 2- معنای اصطلاحی رؤیت:
- 107----- 3- دیدن و مشاهده کردن همه مؤمنین الله متعال را درجنت
- 107----- دلایل مخالفین به (عدم رؤیائی مؤمنین الله متعال را درجنت)
- 107----- دلیل اول:
- 107----- دلیل دوم:
- 108----- دلیل سوم: ایشان به طریق جواب
- 108----- دلیل چهارم: ایشان
- 108----- جواب دلایل مخالفین

- 108 ----- جواب از دلیل اول:
- 108 ----- جواب اول:
- 109 ----- جواب دوم:
- 109 ----- جواب از دلیل دوم:
- 110 ----- جواب از دلیل سوم:
- 110 ----- دلایل اهل سنت والجماعت بر ثبوت دیدار مؤمنین الله متعال را در جنت
- 110 ----- الف: دلایل از قرآن کریم
- 110 ----- دلیل اول:
- 111 ----- دلیل دوم:
- 112 ----- دلیل سوم:
- 113 ----- دلیل چهارم:
- 113 ----- دلیل پنجم:
- 113 ----- ب: دلایل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) برای اثبات دیدار مؤمنین الله متعال را در جنت-
- 114 ----- دلیل اول:
- 114 ----- دلیل دوم:
- 114 ----- دلیل سوم:
- 115 ----- دلیل چهارم:
- 115 ----- دلیل پنجم:
- 116 ----- و: إجماع امت بر اینکه اهل ایمان الله را در آخرت می بینند:
- 116 ----- ه: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه
- مقطع هشتم: بیان حقیقت مرگ که از جمله ای اوایل مراحل قیامت است همراه با بیان وضع و حال انسان در حالت احتضار، از ایت 26-30
- 116 ----- الف: ترجمه و معانی آیات مبارکه:
- 117 ----- ب: مناسبت آیات بر ماقبل
- 117 ----- ج: تفسیر آیات مبارکه
- 117 ----- حالت اول:
- 119 ----- مسئله رقیه (یعنی دم انداختن) چه حکم دارد؟
- 119 ----- مطلب اول: معنای رقیه، و انواع آن، و مسائل متعلق به رقیه
- 119 ----- الف: تعریف رقیه
- 119 ----- ب: انواع رقیه و احکام شان

- ج: دلیل استنباط اقسام پنجگانه: 119
- د: شرائط و ضوابط رقیه شرعی 120
- مطلب دوم: حکم طلب رقیه کردن چیست جائز است و یا خیر منافی توکل است؟ 120
- اول: احادیث جواز استرقاء: 120
- مطلب دوم: احادیث نهی از استرقاء 121
- مطلب سوم: حکم گرفتن اجرت از رقیه جائز است یا خیر؟ 122
- د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه 125
- مقطع نهم: بیان عملکردهای قبیح، و بدی انسان منکر از معاد، از آیت 31-35 126
- الف: ترجمه و معانی آیات مبارکه: 126
- ب: مناسب آیات مبارکه 126
- ج: تفسیر آیات مبارکه 127
- {أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ} 129
- سبب نرول آیت مبارکه 130
- مناسب آیت مبارکه برماقبل 131
- د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه 132
- مقطع دهم: بیان اثبات حقانیت قیامت به دلایل حسی که آن عبارت است از نشأة اول که دلیل برای نشأة دوم است، از آیت 36-40 133
- الف: ترجمه آیات مبارکه: 133
- ب: مناسب آیات مبارکه 134
- ج: تفسیر آیات مبارکه 135
- و: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه 138
- نتجه گیری 139
- پیشنهادات 142
- فهرست آیات 143
- فهرست احادیث نبی (صلی الله علیه وسلم) 150
- فهرست اعلام 153
- فهرست منابع 143
- 166..... Summary of the debate



## مقدمه

حمد ثناء الله (جل جلاله) را که انسان را آفریده است و به او بیان آموخته است و قرآن کریم را فر فرستاده است و برای پند گرفتن آسانش گردانده است و برای این هدف عقل را به جولان درآورده است و آن را محور و مبنای تکلیف و ابراز تأمل و اندیشیدن قرار داده است.

و درود بی پایان به حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) خاتم پیغمبران و برحال و یاران و پیروان شان تا روز قیامت

وبعد:

بحث را که بنده تحقیق و بررسی آنرا به عهده دارم تحقیق و بررسی (تفسیر موضوعی سوره مبارکه القیامة) می باشد.

از آنجا یک هر فرد انسان ناچار است که اوقاتش را در کسب ضروریات و معاش صرف نماید: و فرصت آنرا ندارد که به تفسیرهای بزرگ و مفصل با موضوعات پراکنده و مختلف در مورد یک بحث و یا یک موضوع خاص جمع آوری کند.

بنابراین بنده باتما زحمات برای اینکه مسؤلیت خود را در (را ستایی پیش بردی) تحریر پایان نامه دوره (ماستری) که تحریر و نوشتن آن یکی از اهداف مهم میباشد ادا کرده باشم. فهرست که (در مورد تفسیر موضوعی سوره مبارکه قیامة) تهیه و ترتیب نموده ام هدف از این همانطور یک قبلاً عرض کرده ام پیش بردی پایان نامه دوری (ماستری) میباشد.

الله (جل جلاله) سعادت نصیب کند که تا بتوانم بحث خود را به کمک یاری الله منان به خوبی به پایان برسانم تا سبب سعادت دارین بنده گردد و از بارگاه الله منان برای نویسنده و خواننده گان اجر و ثواب جزیل خواهانم

ومن الله توفیق

## اسباب اختیار موضوع

واین عنوان را بنا بر چند سبب اختیار نموده ام

1- بخاطر سبقت گرفتن در اجر ثواب از فیوضات قرآن کریم از کسانی که از منابع و سرچشمه های قرآن فیض برده اند. زیرا به تعلیم تعلم قرآن کریم پرداختن دارای اجر بزرگ و شرف عظمی می باشد. بنابراین هر علمی که پیوست به قرآن است و برای قرآن خدمت میکند اهمیت این را دارد که در آن تلاش صورت گیرد

2- برای معرفت موضوعات سوره مبارکه القیامة و جمع آوری آیات قرآنی کریم در مورد موضوعات و اهداف سوره مبارکه القیامة

3- برای تکمیل نمودن مکلفیت درسی برنامه ماستری

4- چون به این نام و به این عنوان در پوهنتون سلام در دیپارتمنت تعلیمات اسلامی بخش (تفسیر و حدیث) کسی دیگری تحریر نکرده بوده اند. بنا برین بنده خواستم من حیث یک شاگرد پوهنتون سلام در این مورد تحریر نمایم به همین اساس این عنوان را اختیار و انتخاب کردم

### اهمیت موضوع :

بیان اثبات قیامت با ذکر دلایل عقلی ورد بر منکرین قیامت

### سوالات اصلی تحقیق :

- 1- محور اساسی سوره مبارکه القیامة چیست؟
- 3- ویژه گیهای سوره مبارکه القیامة چیست؟
- 4- هدف از تفسیر سوره مبارکه القیامة چیست؟
- 5- آیا الله متعال در روز قیامت دیده می شود؟

### سوالات فرعی

- 1- نفس چیست؟
- 2- مرگ چیست آیا مرگ یقیناً می آید؟
- 3- قیامت چیست؟

4- نظریه علماء در مورد روئت الله متعال در روز قیامت چیست؟

5- نفس چند نوع است؟

### پیشینه تحقیق

اگرچه در مورد تفسیر سور قرآن کریم مفسرن تفاسیر متعد د را تحریر نموده اند با سبکهای مختلف و با تحقیقات متفاوت از یکدیگر و همچنان در مورد تعدادی زیادی از سوره های قرآن کریم مستقل کتاب نوشته شده است به شکل تفسیر تحلیلی و هم به شکل تفسیر موضوعی ولی به شکل مستقل در مورد تفسیر موضوعی سوره مبارکه القیامة بطور کامل کدام رساله و یا کتاب تاجایی که من تلاش کردم تحریر نشده است.

ولی با وجود این همه میتوان در این مورد از کارکردهای علمای ذیل به عنوان پیشگامان و خدمتگذاران و راهنما هان که موضوع را برای مایان آسان کرده اند تا ما بتوانیم از راهنمودهای ایشان مستفید شد و قدم به قدم پیش برویم در این عرصه نام برد

1- «التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم» از مصطفی "مسلم"

2- «التدبر الموضوعی فی القرآن الکریم» در اصل دروس روزانه شیخ علی آل موسی است و این دروس را به شکل کتاب جمع آوری کرده است عبد العزیز حسن آل زاید، محمد حسن آل زاید، وموسی سعید البحارنة

3- «دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی»، تألیف، احمد جمال العمری

4- «المدخل الی التفسیر الموضوعی»، تألیف عبد الستار فتح الله سعید

5- «مباحث فی التفسیر الموضوعی» تألیف مصطفی مسلم

6- «منهجیة البحث فی التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم»، تألیف زیاد خلیل محمد الدغامین

7- «الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم» از عبد الرحمان بن محمد القماش دارای 840 جزء است و در جزء 793 اشارات به تفسیر موضوعی سوره القیامة کرده است البته این کتب مذکوره نسبت به یکدیگر تفاوت دارند برخی از اینها کوتا بحث کردن صرف به برخی موارد اشاره کرده اند از قبیل (التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم) و برخی از اینها طویل بحث کرده اند. از قبیل (الحاوی فی التفسیر) در این تفسیر به موضوعات اشاره شده است که است که در تفسیر موضوعی لسور القرآن الکریم و دیگر تفاسیر

نیست. بنا برین بنده از خلال این تفاسیر و تفاسیر دیگر موضوعات راجع آوری نموده و بحث خود را ترتیب و تنظیم نموده ام بایک تفاوت و سبک خاص از برکت همین کتابهای که نام برده شد.

## روش تحقیق

معمولاً هر بحث و تحقیق پر امون یک موضوع نیاز به یک سلسله وسایل و روشهای خاص دارد روشهای تحقیق به صورت عمومی روش تحقیقات کتابخانه ای میباشد.

روش که بنده به نگارش پرداخته ام روش تحقیق کتابخانه ای میباشد و نیز در بعض اوقات از وسایل امروزی مانند انترنیت، و از کتاب خانه الکترونیکی مانند مکتبه الشاملة استفاده کرده ام

و همچنان هر نگارنده در نگارش خود از روش های خاص و شیوه های مختلف استفاده میکند بنده نیز مانند سائرین در تحریر (تفسیر موضوعی سورة القيامة) از روشهای ذیل استفاده کرده ام

- 1- جمع آوری آیات پر امون موضوعات سورة مبارکه القيامة
- 2- نوشتن آیات بکار بردن در بین قوسهای خاص
- 3- ذکر کردن مراجع و مصادر در پاورقی با ذکر کردن جلد و صفحه
- 4- نوشتن آیات با ذکر اسم سورة و شماره آیت در پاورقی
- 5- بیان فواید و ثمرات مستنبطه از مقاطع و آیات سورة مبارکه القيامة
- 6- فهرس آیات؛ واحادیث و مراجع را در آخر رساله ترتیب داده ام
- 7- در موضوعات مورد بحث از کتب و مراجع مختلف استفاده کرده ام. البته در ابتدا تلاش نموده ام که از مراجع و کتب معتبر از کتاب خانه ها استفاده نمایم. و در صورتکه مراجع و کتب معتبر را در کتابخانه ها پیدا کرده نتوانستم از مکتبه الشاملة، و از دیگر کتاب خانه های الکترونکی و از سایت گوگل استفاده کرده ام
- 8- در صورتکه در تحریر این بحث به مشکل مواجه گردیده ام از شیوه های مشوره با اساتید که از علم و تجارب کافی برخوردار بوده اند. مشوره گرفته مشکل را حل نموده ام
- 9- در صورتکه در ترتیب و تنظیم بحث به مشکل مواجه گردیده ام از استادان با تجربه همچون مشوره گرفته مشکل را حل نموده ام
- 10- اعلام که مشهور هستند به معرفی ضرورت ندارند آنها را معرفی نمی نمایم. و اما اعلام که مشهور نیستند به معرفی ضرورت دارند آنها را معرفی می نمایم.

و همچنان بحث خود را به یک مقدمه و به سه فصل تقسیم کرده ام هر فصل را به مباحث و هر مباحث را به مطالب تقسیم کرده ام مقدمه شامل موضوعات ذیل می باشد

1- بیان اهمیت موضوع و اهداف موضوع

2- بیان اسباب اختیار موضوع

3- بیان پیشینه تحقیق

4- خطه بحث و منهج بحث

در فصل اول: روی مفاهیم، و در فصل دوم: روی معرفی سوره، و بیان خصائص سوره، بیان محور اساسی سوره بحث نموده ام؛ و در فصل سوم: روی تقسیم سوره به مقاطع و برای هر مقطع عناوین مناسب، و مناسبت بین هر عنوان با عنوان دیگر بحث نموده ام

خلاصه اینکه در ترتیب این بحث از روش کتابخانه ای استفاده کرده ام در صورت ضرورت از شیوه های استادان مجرب فیض گرفته ام

### اهداف تحقیق

1- شناخت محور اساسی، و اهداف سوره مبارکه القیامة

2- جمع آوری آیات پرامون موضوعات سوره مبارکه القیامة

3- بیان فوائد و مسایل موضوعات سوره مبارکه القیامة

**فصل اول کلیات و مفاهیم: که شامل دو مبحث است.**

**مبحث اول: تعریف تفسیر موضوعی**

**مبحث دوم: تعریف قیامت، و أسماء آن در قرآن کریم**

## مبحث اول: تعریف تفسیر موضوعی

### مطلب اول: معنای لغوی؛ واصطلاحی تفسیر موضوعی

از جمله تفاسیری که مفسرین قدیم؛ و جدید در مورد آن بحث و مباحثه کرده اند و روی آن گفتارهای صورت گرفته است تفسیر موضوعی است.

وجه بهتر است که قبل از اینکه در مورد اهمیت و نشأت تفسیر موضوعی صحبت نمایم: اول باید تعریف از تفسیر موضوعی داشته باشیم:

تفسیر موضوعی مرکب توصفی است از دو کلمه مرکب شده است. یکی از تفسیر دوم از موضوع مانند المدرسة الابتدائية؛ و یا القرآن الکریم؛ و یاهم مانند مكة المكرمة؛ والمدینة المنورة وغیره؛ و در أسماء مرکبه قانون اینست که هر جزء جدا جدا معنا و تفسیر میشود اول از لحاظ لغت دوم از لحاظ اصطلاح و سپس جمع بین معنای لغوی و اصطلاحی نموده تا اینکه یک تعریف و معنای مختار برای آن اسم مرکب بدست آورده شود در این جا هم در شناخت مفهوم تفسیر موضوعی چنین چیزی است که اول به معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر می پردازیم: و سپس به معنای لغوی و اصطلاحی موضوع و بعدا از مجموعه تعاریف یک تعریف و معنای مختار و بهتر را برای تفسیر موضوعی اختیار میکنیم

### الف: تعریف تفسیر در لغت و در اصطلاح

- 1- معنای لغوی تفسیر: أهل لغت و مفسرین تفسیر را از لحاظ لغت به عبارات متعدد تعریف کرده اند. ولی در حقیقت هدف یک چیز است (یعنی) عبارات شان متعدد است ولی معنی واحد است.
- 1- تفسیر در لغت از (فسر) گرفته شده، به معنای بیان، واضح، این فارس گفته است که (کلمه) ف، س، ر، دلالت میکنند به بیان و وضاحت یک شیء و این معنا در تفسیر وجود دارد. تفسیر را بخاطر تفسیر میگویند که آن معنا و مفاهم قرآنی به وضاحت بیان گردیده است<sup>1</sup>
- 2- به عبارت دیگر تفسیر عبارت است. «عن کشف المراد عن اللفظ المُشکل»<sup>2</sup> از ظاهر کردن معنای مراد از لفظ مشکل

<sup>1</sup> أبو الحسن أحمد بن فارس بن زکریا - مقاییس اللغة - باب حرف فاء - تحقق - عبد السلام محمد هارون - ناشر - اتحاد الکتاب العرب - چاپ - 1423 هـ = 2002 م - جلد 6 - ج 4 - ص 402 - و الخالد - دکتر صلاح عبدالفتاح - التفسیر الموضوعی بین النظرية والتطبيق - ناشر - دار النفاذ - چاپ - سوم - 1433 هـ - 2012 م ج 1 - ص 13

<sup>2</sup> مصري، محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي - لسان العرب - ناشر - دار صادر - بیروت - چاپ اول - ب، ت - 15 جزء - ج 5 - ص 55

3- به عبارت دیگر تفسیر از فسر گرفته شده است «الفسر إظهار المعنى المعقول»<sup>1</sup> تفسیر عبارت است از آشکار نمودن معنای معقول

## 2- معنای اصطلاحی تفسیر

همچنان مفسرین تفسیر را از لحاظ اصطلاح هم به عبارت متعدد تعریف کرده اند.

1- وعرفه ابو حیان<sup>2</sup> بقوله: «التفسير علم يبحث فيه عن كيفية النطق بألفاظ القرآن ومدلولاتها وأحكامها الإفرادية والتركيبية ومعانيها التي تحمل عليها حالة التركيب وتتمات لذلك»<sup>3</sup>، تفسیر عبارت از علمی است که از انحوه تلفظ با الفاظ قرآن کریم و از چگونگی مفهوم معانی کلمات و آیات قرآن کریم، و از چگونگی مفهوم احکام فردی و ترکیبی آیات قرآن کریم، و از معانی آن که حالت ترکیب را به آن حمل میکند بحث میکند.

2- به عبارت دیگر تفسیر در اصطلاح عبارت است. «عن بیان مراد الله سبحانه وتعالى من كلامه المنزل على رسوله محمد (صلى الله عليه وسلم)»<sup>4</sup> تفسیر عبارت از علمی است که از بیان نمودن مراد الله متعال از کلام منزله که به محمد (صلى الله عليه وسلم) نازل کرده است بحث میکند.

3- به عبارت دیگر تفسیر در اصطلاح عبارت است «عن توضيح معنى الآية وشأنها وقصتها والسبب الذي نزلت فيه بلفظ يدل عليه دلالة ظاهرة»<sup>5</sup>، عبارت است از واضح نمودن معنای آیات قرآن کریم، و بیان قصص قرآن کریم، و بیان سبب نزول آیات قرآن کریم به لفظ که بر آن دلالت ظاهری داشته باشد.

<sup>1</sup>أصفهاني- أبو القاسم حسين بن محمد بن المفضل - مفردات ألفاظ القرآن- ناشر- دار القلم - دمشق- جزء 2- ج2- ص192  
<sup>2</sup> محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان الامام أثير الدين، أبو حيان الأندلسي؛ الغرناطي؛ النفري نسبت به قبيله نقر است؛ در سال 654 در آخر ماه شوال در مطبخشارش که یکی از شهرهای غرناط است تولد شده است. و ایشان عالم مشهور در علم نحو؛ صرف، تفسیر، حدیث، تاریخ، ادب، و در علم قرآءة بودند. و همچنان ایشان از خود تصانیف کثیر بجا گذاشته اند. از جمله البحر المحيط فی التفسیر؛ و اتحاف الاریب بما فی القرآن من الغریب وغیره؛ و ایشان در سال 745 در ماه صفر در شهر قاهره داع اجل را لبیک گفتند و به جهان ابدی پیوستند. و در مقبره صوفیه دفن گردیده اند. طبقات المفسرین للداودی؛ ناشر؛ دار الکتب العلمیة؛ بیروت؛ در 2 جلد؛ ج2؛ ص191  
<sup>3</sup> الأندلسي- محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي- تفسير البحر المحيط- ناشر- دار الکتب العلمیة - لبنان- بیروت - 1422 هـ - 2001 م- الشيخ عادل أحمد عبد الموجود - الشيخ علي محمد معوض- در 8 جلد- ج1- ص121  
<sup>4</sup> زرکشی- بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهادر- متوفی سنه 794هـ- البرهان فی علوم القرآن- تحقیق- محمد ابوالفضل ابراهیم- ناشر - دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركائه- چاپ- 1376 هـ - 1957 م- ج1- ص13  
<sup>5</sup> أحمد عبد الكريم الشوكة - أهمية التفسير الموضوعي، ومنهجيته في معالجة القضايا المستجدة- ص119- والتعريفات، مؤلف: علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: 816هـ)، تحقيق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، ناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، طبع اول: 1403 هـ - 1983 م، ج1، ص20-



4- و عرفه محمد طاهر بقوله «هُوَ اسْمٌ لِلْعِلْمِ الْبَاحِثِ عَنْ بَيَانِ مَعَانِي أَلْفَافِ الْقُرْآنِ وَمَا يُسْتَفَادُ مِنْهَا بِإِخْتِصَارٍ أَوْ تَوْسِعٍ»<sup>2</sup>، تفسیر در اصطلاح نام علمی است که درباره معانی الفاظ قرآن کریم، و آنچه که می توان از آنها بطور خلاصه، و یا هم بطور بسط آموخت بحث میکند.

5- به عبارت دیگر تفسیر در اصطلاح عبارت است. «هو علم يكشف به عن معاني آيات القرآن و بيان مراد الله تعالى منها حسب الطاقة البشرية»<sup>3</sup>، عبارت از علمی است که بوسیله آن معانی آیات قرآن کریم، و بیان مراد الله متعال از آیات قرآن کریم، حسب طاقت بشری کشف و اظهار میگردد..

## ب: تعریف موضوع

1- **معنای لغوی موضوع:** موضوع از وضع گرفته شده است، وضع عبارت است. از قرار دادن یک چیز در یک مکان برابر است که همان وضع به معنای فرود آمدن است، و یا به معنای (القاء) انداختن است، و یا به معنای برقرار نمودن شی در همان مکان است<sup>4</sup>

## 2- معنای اصطلاحی موضوع

موضوع : در اصطلاح: عبارة «عن القضية التي يبنى عليها المتكلم أو الكاتب كلامه»<sup>5</sup>، موضوع عبارت از قضیه ای است که سخن گوی و یا هم کاتب کلام خود را به آن آغاز میکند. جرجانی در تعاریفات موضوع را چنین تعریف کرده است: «الموضوع هو محل العرض المختص به وقيل هو الأمر الموجود في الذهن، وموضوع كل علم ما يبحث فيه عن عوارضه الذاتية كبدن الإنسان لعلم الطب فإنه يبحث فيه عن أحواله من حيث الصحة والمرض وكالكلمات لعلم النحو فإنه يبحث فيه عن أحوالها من حيث الإعراب والبناء»<sup>6</sup>، موضوع عبارت است از محل هدف مخصوص، و یا موضوع عبارت از امر موجود در ذهن است. و موضوع هر علم آن است که از عوارض ذاتی آن بحث میکند. مانند: علم طب که موضوعش بحث از احوال صحت و مرض بدن انسان است. و مانند: علم نحو که موضوعش بحث از احوال اعراب بناء است.

<sup>1</sup> محمد الطاهر- بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور- از جمله علمای کبار مالکیه است. در تونیس تولد شده و در تونیس درس و تعلیمش را به پایان رسانده است. و از خود آثاری کثیری مانده است که مشهورترین آنها التحریر و التثویر فی التفسیر است و ایشان در تونیس- در سال- 1973 وفات کردند- معجم المفسرین «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر- مؤلف- عادل نويهض- ناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بیروت - لبنان - چاپ- سوم- 1409 هـ - 1988 م- در 2 جزء- ج 2- ص 542

<sup>2</sup> التونسی- محمد طاهر- بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور- التحریر و التثویر «تحریر المعنی السدید و تثویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید- ناشر- الدار التونسیة للنشر - تونس- 1948 هـ- در 30 جزء- ج 1- ص 11

<sup>3</sup> مسلم- مصطفی- مباحث فی التفسیر الموضوعی- ناشر- دار القلم- دمشق- چاپ- سوم- 1321 هـ ق- 2000 م- ص 15

<sup>4</sup> الحمیضی- ابراهیم صالح- المدخل الی التفسیر الموضوعی- ناشر- دار ابن الجوزی- چاپ- اول- 1438- ج 1- ص 13

<sup>5</sup> ابراهیم مصطفی؛ احمد الزیات، حامد عبدالقادر، محمد النجار- المعجم الوسیط- ناشر- دار الدعوة- تحقیق- مجمع اللغة العربیة- ج 2- ص 1040- باب حرف واو-

<sup>6</sup> التعریفات- ج 1- ص 305 -

موضوع در نزد علماء تفسیر موضوعی «هو القضية التي وردت في القرآن»<sup>1</sup>، عبارت از قضیه ای است که در قرآن کریم وارد شده است. مانند (نماز، روزه، زکات و امثالهم)

### ج: تعریف مکمل تفسیر موضوعی

قبلاً یاد آور شدیم که تفسیر موضوعی مرکب از دو کلمه است یکی از تفسیر دوم از موضوع قانون در مرکبات اینست که هر جزء آن جدا جدا تعریف میشود بناء در پروگراف قبلی تعریف اجزاء تفسیر موضوعی را بیان کردیم.

حالا می پردازیم به معنای اصطلاحی تفسیر موضوعی: از اینکه تفسیر موضوعی علم و نام برای یکی از روشهای تفسیر در تفسیر قرآن کریم گردیده است بنابراین مفسرین برای تفسیر موضوعی تعریف های زیادی بیان کرده اند. ولی من در این رساله به ذکر برخی از آنها اکتفا میکنم:

1- التفسیر الموضوعی «هو جمع الآيات المتفرقة في سورة القرآن المتعلقة بالموضوع الواحد لفظاً أو حكماً و تفسیرها حسب المقاصد القرآنية مع الربط بينهما لخدمة الموضوع الذي وردت فيه»<sup>2</sup>، تفسیر موضوعی عبارت از مجموعه ای از آیات جداگانه در قرآن کریم است که به یک موضوع که لفظاً و حکماً به آن موضوع ربط تعلق داشته باشند. و تفسیر آنها با توجه به اهداف قرآنی مربوط می باشد.

2- التفسیر الموضوعی: «هو بیان موضوع ما من خلال آيات القرآن الكريم في سورة واحدة أو سور متعددة»<sup>3</sup>، بیان نمودن موضوعی از طریق آیات قرآن کریم در یک سوره و یا در چند سوره قرآن کریم است

3- التفسیر الموضوعی «هو علمٌ يبحث في قضايا القرآن الكريم، المتحدة معنىً أو غاية عن طريق جمع آياتها المتفرقة، والنظر فيها، على هيئة مخصوصة، بشروط مخصوصة، لبيان معناها، واستخراج عناصرها وربطها برباط جامع»<sup>4</sup>، تفسیر موضوعی عبارت از علمی است که مسائل قرآن کریم را که با معنا یا مقصود متحد شده اند و متحد میباشند. با جمع آوری آیات پراکنده آن بررسی میکند. و آنها را در یک شکل خاص، با شرایط خاص برای روشن شدن معنای آنها، استخراج میکند. و عناصر آنها را با ربط جامع ربط می دهد.

4- (هو علم يتناول القضايا حسب المقاصد القرآنية من خلال سورة أو أكثر)<sup>5</sup>، تفسیر موضوعی علمی است که به موضوعات قرآنی از طریق یک و یا چند سوره می پردازد. مصطفی مسلم مصنف مباحث

1 بازمول محمد بن عمر بن سالم- التحرير التفسیر الموضوعی والوحدة الموضوعية للسورة-ص 15  
2 زاهر بن عواض بن محمد الألمعی- دراسات فی التفسیر الموضوعی- ص 11- طبع چهارم-1428ه-2007م

3 مباحث فی التفسیر الموضوعی- ص 16

4 أهمية التفسیر الموضوعی، ومنهجيته فی معالجة القضايا المستجدة- ص 121

5 مباحث فی التفسیر الموضوعی- ص 16

فی التفسیر الموضوعی در ادامه گفته است که امید است که این تعریف نسبتاً خوبتر و اولی باشد. زیرا که خالی از تکرار است و به دونوع اصلی ان اشاره دارد.

### مطلب دوم: اقسام تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی به صورت های گوناگون، همیشه مطرح بوده و صاحب نظران همواره در پی مطرح ساختن مواضع قرآنی بوده اند و کم و بیش بر حسب نیازهای روز در این راه گام نهاده اند. فقها از پیشگامان انجام تفسیر موضوعی (البته به صورت یک بعدی) هستند؛ که آیات مربوط به مسائل فقهی را مورد بحث قرار داده و آیات مربوط به هر یک از ابواب فقه را از سراسر قرآن کنار هم گذاشته، مورد تأمل و دقت قرار داده اند.

در طول تاریخ، افرادی زیادی یافت شده است که تنها بخش‌هایی از قرآن را مد نظر قرار داده و درباره آنها بحث کرده اند؛ مانند کتب تاریخ انبیا و قصص قرآنی، معارف قرآن، اخلاق در قرآن، توحید و شرک در قرآن، یهود در قرآن، زن از دیدگاه قرآن و از این گونه مباحث از دیدگاه قرآن فراوان یافت میشود؛ به ویژه در دوران اخیر. تمامی اینها خدماتی ارزنده است که صاحب نظران و اندیشه وران اسلامی، همواره با انگیزه رهنمودهای لازم به جوامع بشری تقدیم کرده اند.

نیز کتاب‌هایی که در مورد (ناسخ و منسوخ در قرآن، امثال قرآن، سوگند های قرآن، اعراب قرآن، غریب القرآن) همگی جزء تفسیر موضوعی محسوب میشوند. بنابراین اساس مفسرین تفسیر موضوعی را به چند دسته ای تقسیم کرده اند که قرار ذیل است.

دوکتور عبدالستار در (المدخل الی التفسیر الموضوعی) تفسیر موضوعی را به دودسته تقسیم کرده است

- 1- تفسیر موضوعی خاص: مانند الصلاة فی القرآن، زکات فی القرآن
  - 2- تفسیر موضوعی عام: یعنی تفسیر که دربرگیرنده ای موضوعات عامه و بزرگی قرآن کریم باشد مانند عبادات در قرآن کریم، و معاملات در قرآن کریم<sup>1</sup>
- مصنف (أهمية التفسیر الموضوعی، ومنهجیته فی معالجة، القضايا المستجدة) تفسیر موضوعی را بر سه دسته تقسیم کرده است:

- 1- تفسیر کلمه از کلمات قرآن و بررسی آیاتی که آن کلمه در آنها به کار رفته است مانند: بررسی کلمه حق یا کلمه ویا کلمه ولاء در قرآن کریم
- 2- بررسی موضوعی خاص در یک سوره مثلاً بررسی خداشناسی در سوره الفاتحه

<sup>1</sup> سعید عبدالستار فتح الله المدخل الی التفسیر الموضوعی- ناشر- دار التوزیع والنشر الاسلامیة- سال نشر- 1991م- 1411- طبع اول- 1406هـ- 1985م- و طبع دوم- 1991م- 1411هـ ص 25-

3- بررسی یک موضوع خاص در کل قرآن یعنی آیاتی جمع و تفسیر شوند که به یک موضوع خاص پرداخته اند مانند: بررسی آیات جهاد؛ آیات در مورد معاد؛ آیات در مورد اخلاق در قرآن کریم<sup>1</sup>

### مطلب سوم: نشاءة تفسیر موضوعی

هیچ علمی از سرمنشاء و سرچشمه خالی نیست بلکه از یک جای و از یک منبع سر چشمه میگرفته باشد بنابراین تفسیر موضوعی که در این عصر به این نام شهرت یافته است خالی از منبع و سرچشمه نیست درباره تاریخچه تفسیر موضوعی باید گفت که گرچه این تفسیر ریشه در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد، چنانچه امام بخاری از عبدالله ابن مسعود روایت نقل کرده است که عبدالله ابن مسعود گفت: لما نزلت {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ} قال أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم أينا لم يظلم فأنزل الله عز وجل { إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ }<sup>2</sup> که زمانکه این آیت نازل شد. {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ}<sup>3</sup>، کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرك (پرستش چیزی با خدا) نیامیخته باشند، ایشان سزاوار امن و امان هستند، و آنان راه یافتگان (راه حق و حقیقت) هستند.

این مسئله برای صحابه کرام بسیار دشوار تماشاد و گفتند که کدام یکی از میان نیست که ظلم نکند. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند. مراد ظلم که شما فکر میکنید نیست بلکه مراد از ظلم شرك است آیا شما قول الله متعال را نشنیده اید که خداوند (جل جلاله) میفرماید: {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}<sup>4</sup> یقناً شرك ستم بزرگ است بنا بر اینکه درین آیت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) ظلم را به شرك تفسیر کرده اند. به این مطلب صراحت دارد که یک لفظ در قرآن کریم دارای معنای متعدد است، و با جمع نمودن آیات در مورد یک موضوع افاده معنای معین را میکند.

اما به این اصطلاح جدید یعنی بنام «تفسیر موضوعی» در قرن چهاردهم هجری پدید آمده است. در این شیوه تفسیری، آیات مختلفی که درباره یک موضوع در سراسر قرآن مجید در حوادث و مناسبت های گوناگون نازل شده است، جمع آوری و جمع بندی و از مجموع آنها نظر قرآن درباره آن موضوع و ابعاد آن روشن میشود

به عبارتی دیگر این گونه تفسیر، تنها به موضوعات مطرح شده در قرآن توجه نموده و به تفسیر و تبیین دسته بندی و جمع آن پرداخته است. لذا آن را تفسیر موضوعی نام نهاده اند. در حقیقت، تفسیر موضوعی تنها در رساندن پیام های قرآن کوشیده و به جنبه های فنی آن چندان کاری نداشته است.

1 أهمية التفسير الموضوعی، ومنهجیته فی معالجة، القضايا المستجدة- ص 127

2 بخاری ابو عبدالله محمد بن اسماعیل- صحیح بخاری- کتاب التفسیر- باب- لا تشرك با الله ان الشرك لظلم عظیم- شماره حدیث- 4403- ناشر- المكتبة الحقاتية- پاشاور- پاکستان- ج 2- ص 704

3 سورة الانعام- آیه 82

4 سورة القمان- آیه 13

مگر تا اندازه ای که به موضوع بحث مربوط بوده است. (با این تعریفی که از تفسیر موضوعی گردید کتابهایی که تنها به جنبه های لغوی مانند تفسیر غریب القرآن و نیز کتاب ها یکه در رابطه با رد شبهات و همچنین کتابها یکه درباره قصص انبیا و مانند آنها کتابهایی دیگری نوشته شده، همگی ازین محدوده خارج خواهد بود<sup>1</sup>).

و اولین رساله ای که در این مورد به شکل تفسیر موضوعی تحریر شده است از محمد محمود حجازی است که تحت عنوان (الوحدة الموضوعية في القرآن الكريم)<sup>2</sup>

### مطلب چهارم: اهمیت تفسیر موضوعی

هر علمی از خود اهمیت، و جایگاهی خاص میداشته باشد. و اهمیت هر علم از معلوم آن دانسته میشود. و چونکه تفسیر موضوعی یکی از انواع تفسیر برای فهم، و ابراز مقاصد، و اهداف قرآن کریم است. و قرآن کریم کتابی است که دارنده اهمیت بزرگی است. و هر علمی که برای قرآن کریم خدمت میکند. آن علم هم خالی از اهمیت نیست.

بنا بر این اساس می توانیم (اهمیت تفسیر موضوعی) را در چند سطر خلاصه نمایم. که قرار ذیل است

1- بارز ساختن موضوعات قرآن کریم: چون زمانکه یک شخص در مورد یک موضوع و یا متعلق به موضوع آیاتی از قرآن کریم را جمع آوری میکند. در این صورت برایش فواید، و مسایل نمایان میشود که قبلاً بر آنها دست رسی نداشته است<sup>3</sup>

2- اطلاع حاصل نمودن از موضوعات قرآنی به طور اکمل: هنگامیکه یک باحث بحث خود را به یک موضوع معین اختصاص میدهد. و در مورد آن موضوع آیات زیاد را جمع آوری میکند. و از اسباب نزول آیات که مربوط به همان موضوع هستند. اطلاع حاصل میکند.

3- تفسیر موضوعی در حقیقت یک اصل و اساس، است برای مطالعه نمودن و دریافت موضوعاتی قرآن کریم زیرا جمع آوری کردن آیت قرآنی متعلق به یک موضوع در یک مقام به شکلی که یک آیت دیگر را تفسیر میکند. و همه جوانب موضوع را در بر میگرد در حقیقت چنین تفسیر به این شکل دارای تأثیر و اهمیت عظیم و بزرگی می باشد.<sup>4</sup>

1 اهمیت التفسیر الموضوعی، و منهجیته فی معالجة، القضايا المستجدة- ص 124

2 التحریر التفسیر الموضوعی والوحدة الموضوعية للسورة - ص 35

3- اهمیت التفسیر الموضوعی، و منهجیته فی معالجة، القضايا المستجدة- ص 138

4 مصطفی مسلم- مباحث فی التفسیر الموضوعی- ص 31

## مطلب پنجم: ممیزات تفسیر موضوعی

هر علم از خود یک سلسله ممیزات، وویژه گیهای دارد. بدون کدام ممیز وویژه گی کدام معنا و مفهوم ندارد. بنا ممیزات تفسیر موضوعی را می تواند در چند سطر خلاصه کرد که قرار ذیل است.

1- تفسیر موضوعی: تفسیر قرآن با قرآن است. و این تفسیر از جمله ی بهترین روش تفسیر قرآن کریم می باشد

2- مفسر توسط تفسیر موضوعی: از خلال موضوعات متنوع قرآن کریم بر عظمت و بزرگی قرآن کریم واقف و خبردار میشود

3- رسیدن بر هدف: زیرا که تفسیر موضوعی سعی دارد به مسائل مورد نیاز در روشنی آیات قرآنی دست یابد و به عنوان نظریات و حیانی به مخاطبان عرضه دارد.

4- دقت نگری: تفسیر موضوعی درباره یک موضوع بحث می کند. و شتاب ندارد و نمیخواهد هر چه زود تر به انتها برسد. و تا هر جا که شرایط فراهم بود پیش میرود. والا فلا زیرا در تفسیر موضوعی دقت نگری، و عمق اندیشه حکم فرماست. بنا بر این موضوع تفسیر در تفسیر موضوعی محدود اما عمیق است<sup>1</sup>

## مطلب ششم: فوائد تفسیر موضوعی

هیچ علمی خالی از فوائد و ثمره نیست بنابراین تفسیری موضوعی هم همانند دیگر علوم و دیگر تفاسیر دارنده ای فوائد و ثمرات متعدد می باشد که قرار ذیل اند.

1- رفع ابهام هایی که در وقت نظر در بعضی از آیات به چشم میخورد.

2- آگاهی از موضوعات، و مسائل مختلف مطرح در قرآن کریم

3- به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره موضوعات مختلف از قبیل طاعات، عبادات، معاملات

4- به دست آوردن اسرار و پیام های تازه قرآن با انضمام آیات به یکدیگر<sup>2</sup>

1- اهمیت التفسیر الموضوعی، و منهجیته فی معالجة، القضايا المستجدة-ص 131  
2- الدراسات فی التفسیر الموضوعی- ص 68-

## مبحث دوم: تعریف قیامت

### مطلب اول: معنای لغوی و اصطلاحی قیامت

**الف: معنای لغوی قیامت:** قیامت در لغت مصدر است از قام یقوم گرفته شده است. و تا تانیث در قیامت برای مبالغه است نه از برای تانیث. و قیامت را زیرا قیامت گفته می شود که در این روز امور عظیم بزرگی برپا می شود. از جمله قیام مردم در پیشگاه الله متعال برای حساب، و کتاب<sup>1</sup>

**ب: معنای اصطلاحی قیامت:** قیامت در اصطلاح عبارت است از روزی که مردم به اراده پروردگار از قبرها بیرون می شوند تا آنکه مورد محاسبه قرار گیرند.<sup>2</sup> چنانچه خداوند (جل جلاله) میفرماید: {يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ}<sup>3</sup> همان روزی که شتابان از قبرها خارج می شوند، گویی به (سوی نشانه) و تنها می روند

### مطلب دوم: نامهای قیامت در قرآن

قیامت دارای نامهای فراوانی میباشد و کثرت نام دلالت میکند بر عظمت بزرگی همان شیء بنا من در این رساله خود بقدر کفاف ه برخی از نامهای قیامت که بسیار مشهور هستند اشاره میکنم.

نامهای قیامت قرار ذیل است

1- الیوم القیامة: وجه تسمیه قیامت به این نام بنا بر چند وجوه است.

1- در این روز مردم از قبرهای شان برمی خیزند.

2- در این روز همگی در حضوری الله برای حساب جزا استاد می شوند.

3- در این روز روح و ملائکه همه صف بسته استاد می شوند.<sup>4</sup>

و به این نام در هفتاد آیت قرآن کریم ذکر شده است. از جمله در سوره نساء {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ}<sup>5</sup> جز خدا، خدائی نیست. حتماً شما را (بعد از مرگ زنده می گرداند و) در روزی که شکی در (وقوع) آن نیست گرد می آورد. (خدا است که این را می گوید) و چه کسی از خدا

<sup>1</sup> عتیبی- عمر بن سلیمان بن عبد الله الأشقر- القیامة الکبری- ناشر: دار النفايس للنشر والتوزيع، الأردن- طبع: ششم، 1415 هـ - 1995 م - ص 20

<sup>2</sup> جبرکتی- محمد عمیم الإحسان المجددی- التعريفات الفقهية- ناشر: دار الکتب العلمیة (إعادة صف للطبعة القديمة في باكستان 1407 هـ - 1986 م)- الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م- ص 245

<sup>3</sup> سورة المعارج- آیه 43

<sup>4</sup> قرطبی- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: 671 هـ)- التذكرة بأحوال الموتى وأمرور الآخرة- تحقیق ودراسه: الدكتور: الصادق بن محمد بن إبراهيم- الناشر: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض- طبع: اول- 1425 هـ- ص 457

<sup>5</sup> سورة نساء آیه- 87

راستگوتر است<sup>1</sup> {وَهَمَّجَانٌ فِي سُوْرَةِ اسْرَاءٍ} {وَوَحْشَتُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوْهِهِمْ عُمِيًّا وَبُكْمًا وَصُمًّا}<sup>2</sup> ما در روز رستاخیز ایشان را بروی رخساره (کشانیده) کور و لال و کراز (گور) ها جمع میگردانیم<sup>3</sup> و همچنان در سوره القیامة {لَا اُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ}<sup>4</sup> به روز قیامت سوگند<sup>5</sup>

2- الیوم الآخر: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که بعد از آن روز دیگر وجود ندارد.<sup>6</sup>

به این نام در سوره نساء ذکر شده است {وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيْدًا}<sup>7</sup> هر کسیکه به خداوند، و فرشتگان، و کتابهای خداوندی؛ و پیغمبرانش؛ و روز رستاخیز کافر شود. (یکی از این هارا نپذیرد) واقعا در گمراهی دور و دراز افتاده است.<sup>8</sup>

3- الساعة: وجه تسمیه قیامت به ساعت بخاطری اینست که ناگهان می آید.<sup>9</sup> و یا قیامت را ساعة گفته شده است از خاطری که نزدیک است.<sup>10</sup>، به این نام در سوره مؤمن ذکر شده است { اِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ }<sup>11</sup> روز قیامت قطعاً فرا می رسد و شگئی در آن نیست ، ولی بیشتر مردم تصدیق نمی کنند. وجه تسمیه قیامت به ساعت بخاطری اینست که ناگهان می آید.<sup>12</sup> و یا قیامت را ساعة گفته شده است از خاطری که نزدیک است.<sup>13</sup>

4- الیوم البعث: وجه تسمیه قیامت به یوم البعث بخاطری اینست که در این روزه همگی از قبرها نشان برانگیخته میشوند.<sup>14</sup>، به این نام در سوره روم ذکر گردیده است {وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْعِلْمَ وَالْاِيْمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِيْ كِتَابِ اللّٰهِ اِلٰى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلٰكِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ}<sup>15</sup> کسانی که بدی شان علم و ایمان عطاء شده است، می گویند: شما بدان اندازه که خدا مقدر فرموده بود) در دنیا و جهان برزخ (تا روز رستاخیز ماندگار بوده اید، این روز رستاخیز است ولی شما نمی دانسته اید) که چنین روزی حق است و فرا می رسد)<sup>16</sup>

<sup>1</sup> مصطفی خرم دل، تفسیر نور، ناشر: نشر احسان، تاریخ نشر: 1394 هـ ش- مطابق- 1434 هـ ق- ص 315

<sup>2</sup> سورة الاسراء آیه- 97

<sup>3</sup> تفسیر نور ص 1122

<sup>4</sup> سورة القیامة- آیه 1

<sup>5</sup> تفسیر نور ص 2631

<sup>6</sup> القیامة الكبرى- ص 12

<sup>7</sup> سورة نساء- آیه 136

<sup>8</sup> تفسیر نور- ص 342

<sup>9</sup> القیامة الكبرى- ص 21

<sup>10</sup> التذکرة بأحوال الموتی وأمر الآخرة- ص 546

<sup>11</sup> سورة غافر- آیه 59

<sup>12</sup> القیامة الكبرى- ص 21

<sup>13</sup> التذکرة بأحوال الموتی وأمر الآخرة- ص 546

<sup>14</sup> القیامة الكبرى- ص 22- و التذکرة بأحوال الموتی وأمر الآخرة- ص 549

<sup>15</sup> سورة الروم- آیت 56

<sup>16</sup> تفسیر نور خرم دل- ص 1722



5- اليوم القارعة: وجه تسمیه قیامت به اليوم القارعة رخا طری اینست که در این روز تمام دلها در تپش هستند.<sup>1</sup> و به این نام در سوره القارعة ذکر شده است: {الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ}،<sup>2</sup> بلاي بزرگ، بلاي بزرگ چیست و چگونه است، تو چه مي داني بلاي بزرگ چیست و چگونه است.<sup>3</sup>

6- اليوم الخروج: وجه تسمیه قیامت به این نام بخا طری اینست که در این روز بعد از د مدن در صور همگی از قیر هایشان خارج می شوند.<sup>4</sup> به این نام در سوره ق ذکر گردیده است. {يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ} <sup>5</sup> روزی فریاد) رستاخیز (را راست و درست و چنانکه باید می شنوند، آن روز، روز بیرون آمدن) مردگان از میان قبورشان (است).<sup>6</sup>

7- اليوم الفصل: وجه تسمیه سوره قیامت به این نام اینست که در این روز الله متعال در بین بنده گان خود در مورد آنچه اختلاف داشتند فیصله میکند<sup>7</sup>، و به این نام در سوره ه صافات ذکر شده است. {هَذَا يَوْمَ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكذِّبُونَ} <sup>8</sup> ( و به ایشان پاسخ داده می شود ) این ، روز داوری و حسا برسی است. همان روزی که در دنیا دروغش می نامیدید.<sup>9</sup>

8- اليوم الدين: وجه تسمیه قیامت به این نام بخا طری اینست که در این روز الله متعال جزا؛ و پاداش بنده گان خود را میدهد.<sup>10</sup> و به این نام در سوره فاتحه ذکر شده است. {مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ} <sup>11</sup>، مالک روز سزا و جزا است.<sup>12</sup>

9- اليوم الصاخة: وجه تسمیه قیامت به این نام اینست که در این روز وقتیکه در صور دمیده می شود به انداره صدا شدت دارد که نزدیک است که گوشهارا کر بسازد.<sup>13</sup> به این نام هم در سوره عبس آمده است {فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ} <sup>14</sup>، هنگامی که صدای هر اس انگیز گوش خراش ( نفخه صور دوم ) برآید:<sup>15</sup>

1 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص549

2سورة القارعة - آیه 1-2-3

3 تفسیر نور خرم دل-ص2860

4 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص550- و القيامة الكبرى- ص22

5 سورة ق-آیه 2-4

6 تفسیر نور خرم دل-2273

7 القيامة الكبرى-ص23

8سورة الصافات- آیه 21

9 تفسیر نور خرم دل-ص1888

10 القيامة الكبرى-ص23

11 سورة الفاتحة- آیه 4

12 تفسیر نور ص2

13 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص567- و القيامة الكبرى- ص23

14 سورة عبس- آیه 33

15 تفسیر نور خرم دل-ص2715

10- اليوم الأزفة: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که بسیار نزدیک است.<sup>1</sup> به این نام در سوره نجم ذکر گردیده است {أَزْفَتِ الْأَرْفَةُ} <sup>2</sup> قیامت نزدیک گردیده است.<sup>3</sup>

11- اليوم الغاشية: وجه تسمیه قیامت به این نام اینست که وحشت دهشت قیامت همه چیز را می پوشاند؛ ویا آنکه عذاب الله بطور کامل کفارا می پوشاند.<sup>4</sup> چنانچه الله متعال میفرماید: (يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ) <sup>5</sup>، به این نام در سوره غاشیه ذکر گردیده است {هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ} <sup>6</sup> آیا خبر حادثه فراگیر (روز قیامت که مردمان بی دین و گناهکار را در بر می گیرد) به تو رسیده است.<sup>7</sup>

12- اليوم الخلود: وجه تسمیه قیامت به نام بخاطری اینست که در این روز کفار همیشه در دوزخ باقی می مانند؛ و مسلمانان همیشه در جنت باقی می مانند.<sup>8</sup>، به این نام در سوره ق ذکر شده است. (ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ) <sup>9</sup> (فرشتگان بدی شان می گویند (به سلامت وارد بهشت شوید. امروز، روز جاودانگی است. (جاودانگی بهشت با تمام مواهب و نعمت هایش، روز بقاء و ماندگاری همیشگی) <sup>10</sup>

13- يوم الحساب: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که در این روز الله متعال از بنده گانش حساب می پرسد.<sup>11</sup>، به این نام در سوره ص ذکر شده است. {إِنَّ الَّذِينَ يَصْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ} <sup>12</sup> بی گمان کسانی که از راه خدا منحرف می گردند عذاب سختی به خاطر فراموش کردن روز حساب و کتاب (قیامت) دارند.<sup>13</sup>

14- اليوم الواقعة: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که متحقق، و موجود است زیرا اصل وقوع در لغة عرب چیزی موجود را گفته می شود.<sup>14</sup>، به این نام در سوره واقه ذکر شده است. {إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ} <sup>15</sup> هنگامی که واقعه) ی عظیم قیامت (برپا شود.<sup>16</sup>

1 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص571-

2سورةالنجم- آیه 57

3 تفسیر نور خرم دل-ص2336

4 القيامة الكبرى-ص25

5 سورة العنكبوت- آیه-55

6سورة الغاشية- آیه 1

7 تفسیر نور-ص2778

8 القيامة الكبرى-ص25

9 سورة ق-آیه-34

10 تفسیر نور خرم دل-ص2271

11 القيامة الكبرى-26

12 سورة ص-آیه-26

13 تفسیر نور خرم دل-ص1954

14 دمشق- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري (المتوفى: 774هـ)- تفسير القرآن العظيم-تحقيق- سامي بن محمد سلامة-

ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع- طبع: دوم: 1420هـ- 1999 م- درهشت جزء- ج7- ص513

15 سورة الواقعة- آیه14

16 تفسیر نور-ص2388

15- اليوم الجمع: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که در این روز الله متعال همه انسان هارا جمع میکند.<sup>1</sup>، به این نام درسوره شوری ذکر شده است. {وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ} <sup>2</sup> (این چنین) روشن و گویا (قرآن بزرگواری را که ه به زبان عربی است به تو وحی می کنیم تا اهل مکه و دور و بر آن را) از خشم خدا و عذاب دوزخ (بترسیانی و) همه مردمان را (از روز گردهم آبی) قیامت (که شک و تردیدی در وقوع آن نیست بپیم دهی..<sup>3</sup>

16- اليوم الحاقه: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که زیرا که تمام امور درین روز تحقق می آید<sup>4</sup> ویا آنکه در این روز تمام وعده و وعیدیکه الله برای بنده گانش داده است تحقق می آید<sup>5</sup>، به این نام درسوره الحاقه ذکر شده است. {الْحَاقَّةُ - مَا الْحَاقَّةُ} <sup>6</sup> رخداد راستین رخداد راستین چگونه رخدادی است.<sup>7</sup>

17-- يوم التلاق: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که در این روز هرکس با اعمال خود ملاقات میکند. چه عمل خیر باشد وچه عمل شر<sup>8</sup> عبد الله ابن عباس رضی الله عنه فرموده اند که قیامت را بخاطری يوم التلاق گفته می شود که در این روز حضرت آدم به آخرین اولاد خود ملاقات می کند.<sup>9</sup> ویابخاطری ملاقات اهل آسمان با اهل زمین در میدان حشر<sup>10</sup>، و به این نام درسوره غافر آمده است {رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ} <sup>11</sup> خداوند بالا برنده درجات صاحب عرش است، و او وحی را به فرمان خود برای هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند تا (مردمان را) از روز رویارویی (ایشان با خدا برای حساب و کتاب) بترساند.<sup>12</sup>

18- اليوم التناد: وجه تسمیه قیامت به این نام بخاطری اینست که در این روز اهل جهنم اهل جنت را صدا میکنند که برای میان کمی آب بدهید و یا از همان نعمت های که الله برای تان عطاء کرده است برای مان کمی بدهید. ویا هم هر انسان در این روز باتمام مشخصاتش صدا کرده می شود.<sup>13</sup>، به این نام

1 القيامة الكبرى-ص27- والتذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص556

2 سورة الشورى-آیه-7

3 تفسیر نورخرم دل-2089

4 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص576

5 تفسیر ابن کثیر-ج8-ص208

6 سورة الحاقه-آیه-1-2

7 تفسیر نورخرم دل-ص2546

8 القيامة الكبرى-ص28

9 تفسیر ابن کثیر-ج7-ص125

10 التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص570

11 سورة غافر-آیه-15

12 تفسیر نور-ص2024

13 القيامة الكبرى- ص28- التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-570

هم درسوره غافر ذکرگرديده است {وَيَأْقُومُ إِلَيَّ أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ النَّتَادِ} <sup>1</sup> اي قوم من بر شما از روز صدا زدن ( که قيامت است ) مي ترسم. <sup>2</sup>

19- اليوم التغابن: وجه تسميه قيامت به اين نام بخاطري اينست که در اين روز أهل دوزخ بزرگترين خساره را متحمل می شوند. بسبب از دست دادن نعمت جنت <sup>3</sup>، به اين نام درسوره تغابن ذکر شده است. {يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ} <sup>4</sup> زماني ، خداوند شما را در روز گردهمآئي ( جملگي پيشينيان و پسينيان ) جمع مي آورد آن روز ، روز زيانمندي ( کافران ، و سودمندي مؤمنان ) است. <sup>5</sup>

20- اليوم الفرار: وجه تسميه قيامت به اين نام بخاطري اينست که در اين روز پدر از پسر؛ و پسر از پدر، و زن از شوهر و شوهر از زن خود فرار ميکنند. و هر کس نَفْسِي نَفْسِي ميگويد: <sup>6</sup>، به اين نان درسوره عبس ذکر شده است. است {يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ} <sup>7</sup> در آن روز که انسان فرار می کند از برادر خود. و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندان <sup>8</sup>.

21- يوم الطامة الكبرى: وجه تسميه قيامت به اين نام بخاطري اينست که وحشت و هيبت قيامت به همه چيز غالب است. <sup>9</sup>، به اين نام درسوره نازعات ذکر شده است. {فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى} <sup>10</sup> هنگامي که بزرگترين حادثه ( و بلاي سخت طاقت فرساي قيامت ) فرا مي رسد. <sup>11</sup>

علاو از اين نامهای متذکره نامهای دیگری هم وجود دارد بخاطري که رساله به درازا کشانیده نشود به ذکر همين تعداد محدود اکتفاء ميکنم. برای تفصيل به کتاب های ذيل مراجعه شود

1- التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة: از علامه قرطبي

2- القيامة الكبرى: عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتبي

3- موسوعة الأخلاق والزهد والرفائق: از ياسر عبد الرحمن

4- سلسلة الدار الآخرة: از عمر عبد الكافي شحاتة

<sup>1</sup>سورة اغافر-آيه 32

<sup>2</sup> تفسیر نورخرم دل-ص 2032

<sup>3</sup> القيامة الكبرى-ص 29

<sup>4</sup> سورة التغابن آيه- 9

<sup>5</sup> تفسیر نور-ص 2494

<sup>6</sup> التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص 578

<sup>7</sup> سورة عبس-آيه 3-25

<sup>8</sup> تفسیر نور-ص 2716

<sup>9</sup> التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة-ص 567 القيامة الكبرى-ص 24-

<sup>10</sup> سورة النازعات-آيه 3

<sup>11</sup> تفسیر نور-ص 2700

**فصل دوم: شناخت سوره مبارکه قیامت که شامل: دومبحث وشش مطالب می باشد**

**مبحث اول: معرفی سوره؛ فضیلت سوره ، مناسبات سوره؛ وقت نزول وسبب نزول سوره مبارکه القيامة**

**مطلب اول: معرفی سوره مبارکه القيامة**

**مطلب دوم: فضیلت سوره مبارکه القيامة**

**مطلب سوم: مناسبات سوره مبارکه القيامة**

**مبحث دوم: در بیان محور اساسی؛ ومقاصد؛ و خصائص سوره مبارکه القيامة**

**مطلب اول: محور اساس سوره مبارکه القيامة**

**مطلب دوم: مقاصد، واهداف سوره مبارکه القيامة**

**مطلب سوم: خصائص وویژه گیهای سوره مبارکه القيامة**

## مبحث اول: معرفی سوره؛ فضیلت سوره، مناسبات سوره؛ وقت نزول و سبب نزول سوره مبارکه القیامة

### مطلب اول: معرفی سوره مبارکه القیامة

**الف: اسم سوره و وجه تسمیه سوره:** نام این سوره سوره القیامة است و جه تسمیه اش به این نام 1- واضح و معلوم است چون موضوع سوره بیان اثبات قیامت و بیان حالات قیامت است از این جهت بنام سوره القیامة مسمی شده است<sup>1</sup>

2- و یا سبب تسمیه این سوره به سوره القیامة این است که خداوند (جل جلاله) در اول این سوره به روز قیامت سوگند یاد نموده است. تا هم دلیل برای اثبات قیامت باشد و هم رد برای کسانی باشد که از قیامت منکر هستند<sup>2</sup>

3- بخاطر اینکه در آیت 5 این سوره در مورد قیامت سوال به میان آمده است<sup>3</sup> {يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ}،<sup>4</sup> انسان می پرسند که روز قیامت کی خواهد بود

### ب: بیان مکی بودن، و بیان ترتیب نزول سوره مبارکه القیامة

سوره مبارکه القیامة به اعتبار نزول 31- سوره است که بعد از سوره القارعة و قبل از سوره همزه نازل شده است و به اعتبار ترتیب مصحف 75- سوره است بعد از سوره مدثر می باشد.<sup>5</sup> و به اتفاق همه مفسیرین و علماء سوره مبارکه القیامة از جمله ی سوره های مکی است که در مکه مکرمه نازل شده است.

<sup>1</sup>التفسیر موضوعی لسور القرآن الکریم- ترتیب دهنده کان- گروهی از علماء نخبه ای تفسیر و علوم القرآن- تحت نظری- مصطفی مسلم- ناشر- جامع الشارقة- چاپ- 1431ه- 2010م- ج8- ص483

<sup>2</sup>بخدشی- محمد اکرام- از هر البیان فی تفسیر کلام الرحمن- ناشر- مکتبه اسلامیة- بالمقابل رحمان مارکیت غزنی ستریت- اردو بazar (لاهور)- پاکستان- چاپ اول- 1393- هجری شمسی- م2014 میلادی- ج9- ص134- وهبة الزحیلی- تفسیر المنیر- جزء 29- 249- والتحریر والتتویر- ج29- ص337

<sup>3</sup>فیروز آبادی- مجد الدین أبوطاهر محمد بن یعقوب- متوفی- سنه- 817ه- بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز- تحقیق- محمد علی نجار- ناشر- المجلس الاعلی للثنون الإسلامیة تحة إحياء التراث الإسلامی- سال- نشر- 1416ه- 1996م- در جلد- ج1- ص490

<sup>4</sup>سورة القیامة- آیه- 5

<sup>5</sup>التحریر والتتویر- ج29- ص336- وبصائر ذوی التمییز- ج1- ص490- وبيان المعانی مرتب حسب ترتیب النزول- مؤلف: عبد القادرین ملاً حویش السید محمود آل غازی العانی (متوفی: 1398ه)- ناشر: مطبعة الترقی - دمشق- طبع: اول، 1382 هـ - 1965 م - ج1- ص237

علامه سیوطی<sup>1</sup> (رحمه الله) روایت نقل کرده است از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) که عبدالله بن عباس فرموده اند که سوره القیامة و یا به لفظ دیگر سوره {لا أقسم بیوم القیامة} در مکه مکرمه نازل شده است و همچنان از طریق عبدالله بن زبیر هم روایت نقل کرده است که عبدالله بن زبیر (رضی الله عنه) فرموده اند که سوره القیامة در مکه مکرمه نازل شده است<sup>2</sup>

**ج: عدد آیات، وحروف، و کلمات سوره مبارکه:** در مورد اینکه سوره مبارکه القیامة چند آیت است دو نظر وجود دارد

**1- نظریه کوفین:** از نظر ایشان سوره مبارکه القیامة بالاتفاق دارای چهل آیت است و اکثر مفسرین هم نظریه کوفین را اختیار نموده اند

**2- نظریه غیر از کوفین یعنی بصرین و امثالهم:** در نزد آنها سوره مبارکه القیامة سی و نه 39 آیت است و اختلاف در بین شان در آیت {لَتَعَجَلَ بِهِ} است کوفین میگویند که آیت {لَتَعَجَلَ بِهِ} مستقل آیه است ولی غیر کوفین میگویند که آیت {لَتَعَجَلَ بِهِ} آیت مستقل نیست بلکه مشابه به فاصله بین آیات است<sup>3</sup>

و در مورد حروف، و کلمات سوره مبارکه همه مفسرین اتفاق دارند که سوره مبارکه القیامة شامل- 199 کلمه، و ششصد و دو حرف- 652 می باشد<sup>4</sup>.

### مطلب دوم: فضیلت سوره مبارکه القیامة

قرآن کریم در کل دارای فضیلت زیادی است حتی علماء در مورد فضیلت قرآن کریم کتابهای زیادی تألیف و تصنیف کرده اند. در ضمن اینکه قرآن کریم فضیلت کلی دارد هر یکی از سوره های قرآن

<sup>1</sup> عبدالرحمن بن ابی بکر بن سابق الدین، الخضیری، السیوطی، جلال الدین، امام حافظ، مؤرخ ادیب، در سیوط در سنه، 849 هـ- مطابق 1445 م- تولده شده- و ایشان در سن کمتر از هشت سال مکمل قرآن کریم حفظ کرد- و ایشان در سنه- 864 به آموختن علم آغاز نموده اند. و در سنه- 876 به تدریس و به فتوی دادن مشغول شدند. و ایشان تقریباً در حدود 600 تصنیف دارند. از جمله الاتقان فی علوم القرآن- و کتاب الکبیر و لباب النقول فی أسباب النزول- و امثالهم- ایشان در سال- 911 هـ- مطابق- 1505 م در قاهره وفات کرده اند: عادل نویهض- معجم المفسرین «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر»- ناشر: مؤسسة نویهض الثقافیة للتألیف والترجمة والنشر، بیروت - لبنان- طبع: دوم، 1409 هـ - 1988 م- در دو جلد- ج1- ص 264

<sup>2</sup> سیوطی عبد الرحمن ابن ابی بکر- متوفی- سنه- 911- الدر المنثور- ناشر- دار الهجرة- مصر- بی تا- جزء 8- ص 95  
<sup>3</sup> دمیاطی- شهاب الدین احمد بن محمد بن الغی- اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الأربعة عشر- ناشر- دار الکتب العلمیة- لبنان- سال نشر- 1419 هـ- 1998 م- طبع اول: تحقیق: انس مهرة- ص 563- و بصائر ذوی التمییز- ج1- ص 490- و تفسیر مقاتل ابن سلیمان- ج4- ص 507- والبیان فی عد آی القرآن از امام ابو عمر الدانی- ج1- ص 259- و تفسیر الکشف والبیان از علامه ثعلبی- ج10- ص 81- و التحریر والتنویر- ج29- ص 236

<sup>4</sup> بنتی التباری محمد بن عمر نووی الجاوی- مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید- ناشر- دار الکتب العلمیة- چاپ- 1417 ق- بیروت- در 2 جلد- ج2- ص 583- والبیان فی عد آی القرآن- ج1- ص 925- و اللباب فی علوم الکتاب- از علامه ابوالحفص عمر ابن علی بن عادل- الدمشقی الحنبلی- ج19- ص 541

کریم هم خالی از فضیلت نیستند چون فضیلت کل دربرگیرنده ای فضیلت جزء است. بنابراین سوره مبارکه القیامة همچنان مانند دیگر سوره های قرآن کریم از فضیلت خاص برخوردار است چنانچه

در مورد فضیلت این سوره مبارکه صاحب "المحرر الوجیز" (ابن عطیة)<sup>1</sup> آثاری از حضرت عمر (رضی الله عنه) نقل نموده است که حضرت عمر (رضی الله عنه) فرموده اند. «مَنْ سَأَلَ عَنِ الْقِيَامَةِ أَوْ أَرَادَ أَنْ يَعْرِفَ حَقِيقَةَ وَقُوعِهَا فَلْيَقْرَأْ هَذِهِ السُّورَةَ»<sup>2</sup> اگر شخصی میخواهد در مورد قیامت سوال داشته باشد و یا میخواهد که حقیقت قیامت را بداند سوره مبارکه قیامت را بخواند به حقیقت قیامت علم و آگاهی حاصل مینماید.

وهمچنان در مورد فضیلت سوره مبارکه القیامة روایتی نقل شده است از حضرت ابی ابن کعب که حضرت ابی ابن کعب (رضی الله عنه) میگوید: که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد فضیلت سوره القیامة فرمودند: (من قرأ سورة القیامة شهدت له أنا وجبریل یوم القیامة أنه كان مؤمناً بیوم القیامة وجاء وجهه مسفرة على وجهه الخلائق یوم القیامة)<sup>3</sup> هر کس سوره القیامة را قرائت کند در روز قیامت من و جبرئیل شهادت می دهیم که او به قیامت ایمان داشته است و در حالی وارد محشر می شود که چهره اش درخشان تر از دیگر آفریدگان خداست (مانند شب مهتاب چهارده می باشد).

## مطلب سوم: مناسبات سوره مبارکه القیامة

### الف: مناسبت سوره با سوره ماقبل

مناسبت سوره مبارکه القیامة با سوره مبارکه مدثر به وجوه متعدد است

1- در سوره مبارکه المدثر زجر یعنی (توبیخ و سرزنش) و تخویف آخروی بود برای معرضین قرآن کریم با ذکر شش صفات ایشان از آیت- 11 الی آیه 17- از آیت 11 تا به آیت 16 توبیخ است. و آیت 17 تخویف است، و همچنان بیان ده حالت معرضین قرآن در وقت شنیدن قرآن کریم از آیت 18 الی

<sup>1</sup> عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن غالب بن تمام بن عبد الرؤوف بن عبد الله بن تمام بن عطیة بن مالک بن عطیة بن خالد بن خفاف بن غالب بن عطیة المحاربي أبو محمد-ایشان در سال-481تولد شده اند. و در سال-542 وفات یافته اند. وایشان دارای تصنیفات کثیره هستند. از جمله کتاب مشهورشان- المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز-در 5جلد است می باشد: أحمد بن یحیی بن أحمد بن عمیرة، أبو جعفر الضبی (المتوفی: 599هـ)- بغیة الملتبس فی تاریخ رجال أهل الأندلس-ناشر: دار الکتب العربیة - القاهرة-سال نشر: 1967 م-ص389

<sup>2</sup>اندلسی؛ أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطیة- المحرر الوجیز- تحقیق- عبدالسلام عبد الشافی محمد- ناشر- دارالکتب العلمیة- بیروت- چاپ- 1422-ج5- ص401- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم- از محمد سید طنطاوی -ج15- ص195- و تفسیر القرآن مشهور به تفسیر سمعانی- از أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار السمعانی-ج6- ص101

<sup>3</sup> الأمالی: یحیی (المرشد بالله) بن الحسین (الموفق) بن إسماعیل بن زید الحسنی الشجری الجرجانی (المتوفی 499 هـ)- ترتیب الأمالی الخمیسیة للشجری- تحقیق: محمد حسن محمد حسن إسماعیل- ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان- طبع: اول، 1422 هـ - 2001 م- در 2جلد-ج1-ص127، واین حدیث را علامه الزیلعی (المتوفی: 762هـ) در کتاب خود- تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف للزمخشری-4-ص130، این حدیث را ذکر نموده است



آیت 25- بیان شد. در این سوره تخویف آخری است برای منکرین قیامت با ذکر بیان احوال و وحشت قیامت از آیت 7 - 19

2- در سوره مبارکه المدثر بیان تشجع بر تبلیغ قرآن کریم بود در آیت-2-3 {يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ - قُمْ فَأَنْذِرْ} در این سوره بیان آداب تعلیم قرآن کریم است<sup>2</sup> از آیت 16-18 {لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ}

3- در آیت 53- سوره مبارکه المدثر علت پند نگرفتن، و علت عدم خوف ترس کافران از قیامت ذکر شده {كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ} و علت عدم خوف و ترس ایشان از آخرت اینست که ایشان به آخرت ایمان ندارند. و ازدو باره زنده شدن پس از مرگ منکر هستند از این جهت نه می ترسند و نه پند میگردند: در این سوره بیان اثبات قیامت است با ذکر دلایل، و با بیان احوال و شداید، و احوال مردم در روز قیامت همراه با بیان مقدمه قیامت که هر انسان با آن گرفتار می شود و از آن فرار کرده نمی تواند که عبارت است از خارج شدن روح از بدن<sup>3</sup>

دو کتور عبدالکریم خطیب<sup>4</sup> گفته است که در سوره مبارکه المدثر عدم خوف و ترس کفار از قیامت ذکر شد که آنها از قیامت هراس و ترس ندارند. زیرا که آنها رسول الله را تکذیب نموده اند و تکذیب رسول الله علت تکذیب و عدم ترس و انکار ایشان از قیامت است به همین اساس است که درباره پس از مرگ هیچ تصور نمیکنند و نه خود را برای زنده گی پس از مرگ آماده می سازند.

بنأ در این سوره بیان بوقوع پیوستن قیامت و اثبات قیامت شده است بصورت واقع و مشهود والله متعال برای اثبات وقوع قیامت و دوباره زنده شدن پس از مرگ قسم یاد کرده است. قسم الله به یک چیز دلالت

<sup>1</sup> تفسیر احسن الکلام- ج6- ص403

<sup>2</sup> تفسیر احسن الکلام- ج6- ص403

<sup>3</sup> السیوطی- جلال الدین- تناسق الدرر فی تناسب السور- تحقیق: عبدالقادر احمد عطا- ناشر: دارالکتب العلمیة- بیروت- لبنان- طبع اول: 1406 هـ - 1986 م- - ص130- و تفسیر از هر البیان- ج9- ص133-

<sup>4</sup> عبد الکریم محمود یونس احمد حسن الخطیب، ایشان در قریه (صوامعة عرب) در سال، (1328 هـ ش - 1406 هـ ق- تولد شده اند. دروس ابتدائی را در مدرسه قریه که تولد شده به پایان رسانده؛ و در همان قریه قرآن کریم را حفظ کرد؛ و بعدا در سال 1925 م، در مدرسه معلمین در قریه سوهاج شامل گردید، و در سال 1928 از این مدرسه فارغ شد. در سال 1928 بعد از فراغت شان در همین سال در مدرسه دارالعلوم شامل گردید: و در سال؛ 1937 از این مدرسه به سند (البکالوریا) به دست آورد. و بعد از فراغت شان از مدرسه دارالعلوم مصر صرف تدریس شدن در مدارس ابتدائیه، و بعد از راه انداز یک امتحان از طرف وزارت معارف وقت ایشان در امتحان کامیاب شدند و به حیث مدرس در تدریس لغة عربی در (مدرسه الصنائع) در قریه سوهاج استاد تعیین شدند. ایشان در سنه 1946، بنا به درخواست عبدالرازق وزیر اوقاف همان وقت، مدیر شنون عامه مقرر شد. و ایشان در سنه، 1985 م) در ماه صفر وفات کرده اند و ایشان از خود تصانیف زیادی به جا گذاشته اند. از جمله کتاب مشهور شان تفسیر القرآنی للقرآن 2 سد باب الاجتهاد وما ترتب علیه. 3- القصص القرآنی 4- التعریف بالإسلام فی مواجهة العصر الحديث وتحدياته. 5- الحدود فی الإسلام. و غیره، تنمة الأعلام للزركلي، مؤلف: محمد خير رمضان يوسف، طبع دوم: 1422 هـ. ناشر: دارابن حزم، بیروت، در 3 جزء؛ ج1- ص318

برتعظیم و شرف آن میکند بنابراین قسم کردن الله به قیامت دلالت بر عظمت قیامت میکند که قیامت بسیار یک هنگامه بزرگ و حتما بدون شک به وقوع می پیوندد.<sup>1</sup>

### ب: مناسبت بین اسم سوره و محور سوره مبارکه القیامة

مناسبت بین اسم سوره و محور سوره بسیار واضح و روشن است. چون محور سوره مبارکه القیامة بیان اثبات قیامت و بیان احوال و شداید روز قیامت است همراه با بیان احوال مردم در این روز دشوار و سخت که جز رحمت الله متعال دیگر هیچ چیزی به انسان سود نمی بخشد به همین اساس اسم مطابقت به مسمی دارد<sup>2</sup>

### ج: مناسبت بین مضمون سوره و مضمون سوره قبلی

مناسبت بین مضمون سوره مبارکه القیامة و سوره مبارکه المدثر به چند وجوه است

1- اهداف هر دو سوره بیان کردن حالات دشوار و سختی های قیامت، و بیان نمودن احوال مردم در روز قیامت است، که مؤمنان در نعمت الله قرار دارند و کفار و منکرین روز قیامت در عذاب الله و در سختی ها و دشواری ها قرار دارند.

2- اهداف هر دو سوره بیان نمودن حالت انسان کافر و مغرور است. که به جای اینکه از نعمت های فراوان خداوند (جل جلاله) استفاده نموده، پند و عبرت بگیرد. همیشه در برار نعمت های خداوند (جل جلاله) مغرور و متکبر می باشد.

در حقیقت باید روشی را اختیار کند که سبب نجات و سرفرازی وی در دنیا و آخرت باشد. که آن عبارت است از ایمان به الله متعال و ایمان به روز رستا خیز، بلکه با لعکس آنرا انتخاب می کند.<sup>3</sup>

چنانچه در سوره المدثر الله (جل جلاله) فرموده است {ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا - وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا - وَبَنِينَ شُهُودًا - وَمَهْدُوتٌ لَهُ تَمَهِيدًا -} ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ - كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا - سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا - إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ - فَقِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ - ثُمَّ قِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ - ثُمَّ نَظَرَ - ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ - ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ - فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ - إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ - سَأُصْلِيهِ سَقَرَ - وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ - لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ - لَوَاحِةً لِلْبَشَرِ - عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ<sup>4</sup>، مرا واگذار با آن کسی که او را تک و تنها (و بدون دارائی و اموال و اولاد)

<sup>1</sup>خطیب- عبد الکریم- تفسیر القرآنی للقرآن- ناشر- دارالفکر العربی- قاهره- بی تا- در 16 جزء- ج 15- ص 1211- زحیلی- وهبة بن مصطفى- التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج- ناشر- دارالفکر المعاصر- دمشق- چاپ- اول- 1418- در 30 جزء- ج 29- ص 249

<sup>2</sup>التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج 1- ص 484

<sup>3</sup>التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج 8- ص 478

<sup>4</sup>سورة المدثر- از آیه- 11- 30

آفریده ام، و ثروت بسیاری بدو داده ام، و پسرانی بدو داده ام که ( همواره در پیش او آماده، و در مجالس برای خدمتگذارانش حاضرند).

و ( وسائل زندگی را ) از هر نظر برای او فراهم ساخته ام ( و بدو دم و دستگاه داده ام، گذشته از این ( بدون شکر و سپاسی که بکند ) امیدوار است که ( بر نعمت و قدرتش ) بیفزایم، گذشته از این سپس، هرگز ( چنین نخواهد شد و بدانچه آرزو می کند نخواهد رسید ). چرا که با آیات ما دشمن و ستیزه جو است، به زودی او را به بالا رفتن از گردنه ( مشکلات و معضلات زندگی ) وامی دارم ( و به سختیها و دشواریهای فراوان دچار می سازم )، او ( برای مبارزه با پیغمبر و قرآن ) بیندیشید ( و در نظر گرفت که چه بگوید و بکند )

و نقشه و طرحی را ( در ذهن خود ) آماده ساخت، تعیین کرد . پیش چشم داشت . طرح ریزی کرد، مرگ بر او باد چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت، از مرگ بر او باد چه نقشه ای که کشید و چه طرحی که ریخت، باز هم نگریست و دقت کرد، سپس چهره در هم کشید و شتابگرانه اخم و تخم کرد، بعد واپس رفت و گردن افراخت، یعنی ( تکبر ورزید )، آن گاه گفت : این ( کتاب قرآن نام ) چیزی جز جادوی منقول ( از پیشینیان و روایت شده از دیگران ) نمی باشد، این ( چیزهایی که محمد کلام آسمانی نام می دهد )

چیزی جز سخن انسانها نیست، هرچه زودتر او را داخل دوزخ می سازیم و بدان می سوزانیم، تو چه می دانی که دوزخ چگونه است، دوزخ نه می میراند و نابود می کند ( تا انسان از دست آن با مرگ همیشگی راحت شود ) و نه رها می سازد ( تا انسان از دست آن بگریزد و نجات پیدا کند )، پوست تن را به کلی سیاه و دگرگون می سازد، نوزده ( فرشته ) بر آن گمارده شده اند.

و همچنان در همین سوره المدثر در جای دیگری الله متعال فرموده است {كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ - اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِيْنِ - فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُوْنَ - عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ - مَا سَلَكْتُكُمْ فِي سَفَرٍ - قَالُوْا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّيْنَ - وَاَلَمْ نَكُ نَطْعُمُ الْمُسْكِيْنَ - وَكُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِيْنَ - وَكُنَّا نَكْذِبُ بِیَوْمِ الدِّيْنِ - حَتَّى اَتَانَا الْبٰیْقِيْنَ} <sup>1</sup>

هرکسی در برابر کارهایی که کرده است ( در دوزخ زندانی می گردد و ) گروگان می شود، مگر یاران سمت راستی ( که مؤمنانند و خویشان را با انجام نیکیها در جهان از عذاب یزدان رها کرده اند )، آنان در باغهای بهشت بسر می برند، و ( از دوزخیان ) می پرسند، از بزهکاران و گناهکاران ( می پرسند )، چه چیزهایی شما را به دوزخ کشانده است و بدان انداخته است، می گویند : ( در جهان ) از زمره نمازگزاران نبوده ایم، و به مستمند خوراک نمی داده ایم، و ما پیوسته با باطلگرایان ( هم نشین و

هم صدا می شده ایم و به باطل و یاوه و عیبجویی ( فرو می رفته ایم، و روز سزا و جزای ( قیامت ) را دروغ می دانسته ایم، تا مرگ به سراغ مان آمد.

درسوره مبارکه القیامة الله متعال میفرماید: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ - بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ - بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ}1، آیا انسان می پندارد که ما استخوانهای ( پوسیده و پراکنده ) او را گرد نخواهیم آورد، آری ( آنها را گرد می آوریم ) ما حتی می توانیم سر انگشتان او را ( که یکی از دقائق اندام بدن است ) کاملاً همسان خودش بیافرینیم ( و به حال اول بازگردانیم، ) انسان در قدرت خداوند بر گردآوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی ندارد ( بلکه هدف انسان ( از انکار ) این است که می خواهد در مدت زمانی که در پیش دارد ( تا زنده است ) گناه کند، می پرسند: روز قیامت کی خواهد بود.

همچنان میفرماید: {فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى - وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى - ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى - أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى - ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى}2، (انسان منکر معاد ) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است، بلکه راه تکذیب ( حق و حقیقت ) را در پیش گرفته است و ( به فرمان خدا ) پشت کرده است، گذشته از این ، مغرورانه و متکبرانه ( از کفر و عناد خود ) نزد خانواده و کسانش برگشته است، مرگ بر تو مرگ، باز هم ، مرگ بر تو مرگ3

### د: منا سبت بین مقاطع سورة ومحور عام سورة مباركة القیامة

محورسوره مبارکه القیامة بیان اثبات قیامت و بیان احوال و احوال قیامت است همراه بیان موقف کفار در برابر قیامت که ایشان منکرین قیامت هستند.

اما مقاطع سورة مبارکه بیان گر برخی حالات وحشت ناک و هولناک روز قیامت، و همچنان بیان گر حالات افراد و اشخاصیکه در پی زنده گی و سعادت فانی و دنیایی فانی هستند و درمورد زندگی ابدی و سعادت ابدی دچار شک و تردید می باشند. و همچنان، بیان گر نعمت های الهی برای مؤمنان و سبب قرار گرفتن ایشان در نعمت های الهی ایمان به روز رستاخیز است. میباشد.

و در لابلاهای صحنه ها و حقائق قیامت، در میان این حقائق و صحنه های پر شور و خروش قیامت چهار آیت به عنوان جمله معترضه ذکر میگردد، این چهار آیت رهنمود ویژه ای برای پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دربر دارد. به وی یاد می دهند که چگو نه این قرآن را دریافت کنند و در وقت دریافت آن چگونه باشند و چگو نه رفتار نمایند.

1 سورة القیامة- از آیه-3-6

2 سورة القیامة از آیه-31-35

3 تفسیر نور-ج-1-ص8

و انتقال بحث از صحنه ها و از حقائق قیامت به سوی رهنمود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد اینکه چگو نه قرآن را دریافت کنند و در وقت دریافت آن چگونه باشند و چگو نه رفتار نمایند.

مناسبت اش به موضوع قیامت اینست که یگانه راه نجات از حالات دشوار و صحنه های هولناک قیامت ایمان داشتن به الله و ایمان داشتن به کتابی است که برای محمد (صلی الله علیه وسلم) وحی کرده شده است به همین مناسبت بیان آداب فرا گرفتن وحی در این جا تذکر داده شده است.<sup>1</sup>

### و: مناسبت بین مقاطع سوره مبارکه با یکدیگر

تمام مقاطع سوره مبارکه القیامة در یک چوکات و در یک محور می چرخند که آن عبارت است از بیان احوال و احوال قیامت همراه با بیان و ذکر حالات افراد و اشخاص در روز قیامت و تقسیم مردم در روز قیامت با دو دسته (اهل سعادت و اهل شقاوت) اهل سعادت ترتازة و با تراوت میباشند و در نعمت های الهی قرار دارند. و اهل شقاوت غمگین و ناراحت میباشند. و در سختی ها و مشکلاتها قرار دارند.<sup>2</sup>

### ه: مناسبت بین آغاز سوره و اختتام سوره القیامة

در آغاز سوره مبارکه تاکید شده است به لفظ {لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ} یعنی خداوند (جل جلاله) برای به و قوع پیوستن قیامت به قیامت سوگند یاد کرده است، و این سوگند دلالت به تاکید می کند. یعنی قیامت بدون کدام شک تردید به و قوع می پیوندد.

و آخر سوره مبارکه القیامة بیان گر اثبات قیامت است با ذکر دلایل عقلی و آن دلایل اینست که انسا در دنیا عبث و بی فائده آفریده نشده است.<sup>3</sup>

چنانچه الله متعال میفرماید: {أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى - فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى} <sup>4</sup> ایا نطفه ای از آب منی نبود که در رحم انداخته می شود، باز خون لخته شد بعد از آن الله او را (گوشت و پوست و استخوان) آفرید و اعضای او را برابر کرد، و از انسان دو صنف نر ماده آفرید، (ایا کسی که چنین کاری را انجام داد) نمی تواند که مردگان را زنده گرداند. (یقیناً که او می تواند انسان را دوباره زنده ساخته باز پرس و حساب کند و در برابر اعمالش پاداش و یا هم عقاب کند)<sup>5</sup>

1 التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص 485

2 التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص 486

3 التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص 484

4 سورة القیامة- از آیه-37 الی 40

5 تفسیر ازهرالبیان- ج9- ص 151

علامه سیوطی (رح) گفته است که مناسبت آغاز سوره با اختتام سوره اینست که سوره باذکر دوباره زنده گرداندن پس از مرگ آغاز شده است {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ - بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ} و با ذکر دوباره زنده گرداندن پس از مرگ خاتمه یافته است<sup>1</sup>{أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ}<sup>2</sup>

## مبحث دوم: در بیان محور اساسی؛ ومقا صد؛ و خصائص سوره مبارکه القيامة

### مطلب اول: محور اساسی سوره مبارکه القيامة

سوره مبارکه القيامة مانند دیگر سوره های مکی مشتمل و بیان گر یکی از اصول الدین و اصول ایمان است که آن عبارت از بیان اثبات قیامت و بیان صحنه های سخت و دشوار قیامت همراه با بیان حالت خروج روح از بدن که از جمله نخستین مرحله ی قیامت است می باشد.

و همچنان سوره مبارکه القيامة خلقت انسان را در مراحل مختلف بیان کرده است. و خلقت انسان در مراحل مختلف دلیل است بر اینکه خداوند (جل جلاله) قسمیکه به آفرینش انسان در مراحل مختلف قدرت دارد و قدرت این راهم دارد که پس از مرگ انسان را دوباره زنده گرداند<sup>3</sup>

علامه سعید "حوی"<sup>4</sup> در کتاب خود بنام «الاساس فی التفسیر» ذکر کرده است که محور اساسی سوره مبارکه القيامة عبارت است از

1- آغاز سوره به به ذکر دو قسم

1- قسم به قیامت: {لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ}

2- قسم به نفس لوامه: {وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ}

2- رد میکند بر دو نوع گمان باطل و بی اساسی کفار و منکرین قیامت ایشان فکر میکنندکه انسان در دنیا بی اساس و بی کار آفریده شده است و بدون کدام سوال جواب و بدون کدام مسئولیت است، و گمان

<sup>1</sup>السیوطی- جلال الدین- مراد المطالع فی تناسب المقاطع والمطالع- ص103

<sup>2</sup>سوره القيامة-آیه-40

<sup>3</sup>تفسیر ازهرالبیان- ج9- ص 134

<sup>4</sup>سعید بن محمد بن محمود حوی النعمی، درسال: 1354ه- مطابق- 1939م- تولدشدند. ایشان دوساله بودند که پدرشان وفات کرده و تربیت وی را پدرکلان شان به عهده گرفته، درس ابتدایه خود را در مدرسه ثانویه بن رشید خوانده. و در سال: 1376ه، مطابق- 1956م در جامع دمشق خود را شامل کرده و در سال: 1381ه از بخش شرعیات فارغ شد. در سال: 1386 به مکه مکرمه آمده مدرسه بنام اللغة العربیة، والتربیة الاسلامی را تاسیس کرد. در این جا به مدت پنج سال بود. و سپس به سوریه رفت بعد از سفرشان به سوریه بنا بر برخی مشکلات که به ایشان پیش آمد به زندان رفتن و در زندان به مدت پنج سال بودند. و بعد از رها شدنشان از زندان به اردن رفتن تا هنگام وفات شان همان جا بودند. تا آنکه ایشان در اردن در سال: 1999م وفات کردند. و در مقبره سحاب جنوب عمان در اردن دفن شدن. و ایشان تصانیف زیادی دارند. از جمله کتاب بنام الله جل جلاله، کتاب الرسول، کتاب الاسلام، الاساس فی التفسیر و غیره

میکنند پس از مرگ زنده گی دیگری وجود ندارد. {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى} 2

اما الله متعال این گمان ایشان را با طل قرار داده میفرماید: {أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَى - فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى} 3، آیا او نطفه ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) ریخته می گردد، سپس به صورت خون لخته و دلمه ای در آمده است، و خداوند او را آفرینش تازه ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است، و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است، آیا چنین خدائی نمی تواند مردگان را زنده گرداند

3- بیان گر آداب تعلیم قرآن برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می باشد

4- سوره مبارکه بیان گر کیفیت مرگ کافر است که انسان کافر و منکر از قیامت چگونه با خالق خود ملاقات میکند درحالیکه نه ایمان دارد و نه اعمالی انجام داده است 4

و یا محور اساسی سوره مبارکه قسمی که از نامش واضح و معلوم است بیان حالات و احوال قیامت است همراه با ذکر حالت انسان در این روز دشوار و سخت که در این روز انسان هیچ جای برای گریز ندارد که خود را از مشکلات نجات دهد و پناه ببرد و روزی است که در این روز هر انسان اعم از ذکور و آنات، شاه و گداه، سیاه و سفید، قد کوتاه و قد بلند با اعمال خود ملاقات میکنند و از نتیجه و جزاء و پاداش اعمالشان خبر داده می شوند

و با وجود این همه دشواری های که دارد باز هم انسان خود را برای این روز آماده و مهیا نمیکند و این روز دشوار و سخت را محل استهزاء و انکار قرار می دهند اما خداوند مهربان در این سوره برای اینکه وقوع این روز عظیم و بزرگ دشوار که حتماً آمدنی است سوگند یاد میکند 5 «لَأَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» و این سوگند تاکید برای وقوع پیوستن قیامت است که حتماً به وقوع می پیوندد

1 سوره القیامة-آیه-3

2سوره القیامة-آیه-36

3سوره القیامة- از آیه-37-40

4سعید حوی الأساس فی التفسیر- ناشر- دار السلام- طباعة والنشر والتوزيع- قاهر- چاپ-اول- 1405هـ- 1985م در 11- جلد- 11-

ص 6261

5التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم-ج-8- ص484

علامه سید قطب<sup>1</sup> (رح) "در تفسیر فی ظلال القرآن" چنین بیان کرده است. میفرماید: که این سوره در اصل متن یک سوره کوتاه و موجز به نظر می رسد ولی در حقیقت این سوره کوتاه برای دل انسان، حقیقتها، و انگیزها، تصویرها، و صحنه ها، و پرده های را گرد آورده است که دل انسان نه با آنها می تواند مبارزه و مقابله کند و نه از آن می تواند بگریزد

و این سوره در دو آیت اول خود با شور و غوغای قیامت و با شور و غوغای نفس آغاز شده است و آنگاه سخن ادامه یافته. و در باره نفس و راجع به قیامت از سر آغاز سوره تا پایان سوره از نفس و از قیامت همراه همد یگر سخن به میان آمده تا اینکه سوره خاتمه می آید

آغاز این سوره اشاره به موضوع این سوره دارد و یا اینکه آغاز این سوره به این دلالت میکند که قیامت لازم الوقوع است حتماً به وقوع می پیوندد.

سوره مبارکه بیان گر حقائق بزرگی است: از جمله حقائق بزرگی که این سوره در رویا رویی با دل انسان آنها را گرد می آورد و با آنها پیرامون دل انسان دیوار بزرگی می سازد که نتوان از آن گریخت آن حقیقت دشوار و هراس انگیز مرگ است.

حقیقتی که به هر زنده ای روی می آورد، و هیچ زنده ای نمی تواند آن را از خود برگرداند و به دورش دارد، و هیچ کسی از اطرافیان او هم نمی تواند همچون کاری را برای او بکنند این حقیقت در هر لحظه ای صورت می پذیرد و تکرار می گردد، و بزرگان و کوچکان، و ثروتمندان و فقیران، و نیرومندان و ضعیفان، با آن روبرو میگردند، و جمله همگی آنان در برابرش یک موقعیت پیدا می کنند

هیچ حيله و نیرنگی، و هیچ وسیله و ابزاری، و هیچ نیرو و توانی، و هیچ میانجیگری و شفاعتی، و هیچ دفع کردن و طرد نمودنی، و هیچ به تأخیر انداختن و به وقت دیگر افکندنی، در میان نیست و سودی نمی بخشد

چون این حقیقت از جهان بالا آمده است و از جانب مقام والا فرارسیده است، و لذا انسانها با آن نمی توانند کاری بکنند، و جز تسلیم آن شدن گریزی در میان نیست باید تسلیم اراده و مشیت آن جهان بالا و آن مقام والا شد و بس

<sup>1</sup> سید قطب، بن ابراهیم، مفکر اسلامی مصری، در قریه موشا در آسیوط در سال: 1324هـ، مطابق: 1906م تولد شده، در سال: 1353هـ، مطابق: 1934م - از دارالعلوم قاهره فارغ گردید: در سال: 1953 با اخوان المسلمین پیوست و تحریر جریده اخوان المسلمین را به عهده گرفت تا آنکه همراهی دیگر یارانش از اخوان المسلمین زندانی شدند تا آنکه در زندان به حکم اعدام محکوم شد و به اثر اعدام جان خود را از دست داد. و در سال: 1387هـ، 1967- وفات کرد و از جمله کتاب های مشهور علامه شهید سید قطب تفسیر فی ظلال القرآن است



و این آهنگی است که این سوره دلها را با آن می تپاند این جا است که الله (جل جلاله) می فرماید: {كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّرَاقِي- وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ - وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ}1 چنین نیست که گمان می برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد، ( از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچ او، عاجزانه و مأیوسانه ) گفته می شود: آیا کسی هست که ( برای نجات او) افسون و تعویذ بنویسد و ( مختصر) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است . ساق پائی به ساق پائی می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد در آن روز، سوق ( همگان ) به سوی پروردگارت خواهد بود

و همچنان از جمله حقائق بزرگ که این سوره حقیقت پیدایش نخستین است . پیدایش نخستین دال بر صدق و راستی پیدایش واپسین است.

همچنین پیدایش نخستین دلیل روشنی است بر آسان بودن پدید آوردن جهان واپسین برای یزدان جهان آفرین و هم چنان بیان گر اینست که انسان را الله متعال در دنیا بیهوده رها نمی کند، و زندگی و کار او را بی ارزش و بدون حساب و کتاب نمی نماید.

چنانچه الله متعال در این مورد در اول این سوره فرموده است {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ}2 آیا انسان می پندارد که ما استخوانهای ( پوسیده و پراکنده) او را گرد خواهیم آورد سپس در آخر سوره می فرماید: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى - أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى - فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى- أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى}3 آیا انسان ( منکر معاد) می پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود ( و قوانین و مقررات الهی ، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد) آیا او نطفه ناچیزی از منی نیست که ( به رحم مادر) ریخته می گردد سپس به صورت خون لخته در آمده است ، و خداوند او را آفرینش تازه ای بخشیده است ، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است و از این ( انسان ) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است . آیا چنین خدائی نمی تواند مردگان را زنده گرداند

از جمله صحنه های مؤثری که این سوره آنها را گرد می آورد، و آنها را با دل انسان ، سخت رویاروی می سازد، صحنه روز قیامت ، و چیزهایی است که در آن می گذرد. از قبیل : دگرگونیهای جهانی ، و پریشانیها و اضطرابهای نفسانی و حیرانی حاصل از رویاروی شدن با حالت های بسیار سخت و نگران کننده در آن روز آدمی زاد بسا موشی که به تله افتاده باشد بر خود می تپد و بدینجا و بدانجا می

1 سورة القيامة آیه 26-30

2 سورة القيامة- آیه 3

3 سورة القيامة- آیه 36-40

پرد و می آید و هیچ راهی گریزی در کار نیست. و پاسخ انکار خود را که از قیامت انکار می کرد می آید.

خداوند (جل جلاله) در این مورد میفرماید: {بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ- يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ - فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ - يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ - كَلَّا لَا وَزَرَ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ - يُنَبِّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ - بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ - وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ}1  
انسان در قدرت خداوند بر گرد آوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی ندارد) بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می خواهد در مدت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند (پاسخ ایشان این است): هنگامی که چشمها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می شود. و ماه بی نور و روشنایی می گردد. و خورشید و ماه گردآوری می گردد. انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است (گریز میسر نیست). خیر (اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد. در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است. در آن روز انسان را آگاه می سازند از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که برجای گذاشته است. اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است). در حالی که (به زبان) عذرهایی برای (دفاع از) خود می آورد

و همچنان از جمله صحنه های بزرگی که این سوره در برگیرنده ای آنها است صحنه ای است که در آن صحنه مؤمنان در آرامش بسر می برند و به سوی پرو دگارشان نگاه می کنند: چنانچه الله متعال در این مورد میفرماید: {وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}2.

صحنه دیگری هم به میان می آید، در آن صحنه کسانی است که پیوند خود را با خدا بریده اند، و امیدی به لطف و کرم او ندارند. وقتی فرامی رسد که در آن وقت چشم به راه سر انجام کفر و معصیت و تکذیبی هستند که قبلاً در دنیا داشته اند و مرتکب آنها شده اند. از این صحنه بدین گونه سخن می رود تا پاسخی به عشق مردمان به جهان زودگذر، و سستی کردن و نادیده گرفتن جهان آخرت است3. چنانچه الله متعال میفرماید: {وَأُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِيرَةٍ- تَنْظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ}3

1سورة القيامة- آیه- 5- 15

2سورة القيامة- آیه- 22- 23

3سید قطب- فی ظلال القرآن- ناشر- دار الشروق- بیروت- طبع نهم - 1400هـ- 1980م ج6- ص3766

## مطلب دوم: مقصد، و اهداف سورة مباركة القيامة

سورة مباركة القيامة همان گونه که از نامش پیداست، آیات آن در محور و مسائل مربوط به معاد و روز قیامت می باشند، جزء چند آیت که درباره "قرآن مجید" و تکذیب کنندگان آن سخن می گوید. مهمترین مسائلی که در این سورة بحث می شود عبارت هستند از

- 1- بیان شدت قیامت، و هیبت قیامت
- 2- بیان اثبات قیامت و تأثیراتش بر عالم
- 3- بیان جزائی اعمال انسانها و حالات نیکوکاران و بدکاران در آن روز
- 4- بیان وعده الله متعال بر ملاقات کردن با روز قیامت
- 5- بیان آداب سماع وحی
- 6- بیان دیدار الله متعال در روز قیامت
- 7- بیان قدرت الله متعال بر دوباره زنده کردن پس از مرگ
- 8- بیان براهین برای اثبات حیات پس از مرگ<sup>1</sup>

## مطلب سوم: خصائص و ویژه گیهای سورة مباركة القيامة

سورة مباركة القيامة از دیگر سورهای قرآن کریم و به ویژه از سورة ماقبل و مابعدش به چند و ویژه گی خاص ممتاز می باشد.

- 1- با ذکر جمع نمودن عظام یعنی الله (جل جلاله) قدرت و توان دارد که بند بند انسان را جمع کند و دوباره انسان جور کند. چنانچه الله متعال میفرماید: {بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ}<sup>2</sup> آری ما می توانیم که سر انگشتانش را برار کنیم<sup>3</sup>
- 2- با بیان نمودن برخی از علامات قیامت یعنی (دهشت زدن چشمها و جمع کردن خورشید و مهتاب) در آیت 7-8 {فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ}<sup>4</sup>، پس هنگامی که چشمها دهشت زده و آشفته شوند، ماه تیره و بی نور گردد و روشنی خود را از دست دهد، و خورشید و ماه جمع کرده شوند<sup>5</sup>

<sup>1</sup> بصائر ذوی التمییز- ج 1- ص 490

<sup>2</sup> سورة القيامة- آیه- 3

<sup>3</sup> تفسیر ازهرالبیان- ج 9- ص 138

<sup>4</sup> سورة القيامة- آیه- 7-8

<sup>5</sup> تفسیر ازهرالبیان- ج 9- ص 139

3- با بیان آداب تعلیم قرآن کریم برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در آیت- 16-18 {لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجْعَلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ} 1 ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام وحی قرآن زبانت را به خواندن قرآن حرکت مده "تا آنرا زود یاد کنی"، چراکه جمع کردن قرآن (در سینه تو) (وتوانمند ساختن زبان تو) به خواندن آن بر عهده ماست، پس هرگاه ما قرآن را (به وسیله جبرئیل بر تو) خواندیم . تو خواندن آنرا دنبال کن<sup>2</sup>

4- با بیان کردن نزع روح در وقت مرگ<sup>3</sup> {كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّرَاقِي - وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ - وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ} 4- چنین نیست که گمان می برند . هنگامی که جان به گلوگاه برسد، از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او ، عاجزانه و مأیوسانه ( گفته می شود : آیا کسی هست که ( برای نجات او ) افسون و تعویذ بنویسد، و ( محتضر ) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است، ساق پائی به ساق پائی می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد، در آن روز ، سوق ( همگان ) به سوی پروردگارت خواهد بود<sup>5</sup>

1 سورة القيامة- آیه- 16-17-18

2 از هراالبیان- ج 9- ص 142

3 رستمی ابوزکریا سید عبدالسلام - توجه الناظرین- مقاصد الكتاب المبين- ناشر: مكتبة جمعية اشاعة التوحيد والسنة على منهاج السلف الصالحين- زریاب کالونی سعید آباب- پشاور- پاکستان- ج 1- ص 320

4 سورة القيامة- آیه- 26- 27- 28- 29- 30

5 خرم دل تفسیر نور- ج 1- ص 7

فصل سوم: مقاطع سورة مباركة القيامة: كه شامل نه  
مقطع می باشد

## مقطع اول: اثبات حقایق قیامت با بیان ذکر قسم به روز قیامت و قسم به نفس لوامه

### درسوره مبارکه القیامة<sup>1</sup>

{لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ - وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ -}2

**الف: ترجمه ومعنای آیات:-** سوگند به روز قیامت، و سوگند به نفس ملامت گر «نفسی که در برابر ارتکاب معاصی، و تقصیر در اطاعات الهی، خودرا ملامت و سرزنش میکند. و این امر دلیل عظمت این نوع نفس است

**ب: تفسیر آیات:** طوریکه در آغاز سوره مبارکه یاد آوری نمودیم که موضوع و محور اساسی سوره مبارکه القیامة بیان اثبات قیامت است خداوند (جل جلاله) برای اثبات این موضوع دونوع سوگند ذکر میکند.

1- {لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ} سوگند به روز قیامت، 2- {وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ} و سوگند به نفس ملامت

علت ذکر نمودن قسم در این مقام بخاطر اینست که قیامت یک حقیقت بسیار بزرگ، و یک هنگامی است که حتماً به وقوع می پیوندد. و چیزی که یقین و حتمی بوده باشد در مورد آن دیگر قسم یاد کردن ضروری نیست ولی قسم یاد کردن الله (جل جلاله) در این مقام اشاره است به سوی اهمیت مقسم علیه که قیامت است، بنابراین نباید مورد استهزاء و انکار منکرین قرار گیرد:

خلاصه آنکه قسم الله متعال به روز قیامت اشاره به سوی چند چیز است

1- اشاره به سوی اهمیت و عظمت قیامت میکند.

2- رد برای منکرین قیامت، که برای ایشان کدام حجت و دلیل، و کدام عذر و بهانی باقی نماند که در روز قیامت بگویند که میان خبر نداشتیم، لذا الله (جل جلاله) به قسم یاد کردن به روز قیامت تمام راه های عذر و بهانه را برای ایشان مسدود کرده است که ایشان در روز قیامت کدام بهانه کرده نمی توانند<sup>3</sup>

نظریات مفسرین در مورد حرف (لا): در مورد کلمه لا مفسرین چهار نظریات متعدد دارند ولی ما در اینجا به نقل برخی آنها اکتفا مینمایم

<sup>1</sup> صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، مترجم: سید محمد طاهر حسینی، ناشر: نشر احسان، چاپ: خانه اسوه، چاپ سوم-1391، در چهار جلد- ج4-ص592- والتفسیر الوسیط للقرآن الکریم- مؤلف: مجموعة من العلماء باشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر- طبع: اول، (1393 هـ = 1973 م) - (1414 هـ = 1993 م)- در 10 جلد- ج10-ص1677

<sup>2</sup> سورة القیامة- آیه-1-2

<sup>3</sup> التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص488- و زحیلی- تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة والمنهج- ج29- ص253-

1- در نزد اکثر علماء حرف « لا » در اینجا حرف زاید است.<sup>1</sup> علامه بغوی به نقل قول از ابوبکر بن عیاش گفته است. که «لا» در این مقام برای تاکید مقسم علیه است. مانند این قول «لا والله» و همچنان به نقل قول از فراء ذکر کرده است که حرف (لا) در این مقام برای رد به کلام ماسبقه مشرکین است. زیرا در سوره ماقبل انکار مشرکین از قیامت بیان شده بنا خداوند بزرگ در اینجا انکار مشرکین را رد نموده است به لفظ (لا أقسم) یعنی انکار شما از قیامت جایز نیست بلکه قیامت یک مسئله حق و یقینی است<sup>2</sup>

حافظ ابن کثیر<sup>3</sup> (رح) گفته است که و قتیکه مقسم علیه منتفی باشد در آن صورت جایز است که قبل از قسم حرف لا برای تاکید، آورده شود، حالا در اینجا هم مقسم علیه بیان اثبات قیامت ورد بر انکار منکرین قیامت است، از این جهت لا آورده شده است برای تاکید یعنی «انکار شما درست نیست» بلکه وقوع قیامت حتمی و لازمی است و انکار از آن فائده ندارد<sup>4</sup>

2- برخی از علماء گفته اند که حرف «لا» در این چنین موارد برای نفی است یعنی برای نفی کلام مقدم و پاسخ از کلام مقدم آورده می شود و این از کلام مقدم معلوم می شود چونکه در سوره ماقبل انکار مشرکین از قیامت بیان شد که ایشان از قیامت انکار می کنند. الله (جل جلاله) در اینجا برای ایشان پاسخ داد که «لا» یعنی موضوع چنین نیست که شما فکر میکند و سپس الله متعال یعد از پاسخ به انکار ایشان از قیامت. برای اثبات و حقایق قیامت به قیامت قسم یاد کرده میفرماید: {أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِيَامَةِ} و این قسم تاکید برای رد انکار منکرین است. البته از نظر اکثر مفسرین همین نظر دوم اولی و بهتر است<sup>5</sup>

و منظور از این سوگند بیان ابراز عظمت روز قیامت است روز حضور به داد گاه الله روز محاکمه ستمگران و فریاد رسی مظلومان است به همین منظو، الله متعال در این سوره برای اثبات قیامت سوگند یاد کرده است، همچنین درسه موضع دیگر به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دستور داده است تا برای اثبات قیامت اونیز سوگند یاد کند

<sup>1</sup> تفسیر احسن الکلام، ج 6-ص 403

<sup>2</sup> بغوی- محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود- متوفی 516 هـ - معالم التنزیل- تحقق - حقه و خرج احادیثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضمیریة - سلیمان مسلم الحرش- ناشر- دار طیبة للنشر والتوزیع- چاپ- چهارم- الرابعة، 1417 هـ - 1997 م- درهشت جلد- ج 8- ص 276

<sup>3</sup> إسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشی البصری الدمشقی، أبو الفداء، عماد الدین: حافظ مؤرخ فقیه. درقریه أعمال بصری الشام، درسنه، 701هـ- مطابق، 1302م تولد شده است. ودرسنه، 774-1337م در دمشق وفات کرده اند. وایشان از خود تصانیف زیادی را به جا گذاشته اند. از جمله، البدایة والنهاية-2. طبقات الفقهاء الشافعیین-3. تفسیر القرآن الکریم-4. الاجتهاد فی طلب الجهاد-5. شرح صحیح البخاری) لم یكملہ: الأعلام- الزرکلی-ج 1-ص 320-

<sup>4</sup> تفسیر ابن کثیر- ج 8- 275

<sup>5</sup> تفسیر زهر البیان- ج 9- ص 136- و تفسیر احسن الکلام- ج 6- ص 75- ج 11- ص 6262

1- در سوره یونس الله متعال میفرماید: {وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ أَحَقُّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ}1، کافران بر سبیل استهزاء ( از تو می پرسند : که آیا آن ( رستاخیز و عذابی که می گوئی ) راست است بگو: آری ، به خدایم سوگند قطعاً راست است ، و شما نمی توانید ( از آن جلوگیری کنید ، و با فرار و سرپیچی از آن ، خدا را ) در مانده و ناتوان سازید

2- در سوره سباء الله متعال میفرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ}2، کافران می گویند: قیامت هرگز برای ( حساب و کتاب و سزا و جزای ) ما برپا نمی شود . بگو: چرا ، به پروردگارم سوگند ! آن کسی که دانای راز ( نهان در گستره جهان ) است، قیامت به سراغ شما می آید ( و خدا به اعمال شما رسیدگی می نماید ) به اندازه سنگینی ذره ای ، در تمام آسمانها و در زمین از او پنهان و نهان نمی گردد ، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن ، چیزی نیست مگر این که در کتاب آشکاری ثبت و ضبط و نگهداری می شود

3- در سوره تغابن الله متعال میفرماید: {زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ}3، کافران می پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید بگو: چنین نیست که می پندارید ، به پروردگارم سوگند زنده و برانگیخته خواهید شد ، و سپس از آن چیزهایی که می کرده اید با خبرتان خواهند کرد . و این کار برای خدا ساده و آسان

{ لَا أُفْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ } علامه شیخ عبد السلام فرموده اند که مراد از قیامت احوال قیامت مراد است برخی از احوال قیامت در سوره های قبلی ذکر شده و برخی در سوره های بعدی ذکر شده است به شمول سوره مبارکه القیامة و براین اشاره است که این حالات مذکور همه شاهد اند که جمع کردن استخوان ها و دو باره زنده کردن انسا نها یقینی است4

{وَلَا أُفْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ}5 سوگند به نفس ملا متگر « نفسی که در برابر ارتکاب معاصی، و تقصیر در اطاعات الهی، خود را ملامت و سرزنش میکند. و این امر دلیل عظمت این نوع نفس است»

در مورد انکه نفس لوامة به چه نوع نفس اطلاق می شود. این شاء الله در مبحث دوم این فصل در بحث شناخت نفس و اقسام نفس در موردش بحث خواهیم کرد

1سوره یونس- آیه- 53

2سوره سباء- آیه- 3

3سوره التغابن- آیه- 7

4احسن الکلام- ج6- ص404

5سوره القیامة- آیه- 2



## ج: مناسبت بین قیامت و نفس لوامه

1- چونکه روز قیامت روز حساب کتاب با همه است و اما نفس لوامه نفسی است که با خود حساب می کند از این جهت هردو یکجا ذکر کرده شده اند<sup>1</sup>

2- بناء بر قول علامه حسن بصری مراد از نفس لوامه نفس انسان مؤمن است. و نفس انسان مؤمن همیشه قیامت را حاضر می داند و خود را غافل نمی سازد و برای آن روز بزرگ خود را در همه اوقات و در همه ابعاد زنده گی اش آماده نگه می دارد تا که مقصر نباشد به همین اساس است که گاهی در چهره ظاهری انسان، خوف و ترس قیامت نمایان و آشکارا می شود به همین اساس لوامه و قیامت هردو یکجا ذکر شده اند<sup>2</sup>

3- مناسبت این است که حالات قیامت بسیار یک حالت دشوار و بسیار یک حالت سخت می باشد و هدف از قیام قیامت هم بیان اظهار نمودن حالات نفوس لوامه است

4- مناسبت این است که قسم به نفس لوامه خبر دهنده از حالات عجیبه ای نفوس لوامه است و از جمله حالات عجیبه نفس این است که الله (جل جلاله) این نفس را برای عبادت آفریده است و قیامت را الله (جل جلاله) بخاطر برپا می کند که تا معلوم شود. کدام نفس عبادت الله متعال را انجام داده است و کدام نفس انجام نداده است. چنانچه الله متعال در سوره زاریات میفرماید: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}<sup>3</sup>

5- همانگونه ای که قسم به قیامت برای تعظیم و شرف قیامت است همچنان قسم به نفس لوامه هم برای تعظیم و شرف آن است چونکه همواره خود را در مورد تقصیراتش در طاعات، و در عبادات الهی مورد ملامت و سرنش قرار می دهد<sup>4</sup>

<sup>1</sup>تفسیر احسن الکلام - ج 6 - ص 404

<sup>2</sup>التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم - ج 8 - ص 488

<sup>3</sup>سورة الزاریات - آیه - 56

<sup>4</sup>الرازی - أبو عبد الله - محمد بن عمر بن الحسين الرازی الشافعی - معروف به فخرالدین الرازی - مفاتيح الغیب - تفسیر الکبیر مشهور به تفسیر فخر الرازی - ناشر - دار إحياء التراث - العربی - بیروت - طبع سوم - 1420 هـ - در 32 جزء ج 23 - ص 4592

## د: بیان جواب قسم

علامه فخرالدین رازی<sup>1</sup> در تفسیر خود برای جواب قسم چند وجه ذکر کرده است.

1- جواب قسم محذوف است به تقدیر (لَيُبَعَثَنَّ) به دلیل {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ} و این قول جمهور علماء است.

2- انکه جواب قسم {بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوِيَ بَنَانَهُ} است و این قول حسن بصری است

3- انکه لا أقسم قسم نیست بلکه برای نفی قسم است. و این قول نسبت به دو قول دیگر اولی و اقرب علی الحق است. در این صورت ضرورت به جواب ندارد. فَكَأَنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: لَا أَقْسِمُ بِكَذَا وَكَذَا عَلَى شَيْءٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُكَ: أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ: 2

4- انیکه جواب قسم محذوفه عبارت است از (لنجمعن عظامکم ایها الناس، والنبتعنکم الحساب والجزاء) یعنی سوگند به قیامت و سوگند به نفس ملامت گر که ای مردم ما استخوانهای شمارا گرد هم می آوریم، والبتنه شمارا برای حساب و جزا دو باره بر می انگیزیم<sup>3</sup>

## و: معرفی نفس

### الف: معنای لغوی و اصطلاحی نفس

1- معنای لغوی نفس: نفس مفرد است جمعش أنفوس؛ و نفوس است. مِثْلُ فَلَسٍ وَأَفْلَسٍ وَفُلُوسٍ<sup>4</sup> به چندین معنا اطلاق شده است

1- نفس به معنای خون چنانچه گفته می شود که «سالت نفسه ای دمه» یعنی خورش جاری شد. و همچنان زن حائض را نفسا گفته می شود از خاطری که خورش جاری است<sup>5</sup>

<sup>1</sup> محمد بن عمر بن حسن بن الحسین التیمی البکری، أبو عبدالله فخرالدین الرازی، امام ومفسر؛ ایشان قریش نسب بودن، در اصل ایشان از طبرستان بودند. و ایشان در منطقه الری در سنه 544 هـ مطابق 1150 م تولد شده اند. به همین اسل س به ایشان (ابن الخطیب الری) گفته می شود. و ایشان به خوارزم و به ما وراء نهر و به خراسان سفر کرده اند. و ایشان به زبان فارسی مسلط بودند. و این شخصیت علمی تصاتیف زیادی از خود به جا گذاشته است که تقریباً در حدود 29 تصنیف دارد که به برخی آنها اشاره میکنم. 1- مفتاح الغیب در 8 جلد 2- لوامع البینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات. 3- معالم أصول الدین. 4- محصل أفكار المتقدمین ومتأخرین من العلماء والحکما والمتکلمین. 5- مناقب امام الشافعی: و ایشان در سنه 606 هـ مطابق 1210 م و در شهر هرات باستان وفات کرده اند: أعلام للزکلی- ج 6- ص 313

<sup>2</sup> تفسیر فخر الرازی- ج 32- 4593- وتفسیر المنیر- وهبة الزحیلی- ج 29- ص 253

<sup>3</sup> تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 137

<sup>4</sup> المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مؤلف: أحمد بن محمد بن علی الفیومی ثم الحموی، أبو العباس (المتوفی: نحو 770 هـ)، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، در 2 جلد، ص 617، ومعجم اللغة العربية المعاصرة، مؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر (المتوفی: 1424 هـ) بمساعدة فريق عمل، ناشر: عالم الکتب، طبع اول: 1429 هـ - 2008 م، در 4 جلد، ج 3- ص 2254

<sup>5</sup> مقایس اللغة- ج 5- ص 369

2- نفس به معنی روح است، چنانچه گفته می شود «خرجت نفسه» یعنی روح خارج شد

3- نفس به معنای جسد

4- نفس به معنای عین شیء است، چنانچه گفته می شود که «جأنی زید نفسه» آمد به نزد من خودی زید<sup>1</sup>

5- نفس به معنای کسی را نظر کردن، چنانچه گفته می شود که «أصابته فلان النفس»،

6- نفس به یک اندازه از پوست آتش داده شده اطلاق شده است، چنانچه گفته می شود که «هب لی نفساً من دباغ» یعنی یک مقداری از پوست آتش داده شده برایم عطا کن

7- نفس به معنای قطره، چنانچه گفته می شود که «أكرع في الإناء نفساً أو نفسين، ای جرعاً أو جرعتين»<sup>2</sup> بانداز در این ظرف یک قطره و یا دو قطره

8- نفس به معنای اخ یعنی برادر، چنانچه الله متعال فرموده است، {فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ} <sup>3</sup> «عَلَى أَنْفُسِكُمْ» ای علی اخوانکم<sup>4</sup>

**2- معنای اصطلاحی نفس:** در اصطلاح عبارت است. «هی اسم لجملة الحيوان قوامها با الدم»<sup>5</sup> اسم برای جمله حیوانات است که زنده گی آنها وابسته به خون است

**ب: اقسام نفس:** در قرآن کریم خداوند (جل جلاله) از سه نوع نفس یاد کرده است که قرار ذیل اند:

**1- نفس لوامه:** اولین مرتبه از مراتب نفس، نفس لوامه است، این مرتبه از نفس در دنیا به صورت وجدان اخلاقی در انسان بروز می کند و در قیامت نیز برای همگان مطرح است

هر گاه دچار لغزش شود هرچه زود تر به خود می آید، و به مسیر سعادت باز میگردد و به ملامت و سرزنش انسان می پردازد و او را به توبه وادار میکند.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> مختار الصحاح، مؤلف: زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: 666هـ)، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، ناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، طبع پنجم: 1420هـ / 1999م، ص 316

<sup>2</sup> الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، مؤلف: أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: 393هـ)، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت، طبع چهارم: الرابعة 1407 هـ - 1987 م، در 6 جلد، ج 3-ص 984

<sup>3</sup> سورة نور- آیه- 61

<sup>4</sup> المصري- محمد بن مكرم بن منظور الأفرقي- لسان العرب- ناشر- دار صادر- بيروت- ج 6- ص 233- والزبيدي- أبو الفيض - محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني - تاج العروس من جواهر القاموس- ناشر- دار الهداية- در 40- جزء- ج 16- ص 573

<sup>5</sup> المقرئ- أحمد بن محمد بن علي القيومي- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير- ناشر- المكتبة العصرية- ج 9- ص 415

<sup>6</sup> تفسیر از هر البیان- ج 9- ص 137

و از این نفس الله (جل جلاله) در سوره قیامه تذکر داده میفرماید: {وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ} <sup>1</sup>، سوگند به نفس ملامت گر.

### نفس لوامه چیست؟ مفسرین درین مورد چند اقوال ذکر کرده اند.

1- حسن بصری (ح) گفته اند که مراد از نفس لوامه نفس انسان مؤمن است که در دنیا هروقت باخود حساب می کند، اگر گناهی کند توبه می کند، و اگر چیزی را بخورد یا بنوشد، با خود می گوید که اینرا من به کدام مقصد خوردم، و نوشیدم <sup>2</sup>

2- قول اینست که مراد از این نفس فاجره است که خود را ملامت می کند، و این قول قتاده است <sup>3</sup>

3- قول اینست که مراد از این تمام نفوس است چه نفس فاجره باشد و چه نفس مؤمن باشد در روز قیامت خودرا ملامت می کنند، اگر عمل نیک انجام داده باشند خودرا بخاطری ملامت می کنند که چرا در عمل خیر تقصیر و کوتاهی کرده ای، اگر عمل بد کرده باشند خودرا بخاطری ملامت می کنند که ای کاش نمی کردم، و این قول از فراء است و همین قول بهتر است زیرا تمام اقوال ذکر شده به هم متقاب المعنی هستند و این قول در بر گیرنده ای همه اقوال است، و از نظری من هم همین قول بهتر است. <sup>4</sup>

### ویژه گیهای نفس لوامه

1- نفس لوامه نفس ملامت گراست است

2- نفس است که خودرا به ترک اعمال نیک و به افراط در انجام دادن اعمال بد مورد ملامت قرار می دهد. و یا به مطلق گناه خودرا ملامت میکند.

3- نفس است که در مورد آنچه که از دست داده است خودرا ملامت می کند

4- نفس است که با خود محاسبه می کند که چه کردی و چه خوردی و چه نوشیدی و از کجا کردی <sup>5</sup>

<sup>1</sup>سورة القیامة-آیه-2

<sup>2</sup>تفسیر احسن الکلام- ج-6- ص-404

<sup>3</sup>تفسیر طبری- ج-24- ص-50

<sup>4</sup>معالم التنزیل- ج-8- ص-280

<sup>5</sup>تفسیر طبری- ج-24- ص-50

2- **نفس اماره با السوء:** {وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ}<sup>1</sup>، من نفس خود را تیرئه نمی کنم ( و خویشتن را بیگناه نمی دانم ) چرا که نفس ( سرکش طبیعتاً به شهوات می گراید و زشتیها را تزئین می نماید و مردمان را ) به بدیها و نابکاریها می خواند ، مگر نفس کسی که پروردگارش بدو رحم نماید ( و او را در کنف حمایت خود مصون و محفوظ فرماید ) . بی گمان پروردگارش دارای مغفرت و مرحمت فراوانی است.

### نفس اماره بالسوء چیست؟

نفس اماره همان نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و با خود به هر سو می کشاند نفس اماره بالسوء یکی از ابزارهای شیطان و راه نفوذ و سلطه او بر انسان است. نفس اماره با توجه به زمینه و گرایش حیوانی که در انسان وجود دراد تحت تاثیر وسوسه شیطان قرار می گیرد و انسان را به ورطه گمراهی می کشاند<sup>2</sup>

### ویژگی های نفس اماره بالسوء

- 1- مطیع هوی و هوس است
- 2- به دنبال کینه توزی و دشمنی است
- 3- نفس است که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است
- 4- انسان را به بدی فرمان می دهد، پس کسی که به او اعتماد کند، به او خیانت می کند، و کسی که به او اتکا کند، او را هلاک می کند
- 5- نفس است که انسان را از سوی راه هدایت به سوی راه ضلالت، و از راه جنت انسان را به سوی راه دوزخ، و از راه سنت بسوی راه بدعت، و از راه حلال به سوی راه حرام می کشاند
- 6- نفس است که اگر اسان آنرا در اطاعت الله مشغول نسازد، انسان را در گناه مشغول می کند
- 7- نفس است که اگر انسان آنرا به لجام تقوی بسته نکند، انسان را با لجام باطل بسته می کند<sup>3</sup>

<sup>1</sup>سورة یوسف-آیه-53

<sup>2</sup>روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی -ج-9- ص48

<sup>3</sup>دروس للشیخ محمد حسان-مؤلف - محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن حسان-جزء-60- ص12

**3- نفس مطمئنه:** یکی دیگر از مراتب نفس، نفس مطمئنه است. خداوند (جل جلاله) می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً} <sup>1</sup> ای نفس قدسی مطمئن و دل آرام (به یاد خدا) امروز باز آی (در حالی) که خشنودی و پروردگارت از تو راضی است»

در این مرتبه از نفس، روح تکامل یافته انسان، به مرحله ای رسیده است که نفس سرکش خود را رام کرده و به مقام تقوای کامل و احساس مسؤلیت رسیده و دیگر به آسانی نمی لغزد. چنین نفسی هنگامی که از دنیا می رود به او خطاب می شود که ای نفس مطمئنه به سوی پروردگار خویش باز گرد، در حالی که تو از خدا راضی هستی و هم خداوند از تو راضی و خشنود است.

### نفس مطمئنه چیست؟

در مورد این مفسیرین اقوال متعدد ذکر کرده اند ولی مرجع همه اقوال یکی است، بنا برین خلاصه و حاصل همه اقوال اینست که، نفس مطمئنه نفسی است که دارنده ایمان کامل، و از هر نوع شرک خودا ری کننده، و حاصل کننده تسلی به ذکر الله تعالی، و یقین کننده بر احکامات الله تعالی، و راضی بر قضای الله تعالی است <sup>2</sup>

### ویژه گیهای نفس مطمئنه

- 1- مطمئن با رضای الله که خالق و مالک و مربی او است
- 2- مطمئن به اسلام که دین و قانون او است
- 3- مطمئن به محمد (صلی الله علیه وسلم) که پیامبر و را هنما یش است
- 4- مطمئن به ذکر الله و به بنده گی الله است
- 5- نفسی است که همیشه مشتاق ملاقات کردن به پروردگار خود را دارد
- 6- نفسی است که مطمئن به وعده ی الله است که الله در دنیا برای اهل ایمان وعده داده است که برای شما در آخرت کرامات و نعمت های فراوانی است
- 7- نفسی است که تصدیق کننده ای اوامر و نواهی الله است
- 8- نفسی است که همیشه مطیع و فرمان بردار الله می باشد <sup>3</sup>

<sup>1</sup>سورة الفجر-آیه-27

<sup>2</sup>تفسیر احسن الکلام-ج6- ص557- وتفسیر معالم التنزیل-ج8- ص423

<sup>3</sup>- تفسیر طبری-ج24- ص424 - ودروس- شیخ محمد حسان-ص12- وتفسیر بغوی-8- 423

## و: فوائد مستنبطه از آیات

1- در این آیات اشاره است به سوی اسلوب و فن قرآنی، اسلوب و فن قرآن کریم اینست که گاهی یک موضوع را به لفظ قسم تاکید میکند بخاطر اتمام حجت برای معرضین و منکرین، و گاهی هم یک موضوع را بدون قسم بیان می کند. بخاطر اینکه، موضوع یک موضوع بسیار واضح و روشن است ضروت به قسم ندارد

2- در آیات اشاره است که هرنفس در آخرت خود را ملامت میکند چه نفس مؤمن باشد، و چه نفس کافر، انسان مؤمن خود را ملامت می کند بخاطر کوتاهی و تقصیراتی که در اعمالش می بیند اما انسان کافر و مشرک و منافق، در مورد افراط و تفریط که، در حق خود انجام داده اند خود را ملامت می کند

3- باید که انسان همیشه و هر لحظه روز قیامت را احضار بداند و برای روز قیامت آماده باشد چونکه وقت فرا رسیدن روز قیامت به کسی معلوم نیست، بنابراین انسان نباید که از قیامت غافل باشد<sup>1</sup>

4- قسم یاد کردن الله (جل جلاله) به قیامت دلالت می کند به تعظیم و شرف قیامت

5- در آیات مبارکه اشاره است به اثبات مقسم علیه «یعنی قیامت»<sup>2</sup>

## مقطع دوم: رد بر منکرین معاد: از آیت، 3-6<sup>3</sup>

{أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ - بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ - بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ}<sup>4</sup>

**الف: ترجمه و معنای آیات:** آیا انسان می پندارد که ما استخوان های) پوسیده و پراکنده (او را گرد نخواهیم آورد! آری! (آنها را گرد می آوریم) ما حَتّٰی می توانیم سر انگشتان او را) که یکی از دقائق اندام بدن است (کاملاً همسان خودش بیافرینیم) و به حال اول بازگردانیم) (انسان در قدرت خداوند بر گردآوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی ندارد (بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می خواهد در مدّت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند می پرسند: روز قیامت کی خواهد بود<sup>5</sup>.

<sup>1</sup>التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم-ج11-ص491

<sup>2</sup>تفسیر المنیر- ج29-ص258

<sup>3</sup>التفسیر الوسیط للقرآن الکریم- ج10، ص1677

<sup>4</sup>سورة القيامة از آیه-3-6

<sup>5</sup>تفسیر نور-2630-2631

## ب: سبب نزول آیت مبارکه

در سبب نزول این آیت دو قول نقل شده است

1- در روایت آمده است که این آیت مبارکه در مورد عدی بن ربیع نازل شده است. عدی بن ربیع برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفت: (يَا مُحَمَّدُ حَدِّثْنِي عَنِ الْقِيَامَةِ مَنِي تَكُونُ وَكَيْفَ أَمْرُهَا وَحَالُهَا؟ فَأَخْبَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: لَوْ عَايَنْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَمْ أُصَدِّقْ وَلَمْ أُؤْمِنْ بِكَ أَوْ يَجْمَعُ اللَّهُ الْعِظَامَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ)<sup>1</sup> ای محمد درباره روز قیامت بگوید چه زمانی خواهد بود؟ حال و احوال او چگونه خواهد بود؟ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و قتیکه در مورد قیامت به وی خبر داد عدی بن ربیع در جواب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفت ای محمد اگر من آن روز را می دیدم، من به تو ایمان نخواهم آورد، و به آن روز ایمان نخواهم آورد، آیا خداوند بزرگ استخوانهای پوسیده و از بین رفته را دوباره جمع میکند و آنها را باهم پیوست نموده و دوباره زنده میگرداند؟ سپس این آیت نازل شد.

2- این آیت در مورد ابوجهل لعین نازل شده است و این قول عبد الله بن عباس (رضی الله عنه) است، (كان يقول: أيزع محمد (صلى الله عليه وسلم) أن يجمع الله هذه العظام بعد بلاها وتفرقتها، فيعيدها خلقا جديدا)<sup>2</sup> ابوجهل در میان مردم اعلان کرد وگفت ای مردم محمد فکر می کند که الله (جل جلاله) استخوانهای را پس از آنکه از بین میروند. و از هم می پاشدند جمع آوری نموده و به آنها پیدایش جدید می بخشد (یعنی آنها را دوباره زنده میگرداند)

## ج: تفسیر آیات مبارکه

در این آیات توبیخ و تهدید است برای انسان منکر از قیامت و معاد و انسانی که در قدرت ذاتی که خبیر لطیف است شک و تردید دارد<sup>3</sup>، و انکار از معاد ناشی از دوچیز است

<sup>1</sup>الواحدی، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: 468هـ) أسباب نزول القرآن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول، 1411 هـ، ص 469- و علامه واحدی گفته است که این حدیث بدون سند است. و همچنان این روایت در تفسیر ثعلبی، و تفسیر بغوی ذکر شده است. بدون سند. الكشف والبيان عن تفسير القرآن - مؤلف: الثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم، أبو إسحاق (المتوفى: 427هـ)، تحقيق: إمام أبي محمد بن عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، طبع: اول 1422 هـ - 2002 م، در 10 جلد، ج 10- ص 82، و تفسیر بغوی، ج 5- ص 183،

<sup>2</sup>النيسابوري، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدی، الشافعي (متوفى- 468هـ)- الوسيط في تفسير القرآن المجيد- تحقيق وتعليق- شيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الدكتور أحمد محمد صيرة، الدكتور أحمد عبد الغني الجمل، الدكتور عبد الرحمن عويس- ناشر- دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان- طبع- اول- 1415 هـ - 1994 م- در 4 جلد- ص 4- ص 391

<sup>3</sup>التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم- ج 8- ص 488- وتفسير احسن الكلام- ج 6- ص 405



1- شبه و پندار غلط است، چنانچه الله (جل جلاله) بسوی این سبب اشاره نموده میفرماید: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ جَمَعَ عِظَامَهُ﴾<sup>1</sup>، آیا انسان می پندار دکه ما (استخوانهای پوسیده) او را جمع نخواهیم کرد اگر چنین می پندارد، پندار و گمانش سراسر غلط است.

(الإنسان) و مقصود از انسان انسان کافر و منکر از قیامت است (الَّذِينَ نَجَمَعُ عِظَامَهُ) یعنی گمان می کند که کسی به جمع کردن استخوانها، و دو باره آنها را باهم پیوند دادن قدرت و توان ندارد.<sup>2</sup>، و این گمان باطل انسان کافر در چندین سوره های دیگر هم بیان شده است، چنانچه الله (جل جلاله) از این گمان باطل انسان کافر در سوره یسن چنان حکایت نموده است ﴿قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾<sup>3</sup>، او گفت چه کسی استخوانها را زنده میگرداند درحالیکه پوسیده است سپس در آیت بعدی همین سوره از این شبهه پاسخ داده فرموده است. ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾<sup>4</sup>، بگو آن را ذاتی زنده میگرداند که نخستین بار او را آفریده است و او به هر چیز دانا است.

همچنان در سوره اسراء الله (جل جلاله) میفرماید: ﴿وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَيْسَ لِمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾<sup>5</sup>، (ایشان و منکران دیگر رستاخیز) می گویند: آیا هنگامی که ما استخوانی (پوسیده) و تکه هائی خشکیده (و از هم پاشیده) شدیم، مگر دیگر باره آفرینش تازه ای خواهیم یافت (و زندگی دوباره ای پیدا خواهیم کرد)

سپس در آیت بعدی همین سوره الله متعال از این شبهه پاسخ داده میفرماید: ﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا - أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا﴾<sup>6</sup>، بگو: شما سنگ باشید (که به هیچ وجه قابلیت پذیرش حیات را ندارد) و یا آهن باشید (که از سنگ محکمتر است) یا این که (جز آن دو) چیز دیگری باشید که در نظرتان (از اینها هم) سخت تر است (و از قابلیت پذیرش حیات دورتر، باز هم خدا می تواند به پیکرتان جان بدمد و به زندگی مجدد بازگرداند. آنان شگفت زده) خواهند گفت چه کسی ما را باز می گرداند بگو آن خدائی که نخستین بار شما را آفرید. پس از آن، سرهایشان را به سویت (به عنوان استهزاء) تکان می دهند و می گویند: چه زمانی این (معاد) خواهد بود بگو: شاید که نزدیک باشد.

1سورة القيامة- آیه-3

2 تفسیر این کثیر ج-8 ص-276- والاساس فی التفسیر-ج-11 ص-6265- وتفسیر ازهرالبیان-ج-9 ص-141

3سورة یس آیه-78

4سورة یس-آیه-79

5سورة الأسراء-آیه-49

6سورة الأسراء-آیه-50-51

همچنان در سوره مؤمنون انکار ایشان ذکر شده است الله متعال میفرماید: {أَيَعِدْكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ - هَيَّاهَاتَ هَيَّاهَاتَ لِمَا تُوَعَدُونَ - إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ}1، آیا او به شما وعده می دهد که هنگامی که مرید و خاک و استخوان شدید ، شما ( بار دیگر زنده می گردید و از قبرها) به در آورده می شوید ( و حیات نوین و جاویدی را آغاز می کنید) آنچه به شما وعده داده می شود ( که زندگی دوباره و برپا شدن رستاخیز نام دارد ، محال و ناممکن است ، و از عقل ) دور دور است ( و هرگز نمی شود ) حیاتی جز حیات این جهان وجود ندارد که ( گروهی از ما ) می میریم ( و گروه دیگری جای آنان را می گیریم ) و زندگی می کنیم ، و ما هرگز ( پس از مرگ ) برانگیخته نمی شویم

و نیز در همین سوره در آیت 82 الله متعال انکارشان را از قیامت بیان کرده است. میفرماید: {قَالُوا أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ}2، می گویند: آیا هنگامی که ما مریدیم و خاک و استخوان گشتیم، آیا واقعاً برانگیخته خواهیم شد ( و زندگی دوباره پیدا خواهیم کرد

همچنان در سوره صافات آیت 16- و 53 انکار ایشان از معاد بیان شده است. چنانچه الله متعال میفرماید: {إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ}3، آیا هنگامی که مریدیم و خاک و استخوان گشتیم ، ما زنده گردانده می شویم و همچنان در آیت بعدی همین سوره الله متعال از انکار ایشان حکایت میکند میفرماید {إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِيُونُونَ}4، آیا زمانی که مریدیم و خاک و استخوان شدیم، آیا ما مورد بازخواست ( از اعمال و اقوال خود ) قرار می گیریم و سزا و جزا می بینیم.

سپس پاسخ این شبه در آیت 18 همین سوره ذکر شده است. الله متعال میفرماید: {قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ}5 بگو: بلی ( همه شما زنده می شوید) در حالی که خوار و پست خواهید بود.6 همچنان انکار ایشان از قیامت و معاد در سوره واقعه نیز بیان شده است الله متعال از انکار ایشان چنین حکایت کرده میفرماید: {وَكَاثِرُونَ يَفُوتُونَ أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ}7، و می گفته اند: آیا زمانی که مریدیم و خاک و استخوان گشتیم ، آیا دوباره زنده گردانده می شویم

1سورة المؤمنون-آیه-35-37

2سورة المؤمنون-آیه-82

3سورة الصافات-آیه-16

4سورة الصافات-آیه-53

5سورة صافات-آیه-18

6 تفسیر نور-ص 1888

7سورة الواقعة-آیه-47

پاسخ این شبهه و انکار ایشان در آیت بعدی داده شده است الله متعال میفرماید: ﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ - لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>1</sup>، بگو: پیشینیان و گذشتگان، و پسینیان و آیندگان، قطعاً جملگی در وعده گاه روز معین ( رستاخیز ) گرد آورده می شوند.

و همچنان در سوره نازعات الله متعال از انکار ایشان چنین حکایت نموده میفرماید: ﴿إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخْرَةً﴾<sup>2</sup>، آیا وقتی که استخوانهای پوسیده و فرسوده ای خواهیم شد ( به زندگی بازگردانده می شویم سپس در آیت بعدی همین سوره از این شبهه پاسخ داده میفرماید: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾<sup>3</sup>، ( بازگشت آنان چندان مشکل نیست ) تنها صدائی ( از صور ) بر می خیزد و بازگشت انجام می پذیرد و در این سوره الله ( جل جلاله ) نیز به این شبهه انسان با طلگر، و بد گمان پاسخ داده میفرماید: ﴿بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾<sup>4</sup>، آری ما می توانیم که سر انگشتا نش را برابر کنیم. ذاتی که می تواند سر انگشتان همه انسانها را بارعایت همه لطافت و ظرافت و تفاوتهايش دوباره بیافریند، اوبه طریق اولی قادر است که استخوانهای انسانها را که نسبتاً بزرگتر اند دوباره گرد هم آورد و زند کند<sup>5</sup>

«أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ»، یک معنا این است که قسمیکه ما قدرت داریم به فنا کردن و خاک کردن بندها پس چنین قدرت داریم به بار دوم ساختن این بندها

دوم معنا این است که انگشتان دست و پاها را هموار نموده مانند شتر یک کف داشته باشید و توسط آن هیچ کار کرده نتوانید پس قدرت داریم که بار دوم بندها را بار دوم ساخته و زنده نمایم و لی قول اول بهتر است<sup>6</sup>

2- سبب دیگر از اسباب انکار معاد پیروی از شهوات است. چنانچه خداوند متعال به سوی این سبب اشاره نموده میفرماید: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾<sup>7</sup> بلکه انسان منکر معاد میخواهد که تا پایان عمرش معصیت کند

<sup>1</sup>سورة الواقعة - آیه-49-50

<sup>2</sup>سورة النازعآة-آیه-11

<sup>3</sup>سورة النازعآة-آیه-13

<sup>4</sup>سورة القيامة-آیه-4

<sup>5</sup>تفسیر ازهر البیان- ج9- ص138- و أبو السعود- محمد بن محمد العمادي- إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم- مشهور به تفسیر أبو سعود- ناشر- دار إحياء التراث العربي - بيروت- در9 جزء- ج9- ص65- تفسیر الموضوعی لسور القرآن الكريم- ج8- ص489- والاساس فی

التفسیر- ج11-6265

<sup>6</sup>إحسان الكلام- ج6- ص405-

<sup>7</sup>سورة القيامة-آیه-5

در این آیت جواب استفهام قبلی است به طریقه توبیخ یعنی هدف و مقصد این انسان سوال کردن نیست بلکه هد فتنه انکار کردن از قیامت است<sup>1</sup>

(لَيَفْجُرَ أَمَامَهُ) امام پیش روی را گویند و مقصود از «امامه» در اینجا قسمت باقی مانده عمر انسان است پس در این صورت «لَيَفْجُرَ» به معنای معصیت و گناه کردن است. (یعنی او می خواهد که از طریق انکار قیامت عمر خویش را در شهوات، رانی و هرگونه ظلم و ستم آزاد بگذارد و فسق و فجور را در زمان حال و در زمان آینده، بدون کدام مانعی انجام دهد، بنابراین از حقیقت قیامت، و از حقیقت حساب کتاب انکار میکند.) و یا اینکه چیزی که انسان را از فسق و فجور و از بدیها باز می دارد همانا ایمان به قیامت است وی ندارد<sup>2</sup>

«لیفجره» تا گناه کند. «أَمَامَهُ» آینده ای را که در پیش دارد و این قول عبد الله بن عباس است بنا به روایت سعید بن جبیر (رضی الله عنه) (یعنی مادام که زنده است)

(و یا انسان منکر قیامت) می خواهد که همیشه سرش را پایین گرفته به دنبال دنیا باشد. و در مور مرگ قیامت کدام فکر نداشته باشد. و این قول مجاهد (رح) است

علامه حسن بصری<sup>3</sup> (رح) فرموده اند که معنا (لَيَفْجُرَ أَمَامَهُ) این است که انسان منکر از معاد می خواهد که تا پایان عمرش معصیت کند.<sup>4</sup>

و یا آنکه مقصود از «امامه» مقصد از امامه عذاب قبر، و بعث بعد الموت، و حساب، و میزان مراد است، پس در این صورت «لیفجر» به معنای تکذیب است یعنی انسان کافر می خواهد که به قیامت، و از حساب، و میزان تکذیب کند این هم قول عبدالله بن عباس به روایت علی است.<sup>5</sup> شیخ اکرام الدین

<sup>1</sup> روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی- ج 15- ص 153 تفسیر احسن الکلام- ج 6- 406-.

<sup>2</sup> النسفی- أبو البرکات عبد الله بن أحمد بن محمود- تفسیر النسفی- ناشر: دار النفاس - بیروت 2005- تحقیق الشیخ: مروان محمد الشعار-

در چهار جلد- 4- ص 244- و تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 138- و تفسیر روح المعانی- ج 15- ص 153

<sup>3</sup> حسن بن أبی الحسن یسار، أبو سعید، مؤلی زید بن ثابت، بصری، و مادر حسن بصری مؤلاة لأم سلمة أم المؤمنین المخزومية، پدراشان از جمله اسرا میسان بودند. پدراشان بعد از آزاد شدن همراهی مادرشان در خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) از دواج کردن و دوسال از خلافت حضرت عمر باقی مانده بود که حسن بصری تولد شده اند. و مادرشان حسن بصری را به نزد حضرت عمر رضی الله عنه بردند و حضرت عمر رضی الله در حق ایشان دعا کردند (اللهم فقهه فی الدین، وحببه الی الناس) وایشان در وادی القری رشد یافتند. وایشان برخی از صحابه را دیدند. از جمله عثمان وعلیا وطلحة والزبیر رضی الله عنهم، در سن 14 سالگی در نماز جمعه حضور یافتند وخطبه جمعه را از زبان حضرت عثمان (رضی الله) وروایات ایشان از حضرت ابوبکر، و حضرت عمر، و حضرت عثمان بدون شک مرسل است: جامع التحصیل فی احکام المراسیل- مؤلف: صلاح الدین أبو سعید خلیل بن کیکلدي بن عبد الله الدمشقی العلانی (المتوفی: 761هـ)، تحقیق: حمدي عبد المجید السلفی، ناشر: عالم الکتب - بیروت، طبع دوم: 1407 - 1986، ص 162- و سیر الاعلام النبلاء- ج 4- ص 563

<sup>4</sup> اللباب فی علوم الکتاب- ج 19- ص 550

<sup>5</sup> الطبری محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر (المتوفی: 310هـ)- جامع البیان فی تأویل القرآن- تحقیق: أحمد محمد شاکر- ناشر: مؤسسة الرسالة- طبع: اول، 1420 هـ - 2000 م- در 24 جزء- ج 24- ص 54- و تفسیر زاد المسیر- مؤلف: جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: 597هـ)- تحقیق: عبد الرزاق المهدي- ناشر: دار الکتب العربی - بیروت- طبع: اول - 1422 هـ- ج 4- ص 369

بدخشی فرموده است که همین معنا به سیاق آیات بیشتر توافق دارد زیرا که سیاق آیات در مذمت کسانی است که روز جزاء را تکذیب می کنند<sup>1</sup>

عکرمه (رح) فرموده اند که معنا (لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ) اینست که انسان کافر میخواید که تادم مرگ گناه کند ولی از گناه خود توبه نکند. سعید بن جبیر (رح) میگوید که معنا اینست که انسان منکر قیامت گناه میکند ولی توبه را به تاخیر می اندزد. و در فکر این است که توبه کند اما فرصت توبه برایش میسر نشده بدون توبه از دنیا به بسیار یکبار گران از گناه می رود.<sup>2</sup>

سپس الله (جل جلاله) بعد از بیان فجور انسان کافر و منکر در آیت بعدی فسق و فجور انسان کافرو منکر را تفسیر نموده میفرماید: {يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} <sup>3</sup> و او از روی انکار و تعجب می پرسد که روز قیامت کی خواهد بود. ولی سوال و پرسشش از روی کسب علم، نیست بلکه به عرض استهزاء، و تمسخر، و بعید نشان دادن قیامت و عدم وجود آن است <sup>4</sup>

علامه سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن گفته است که پرسیدن با واژه «أَيَّانَ» یعنی (کی) این واژه ای که طولانی است و طنین خود را دارد، بیانی این است که فرارسیدن روز قیامت بعید و ناشدنی است. این سخن را بدان جهت می گوید که تا با هوا و هوس خود همراه و همگام شود که عشق به فسق و فجور و سر نهادن در عبث و گناه است. و می خواهد به عبث کاریها ادامه دهد و ترس و هراس روز رستاخیز و روز آخرت او را باز ندارد

و روز آخرت زمام است بازدارنده دل عاشق فسق و فجور است. انسانی که به شرّ و بدی و فسق و فجور ر رغبت می ورزد تلاش می کند این چیز بازدارنده را از سر راه خود بردارد، و این زمام را دور سازد، تا آزادانه به شرّ و بدی و فسق و فجور بپردازد، و حساب و کتاب روز محاسبه و دادگاهی را نپذیرد تا جلو نفس دنیا پرست او را نگیرد. بدین خاطر پاسخ ریشخند کردن روز قیامت، و بعید و ناشدن آن را می دهد<sup>5</sup>

**د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه:** در آیت مبارکه اشاره است به اسباب انکار منکرین قیامت، و معاد، و سبب انکارشان این است که آنها در فسق، و فجور خود فرورفته، قیامت را فراموش میکنند و این فراموشی ایشان منجر به انکار ایشان می شود.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> تفسیر ازهرالبیان - ج 9 - ص 138

<sup>2</sup> تفسیر الثعلبی - ج 10 - ص 83 و تفسیر بغوی - ج 5 - ص 183

<sup>3</sup> سورة القيامة - آية 6

<sup>4</sup> تفسیر ابن کثیر - ج 2 - ص 575 - والاساس فی التفسیر - ج 11 - ص 6266 - و ازهرالبیان - ج 9 - ص 139

<sup>5</sup> فی ظلال القرآن - ج 6 - ص 3769

<sup>6</sup> التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم - ج 8 - ص 491

## مقطع سوم: ذکر علامات قیامت: از آیت-7-12<sup>1</sup>

{فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ - يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ - كَلَّا لَا وَزَرَ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ -<sup>2</sup>}

**الف: ترجمه و معنای آیات-** (پاسخ ایشان این است) هنگامی که چشمها (از شدت هول و هراس) سراسیمه و آشفته می شود- و ماه بی نور و روشنایی می گردد- و خورشید و ماه گردآوری می گردد- انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است- خیر( اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد- در آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است

### ب: مناسبت آیات به ماقبل

در آیات قبلی از طرف مشرکین و کفار در مورد قیامت سوال مطرح شد، بنا بر این آیات الل (جل جلاله) مقتضای حال آنها را در نظر گرفته، و از شما یاد و احوال قیامت خبر میدهد تا اینکه از یک سو تهدید و وعید بوده باشد برای منکرین قیامت و از سوی دیگر بیان این مطلب بوده باشد که علم قیامت مخصوص الله (جل جلاله) است و آنچه که من به شما گفته می توانم بیان علامات و احوال قیامت است و از فرا رسیدن قیامت خبر ندارم که چه وقت خواهد آمد. آنچه که به انسان مهم است ایمان آوردن به قیامت و دانستن علامات آن است که من به شما بیان میدارم بناء در این آیات از علامات قیامت خبر داده شده است<sup>3</sup>

### ج: بیان علامات قیامت: علامات قیامت به دو نوع می باشند 1- علامات صغری-2 علامات کبری

**1- علامات صغری قیامت:** علامات صغری قیامت عبارت از نشانه های کوچک اندکه با فاصله زمانی و قبل از قیام قیامت اتفاق می افتند و به نوعی از امور عادی به حساب می آیند<sup>4</sup> تعدادی علامات کوچک قیامت بسیار زیاد است ولی برخی آنها را به قدر کفاف بیان میکنم، به ویژه به آن علامات اشاره می کنم که در این عصر حاضر به چشم خود مشاهده میکنیم

<sup>1</sup> صفوة التفسیر- ج 4- ص 591

<sup>2</sup> سورة القيامة آیه-7-12

<sup>3</sup> تفسیر ازهرالبیان، ج 9- ص 136

<sup>4</sup> عسقلانی- احمد بن علی بن حجر- ابوالفضل الشافعی- فتح الباری- ناشر- دارالمعرفة- بیروت- چاپ- 1379- جزء 13- ص 485

## 1 - بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم)

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خبر داده است که بعثت او دال بر نزدیکی روز قیامت است و او پیامبر آخر الزمان است

حضرت سهل (رضی الله عنه) می گوید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «بعثت أنا و الساعة كهاتين ويشير بإصبعيه فيمدهما»<sup>1</sup> بعثت من و روز قیامت مانند این دو انگشت است در حالی که با دو انگشتش اشاره می کرد.

حضرت انس (رضی الله عنه) می گوید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: « بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ وَيَفْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى »<sup>2</sup> بعثت من و روز قیامت مانند این دو انگشت است در حالی که دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسبانده بود

پس اولین نشانه قیامت بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) آخرین پیامبر است و بعد از او نبی دیگری تا روز قیامت نمی آید. او و روز قیامت مانند انگشتان سبابه و وسطی به دنباله هم قرار گرفته اند و در بین آن دو انگشت دیگری وجود ندارد، یا از این نظر که یکی از آن ها از دیگری بزرگ تر است<sup>3</sup>

امام قرطبی در التذكرة فی احوال الموتی و أمور الآخرة گفته است که: «حضرت محمد اولین نشانه آخر الزمان است چرا که او مبعوث شد و بعد از او تا قیامت نبی دیگری مبعوث نخواهد شد»<sup>4</sup> چنانچه الله متعال میفرماید: {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ} محمد پدر هیچیک از مردان شما نیست بلکه فرستاده خدا و آخرین پیامبران است

## 2 - وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

یکی دیگر از علامات قیامت وفات حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) است. چنانچه در حدیثی از عوف بن مالک (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «اعدد ستاً بین یدی الساعة موتی»<sup>6</sup> شش چیز را از نشانه های قیامت بدان مرگ من (بناء مرگ و رحلت پیامبر (صلی

<sup>1</sup> صحیح بخاری- کتاب الرقاق- باب قول النبی صلی الله علیه وسلم- بعثت و الساعة كهاتین- ج2-ص161- شماره حدیث 6022

<sup>2</sup> الصحیح المسلم- ج1-ص284

<sup>3</sup> فتح الباری- ج11-ص142- تحفة الاحوذی- شرح ترمذی- ج5-ص141

<sup>4</sup> التذكرة بأحوال الموتی و أمور الآخرة - ص626

<sup>5</sup> سورة الأحزاب- آیه 40

<sup>6</sup> صحیح بخاری، کتاب الجزية و المودعة- باب ما یحذر من الغدر- ج2-ص443

الله علیه وسلم) از بزرگترین مصائب مسلمانان بود بطوری که بعد از وفات ایشان دنیا در برابر چشم اصحاب او تاریک شد.

چنانچه انس بن مالک می گوید که روزی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مدینه وارد شد همه چیز روشن و منور گردید اما پس از وفات ایشان دنیا در مدینه به تاریکی مبدل شد.<sup>1</sup>

### 3 - ظهور فتنه ها

انسان مسلمان همیشه در معرض بلا و آزمایش است تا اینکه خالص از ناخالص مشخص گردد. این بلاها گاهی در مال و گاهی در اهل و عیال خواهد بود.

چه بسا اوقات امت اسلامی دچار فتنه ها و آزمایش میگردد، در میان شان تفرقه، اختلاف، خون ریزی، و قتل و کشتار، هتک حرمت و سلب اموال، صورت میگیرد. و هرچند از عمر این امت کاسته شود، و به قیامت بیشتر نزدیک میشود، انواع فتنه ها و آشوب و آزمایشها بیشتر و بیشتر می گردد.

معنای فتنه: فتن جمع فتنه به معنی ابتلاء، امتحان و اختبار است سپس استعمال آن در ابتلاء به سختی ها بیشتر شده است. و بر تمام مکروهات یا آنچه منجر به فعل مکروه می شود مانند گناه، کفر، قتل، آتش سوزی و سایر امور سخت و ناپسند اطلاق گردیده است.<sup>2</sup>

در این مورد پیامبر بزرگوار اسلام به ما خبر داده است که از جمله ای نشانه های قیامت ظهور فتنه های بزرگی است که در آن ها جدایی حق از باطل مشکل است. و ایمان را به لرزه می اندازد به طوری که انسان صبح مؤمن و شب کافر و شب مؤمن و صبح کافر می شود. و هنگامی نمایان شدن فتنه انسان مؤمن میگوید این نابودکننده (ایمان) من است. این نوع فتنه ها یکی پس از دیگری (با فاصله زمانی متفاوت) تا روز قیامت در میان مردم آشکار می شوند.

قسمیکه امروز است هر طرف خود را حق گفته در مقابل یکدیگر جنگ می کنند. در این مورد هم احادیث کثیری وجود دارد که به برخی آنها اشاره میکنم.

1- از ابوموسی اشعری (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود ند: «إن بین یدی الساعة فتنة قطع اللیل المظلم، یصبح الرجل فیها مؤمناً ویمسی کافراً ویمسی مؤمناً و یصبح کافراً، القاعد فیها خیر من القائم والقائم فیها خیر من الماشی والماشی فیها خیر من الساعی، فکسروا قسیکم وقطعوا أوتارکم واضربوا بسیوفکم الحجاره فإن دخل علی أحدکم فلیکن کخیر ابني آدم»<sup>3</sup> نزدیک

<sup>1</sup> سنن ترمذی- کتاب المناقب- باب (فی فضل النبی صلی الله علیه وسلم)-جزء-12- ص- 64

<sup>2</sup> لسان العرب- ص 317

<sup>3</sup> السجستانی- أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفی: 275-سنن أبي داود-تحقیق: شعيب الأرنؤوط - محمّد کامل قره بللی-ناشر: دار الرسالة العالمية-طبع اول، 1430 هـ - 2009 م-در7جزء-ج6-ص315- حدیث- شماره-4259- قزوینی- محمد بن یزید- ابو عبدالله مشهور به ابن ماجه- سنن ابن ماجه- ناشر- دارالفکر- بیروت-تحقیق- محمد فواد عبدالباقی- کتاب الفتن- باب- التثبیت فی الفتنه- ج2-ص1310- حدیث- شماره- 3951 -واین حدیث را علامه البانی در صحیح وضعیف جامع الصغیر، گفته است که



به روز قیامت فتنه هایی مانند تاریکی شب می آیند که بر اثر آن ها انسان صبح مؤمن و شب کافر و یا شب مؤمن و صبح کافر می شود.

در آن هنگام نشسته بهتر از ایستاده و ایستاده بهتر از پیاده و او بهتر از دونه است. پس کمانها را بشکنید، زره ها را قطع کنید، و شمشیرها را به سنگ بزنید. اگر این فتنه ها بر یکی از شما وارد شد مانند بهترین فرزندان آدم عمل کند.

**4- ظاهر شدن، مدعیان نبوت:** یکی از نشانه های قیامت آمدن مدعیان دروغین نبوت است، که برخی از آنها در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ادعای پیامبری نموده بودند، و برخی در زمان صحابه کرام ادعای پیامبری کرده بودند از جمله مسیلمه کذاب اسودعسی، و سجاح، و طلیحه اسدی، در عصر حاضر می توان غلام میرزا قادیانی، و حسین بن علی میرزابهائی را نام برد و پیوسته در طول تاریخ افرادی گمراه، آمده اند و نیز خواهند آمد که چنین ادعا کنند. چنانچه چند سال قبل عبد الرحمن از ولایت پنجشیر ادعای پیامبری کرده بود و در همین سال جاری 1399 شخص بنام محمد داود در ولایت هرات ادعای پیامبری کرده

چنانچه در صحیحین از حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که «لا تقوم الساعة حتی یبعث دجالون کذابون قریب من ثلاثین کلهم یزعم أنه رسول الله»<sup>1</sup> قیامت بر پا نمی شود مگر اینکه دجالهای کذابی (حدود سی نفر) که همه آنان ادعای نبوت می کنند، ظاهر شوند

**5- از بین رفتن امانت:** یکی دیگر از نشانه های قیامت از بین رفتن امانت می باشد. امانت از دلها برداشته می شود، و شخص بعد از اینکه امین بوده خائن میگردد، و همچنین سپرده شدن امور مسلمان بدست کسانی که لیاقت و شایستگی آن را نداشته باشند از نشانه های از بین رفتن امانت می باشد. ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: «إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ إِذَا وَبَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»<sup>2</sup> هنگامی که امانت از بین رفت، آنگاه منتظر قیامت باش. عرض شد یا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از بین رفتن امانت چگونه است فرمودند: هرگاه امور (امت) به غیر اهلس سپرده شود، پس منتظر قیامت باش

صحیح است. صحیح وضعیف الجامع الصغیر- مؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی- جزء 9- ص 259- و همچنان در صحیح وضعیف سنن ابن ماجه علامه البانی گفته است که این حدیث صحیح است. صحیح وضعیف سنن ابن ماجه- مؤلف: محمد ناصر الدین البانی- ج 8- ص 461  
<sup>1</sup> صحیح بخاری- کتاب المناقب- باب علامات النبوة فی الإسلام- ج 11- ص 441- شماره حدیث 3340- و صحیح المسلم- کتاب الفتن و اشتراط الساعة- باب لا تقوم الساعة حتی یمر الرجل بقبر الرجل فیتمنی أن یتوفی من البلاء- جزء 14- ص 142- حدیث- شماره-

## 6- از بین رفتن علم و زیاد شدن جهل و نادانی: یکی دیگر از نشانه های قیامت اینست، که علم

شرعی و دینی کم گردد، با وفات علماء و دانشمندان اسلامی رفته رفته از بین برود، و بعد از آن جهل و نادانی زیاد گردد.

امام بخاری و مسلم از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت نقل کرده اند که انس بن مالک می گوید: رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمَ وَيَثْبِتَ الْجَهْلَ»<sup>1</sup>

از نشانه های قیامت اینست که علم برداشته شود، و جهل و نادانی پا برجا و باقی بماند ولی تحقق قبض علم با قبض علماء است. در حدیثی از عبدالله بن عمر بن العاص آمده است که عبدالله بن عمر بن عاص میگویند که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جَهَالًا، فَسئَلُوا فَأُفْتُوا بغير علم فضلوا وأضلوا»<sup>2</sup>

الله (جل جلاله) علم را به این صورت که آن را از قلب علماء بیرون آورد بر نمی دارد، بلکه علم را بوسیله از بین بردن علماء قبض می کند. یعنی عالم دینی باقی نمی ماند و مردم از رؤسای جاهل به امور دین پیروی می نمایند این جاهلان بدون علم فتوی می دهند خود که گمراه هستند دیگران را نیز گمراه می کنند. (قسمیکه در این عصر خود شاهد چنین چیزی هستیم که هر روز علما و دانشمندان و کدرهای علمی ما را به شهادت میرسانند. تابتوانند به این سستم أهل علم را از بین بردارند ولی نمی توانند).

## 7- شراب نوشی و روا دانستن آن: یکی دیگر از نشانه های قیامت شراب نوشی است، که متأسفانه

در این ایام بکثرت دیده می شود، و به نامهای گوناگون نامیده می شود. انس (رضی الله عنه) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَرْفَعَ الْعِلْمَ وَيَثْبِتَ الْجَهْلَ وَيَشْرَبَ الْخَمْرَ وَيُظْهِرَ الزَّانَا» از نشانه های قیامت اینست که علم برداشته شود، و جهل و نادانی پا برجا و باقی می ماند. و شراب خواری و زنا مروج می شود.<sup>3</sup>

<sup>1</sup>بخاری- باب رفع العلم وظهور الجهل- ج1- ص 142- صحیح مسلم- باب رفع العلم وظهور الجهل والفتن في آخر الزمان- ج1- ص 155  
<sup>2</sup>بخاری- کتاب العلم- باب كيف يقبض العلم- ج1- ص 176- صحیح مسلم- باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن في آخر الزمان- جزء4- ص2058- حدیث- شماره 2673

<sup>3</sup>بخاری- کتاب العلم- باب رفع العلم وظهور الجهل- ج1- ص 143- شماره- حدیث- 78 و باب- اثم زنا- کتاب الحدود- ص 77- شماره- حدیث- 6310 م مسلم- کتاب العلم- باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل والفتن في آخر الزمان- ج13- ص155- حدیث شماره- 4824

**8- بسیار شدن زنا:** پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خبر داده است که انتشار زنا و افزایش آن بین مردم یکی از نشانه های قیامت است قسَمیکه. از حضرت انس (رضی الله عنه) روایت شده است. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ... وَيُظْهِرُ الزَّانَا»<sup>1</sup> از جمله نشانه های قیامت انتشار زنا در بین مردم است:

**9- آشکار شدن ساز و موسیقی و رقص و جایز دانستن آنها:** یکی دیگری از علامات قیامت رقصدن و آواز خوانی کردن است که متأسفانه د عصر حاضر نه تنها آواز خوانی است بلکه آن را از همه چیز خوبتر و بالاتر می دانند و هر سال خود را برای برنده شدن در عرصه ی موسیقی ثبت نام میکنند تا آنکه برنده ی مقام اول شوند ولی این در حقیقت چیزی است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) امت خود را آگاه کرده اند که هر زمانیکه رقصه ها و آواز خوانان زیاد شدند بدانید که این همه از علامات قیامت اند و خود را از آنها بر حذر دارید.

حضرت عمران بن حصین (رضی الله عنه) از رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ حَسَنٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ وَشُرِبَتِ الْخُمُورُ.)<sup>2</sup> در این امت (حسَن) فرو رفتن در زمین، و (قذف) پرتاب سنگ آسمان و مسخ (چهره ها) خواهد بود عرض شد: یا رسول الله چه وقتی فرمود: (هنگامی که آلات موسیقی و ساز، وزنان آواز خوان آشکار، و بسیار شوند. (متأسفانه امروزه امت اسلامی مبتلا و دامنگیر همه اینها است، به هر سویی که بنگریم صدای آواز و موسیقی بلند است، وزنان و مردان هنرپیشه و رقصه هر میدانی را ربوده اند).

**10- آراستن مساجد و تفاخر به آن:** یکی از نشانه های قیامت زینت دادن و نقش و نگار دادن به مساجد و تفاخر به آن است. از انس (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لا تقوم الساعة حتى يتباهى الناس في المساجد»<sup>3</sup> قیامت بر پا نمی شود تا مردم در مساجد بر همدیگر تفاخر کنند، قسَمیکه در این عصر خود مشاهده می کنیم که مساجد بسیار خوب جور می شوند ولی تعداد نماز گزاران در آنها بسیار کم است

**11- رقابت با یکدیگر در ساختن ساختمانهای بلند:** یکی از نشانه هایی که بعد از عصر نبوت خود نمایی کرد و انتشار یافت و موجب تفاخر و مباحات مردم گشت ساختمان سازی و آرایش آن بود

<sup>1</sup>صحیح البخار- باب اثم الزناة- ج6-ص2497- حدیث شماره-6423- و صحیح مسلم-باب الرفع العم-جزء8-ص58-حدیث شماره-6797  
<sup>2</sup> الترمذی- محمد بن عیسی بن سؤرة بن موسی بن الضحاک، أبو عیسی (المتوفی: 279هـ)- الجامع الکبیر - سنن الترمذی-تحقیق: بشار عواد معروف-ناشر: دار الغرب الإسلامی - بیروت- سال نشر: 1998 م-در6جزء-ج4-ص65- شماره حدیث-2212- وامام ترمذی گفته است که هذا حدیث غریب  
<sup>3</sup>سنن ابی داود- کتاب الصلاة- باب فی بناء المساجد-ج1- ص35- شماره حدیث-379- و سنن ابن ماجه- کتاب المساجد والجماعات- باب تشیید المساجد-شماره حدیث-731- امام البانی (رح) گفته است که این حدیث صحیح است. صحیح وضعیف سنن ابی داود- مؤلف محمد ناصرالدین البانی-ج1-ص449- حدیث شماره-449

زیرا نعمت های دنیا بر مسلمانان گشوده شد و بعد از فتوحات اموالشان افزایش یافت و به مرور زمان عده ای از آنان به دنیا تکیه زدند و بیماری امت های گذشته یعنی تنافس در جمع مال و هزینه کردن آن در مسیرهای غیر مجاز به آنان سرایت کرد. حتی نه تنها مردم شهرنشین بلکه روستائیان که غالباً اقشار نیازمند جامعه هستند به چنان ثروت و امکاناتی رسیدند که همه شروع به بنای ساختمان های بلند و زیبا نمودند و در این راستا با هم به رقابت پرداختند

همه این موارد مطابق خبر پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم) تحقق یافته اند. در صحیحین از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است وقتی که جبرئیل از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره وقت برپا شدن قیامت سؤال کرد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به (جبرئیل علیه السلام) گفت: «لكن سأحدثك عن أشراتها ... إذا تطاول رعاء البهائم في البنيان، فذاك من أشراتها»<sup>1</sup> اما من درباره نشانه های آن برایت می گویم علامات قیامت تعدادشان کثیر است (از جمله آن ها) وقتی چوپان ها ساختمان های بلند و سربه فلک کشیده بسازند، این از نشانه های روز قیامت است

**12- افزایش قتل و کشتار در بین مردم:** یکی دیگر از نشانه های قیامت، کثرت قتل و کشتار می باشد. (قسمیکه در عصر خود هر روز شاهدش هستیم)

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت می کند پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْتُرَ الْهَرْجُ قَالُوا وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ»<sup>2</sup> قیامت وقتی برپا می شود که «هرج» زیاد شود عرض شد: یا رسول الله «هرج» چیست فرمودند: «قتل، قتل» است

**13- ظهور زنانی که پوشیده اند ولی در حقیقت عریان اند:** یکی دیگر از نشانه های قیامت خارج شدن زنان از آداب اسلامی با آشکار کردن زینت، مو و بدن و پوشیدن لباس هایی است که عورات شان را پنهان نمی کنند. (قسمیکه در این عصر حاضر به چشم سر خود شاهد این حالت هستیم)

حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) روایت میکند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَأَسْيَاطِ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا"<sup>3</sup>. ترجمه: حضرت ابوهریره می گوید که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: دو گروه از جهنمیان هستند که من آنها را ندیده ام (1) گروهی که تازیانه هایی مانند دم گاو بدست دارند و مردم را با آنها، می زنند. (2)، زنانی که به ظاهر؛ لباس پوشیده اند اما در واقع؛ لخت و عریان هستند؛ مردان را

<sup>1</sup> صحیح البخاری - کتاب التفسیر - باب قوله إن الله عنده علم الساعة - ج 2 - ص 452 - حدیث - شماره - 4404 - صحیح مسلم - کتاب الايمان -

باب بیان الايمان، والاسلام، والاحسان - حدیث شماره - 10 - ج 1 - ص 88

<sup>2</sup> صحیح مسلم - کتاب الفتن و اشراط الساعة - ص 66 - حدیث شماره - 5143

<sup>3</sup> صحیح المسلم - کتاب الباس - باب النساء الكاسيات العاريات - ج 11 - ص 59 - شماره حدیث - 3971

شیفته ی خود میکنند و خود نیز شیفته مردان هستند؛ سرهایشان مانند کوهان کج شتران بختی است؛ اینها وارد بهشت نمی شوند و بوی بهشت از فاصله ی بسیار زیاد به مشام می رسد. محل استشهاد در این حدیث کاسیات عاریات است.<sup>1</sup>

## 2- علامات کبری قیامت

علامت کبرای عبارت از آن علامت است که دلالت می کند بر قرب قیامت ، این علامت پی در پی واقع می شوند، و گاهی مترام در یک وقت واقع می شود<sup>2</sup> و یا علامت بزرگی هستند که از نزدیک شدن قیامت خبر می دهند، بعد از ظاهر شدن و پدید آمدن علامات قیامت برپا می شود<sup>3</sup>

## 1- ظهور مهدی علیه سلام

در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ظاهر می شود و باعث تقویت دین می گردد و هفت سال حکومت را بدست می گیرد و زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل میکند و همچنان در زمان او میوه ها و محصولات زراعتی زیاد می شوند. و همچنین مال وافر، سلطان قاهر، دین استوار، دشمن ذلیل و خیر و برکت در ایام او مداوم می گردد<sup>4</sup>

احادیث زیادی دال بر ظهور مهدی وارد شده اند. که در برخی از آن ها صراحتاً نام مهدی ذکر شده است. و در برخی دیگر تنها اوصاف او ذکر شده است در حد کفایت برخی از این احادیث را به عنوان

## دلایل: ظهور مهدی در آخر الزمان نقل می کنیم:

1- از حضرت ابوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت شده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «یخرج فی آخر أمتی المهدی، یسقیه الله الغیث وتخرج الأرض نباتها ویعطي المال صحاحاً وتكثر الماشیة، وتعظم الأمة، یعیش سبعاً أو ثمانیاً»<sup>5</sup> در پایان عمر امت مهدی ظهور می کند، خدا به

<sup>1</sup>الکوکب الوهاج شرح صحیح مسلم (المسمی): مؤلف: محمد الامین بن عبد الله الأزمی العلوی الهزري الشافعي، نزیل مکه المکرمة والمجاور بها، ناشر: دار المنهاج - دار طوق النجاة؛ طبع اول: 1430 هـ - 2009 م؛ در 26 جزء؛ ج 21؛ ص 513؛ شماره حدیث؛ 5443

<sup>2</sup> عقیده مسلمان در تروی قرآن- مؤلف نعمت الله وثیق- ص 99

<sup>3</sup> قیامت صغری و علامت قیامت کبری- مؤلف عمر سلیمان أشقر- ص 253

<sup>4</sup>النهاية فی الفتن والملاحم- مؤلف: أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفی: 774هـ)- تحقق: محمد أحمد عبد العزیز- ناشر: دار الجیل، بیروت - لبنان- طبع: 1408 هـ - 1988 م- در دو جلد- ج 1- ص 18

<sup>5</sup>أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم النيسابوري (المتوفی: 405هـ)- المستدرک علی الصحیحین للحاکم- ناشر: دار الحرمین، قاهره، مصر- طبع سال: 1417هـ - 1997 م- در 5 جزء- ج 5- ص 19- شماره حدیث- 8737 - در آخر علامه حاکم (رحمه الله) فرموده است که اینها حدیث صحیح الإسناد ، ولم یخرجاه " این حدیث به اعتبار سند صحیح است اگرچه بخاری و مسلم این را در کتاب خود تخریج نکرده اند: و همچنان علامه البانی در سلسله الاحادیث صحیحه این حدیث را تصحیح کرده است. سلسله الاحادیث الصحیحة، مؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفی: 1420هـ)، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، الرياض- طبع اول: مکتبه المعارف، ج 2- ص 210

او باران فراوان و زمین حاصلخیز می بخشد. ثروت زیاد می شود. حیوانات اهلی افزایش می یابند و امت اسلامی بزرگ می گردد. او هفت یا هشت سال بعد از ظهور زندگی می کند

2- ابوسعید خدری می گوید پیامبر خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمودند «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَرَازِلٍ ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا ، كَمَا مُلِنْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا ، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ ، يَفْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : مَا صِحَاحًا ؟ قَالَ : بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ : وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَنًى ، وَيَسَعُهُمْ عَدْلُهُ ، حَتَّى يَأْمَرَ مُنَادِيًا فَيُنَادِي فَيَقُولُ : مَنْ لَهُ فِي مَالٍ حَاجَةٌ ؟ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ فَيَقُولُ أَنَا ، فيقول : أَنْتِ السَّدَانُ - يَعْنِي الْخَازِنَ - فَقُلْ لَهُ : إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا ، فَيَقُولُ لَهُ : احْتِ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حِجْرِهِ وَأَبْرَزَهُ نَدِمَ ، فَيَقُولُ : كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ نَفْسًا ، أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا وَسِعَهُمْ ؟ قَالَ : فَيَرُدُّهُ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ ، فَيَقَالُ لَهُ : إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ ، فَيَكُونُ كَذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ ، أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ ، أَوْ تِسْعَ سِنِينَ - ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ ، أَوْ قَالَ : ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ<sup>1</sup>

شما را به مهدی مژده می دهد در زمانی که مردم با هم اختلاف دارند و زلزله های زیادی روی می دهد مهدی مبعوث می شود. او زمین را به جای ظلم و ستم پر از عدل و داد می کند. ساکنان آسمان و زمین از (عملکرد) او راضی هستند و اموال را بطور درست و عادلانه بین مردم تقسیم می کند مردی گفت معنی صحاحاً چیست پیامبر فرمودند: «تقسیم عادلانه» در ادامه می فرماید: خداوند غنی و بی نیازی را در جامعه پدید می آورد و عدل و مساوات او همه را در برمی گیرد. تا جایی که صدا کننده ی صدا میکند چه کسی نیاز مالی دارد جز یک نفر هیچ کس جواب نمی دهد. او می گوید به طرف خزانه دار برو و به او بگو مهدی به تو دستور داده است به من مال عطا کنی خزانه دار به او می گوید: هرچه مال می خواهی بردار وقتی مال را برداشت و به منزل برد با خود می گوید من حریصترین فرد امت محمد -صلی الله علیه وسلم- بودم. آیا فضل و احسان آنان مرا کفایت نکرد.

راوی می گوید: مال را بر می دارد و به جای خود بازمی گرداند اما آن را از او دریافت نمی کنند و می گویند ما چیزی را بخشیدیم دوباره پس نمی گیریم. ابن روند 7، 8 و یا 9 سال ادامه دارد و بعد حیات رو به سختی و تلخی می رود یا خیر و خوشی از زندگی قطع می گردد

<sup>1</sup> مسند امام احمد- ج3- ص 28- علامه البانی (رحمه الله) بر سلسله الاحادیث ضعیفه وموضوعه. ذکر کرده است که این حدیث ضعیف است. زیرا که این حدیث را امام احمد از طریق معلی بن زیاد روایت کرده است سندش ضعیف است زیرا که معلی بن زیاد مجهول است. سلسله الاحادیث ضعیفه- ج4- ص 92

3- ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم»<sup>1</sup> حال شما چگونه خواهد بود وقتی که عیسی ابن مریم نازل شود و امام و رهبر شما از خودتان باشد.

و همچنان تعدادی از علماء هم بر این موضوع صراحت گذاشته اند که احادیث وارده در مورد مهدی متواتر هستند قول برخی آنها را در اینجا من حیث دلیل ذکر مینمایم از جمله.

1- محمد بن رسول البرزنجی<sup>2</sup> در کتابش «الإشاعة لا شراط الساعة» باب سوم درباره نشانه های بزرگ قیامت و علامت های نزدیک به وقوع قیامت می گوید: این نشانه ها زیاد هستند اولین آن ها مهدی است و اذعان دارم که احادیث روایت شده در این زمینه علی رغم اختلاف روایات شان بی شمارند<sup>3</sup> او در ادامه می گوید: «شما می دانید احادیث مربوط به خروج مهدی در آخر الزمان و اینکه او از اهل پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) و از اولاد فاطمه است به حد تواتر معنوی رسیده اند و جایی برای انکار آن ها وجود ندارد»<sup>4</sup>

2- حافظ ابالحسن الأبری<sup>5</sup> می گوید: «اخبار مربوط به مهدی از پیامبر خدا مشهور و متواتر بوده و تبیین می کنند که مهدی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است»<sup>6</sup>

3- علامه محمد السفارینی<sup>7</sup> می گوید: «روایات زیاد در حد تواتر معنوی درباره خروج مهدی در بین علماء اهل سنت رایج است به حدی که این موضوع جزو اعتقادات آن ها گشته است»<sup>8</sup>

<sup>1</sup> اصحیح البخاری- ج 11- ص 267- شماره حدیث- 3193- کتاب احادیث الانبیاء- باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام- مسلم- کتاب الایمان - باب نزول عیسی ابن مریم حاکماً بشریعة نبینا محمد صلی الله علیه وسلم- ج 1- ص 370- شماره حدیث- 222-  
<sup>2</sup> محمد بن رسول بن عبد السید الحسنی البرزنجی- ایشان در منطقه شهرزور- در سنه- 1103 هـ- مطابق- 1630- تولد شدند. در همین منطقه رشد یافت و علم آموخت. اواز فقهاء شافعی است. وایشان در مورد علم تفسیر، و علم ادب آگاهی کامل داشتند. و ایشان برای فرا گرفتن علم بغداد، دمشق و مصر، قسطنطیة سفر کرده اند. و نهایتاً در مدینه منوره مسکن گزین شده و در سال (1040 هـ- مطابق- 1691 م) در مدینه منوره فات یافت. واز ایشان تصنیفات زیاد مانده است. از جمله: (الإشاعة فی أشرط الساعة- 2- و کتاب فی (حل مشکلات بن العربی- 3- (أنهار السلسبیل) فی شرح تفسیر البیضاوی- 4- (النواقض للروافض)- 5- (شرح ألفیة المصطلح)- 6- (خالص التلخیص: الأعلام للزکلی- ج 6- ص 204  
<sup>3</sup> الإشاعة لأشرط الساعة، مؤلف: محمد بن رسول البرزنجی الحسینی (1103 هـ)، ناشر: دار المنهاج للنشر والتوزیع، جدة - المملكة العربية السعودية، طبع سوم: 1426 هـ - 2005 م ص 87  
<sup>4</sup> الإشاعة لأشرط الساعة- ص 112

<sup>5</sup> أبو حسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سجستانی الأبری- ایشان محدث، حافظ، مؤرخ، بودند- وایشان برای فراگیری علم به شام، و به خراسان و به الجزیره سفره کرده اند- وایشان از ائمه بزرگوار- همچون ابن خزیمه؛ و بالعباس الثقفی- و ابا عروبة؛ و از محمد بن یوسف الهروی، و از محمولا البیرونی علم را فرا گرفته اند. و مشهورترین مصنیف ایشان مناقب امام الشافعی (رحمه الله) است، وایشان در سنه- 363 هـ. در ماه رجب و فلت یافته اند: سیر اعلام النبلاء ج 16- ص 299- و تاریخ دمشق- مؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر (متوفی: 571 هـ)- ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع- تاریخ نشر: 1415 هـ - 1995 م- ج 52- ص 339

<sup>6</sup> الإشاعة لأشرط الساعة- ص 87  
<sup>7</sup> أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی مشهور به شمس الدین ایشان عالم محقق بودن در علم حدیث، و در علم اصول، و در علم ادب، ایشان در سفاین که قریه ی از قریه های «نابلس» است. در سال، 1114 هـ تولد شدن، وایشان برای فراگیری علم به دمشق سفر کردند و از علماء دمشق علم آموختن و بعداً به «نابلس» برگشتند و در این جا تا مدتی مشغول در تدریس بودن و در همین «نابلس» در سال 1188 هـ از جهانی فانی رحلت کردند- الأعلام- ج 6- ص 16

<sup>8</sup> سفارینی حنبلی- شمس الدین، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم (متوفی - 1188 هـ)- لواعم الأتوار البهیة وسواطع الأسرار الأثریة لشرح الدررة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة- ناشر - مؤسسة الخافقین ومکتبتها - دمشق- چاپ- دوم - 1402 هـ - 1982 م- دو جلد- ج 2- ص 84

## 2- خروج مسیح الدجال

نشانه دوم از نشانه های بزرگ قیامت خروج دجال است خروج دجال یکی از نشانه های عظام و بزرگ قیامت است، و فتنه و آزمایشی است که خداوند بندگان را در دنیا مبتلا می سازد، تا خالص از ناخالص جدا گردد، چه فتنه ای بزرگتر از این که مخلوقی ادعای خدای کند.

### الف: دلیل بر اینکه خروج مسیح الدجال از علامات قیامت است.

چنانچه حضرت عبد الله بن عمر (رضی الله عنه) روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي.....» وفيه فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَأَنَّهُ عُرْوَةٌ بَيْنَ مَسْعُودٍ ، فَيَطْلُبُهُ فَيَهْلِكُهُ»<sup>1</sup>، دجال در امت من خارج می شود. (در ادامه گفتند) که الله (جل جلاله) عیسی (علیه السلام) بن مریم را که هم شکل عروه بن مسعود است نازل میکند و او را صدا میکند و از بین میبرد

### ب: معنای مسح، ودجال

1- معنای مسیح: مسیح از مسح العین گرفته شده «یعنی» یک چشمش پوچ و به غیر آب است و یا مسیح از مسح الارض گرفته شده است ، ملقب به مسیح شده به خاطریکه تمام زمین را در مدت چهل روز گردش میکند.<sup>2</sup>

2- معنای دجال: لفظ دجال از قول عرب که می گویند: دجل البعیر گرفته شده است یعنی با قطران پوستش را مالیدند و چرب کردند (الدجل) یعنی مخلوط شدن دجل: یعنی مشتبه و پوشیده ماند.<sup>3</sup> قرطبی می گوید دجال برده وجه آمده است و لفظ «الدجال» اسم شده است برای مسیح کذاب یک چشم پس وقتی گفته می شود دجال غیر از او کسی دیگر به ذهن نمی آید.

به او دجال گفته می شود زیرا حق را با باطل می پوشاند و یا کفرش را با کذب و تقلب و ظاهر سازی از مردم پنهان می کند. برخی گفته اند به دلیل اینکه به وسیله پیروانش امور را بر دیگران مشتبه می گرداند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب ذکر الدجال، صفته، ومامعه، ج14-161-شماره حدیث-5222

<sup>2</sup> الإشاعة لأشراط الساعة ص 234-

<sup>3</sup> لسان العرب- ج11- ص 236

<sup>4</sup> التذكرة الموتى وأمور الآخرة ج2- ص 330-331



## ج: راه نجات از دجال

راه نجات از دجال به علم و عمل حاصل می شود

### الف: علم

- 1- انکه دجال میخورد و می نوشد والله تعال از این هرود مبراء و پاک است
  - 2- یک چشمش کور است والله متعال اعور نیست
  - 3- دجال را همه مردم می بیند ولی الله متعال را هیچکس در دنیا نمی بیند و بدون دید می مرد
- ب: عمل** (یعنی) از کارهایش آنرا می شناسند و خود را نجات می دهند مثلاً یکی از کارهایش این است که قبلاً هم یاد آور شدیم هنگامیکه میخواد وارد حرمین شود توان وارد شدن به حرمین را ندارد از عملش می شناسند که دجال است خود را نجات می دهند
- دوم جوانی را به قتل می رساند و باز آن را زنده میکند و بار دوم میخواد که آنرا به قتل برساند توانش را ندارد و امثالهم آنها<sup>1</sup>

### 3- نزول عیسی علیه سلام

نزول حضرت عیسی بن مریم (علیه سلام) از آسمان از جمله نشانه بزرگی قیامت است که بخاطر تحکیم شریعت محمد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در روی زمین نازل می شود. و در این مورد از قرآن و سنت دلیل زیادی وجود دارد.

### الف: دلایل برنزول عیسی (علیه السلام) و بر اینکه نزول ایشان از علامات قیامت است.

#### اول: دلایل از قرآن کریم برنزول (عیسی علیه السلام)

- 1- {وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ}<sup>2</sup> نزول عیسی - علیه السلام- قبل از روز قیامت علامت نزدیک شدن آن است پس هرگز در آن (قیامت) شک نکنید، و از من پیروی کنید، که این راه راست است
- امام احمد در تفسیر این آیه از بن عباس نقل میکند {وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ} یعنی خروج عیسی (علیه السلام) قبل از روز قیامت<sup>3</sup> حافظ ابن کثیر می گوید: «رای صحیح این است که ضمیر «انه» به عیسی بر می گردد زیرا سیاق آیات بحث از اوست<sup>4</sup>

<sup>1</sup> الإشاعة لأشراط الساعة - ص 258

<sup>2</sup> سورة الزخرفه آیه - 61

<sup>3</sup> مسند امام احمد - ج 6 - ص 302 - حدیث 2769

<sup>4</sup> تفسیر ابن کثیر - ج 7 - ص 217

2- - الله (جل جلاله) میفرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾<sup>1</sup> و (کسی) از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگش به او (حضرت عیسی) ایمان می آورد، و (عیسی) روز قیامت بر آنها گواه خواهد بود

امام ابن کثیر می گوید: مرجع ضمیر در این آیت به سوی عیسی (علیه السلام) می باشد، یعنی هنگام نزول عیسی تمام اهل کتاب به او ایمان می آورند، و جزیه را بر می دارد و جز اسلام، دین دیگری را از آنها نمی پذیرد و ابن عباس رضی الله عنه هم گفته است که قبل موتی که قبل از موت (عیسی علیه السلام) و امام مالک هم گفته که ضمیری که «إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» راجع به حضرت (عیسی) است که (در وقتی نزول عیسی علیه السلام و قبل از موت ایشان است که هیچ کسی از اهل کتاب باقی نمی ماند مگر آنکه به ایشان ایمان می آورند) و هم چنان ابن جریر حسن بصری و امثالهم به همین نظریه هستند.<sup>2</sup>

3- حضرت عیسی بن مریم (علیها السلام) اکنون زنده است، و در آسمان است، او نمرده، و به دار آویخته نشده، چنانچه نصری معتقد هستند. بلکه الله (بزرگ) او را زنده به آسمان برده است

الله (جل جلاله) میفرماید: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾<sup>3</sup> «و (نیز) بخاطر این گفته شان که «ما مسیح، عیسی پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم». در حالی که نه او را کشتند و نه به دار آویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد، و هر آینه آنان که در (باره ی قتل) او اختلاف کردند، قطعاً از آن در شک هستند، و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و به یقین او را نکشته اند. بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد، و خداوند پیروزمند حکیم است»

## دوم: دلایل برنزول عیسی (علیه السلام) در سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

1- حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت میکند که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: (والذي نفسي بيده ليوشكن أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا فيكسر الصليب ويقتل الخنزير ويضع الجزية ويفيض المال حتى لا يقبله أحد حتى تكون السجدة الواحدة خيرا من الدنيا وما فيها ثم يقول أبو هريرة واقروا إن شئتم) ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ

<sup>1</sup>سورة نساء- آیت- 159

<sup>2</sup>تفسیر ابن کثیر- ج2- ص 396

<sup>3</sup>سورة نساء- آیه- 157-158

مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا<sup>1</sup>» قسم به کسی که جانم در دست اوست بزودی عیسی پسر مریم در بین شما فرود می آید و به عنوان حاکم به عدالت حکم می کند، (علامت) صلیب را می شکنند، خوک را می کشد و جزیه را (مبلغی که کافران در حکومت اسلامی به دولت می پردازند) بر می دارد (یعنی کفر را از کسی نمی پذیرد و همه باید ایمان بیاورند والا کشته می شوند) و مال و ثروت به حدی فراوان می گردد که کسی به عنوان صدقه آن را نمی پذیرد. تا اینکه یک سجده از دنیا و هرچه در آن است بهتر می شود»

2- و در روایت دیگر حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) میگوید که رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: (کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وإمامکم منکم)<sup>2</sup> «چگونه خواهید بود، زمانی که عیسی پسر مریم در میان شما فرود آید، و امام شما از خودتان (یعنی حضرت مهدی) باشد»

### ب: صفات عیسی بن مریم (علیهما السلام)

صفات حضرت عیسی (علیه السلام) براساس روایات صحیح، او مردی است دارای قدی متوسط، قرمز رنگ، چهارشانه، دارای موی زیاد، بلند (مانند کسی که از حمام بیرون آمده باشد) موی سرش بین دو شانه اش را پر کرده است.

امام مسلم و امام بخاری در حدیثی از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده اند حضرت ابوهریره (رضی الله عنه) می گوید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «ليلة أسري بي ولقيت عيسى .. (فَنَعْتَهُ فَقَالَ: رُبْعَةٌ، أَحْمَرٌ، كَأَنَّما خَرَجَ مِنْ دِيْمَاسٍ (يعني: الحمام)»<sup>3</sup> در شب اسرا (و معراج) عیسی را دیدم (سپس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را توصیف کرده گفت: مردی متوسط القامه، قرمز رنگ مثل اینکه تازه از حمام بیرون آمده بود»

امام بخاری از عبدالله ابن عمر (رضی الله عنهما) نقل می کند گفت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «رأيت عيسى وموسى وإبراهيم فأما عيسى فأحمر جعد عريض الصدر»<sup>4</sup> عیسی، موسی، و ابراهیم را دیدم، عیسی مردی قرمز رنگ دارای موی های تار توی بوی و سینه ای پهن بود.

### ج- حکمت از نزول عیسی (علیه السلام) جدا از سایر انبیاء

علما درباره حکمت نزول عیسی (علیه السلام) در آخر زمان حکمت و فلسفه های زیادی ذکر نموده اند ولی در اینجا به حد اکتفاء به برخی آنها اشاره می کنم

<sup>1</sup> صحیح البخاری- کتاب أحادیث الأنبياء- باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام- جزء 11- ص 265- شماره حدیث- 3192

<sup>2</sup> صحیح البخاری- باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام- ج 11- ص 265- شماره حدیث- 3193

<sup>3</sup> صحیح البخاری؛ کتاب الانبياء، باب { واذکر فی الکتاب مریم إذ انتبذت من أهلها }، ج 3- ص 1269- حدیث شماره- 3254، و صحیح مسلم، کتاب

الایمان؛ باب الاسراء والمعراج، ج 1- ص 106- شماره حدیث؛ 343

<sup>4</sup> صحیح البخاری- ج 4- ص 166- حدیث شمره 3438

1- ردّ بر یهود که می گویند عیسی (علیه السلام) را کشته اند. الله (جل جلاله) بدین طریق کذب آنها را آشکار میکند. و حضرت عیسی (علیه السلام) دجال را و یهودیان تابعش را به قتل می رساند همانگونه که در بحث قتل یهود توضیح دادیم<sup>1</sup>

2- حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل فضلت امت محمد (صلی الله علیه وسلم) را دیده است همانطور که الله (جل جلاله) میفرماید: {وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْنُهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ}<sup>2</sup> توصیف ایشان (اصحاب) در پانجیل این است که همانند کشتزاری هستند که جوانه های خود را بیرون آورده و آن ها را نیرو داده و محکم نموده و برساقه های خویش راست ایستاده باشد<sup>3</sup>. لذا عیسی از خداوند خواست او را جزو امت محمد (صلی الله علیه وسلم) قرار دهد پس خداوند دعایش را استجابت کرد و او را ماندگار کرد تا مجدداً بخاطر دین خدا در آخر الزمان نازل شود. حافظ ابن حجر این قول را بر قول دوم ترجیح می دهد<sup>4</sup>

3- نزول عیسی (علیه السلام) به خاطر نزدیک شدن اجلس است تا در زمین دفن گردد چون نباید مخلوقات خاکی خارج از زمین بمیرند پس نزول او بعد از خروج دجال است تا او را هلاک گرداند. (سپس فوت کند)<sup>5</sup>

#### 4- خروج یاجوج و ماجوج

خروج یاجوج و ماجوج: قبل از قیامت نشانه ای از نشانه های قیامت هستند. آیات قرآن کریم و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر خروج آنان دلالت دارند.

#### الف: دلایل بر خروج یاجوج؛ و ماجوج

##### اول: دلیل از قرآن کریم

1- الله (جل جلاله) در سوره انبیاء میفرماید: {حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ}<sup>6</sup> تا زمانی که یاجوج و ماجوج رها می گردند و آنان از هر بلندی و ارتفاعی می گذرند

<sup>1</sup> فتح الباری- کتاب احادیث الانبیاء- باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام - ج 10- ص 250- ومبارکفوری أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم (المتوفی: 1353هـ) تحفة الأوحادی بشرح جامع الترمذی- کتاب الفتن- باب ما جاء فی الدجال- ناشر- دار الکتب العلمیة - بیروت- در 10 جلد- ج 6- ص 406

<sup>2</sup> سورة الفتح- آیه- 29

<sup>3</sup> قرآن کریم- وترجمه ومعانی آن به زبانی دری- ص 515

<sup>4</sup> فتح الباری- کتاب احادیث الانبیاء- باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام - ج 10- ص 250-

<sup>5</sup> عینی- بدر الدین الحنفی- عمدة القاری شرح صحیح البخاری- باب- صفة المسيح عیسی ابن مریم رسول الله علیه السلام صفة أهل آخر الزمان- ج 29- ص 92

<sup>6</sup> سورة الانبیاء- آیه 96

2- الله (جل جلاله) در ادامه و سیاق داستان ذی القرنین میفرماید: {وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا} <sup>1</sup> و در آن روز ما آنان را رها می سازیم تا برخی در برخی موج زنند و (هنگامی که) در صور دمیده می شود ما آن ها را (به شیوه ای خاص) جمع می کنیم

### ب: دلیل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

احادیث دال بر ظهور یاجوج و ماجوج زیاد اند. و به حد تواتر معنوی رسیده اند. در اینجا برخی آنها را ذکر مینمایم

1- حضرت نواس ابن سمعان میگوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) علامات قیامت را بیان کردند و در بیان شان گفتند که یکی از علامات قیامت خروج یاجوج و ماجوج است که. (إِذْ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خُذْ زُبُرًا بِهَا يَكُونُ لَكَ دَلِيلٌ عَلَيْهَا لَتَفِجَّنَهَا فَإِنِ جَاءَ أَسْفَلَ بَعْدَ نَسْفِ الْأَرْضِ الْأُولَىٰ فَلَسَعَا يَحْوِي السُّعْيَاءَ أَلْمِذَجَاتِ فَوَجَدَهُنَّ يُخْرِجُنَّ مِنْهُنَّ الْمَاءَ وَنَسْفَ الْأَرْضِ وَالنَّارِ بَعْدَ غَوَاةٍ فِيهَا لَهَا مُصَادِقَةٌ وَفِئْتَانٌ يَحْبُكْنَ خِزْيَانِ اللَّهِ الَّذِي يَأْتِي النَّاسَ بَغْتًا لَمْ يَشْعُرُوا وَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ) (سوره بقره: 25-26) و در این حدیث آمده است که یاجوج و ماجوج در زمان قیامت از زمین برآید و در کوه طور پناه بدهد. خداوند یاجوج و ماجوج را مبعوث می کند آنان از هر فراز و نشیبی می گذرند و از دریاچه طبرستان نیز گذر می کنند و همه آب آن را می نوشند. آخرین دسته از آن ها می خواهد بگذرد می گویند آیا قبلا در اینجا آب نبوده است حضرت عیسی (علیه السلام) و اصحابش در محاصره قرار می گیرند.

تا اینکه یک روزنه کوچک برای هر یک از آنان بهتر از صد دینار کنونی هر یک از شما می گردد. عیسی (علیه السلام) و اصحابش به سوی خداوند (جل جلاله) دست به دعا می شوند پس خداوند دودی بر آنان می فرستد و مانند یک نفس همه به مرده تبدیل می شوند سپس عیسی (علیه السلام) و اصحابش به زمین برده می شوند در زمین یک وجب جا را نمی یابند جز اینکه بوی بد آن ها به مشام می رسد. عیسی (علیه السلام) و اصحابش به سوی خداوند دست به دعا می شوند پس خداوند پرنده گانی را مانند گردن شتر می فرستد. آن ها را حمل می کنند و به هر جا خواسته باشد می برند»

<sup>1</sup>سورة الكهف- آیه 99

<sup>2</sup>صحیح مسلم- کتاب الفتن و اشراف الساعة- باب- ذکر الدجال و صفته و ما معه- ج 14- ص 167- شماره حدیث- 5227

2- در صحیحین از ام حبیبه دختر ابوسفیان و او نیز از زینب بنت جحش روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روزی نزد وی باحالت وحشت زنده ای رفت و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدْ اقْتَرَبَ فَتُحَّحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا قَالَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْهَلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ»<sup>1</sup> وای بر حال برای مردم عرب بخاطر شری که نزدیک شده است. سد یاجوج و ماجوج به این اندازه (در حالی که دو انگشت سبابه و ابهام را حلقه کرده بود) باز شده است. زینب می فرماید: عرض کردم، ای رسول خدا ما در حالی از بین می رویم که انسان های نیک و صالحی میان ما وجود دارند فرمودند: آری، زمانی که فساد زیاد شود.

### ب: اصل یاجوج و ماجوج:

یاجوج و ماجوج از فرزندان حضرت آدم می باشند، آنها بعد از نزول حضرت عیسی (علیه السلام) و کشته شدن دجال خارج می شوند. و در زمین فساد میکنند.

چنانچه از عبدالله بن عمرو روایت است. میگوید: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «أَنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِنْ وَدِّ آدَمَ ، وَأَنَّهُمْ لَوْ أُزِيلُوا عَلَى النَّاسِ لَأَفْسَدُوا مَعَايِشَهُمْ ، وَلَنْ يَمُوتَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا تَرَكَ مِنْ دُرِّيَّتِهِ أَلْفًا فَصَاعِدًا»<sup>2</sup>

«یاجوج و ماجوج از بنی آدمند. آن ها به هر کجا فرستاده شوند زندگی مردم آنجا را به فساد می کشند و هیچ کدام از آنان نمی میرد مگر هزار فرزند یا بیشتر به جا بگذارد

### ج- صفات یاجوج و ماجوج

صفاتی که احادیث به آن ها اشاره کرده اند حاکی است که آنان شبیه هم جنسان خودشان (مغول) هستند یعنی دارای چشمانی کوچک بینی کوچک که انتهای آن فرو رفته است، موهای زرد مایل به قرمز، صورت پهن مانند سپر برجسته و شکل و رنگ آن ها مانند ترک ها است

چنانچه امام احمد از ابن حرملة و او نیز از خاله اش روایت کرد و گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حالیکه انگشتش را به خاطر عقرب گزیدگی بسته بود. سخنرانی کرد و فرمود: «إِنَّكُمْ تَقُولُونَ لَا عَدُوَّ

<sup>1</sup> صحیح البخاری- کتاب احادیث الانبیاء- باب قصة یاجوج و ماجوج- ج 11- ص 132- حدیث شماره 3097- و باب علامات النبوة فی الإسلام- شماره حدیث 3331 - و باب قول النبی صلی الله علیه وسلم ویل للعرب من شر قد اقترب- حدیث شماره- 6535 - و باب یاجوج و ماجوج- شماره حدیث- 6602 - صحیح مسلم- کتاب الفتن و أشراط الساعة- باب اقترب الفتن و فتح ردم یاجوج و ماجوج- ج 14- ص 47- شماره حدیث- 5128

<sup>2</sup> مسند الطیالسی- احادیث عبد الله بن عمرو بن العاص- ج 6- ص 299، و محمود بن محمد الملاح، مؤلف الاحادیث الضعیفة والموضوعة التي حکم علیها الحافظ ابن کثیر فی تفسیره، درهمین کتاب مذکور ذکر کرده است که، هذا حدیث غریب بل منکر ضعیف- ج 1- ص 270- و نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی- در مجمع الزوائد و منبع الفوائد- ذکر نموده است که این حدیث را علامه طبرانی در معجم الکبیری، و در معجم الاوسط ذکر کرده است. و گفته است که و رجال این حدیث ثقه هستند. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج 8- ص 13- حدیث شماره- 12571، و علامه البانی در سلسله الاحادیث الضعیفة گفته است که این حدیث منکر است. سلسله الاحادیث الضعیفة، ج 9، ص 195- شماره، حدیث 4142

وَإِنَّكُمْ لَا تَرَالُونَ تُقَاتِلُونَ عَدُوًّا حَتَّىٰ يَأْتِيَ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ عِرَاضُ الْوُجُوهِ صِغَارُ الْعُيُونِ شُهْبُ الشَّعَافِ مِنْ كَلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَانُّ الْمُطْرَقَةُ»<sup>1</sup> شما می گوید دشمن نیست. همانا شما دائماً با دشمنان قتال می کند تا اینکه یاجوج و ماجوج می آیند آن ها دارای صورت های پهن، چشمانی کوچک، موهای زرد مایل به قرمز هستند آن ها از هر زمین مرتفعی بالا می روند، صورت آنان مانند سپرهای برجسته است.

## د- تعداد یاجوج و ماجوج

تعداد آنها خیلی زیاد است، درباره کثرت تعداد یاجوج و ماجوج دربخاری و مسلم از ابو سعید خدری (رضی الله عنه) روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: (قال يقول الله تعالى يا آدم فيقول لبيك وسعديك والخير في يدك فيقول أخرج بعث النار قال وما بعث النار قال من كل ألف تسع مائة وتسعة وتسعين فعنده يشيب الصغير وتضع كل ذات حمل حملها وترى الناس سكارى وما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد قالوا يا رسول الله وأينا ذلك الواحد قال أبشروا فإن منكم رجلا ومن يأجوج ومأجوج ألفا)<sup>2</sup> «خداوند روز قیامت آدم را فرا می خواند، و می فرماید: گروه جهنمیان را جدا کن، آدم عرض می کند گروه جهنمیان چه کسانی هستند می فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر، آنگاه است، که کودکان پیر می شوند، و زنان باردار سقط می کنند، و مردم را مانند افراد مست (و مدهوش) می بینی، در حالی که مست نیستند، بلکه عذاب خداوند سخت است صحابه عرض کردند ای رسول خدا کدام یک از ما آن یک نفر خواهد بود فرمود: مژده بدهید، که از شما یکی خواهد بود، و از قوم یاجوج و ماجوج هزار خواهد بود.

<sup>1</sup>سند امام احمد ج 5- ص 271- شماره حدیث-22385، امام محقق شعبی الارنوط گفته است این حدیث سندش ضعیف است  
<sup>2</sup>صحیح البخاری- کتاب الاحادیث الانبیاء- قصه یاجوج و ماجوج- ج 11- ص 132- حدیث شماره- 3099- صحیح مسلم- کتاب الإیمان- باب قَوْلِهِ يَقُولُ اللَّهُ لِأَدَمِ أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ- ج 1- ص 499- شماره حدیث- 327-

## 5- خسوف سه گانه: خسف، یعنی فرو رفتن در زمین،

از جمله علامات بزرگی که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به وقوع آن در آخر زمان خبر داده اند خسوف سه گانه است.

1- خسوف در مشرق

2- خسوف در مغرب

3- خسوف در وسط زمین (یعنی آسیاء وسطی که جزیره العرب است) ،

دلایل بر خسوف ثلاثة

1- حضرت حذیفه بن أسید (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره نشانه های ده گانه قیامت روایت کرده است. (وثلاثة خسوف، خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بجزیره العرب)<sup>1</sup> سه خسف صورت می گیرد، خسفی در مشرق، و خسفی در مغرب و یک خسف دیگر در جزیره العرب خواهد بود» هر چند که خسفهای مختلفی رخ داده است.

1- در سال 208 در حدود 31 قریه در مغرب خسف شدند.

2- در سال 834 در ماه شعبان در اثر زلزله ای که در منطقه بغرناطة اماکن زیاد خسف شد.

3- در سال 363 در اثر زلزله بزرگی در نواحی منطقه رای در طالقان تعداد از اماکن خسف شد

4- در سال 597 قریه ای در اعمال بصری خسف گردید.

5- در سال 533 شهری در بحیره خسف شد.<sup>2</sup>

بناء خسف های متعدّد صورت گرفته است. اما این سه خسف که از علامات بزرگ بشمار می آید هنوز به میان نیامده اند.<sup>3</sup>

حافظ ابن حجر (رحمه الله) گفته است که اگرچه در مواضع و جاهای متعدّد خسف صورت گرفته است. اما این سه خسف که در مشرق، و مغرب، و در جزیره العرب صورت میگیرد انها علاوه از خسوفهای واقع شده اند. (یعنی این سه خسوف) از خسوفهای واقع شده بزرگتر هستند.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> صحیح مسلم- باب في الآيات التي تكون قبل الساعة - ج 14 - ص 93 - شماره حدیث 5162

<sup>2</sup> الإضاءة الأشراط الساعة - ج 1 - ص 105

<sup>3</sup> أشراط الساعة - مؤلف: عبد الله بن سليمان الغفيلي - ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية - ص 161

<sup>4</sup> فتح الباری شرح صحیح البخاری - کتاب الفتن - ج 632 - ص 58 - والکوکب الوهاج شرح صحیح مسلم - ج 26 - ص 140 - وتحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی - ج 6 - ص 344



## 6- ظاهر شدن: دود

یکی از نشانه های بزرگ قیامت اینست که دود همه جا را فرا می گیرد، قرآن کریم و سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بر این نشانی دلالت دارند.

### الف: دلیل از قرآن کریم

1- الله (جل جلاله) در سوره دخان میفرماید: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾<sup>1</sup> «پس ای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار (پدید) آورد. که (تمام) مردم را فرا می گیرد، این عذابی دردناک است در باره این دود که در این آیه ذکر شده علماء نظریات دارند ولی بخاطر آنکه موضوع به درازا کشانیده نشود مختصراً اشاره می نمایم

نظریه اول از عبدالله بن مسعود وعده ای از علماء سلف است که ایشان گفته اند که منظور از این دخان همان است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بعد از تحمل سختی و گرسنگی باز هم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) قریش را بسوی اسلام دعوت کرد و قریش در پذیرش اسلام تأخیر کردند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنان را دعا کرد و فرمود: «اللهم أعني عليهم سبع كسبوع يوسف» پرور دگارا مرا در برابر آنان (مشرکین) بوسیله هفت سال مثل هفت سال (قحطی زمان) یوسف یاری بده لذا قحطی آنان را فراگرفت تاجایکه آنان بین زمین و آسمان را مملو از دود می دیدند<sup>2</sup>

نظریه دوم: از صحابی بزرگوار عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) و جمعی از تابعین و ائمه: ایشان میگویند که این دود از نشانه های است که هنوز نیامده، و قبل از وقوع قیامت خواهد آمد، و در احادیث صحیح ظاهر شدن دود یکی از علامات بزرگ قیامت بشمار آمده است.<sup>3</sup>

### ب: دلیل از سنت

امام مسلم از ابوهریره روایت می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: (بادروا بالأعمال ستاً: الدجال، و الدخان)<sup>4</sup> به انجام اعمال صالح مبادرت ورزید قبل از اینکه شش حادثه پیش آیند از آن جمله دخان و دجال است.

<sup>1</sup>سورة الدخان- آیه-10-11

<sup>2</sup>تفسیر طبری- ج-22 ص-13- و سنن ترمذی- کتاب الفسیر، باب خن الرسول الله (صلی الله علیه وسلم)- ج-5 ص-198

<sup>3</sup>تفسیر طبری- ص 17

<sup>4</sup>صحیح مسلم-باب فی بقیة من أحادیث الدجال-ج-14- ص-180-شماره حدیث-5240

## 7- طلوع خورشید از مغرب

یکی از علامات بزرگ قیامت طلوع خورشید از سمت مغرب می باشد، که بعد از آن توبه پذیرفته نمی شود، و ایمان آوردن سودی ندارد. و این نشانه از قرآن و سنت ثابت است.

### دلایل برای ثبوت اینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است

#### الف: دلیل از قرآن کریم: براینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است

1- {يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا} <sup>1</sup> روزی که بعضی از آیات پروردگارت ظاهر می شوند کسی که قبلاً ایمان نداشته باشد یا از ایمانش خیری کسب نکرده باشد ایمان آوردنش به او سودی نمی رساند. اکثر اهل تاویل و مفسرین، همچون مفسر کبیر مجاهد، قتاده، علامه سدی، گفته اند که احادیث صحیح دلالت میکنند. براینکه مراد «بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» طلوع خورشید از سمت مغرب می باشد. <sup>2</sup>

چنانچه حضرت ابی سعید خدری (رضی الله عنه) میفرماید که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد تفسیر این آیت مبارکه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» فرمودند. «طلوع الشمس من مغربها» <sup>3</sup>

#### ب: دلیل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) براینکه طلوع خورشید از مغرب از علامات قیامت است.

1 - امام بخاری و امام مسلم: از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مود: (لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت، فرأها الناس، آمنوا أجمعون، فذاك حين لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً) <sup>4</sup> در قیامت بر پا نمی شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند. پس وقتی خورشید طلوع کرد و مردم آن را دیدند، همه ایمان می آورند. در این هنگام کسی که قبلاً ایمان نداشته است یا از ایمانش خیری کسب نکرده است. ایمان آوردنش سودی به او نمی رساند.

2- امام بخاری از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت میکند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «لا تقوم الساعة حتى تقتتل فئتان (فذكر الحديث وفيه) وحتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت، فرأها

<sup>1</sup>سورة الأنعام-آیه-158

<sup>2</sup>تفسیر طبری- ج12- ص345

<sup>3</sup> مسند امام احمد- ج3- ص31- شماره حدیث-11284- شیخ شعیب الارنوط گفته است که این حدیث سندا ضعیف است

<sup>4</sup>صحیح البخاری- کتاب التفسیر عن الرسول الله صلی الله علیه وسلم-باب- لا ینفع نفساً ایمانها- ج14- ص173- شماره حدیث-4268- صحیح مسلم- کتاب الإیمان- باب بیان الزمان الذي لا يقبل فيه الإيمان- ج1- ص374- شماره حدیث-226

الناس، آمنوا أجمعون، فذاک حين لا ینفع نفساً إیمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی إیمانها خيراً»<sup>1</sup> قیامت برپا نمی شود تا دو گروه با هم قتال کنند (در ادامه حدیث آمده است) و تا اینکه خورشید از مغرب طلوع کند و قتیکه طلوع کرد. همه ایمان می آورند. در این هنگام نفسی که قبلاً ایمان نداشته است یا از ایمانش خیري کسب نکرده است ایمان آوردنش سودي به او نمی رساند.

3- امام مسلم از ابوهریره (رضي الله عنه) روایت میکند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «بادروا بالأعمال ستاً: طلوع الشمس من مغربها» قبل از شش چیز مبادرت به اعمال صالح کنید: (یکی از آن ها) طلوع خورشید از مغرب است»<sup>2</sup>.

## 8- خروج جنبده (دابه) از زمین

به استناد قرآن و سنت دابه الارض در آخر الزمان ظهور می کند و یکی از نشانه های بزرگ روز قیامت به حساب می آید.

### الف: دلیل از قرآن کریم

خداوند بزرگ لایزال در سوره نمل میفرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾<sup>3</sup> هنگامی که فرمان وقوع قیامت فرا می رسد. جانداري را از زمین برای مردم بیرون می آوریم که با ایشان سخن می گوید. برآستی مردم به آیات ما ایمان نمی آورند این آیه بحث از خروج جاندار در هنگام فساد مردم، و دوری از او مر خداوند و تغییر دین حق توسط انسان میکند.

و همچنین از تکلم این جاندار با مردم در آن زمان سخن می گوید<sup>4</sup> این کثیر از عطاء خراسانی<sup>5</sup> نقل نموده است ایشان گفته است که دابه از زمین بیرون می شود با مردم سخن میگوید که ﴿إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ برآستی مردم به آیات ما ایمان نمی آورند. علماء در مورد (وقع القول) نظریات مختلف را بیان کردن اند.

<sup>1</sup>صحیح البخاری- کتاب الفتن- باب- خروج النار-ج22- ص21- شماره حدیث-6588

<sup>2</sup>صحیح مسلم-کتاب الفتن و اشراط الساعة- باب- فی بقیة من أحادیث الدجال- ج14- ص184- شحاره حدیث-5240

<sup>3</sup>سورة النمل-آیه82

<sup>4</sup>تفسیرابن کثیر-ج6- ص310

<sup>5</sup>عطاء بن ابي مسلم عبد الله خراساني محدث واعظ از جمله کبار علماء أبو ایوب ویا أبو عثمان، وأبو محمد، وأبو صالح، از أهل سمرقند ویا أهل بلخ بوده،ایشان در سنه- 50 تولد شدن- وتصنیفات زیادی دارند که از جمله - الناسخ والمنسوخ- ودر سنه-135ه وفات کردند- الأعلام-

ج4- ص135- وسیر الأعلام النبلاء-ج11- ص177- و تاریخ الإسلام وَوَفیات المشاهیر والأعلام-ج3- ص701

- 1- قتاده<sup>1</sup> و مجاهد<sup>2</sup> گفته اند که زمانیکه ایمان نیاوردند قهر و غضب الله به ایشان واقع می شود
- 2- عبد الله ابن عمر ابی سعید خدری (رضی الله عنهما) فرموده اند که وقتیکه مردم ترک امر بالمعروف و نهی از منکر را کنند قهر عذاب الله بالایشان میآید و گرفتار عذاب الله می شوند
- 3- عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) می گوید: «وقع القول» یعنی مرگ علما، نماندن علم و برداشته شدن قرآن از میان مردم سپس می گوید: قرآن را تلاوت کنید قبل از اینکه برداشته شود گفتند اگر این مصاحف برداشته شوند پس قرآنی که در حافظه مردم است چه می شود. گفت: «شبی بر آن می گذرد و حافظه آن ها از آن صاف می شود و حتی (لا اله الا الله) را نیز فراموش می کنند و در میان اشعار و اقوال جاهلی قرار می گیرند در چنین روزی قول بر آنان واقع می شود<sup>3</sup>

## 2- دلیل از سنت به خارج شدن دابه

در مورد خروج دابه الارض احادیث و آثار صحابه زیاد است ولی برای جلوگیری از به دراز کشیدن رساله به برخی آنها اشاره میکنم.

- 1- امام مسلم از عبدالله بن عمرو (رضی الله عنهما) روایت می کند. او می گوید از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حدیثی به یاد دارم که هرگز آن را فراموش نمی کنم من از ایشان شنیدم فرمودند: (إن أول الآيات خروجا طلع الشمس من مغربها وخروج الدابة على الناس ضحى، وأيهما ما كانت قبل صاحبته، فالأخرى على إثرها قريبا)<sup>4</sup> اولین نشانه های (بزرگ) قیامت که ظاهر می شوند طلوع خورشید از مغرب و خروج دابه الارض در هنگام چاشت بر مردم است و هر کدام قبلاً ظاهر شد بعدی بزودی به دنبال آن می آید.

<sup>1</sup> او أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن العزيز بن عمرو بن ربيعة بن عمرو بن الحارث بن سدوس السدوسي البصري تابعي كبير وإمام مقدم در علم حدیث و تفسیر. از عن أنس بن مالك وسعيد بن المسيب وعكرمة وأبي الشعثاء وحديد بن عبد الرحمن بن عوف والحسن البصري ومحمد بن سيرين وعطاء بن أبي رباح وغيرهم روایت کرده است و از ایشان ایوب السخيتاني، وسليمان التيمي وحمام بن سلمة والليث بن سعد والأوزاعي وأبو عوانة وغيره روایت نقل کرده اند- ایشان در سنه 61ه تولد شده اند- و در سنه 117ه وفات کرده اند بنا بر قول مشهور - سير الأعلام النبلاء- ج 5- ص 270، و مشاهير علماء الأمصار وأعلام فقهاء الأقطار- مؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن محمد بن مغيد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: 354ه)، ناشر: : دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع - المنصورة، طبع اول: 1411 هـ - 1991 م، ص 154

<sup>2</sup> او امام، شيخ القراء والمفسرين، تابعي، مجاهد بن جبر أبو الحجاج المكي، الأسود، مؤلى السائب بن أبي السائب المخزومي از اهل مکه- از حضرت عبدالله عباس، وازبي هريرة، وعائشة، وسعد بن أبي وقاص، وعبد الله بن عمرو، وابن عمر، وزافع بن خديج، وأم كرز، وجابر بن عبد الله، وأبي سعيد الخدري، وأم هانئ، وأسيد بن ظهير، روایت نقل نموده است- و از ایشان عكرمة، وطاؤوس، وعطاء - وهم من أقرانه - وعمرو بن دينار، وأبو الزبير، والحكم بن عتيبة، وابن أبي نجیح، ومنصور بن المعتمر، وسليمان الأعمش، وأيوب السخيتاني، وغيره روایت کرده ان- ایشان در سنه 21ه تولد شده اند- و در سنه 104ه وفات کردند- سير الأعلام النبلاء- ج 6- ص 7- و اعلام- ج 5- ص 178

<sup>3</sup> تفسیر قرطبي- ج 13- ص 309

<sup>4</sup> صحيح مسلم- كتاب الفتن وأشرط الساعة- باب في خروج الدجال ومكثه في الأرض ونزول عيسى وقتله إياه- ج 14- ص 174- شماره حدیث-

2- امام مسلم از ابوهریره نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: «ثلاث إذا خرجن لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً طلوع الشمس من مغربها، والدجال، ودابة الأرض»<sup>1</sup> هنگام وقوع سه حادثه انساني که قبلاً ایمان نداشته یا از ایمان خود خیري کسب نکرده است اگر ایمان بیاورد برای او سودي نخواهد داشت. 1 - طلوع خورشید از مغرب 2 - ظهور دجال 3 - خروج دابه الارض.

### 9- ظاهر شدن آتشی که مردم را حشر می کند

آخرین نشانه از نشانه های بزرگ قیامت، آتش عظیمی است که از سرزمین (عدن) یمن بیرون می شود، و مردم را بسوی سرزمین محشر سوق می دهد. در حدیث حذیفه بن اسید در ذکر نشانه های بزرگ قیامت آمده است پیامبر فرمودند: (وآخر ذلک نار تخرج من الیمن تطرد الناس إلی محشرهم)<sup>2</sup> آخرین نشانه روز قیامت آتشی است که از یمن خارج می شود و مردم را به جای حشرشان می فرستد.

### د: علامات قیامت در سوره مبارکه قیامت

علامات ذکر شده در سوره مبارکه قیامت قرار ذیل اند

- 1- {فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ}، هنگامی که چشمها ( از شدت هول و هراس ) سراسیمه و آشفتنه می شود
- 2- {وَحَسَفَ الْقَمَرُ} و ماه بی نور و روشنایی می گردد قبلاً هم در باب علامات کبری قیامت ذکر شد
- 3- {وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ} و خورشید و ماه گردآوری می گردد

تفسیر آیات مبارکه

در این آیات تخویف است به ذکر و بیان حالات هیبت ناک و وحشت ناک روز قیامت، و یا این آیات بیان گر جواب «ایان» هستند به طریقه تخویف<sup>3</sup> {فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ} یعنی چشمها دهشت زده وحیران شوند<sup>4</sup> یا معنا این است که چشمها از شدت هول قیامت و از شدت سكرات مرگ واز می مانند این قول مجاهد ر«حمه الله» است<sup>5</sup>

<sup>1</sup> صحیح مسلم- کتاب الإیمان- باب بَيَانِ الزَّمَنِ الَّذِي لَا يُقْبَلُ فِيهِ الْإِيمَانُ-ج1- ص 376- شماره حدیث- 227

<sup>2</sup> صحیح مسلم- کتاب الْفِتَنِ وَأَشْرَاطِ السَّاعَةِ- باب فِي الْآيَاتِ الَّتِي تُكُونُ قَبْلَ السَّاعَةِ- ج 14- ص 94- شماره حدیث- 5162

<sup>3</sup> حسن الكلام- ج6- ص 407

<sup>4</sup> تفسیر ابن کثیر- ج8- ص 277- و تفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص 490- و تفسیر ازهر البیان- ج9- ص 140

<sup>5</sup> تفسیر طبری- ج 24- ص 55- و الدر المنثور- ج15- ص 100

«وَحَسَفَ الْقَمْرُ»، و ماه بی نور گردد، یعنی روشنی خود را از دست بدهد و بی نور شود و این خسوف برای همیشه است و خسوف القمر در دنیا برای یک وقت است<sup>1</sup> «وَجَمَعَ الشَّمْسُ وَالْقَمْرُ»، خورشید و مهتاب جمع کرده شوند.

در مورد جمع کردن شمس، و قمر که هدف از جمع کردن شان چیست. وجوه متعدد ذکر شده است که به برخی آنها اشاره میکنم.

1- مقصود از جمع کردن آفتاب و مهتاب اینست که هر دو یکجا از طرف مغرب بی نور میشوند، و این قول از ابن عباس و ابن مسعود (رضی الله عنهما) است<sup>2</sup>

2- هدف از جمع کردن مهتاب و آفتاب اینست که این هر دو در روز قیامت جمع کرده می شوند، در آتش جهنم انداخته می شوند برای ملامت کردن کسانی که آنها را عبادت می کردند<sup>3</sup>

3- هدف از جمع کردن خورشید و مهتاب اینست که آنها در روز قیامت یکجا با هم جمع کرده می شوند و سپس در بحر انداخته می شوند، و بعداً به آتش بسیار بزرگ مبدل می شوند، تا عذابی برای کافران باشند چونکه مشرکین و کفار، آنها را عبادت میکردند، و این قول عطاء است.<sup>4</sup>

4- هدف از جمع کردن شمس و قمر اینست که در روز قیامت جمع کرده می شوند و بالای سری مردم نزدیک آورده می شوند تا آنکه همه مردم در عرق غرق می شوند<sup>5</sup> و یا هدف از جمع کرده این است که شب روز از بین می رود در قیامت شب روز نمی باشد<sup>6</sup>

5- مقصود از یکجا جمع کردن آفتاب و مهتاب درهم پیچیدن آنها و فرو ریختن نظام موجود حاکم بر کائنات است.<sup>7</sup> و این مطلب در قرآن کریم در موارد زیادی بیان شده است از جمله در سوره تکویر الله سبحانه و تعالی میفرماید: {إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ}<sup>8</sup>، هنگامی که خورشید درهم پیچیده می شود ( و نظام جهان درهم می ریزد )

هنگامیکه این حوادث بزرگ رخ می دهند حالت انسان چنین می باشد {يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُجُ} انسان در آن روز خواهد گفت : راه گریز کجا است

<sup>1</sup>الاساس في التفسير- ج11- ص6366- وأيسر التفاسير- ج5- ص475- و تفسير احسن الكلام- ج6- ص407

<sup>2</sup> اللباب في علوم الكتاب، مؤج19- ص559، و تفسير احسن الكلام- ج6- ص407

<sup>3</sup> علوی- الهروی- الشافعی- محمد الأمين بن عبد الله الأرمی- تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن- ناشر- دار طوق النجاة-

بيروت- لبنان- طبع- اول-1421هـ-2001م- در 32 جزء- ج30- ص443- و تفسير احسن الكلام- ص407

<sup>4</sup> الدر المنثور- ناشر- ج15- ص100- صفوة التفاسير- ج3- ص433، و تفسير طبري، ج23- ص482

<sup>5</sup> اللباب في العلوم القرآن- ج19- ص553

<sup>6</sup> حدائق الروح والريحان - ج30- ص443

<sup>7</sup> تفسير ابن كثير- ج8- ص277- الاساس في التفسير- ج11- ص6366- و أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير- ج5- ص476- و تفسير أهر النبيان-

ج9- ص139

<sup>8</sup>سورة التكوير- آیه14

مراد از انسان عام است چه انسان کافر باشد و چه انسان مؤمن باشد از خاطر هیبت قیامت چنین چیزی میگوید (أَيُّنَ الْمَفْرُ) مفر یا مصدر است به معنای فرار و یا هم اسم مکان است به معنای جای فرار و در این حالت، گریز و فرار به خاطر شرم از الله است، و یا به خاطر ترس از جهنم است<sup>1</sup>

علامه ابن کثیر ر(ح) گفته اند که هنگامی که اولاد آدم سختی های روز قیامت را مشاهده مینمایند در آنروز می خواهد که فرار کند، و میگوید که «این المفر» آیا کدام جای گریز، وجود دارد<sup>2</sup> و یا همزه ای که در «این المفر» است همزه به معنای آرزو است یعنی در آن وقت آرزو می کند که ای کاش راه برای فرار وجود داشته باشد تا از سختی آن روز بگریزد<sup>3</sup> پس برای ابطال این آرزو یش گفته می شود (كَلَّا لَا وَزَرَ) خیر( اصلاً گریزگاهی در میان نیست، و گریز ممکن نیست و) هیچ گونه پناهگاهی وجود ندارد «وَزَرَ» پناهگاه، و یا وزر، هر آنچه که توسط آن پناه حاصل میگردد چه قعله باشد و یا کوه باشد<sup>4</sup>

مناسبت «لاوزر» به «این المفر» این است که هنگامی که کفار و مشرکین در دنیا کدام عذاب و یا قهر و خشمی را که مشاهده میکنند به کوها پناه می بردند پس زمانیکه در روز قیامت عذاب خداوند (جل جلاله) را مشاهده میکنند، حالت آخرت را به حالت دنیا قیاس میکنند:

میگویند (این المفر) آیا کدام جای پناه گاه و یا کدام جای گریز وجود دارد، که پناه حاصل کنیم، الله متعال، پاسخ داده میفرماید «لا وزر يعصمكم مني» یعنی هیچ پناه گاهی وجود ندارد که شمارا از عذاب من نجات دهد.<sup>5</sup>

مانند این آیت، درسوره شوری، هم ذکر شده است، الله متعال در آن روز برای ایشان پاسخ داده میفرماید:

{ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ }<sup>6</sup>، در آن روز نه پناهگاهی دارید، و نه اصلاً می توانید ( بعد از گواهی دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را ) انکار کنید.

{ اِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ }، در آن روز، قرارگاه ( بهشت و دوزخ ) در دست پروردگار تو است مقصود آیت مبارکه بیان احوال و شداید قیامت است که در آن روز چشمها حیرت زده می شوند و عقلها پراکنده شده در صدد راه چاره و خلاصی هستند، و لکن راه چاره، و خلاصی وجود ندارد «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» و مانند این آیت درسوره نجم الله متعال میفرماید: {وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى} و این که قطعاً

<sup>1</sup>الباب فی علوم الکتاب-ج19- ص555- و تفسیر حدائق الروح والريحان-ج30- ص443- تفسیر احسن الکلام-ج6- ص407

<sup>2</sup>تفسیر ابن کثیر-ج8- ص277- والاساس فی التفسیر-ج11- ص6366

<sup>3</sup>ازهرالبيات-ج9- ص140

<sup>4</sup>احسن الکلام-ج6- ص497

<sup>5</sup>الموسوعة القرآنية، خصائص السور-مؤلف: جعفر شرف الدين- تحقيق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي-ناشر: دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت- طبع اول-1420 هـ -ج10- ص2551- و تفسیر حدائق الروح والريحان فی ورابی علوم القرآن-ج30 ص443- ولباب

التأويل-ج4- ص370

<sup>6</sup>سورة الشوری-آیه-47

پایان راه به پروردگار تو منتهی می شود ( و بازگشت همگان در پایان جهان به نزد او است)، او است که فرمان می دهد و جا و مکان تعیین می کند . « رَبِّكَ » مرجع ضمیر « لَكَ » پیغمبر اسلام است و برخی آن را به انسان برمی گردانند<sup>1</sup>

علامه ابن جریر طبری گفته است معنای آیت اینست که اهل جنت در جنت و اهل دوزخ در دوزخ جای گزین شده و جایگاه خود را تصرف مینمایند. و در تائید قول خود از آیت 64 سوره عنکبوت استدلال کرده اند. چنانچه الله متعال در سوره عنکبوت میفرماید: {وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ}<sup>2</sup>، زندگی این دنیا جز لهو و لعب نیست ، و زندگی سرای آخرت زندگی است ، اگر فهم و شعور داشته باشند. ( چرا که به دنبال زندگی جهان مرگ است ، ولی آخرت جاودانگی است)<sup>3</sup>،

و یا معنای آیت مبارکه اینست که خاص بسوی الله است جای آرام گیری و انتهای سیر و بازگشت، و یا آنکه بسوی حکم الله است استقرار امورشان، و یا آنکه جای آرام گاه ایشان بسوی مشیت الله است، کسی را بخواهد داخل بهشت می سازد و کسی را بخواهد داخل دوزخ میسازد. والله اعلم<sup>4</sup> هنگامیکه انسان به قرار گاه نهائی اش رسید، حالت دوم آغاز می شود که عبارت از حساب و کتاب است.

### و: فواید مستنبطه از آیات

- 1- آیات مبارکه اشاره می کنند به تبدیل عالم کونی به عالم آخرت
- 2- بیان علامات قیامت برای اثبات قیامت و برای حقانیت قیامت
- 3- از بین رفتن روشنایی آفتاب و مهتاب و برهم ریختن نظام جهانی فانی
- 4- زمانیکه قیامت قائم شود انسان در چنین حالت برای خود جای گریز و پنا هگاه جستجوی می کند ولی کدام جای برای گریز پیدا کرده نمی تواند.<sup>5</sup>

<sup>1</sup>تفسیر نور

<sup>2</sup>سوره عنکبوت- ایه-64

<sup>3</sup> تفسیر طبری- ج24- ص16

<sup>4</sup>البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید- مؤلف: أنجرائی أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني-تحقيق-أحمد عبد الله القرشي رسلان- ناشر-الدكتور حسن عباس زكي - القاهرة-طبع- 1419 هـ-ج7- ص187- والباب التأويل-ج4- ص37- و تفسیر حدائق الروح

والريحان-ج30-476- تفسیر النسفی- ج4- ص459- تفسیر اساس القرآن الکریم-ج11- ص6366- تفسیر آلوسی- ج31- ص468

<sup>5</sup> تفسیر المنیر-ج29- ص361-



## مقطع چهارم: آگاه ساختن انسان در روز قیامت در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است. از ایت 13-15<sup>1</sup>

حالت دوم: { يُنَبِّأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ - بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ - } وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ -<sup>2</sup>

### الف: ترجمه آیات

در آن روز انسان را آگاه می سازند از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است، و از چیزهایی که برجای گذاشته است، اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است) و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است)، در حالی که) به زبان (عذرهایی برای) دفاع از (خود می آورد.<sup>3</sup>

### ب: تفسیر آیات

در روز قیامت انسان را به همه اعمال گذشته اش اعم از خیر، و شر، اول و آخر، صغیره و کبیره، ظاهر و باطن، کاملاً آگاه ساخته می شود و در برابر نیکی، و بدی، اعمالش پاداش و یا جزاء داده می شود<sup>4</sup> چنانچه در سوره کف الله متعال میفرماید: {وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا<sup>5</sup>، و کتاب (اعمال هر کسی، در دستش) نهاده می شود (و مؤمنان از دیدن آنچه در آن است شادان و خندان می گردند) و بزهکاران (کفر پیشه) را می بینی که از دیدن آنچه در آن است، ترسان و لرزان می شوند و می گویند: ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است و (به ثبت و ضبط آن مبادرت ورزیده است. و بدین وسیله آنچه را که کرده اند حاضر و آماده می بینند. و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند. (چرا که پاداش یا کیفر، محصول اعمال خود مردمان است)

و همچنان در سوره اسراء همین حقیقت بیان شده است. چنانچه الله متعال میفرماید: {أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا<sup>6</sup>، (در آن روز بدو گفته می شود) کتاب (اعمال) خود را بخوان (و سعادت یا شقاوت خویش را بدان). کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی. (چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست)،

<sup>1</sup> التحریر والتتویر، ج 29، ص 337

<sup>2</sup> سورة القيامة-آیه-13-15

<sup>3</sup> تفسیر نورج-ص 2633

<sup>4</sup> ازهرالبیان-ج 9-ص 140- تفسیر این کثیر-ج 8- ص 277

<sup>5</sup> سورة الكهف-آیه-49

<sup>6</sup> سورة الاسراء-آیه-14

و همچنان در سوره قمر نیز بیان شده است. الله متعال میفرماید: {وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ} <sup>1</sup>، هر کار کوچک و بزرگی (که در دنیا کرده اند، در دفاتر مخصوص) نوشته شده است. و همچنان این موضوع و همچنان در سوره مجادله نیز بیان شده است. كما قال الله تعالى: {يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} <sup>2</sup>

و خبر دادن در مورد اعمال، یاد در وقت حساب است، و یا در وقت وزن اعمال است، و یا در وقت پیش شدن به نزد الله متعال است. <sup>3</sup>

«بِمَا قَدَّمْتُمْ وَأَخَّرْتُمْ» در مورد این آیت مفسیرین توجهات دارند

1- «بماقدم»، گناه کبیره انجام داده است، «وآخر»، ترک اطاعت کرده است و این قول عبد الله ابن عباس (رضی الله عنها) است

2- «بماقدم»، برای خود صدقه داده است، «وآخر»، و باقی برخی از اموال را برای او رتین گذاشته است

3- «بماقدم»، اعمالیکه در ابتداء عمرش انجام داده است، «وآخر»، اعمالی که در آخر عمرش انجام داده است

4- «بماقدم»، اعمالیکه قبل از مرگ خود انجام داده است، «وآخر»، اعمالیکه بعد از خود گذاشته است و به آن عمل کرده می شود و مردم از آن استفاده می کنند از قبیل صدقه جاره و غیره و این همه اقوال صحیح و در ست هستند کدام منافات ندارند. <sup>4</sup>

چنانچه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ) <sup>5</sup>

به هر حال اعمال انسان هر چند بروی حجت و شاهد است و لی بزرگترین حجت و شاهد شخص خودی انسان است لذا خداوند (جل جلاله) به حالت سوم انسان بعد از حوادث قیامت خبر داده میفرماید

حالت سوم: {بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ} <sup>6</sup>، اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است

« بَصِيرَةٌ »، بینا و آگاه. حجت و دلیل و برهان: حرف «ة» برای مبالغه است، آیت مبارکه بیان گر این مطلب است که انسان هر چند تلاش کند اما اصلاً نمی تواند که از نتایج اعمالش فرار کند چرا که

<sup>1</sup>سورة القمر-آیه- 53

<sup>2</sup>سورة المجادلة-آیه- 6

<sup>3</sup> روح البیان، مؤلف: اسماعیل حقی بن مصطفی الاستاتبولی الحنفی الخلوئی، المولى أبو الفداء (المتوفى: 1127هـ)، ناشر: دار الفكر - بيروت، ج 10، ص 274

<sup>4</sup> البحر المحيط فی تفسیر- ج 8- ص 378- احسن الكلام- ج 6- ص 407- و الدر المنثور- ج 15- ص 104- و مقاتل بن سلیمان- ج 3- ص 422-

و محرر الوجیز- ج 5- ص 403

<sup>5</sup> صحیح مسلم، کتاب الوصیة، باب إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة، ج 5- ص 73- شماره حدیث 4232

<sup>6</sup>سورة القيامة- آیه- 14

وجودش شاهد و دلیل بر همه اعمال او است . بناً هیچ نوع عذر دلیل و بهانه از وی پزر فته نمی شود و این گواهی انسان بر خود در سوره های متعدد قرآن کریم ذکر شده است، در سوره اسراء الله متعال راجع به گواهی نفس انسان بر انسان میفرماید: {أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا}1، ( در آن روز بدو گفته می شود : ) کتاب ( اعمال ) خود را بخوان ( و سعادت یا شقاوت خویش را بدان ) . کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی . ( چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست )

و همچنان در سوره نور راجع به این موضوع الله متعال میفرماید: {يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}2، ( آنان عذاب عظیمی دارند ) در آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهایی که کرده اند گواهی می دهند.

و همچنان در سوره یس الله متعال میفرماید: {الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}3، امروزه بر دهانهایشان مهر می نهیم ، و دستهایشان با ما سخن می گویند ، و پاهایشان بر ( کارهایی که انجام می داده اند و ) چیزهایی که فرا چنگ می آورده اند ، گواهی می دهند.

همچنان در سوره فصلت الله متعال میفرماید: {حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}4، هنگامی که در کنار دوزخ گرد آمدند ، گوشها و چشمها و پوستهای ایشان بر کارهایی که ( در دنیا ) می کرده اند ، گواهی می دهند. {وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ}5، در حالی که ( به زبان ) عذرهایی برای ( دفاع از ) خود می آورد

« مَعَاذِرٍ »، جمع مَعَذَرَتٍ، عذرهای یعنی ذکر بیگناهی ها6، و یا معاذر به معنای پرده یعنی اگر چه برخورد پرده بیندازد و اعمال خود را پنهان کند از خاطر شرم از خداوند (جل جلاله) و از بنده گان خداوند (جل جلاله) باز هم پزر فته نمی شود7، مجاهد ر(ح) فرموده اند که معنای معاذره این است که اگر چه همراهی اعضای خود مجادله و بحث مباحث کند باز هم آنها بر علیه آن گواهی میدهند. و یا معنا اینست که اگر پرد ها را گشند بالای خود و یا در وازه هارا بالای خود بسته کند باز هم عذرش پزر فته نمی شود و این قول ابن جریر طبری است8

1 سوره الأسراء-آیه-14

2 سوره النور-آیه-24

3 سوره یس-آیه-65

4 سوره فصلت-آیه-20

5 سوره القیامة- آیه-15

6 تفسیر سوره نور-

7 احسن الکلام -ج-6- 408

8 تفسیر طبری-ج-24- ص64

به هر حال هرچه معذرت خواهی کنند و هرچه بهانه و دلیل بیاورند قابل قبول نیست. عذر و معذرت خواهی مشرکین علاوه از این سوره در سوره های متعدد قرآن کریم بیان شده است، از جمله در سوره أنعام چنانچه الله متعال در سوره مبارکه أنعام در رابطه به معذرت خواهی مشرکین در روز قیامت میفرماید: {ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ} <sup>1</sup>، سپس عاقبت کفر آنان چیزی جز این نیست که می گویند: به خداوندی که پروردگار ما است سوگند که ما مشرک نبوده ایم! ( و هرگز جز تو را نپرستیده ایم )

و همچنان در سوره نحل الله متعال راجع به معذرت خواهی ایشان میفرماید: {الَّذِينَ تَتَوَقَّأَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَلْمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} <sup>2</sup>، کسانی که فرشتگان ( برای قبض روح ) به سراغشان می روند و ایشان در حال ستم ( به خود و جامعه ) هستند و ( در این وقت ، پس از يك عمر عناد و سرکشی ) تسلیم می شوند.

(چرا که پرده از برخی از امور غیبی به کنار می رود و راه گریز بسته می شود ، ولی از خوف و هراس باز هم مثل سابق دروغ می گویند و اظهار می کنند ) که ما کارهای بدی ( در دنیا ) نمی کرده ایم ( فرشتگان برای ایشان می گویند ) خیر ( شما اعمال زشت فراوانی انجام داده اید ، و ) بی گمان خداوند از آنچه می کردید آگاه بوده است.

و همچنان در سوره غافر الله متعال راجع به معذرت خواهی مشرکین میفرماید {يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ} <sup>3</sup>، آن روزی که عذرخواهی ستمگران بدیشان سودی نمی رساند ، و نفرین ( و طرد از رحمت خدا ) بهره آنان خواهد بود و سرای بد ( دوزخ ) از آن ایشان خواهد شد و در سوره مجادله الله متعال میفرماید: {يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ} <sup>4</sup>، روزی خداوند همه آنان را زنده می گرداند . آن روز برای خدا ( به دروغ ) سوگند می خورند همان گونه که ( امروز به دروغ ) برای شما سوگند می خورند ، و گمان می برند که ایشان دارای چیزی ( از هوش و زرنگی ) هستند ( و با این سوگندهای دروغ ، خویششان را می رهانند و به جایی می رسانند ) ها ایشان دروغگویند ( و گرفتار خشم و عذاب یزدانند).

1 سوره الأنعام- آیه-23

2 سوره النحل-آیه-28

3 سوره غافر- آیه-52

4 سوره المجادلة- آیه-18

## ج: بیان فوائد مستنبطه از آیات مبارکه

- 1- خبردان انسان از اعمالش در وقت و زن اعمال در روز قیامت
- 2- بهترین شاهد بر بالای انسان خودی انسان است پس انسان در بین خود و در بین اعمالش حجت و دلیل است اگر انکار کند وجودش بر علیه آن شاهده می‌دهند<sup>1</sup>

## مقطع پنجم: بیان خطاب برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در مورد کیفیت فرا گیری قرآن کریم و ارتباط آن به موضوعی سوره مبارکه قیامه: از آیت 16-19

{لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ - ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ} 2

**الف: ترجمه و معنای آیات:** (ای پیامبر به هنگام وحی قرآن) شتابگرانه زبان به خواندن آن مَجْنَبان (و آیات را عجولانه تکرار مکن)، چرا که گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانایی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است. (پس از ناحیه حفظ قرآن در میان دل و جان خود، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش، نگران مباش)، پس هرگاه ما قرآن را (توسط جبرئیل بر تو) خواندیم، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پیگیری و پیروی کن. (وظیفه تو پیروی از تلاوت پیک وحی، و ابلاغ رسالت آسمانی است و بس) گذشته از اینها، (در صورتی که بعد از نزول آیات قرآن مشکلی پیدا کردی) بیان و توضیح آن بر ما است.

## ب: مناسبت آیت به موضوع قیامت.

1- این را التفات گفته می‌شود از بحث قیامت به سوی بحث قرآن کریم. و در این التفات اشاره است که یگان را ه نجات از احوال شداید و هولناک قیامت ایمان داشتن به قرآن کریم است. یعنی مناسبت این آیت به قیامت اینست دارای حالات شدید و وحشت ناک است و راه نجات از چنین حالت فقط به ایمان داشتن و ایمان آور دن به قرآن کریم است.

2- یکی از شیوها و روش قرآن کریم اینست که زمانی که یادی از کتابی شود که در برگیرنده و دارنده ای اعمال بنده گان باشد که در روز قیامت برایش پیش کرده می‌شود تا در مورد آن فیصل صورت گیرد، به دنبال آن کتابی را ذکر می‌کند که شامل و دربر گیرنده احکامات دینی است. و کتابی است که همه حساب کتاب بنده در آخرت مطابق آن صورت می‌گیرد. و او کتاب عبارت است از قرآن کریم.

<sup>1</sup> تفسیر المنیر - ج 29 - ص 361 - احکام القرآن لقرطبی - ج 19 - ص 91

<sup>2</sup> سورة القیامة - آیه 16-19

3- در آیت قبلی بیان شد که انسان در روز قیامت از تمام افعال و اعمالش خبر داده می شود. ﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾<sup>1</sup>، در آن روز انسان را آگاه می سازند از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که برجای گذاشته است، بنأ به دنبال آن الله (جل جلاله) آداب فراگرفتن قرآن کریم را برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیان نوده است اشاره است که ای انسان خود را مطابق به قرآن بساز چونکه قرآن کریم کتاب سرنوشت ساز است. و مطابق همین کتاب در روز رستاخیز حساب و کتابت آغاز می شود. به همین مناسبت بیان آداب فراگرفتن قرآن کریم در اینجا ذکر شده است<sup>2</sup>

4- در آیه 4- همین سوره بیان شده که الله (جل جلاله) قدرت و توان مندی این را دارد که استخوانهای انسانها را جمع کند و دو باره آنها را باهم پیوند نماید. چنانچه خداوند (جل جلاله) فرمودند: ﴿بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾<sup>3</sup>، آری (آنها را گرد می آوریم) ما حتی می توانیم سر انگشتان او را (که یکی از دقائق اندام بدن است) کاملاً همسان خودش بیافرینیم (و به حال اول بازگردانیم)

و این نشاندهنده قدرت الله بزرگ و بی نیاز است، سپس در آیت 9- همین سوره تذکر از جمع بین شمس و قمر به میان آمد که این هم بیان گری قدرت دیگری از قدرت های الله (جل جلاله) است. چنانچه الله متعال فرمودند: ﴿وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ﴾<sup>4</sup>، و خورشید و ماه گردآوری می گردد،

و سپس متصلاً در آیت 15- سوره مبارکه آداب فراگیری قرآن کریم بیان شده است، اشاره است بسوی یکی از قدرتها دیگری خداوند متعال، و اوعبارست از جمع کردن قرآن کریم در قلب حبیب خود محمد (صلی الله علیه وسلم) و همچنان تسلی است برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که تو در فراگرفتن قرآن کریم عجله نکن زیرا آن ذاتی که استخوانهای انسانها را به هم پیوند مینماید، و دوباره آنها را زنده میسازد، و همچنان، آن ذاتی که آفتاب و مهتاب را با هم جمع میکند، و آنها را بی نور میسازد، او ذات قدرت این را هم دارد که قرآن را در سینه ای تو جمع کند و آن را ثبت و محفوظ نگاه دارد تا اینکه از تو فراموش نشود، بنابراین خود را جگر خون نساز زیرا خداوند بزرگ به تو وعده داده است که ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ به همین مناسبت بیان آداب فراگرفتن قرآن کریم در این سوره تذکر داده شده است.

5- در آیت- 14 و- 15 سوره بیان گردید که انسان کافر در آخرت هرچه عذر و معذرت پیش کند پزیرفته نمی شود زیرا به هدایت و راهنمایی خداوند متعال اعتماد نداشته بود. بنأ عذرش قابل قبول نیست.

1 سورة القيامة-آیه-12

2الاتقان في علوم القرآن- مؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)  
-تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم -ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب -طبع: 1394هـ/ 1974 م -در 4جلد-ج2- ص294- تفسير الموضوعي السور القرآن الكريم-ج8- ص462

3سورة القيامة-آیه-4

4سورة القيامة-آیه-9

چنانچه الله متعال فرمود: {وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ} <sup>1</sup>، در حالی که (به زبان) عذرهایی برای (دفاع از) خود می آورد

اما به دنبال آن متصلاً آداب فراگیری قرآن کریم برای محمد (صلی الله علیه وسلم) بیان شده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در فراگیری قرآن کریم بسیار عجله می کرد و عذرش این بود که مبدا فراموش گردد، خداوند (جل جلاله) پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را ازین عجله منع نموده میفرماید: {لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ} <sup>2</sup>، (ای پیامبر به هنگام وحی قرآن) شتابگرانه زبان به خواندن آن مجنبان (و آیات را عجولانه تکرار مکن)، یعنی خداوند (جل جلاله) به محمد (صلی الله علیه وسلم) بیان نموده است که عزرت پذیرفته نمی شود زیرا که حفظ و فراگرفتن قرآن کریم به توفیق، و کمک یاری الله متعال حاصل می شود بناً این عجله را ترک کن و به هدایت راهنمایی الله متعال اعتماد کند.

6- در آیت- 14- سوره بیان شد که انسان شاهد و گواه برای نفس خود است و هیچ چیزی شاهد و گواهی بهترتر از خودی انسان شده نمی تواند، چنانچه الله متعال فرمودند: {بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ} <sup>3</sup>، اصلاً انسان خودش از وضع خود آگاه است (و وجودش شاهد و دلیل بر خویشتن است)

و بعداً متصلاً آداب فراگرفتن قرآن برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیان شده اشاره است براینکه ای محمد (صلی الله علیه وسلم) شما در فراگرفتن قرآن عجله نکنید، و اگر هدف شما از این عجله کردن این بوده باشد که شما قرآن کریم را به زودترین فرصت بیا موزید و مشرکین، و منکرین قیامت را از انجام اعمال بد ایشان منع کنید، و این عجله ضرورت نیست زیرا که انسان خودش شاهد و گواه اعمال خود است منکرین قیامت خود می دانند که این همه کارشان نا روا و نادرست است

7- در آیت- 10- 11- سوره مبارکه حالت انسان کافر در روز قیامت بیان گردید که انسان کافر در روز قیامت هنگامی که عذاب الله را مشاهده می کند. راه گریز و فرار برای خود جستجو می کن و میگوید که این المفر، چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده اند: {يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ} <sup>4</sup>، انسان در آن روز خواهد گفت: راه گریز کجا است، برش پاسخ داده می شود {كَلَّا لَا وَزَرَ - إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ} <sup>5</sup>، یعنی در آن روز انسان کافر از الله فرار می کن و به غیر الله پناه می برد

1 سوره قیامة-آیه-14-15

2 سورة القیامة-آیه-16

3 سورة القیامة-آیه-14

4 سورة القیامة-آیه-10

5 سورة القیامة-آیه-11

بعداً متصل در آیه 15 سوره آداب فراگرفتن قرآن کریم برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیان شده، اشاره است بر اینکه ای محمد (صلی الله علیه وسلم) تو برای حفظ کردن و فرا گرفتن قرآن کریم از طریق عجله و تکرار استعانت و کمک می طلبی و این نوع استعانت و کمک خواستن، کمک و استعانت از غیر الله است، بناً ای محمد (صلی الله علیه وسلم) تو برعکس انسانهای کافر و منکر از قیامت عملت را انجام ده یعنی از کمک خواستن از غیر الله را ترک کن و به سوی کمک و استعانت الله متوجه شو و از عجله کردن منع شو تا اینکه مقصد خود را بدست بیاوری- لذا الله متعال فرمود {إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ} 1، چرا که گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانایی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است. (پس از ناحیه حفظ قرآن در میان دل و جان خود، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش، نگران مباش)

8- علامه قفال<sup>2</sup> ر (ح) گفته است که {لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ} 3 الی آخر این آیت خطاب برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نیست بلکه این آیات خطاب هستند برای انسان مذکر در آیه 13 همین سوره ، چنانچه الله (جل جلاله) فرموده ند: {يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ} 4، در آن روز انسان را آگاه می سازند از چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و از چیزهایی که برجای گذاشته است

زمانی که در روز قیامت در مورد همه اعمال و کردارش خبر داده شود و هنگامی که اعمال نامه اش به دستش داده شود برایش گفته می شود که، {أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا} 5، ( در آن روز بوی گفته می شود ) کتاب ( اعمال ) خود را بخوان ( و سعادت یا شقاوت خویش را بدان ) .کافی است که خودت امروز حسابگر خویشتن باشی . ( چه مسائل روشن است و نیازی به شاهد و حسابرس دیگری نیست )

و قتیکه به خواندن اعمال نامه خود شروع میکند از خاطر ترس و هراس روز قیامت. و از خاطر اینکه در اعمال نامه ای خود کدام اعمال نیکی را مشاهده نمی کند، اعمال نامه ای خود را به بسیار عجله میخواند.

1 سورة القيامة- آیه-16

2 محمد بن أحمد بن الحسين بن عمر، أبو بكر الشاشي الففال الفارقي، الملقب فخر الإسلام، المستظهري- ایشان در سنه- 429 در منطقه- بميفارقين تولد شدن- در عصر خود رنس علماء شافعي در عراق- ایشان به بعداد سفر کردند و در سنه-405 در مدرسه نظامية تدریس می کردند- از جمله تصانیف ایشان- حلیة العلماء في معرفة مذاهب الفقهاء- و العمدة في فروع الشافعية- و تلخیص القول - خ " في مسألة تتعلق بالطلاق- وغيره- و در سال- 507 ه وفات یافتند- الأعلام لزرکشی- ج-5-ص-361

3 سورة القيامة- آیه-16

4 سورة القيامة- آیه-13

5 سورة الأسراء- آیه-14



در این هنگام برایش گفته می شود. {لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ}<sup>1</sup> زبانت را به بسسیار عجله به خواندن اعمال نامه ات حرکت مده.

{إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ}<sup>2</sup> چون برزمه ای ماست که حکم نمایم که اعمالت را برایت جمع کنند، و باز بر تو آنرا بخوانند، {فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ}<sup>3</sup> و قتیکه آنرا تلاوت کردیم پس تلاوت آنرا دنبال کن علی سبیل اقرار یعنی اقرار کن بر انجام اعمالی که در اعمال نامه یت وجود دارند. {ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ}<sup>4</sup> سپس بر ذمه ما است بیان و شرح اعمال نامه، و همچنان بیان و شرح عقوبت.

خلاصه اینکه درین آیات و وعید و تهدید بسیار سخت است برای انسان کافر و منکر از قیامت، خداوند (جل جلاله) در روز قیامت تمام اعمالش را برایش به تفصیل بیان می کند. در ادامه علامه قفال گفته اند که همن مناسبت و ربط برای همین آیت در ین مقام خوبتر و مناسبتر است، اگر چه در ین مورد کدام دلیل وجود ندارد. والله اعلم<sup>5</sup>

### ج: بسبب نزول آیه مبارکه

امام بخاری و مسلم از حضرت عبدالله بن عباس روایت کرده اند که عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) گفت زمانیکه وحی به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نازل می شد زبان خود را حرکت می داد و زمزمه میکرد، و لب هایش را حرکت می داد. بن عباس (رضی الله عنهما) گفت که من نیز لب های خود را همان طوریکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حرکت می داد من هم حرکت می دهم تا به شما نشان دهم که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چگونه لب های خود را تکان می داد

و این عمل را بخاطر می کرد که چیزی از ایشان فراموش نشود. الله متعال این آیت را نازل کرد. {لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ}<sup>6</sup> عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفتند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از نزول این آیه مبارکه زمانی که حضرت جبریل وحی می آورد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از اول تابه آخر به وحی را گوش فرا می داد و پس از تکل شدن وحی آنرا تلاوت می کرد به قسمیکه حضرت جبریل برای ایشان تلاوت می کرد بدون کدام کمی و کاستی<sup>7</sup>

1 سورة القيامة- آیه-16

2 سورة القيامة- آیه-17

3 سورة القيامة- آیه-18

4 سورة القيامة- آیه-19

5- تفسیر بحر المحيط-ج8- ص379 تفسیر الکبیر از امام رازی-ج30- ص727

6 سورة القيامة- آیه-16

7 صحیح البخاری- کتاب الوحی- باب کیف کان بد الوحی-ج1- ص6- شماره حدیث4- صحیح مسلم- کتاب الصلاة- باب الاستماع للقرأة القرآن- ج2- ص454- شاه حدیث- 679- تفسیر طبری-ج24- ص66- تفسیر رازی-ج30- ص727

## د: تفسیر آیات مبارکه

درین آیات الله (جل جلاله) برای حبیب خود محمد (صلی الله علیه وسلم) از خاطر کیفیت حفظ و یاد گرفتن وحی وقرآن کریم ادب می آموزاند که در وقت وحی و در وقت خواندن وحی عجله نکن و مرعات این ادب دربین شاگرد و استاد لازم است میفرماید: {لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ} <sup>1</sup> ای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به هنگام وحی قرآن کریم زیانت را به خواندن حرکت مده تا آنرا زود یادکنی چنانچه الله (جل جلاله) به منظور همین ادب در سوره طه میفرماید: {فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا} <sup>2</sup>

والا مقام خدا است که پادشاه حقیقی او است (و جملگی فرماندهان و فرمانبران به او نیازمندند، و دائره امر و نهیش سراسر گستره هستی است. ای پیغمبر نازل کننده قرآن چنین خدای بلند مرتبه و توانائی است. پس به هنگام نزول قرآن) پیش از این که وحی (آیات) قرآن به پایان برسد، در آن عجله مکن (و تند تند آیه ها را به دنبال جبرئیل تکرار منما و بر زبان مران. چرا که هرچند قرآن مافوق طاقت و توان انسان است، اما خدا حافظ و نگهدار آن است و آن را در مغزت ثبت و ضبط می نماید). بگوپروردگارا (در پرتو قرآن) بر دانشم بیفزای (و از قرآن و ابعاد مختلف آن آگاه ترم فرما)

الله (جل جلاله) برای ترکه این عجله سه علت را بیان میکند

1- {إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ} <sup>3</sup> چرا که گردآوردن قرآن (در سینه تو) و (توانائی بخشیدن به زبان تو، برای) خواندن آن، کار ما است. (پس از ناحیه حفظ قرآن در میان دل و جان خود، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن با زبان خویش، نگران مباش)

«جَمْعُهُ»: گردآوردن قرآن. مراد گردآوردن قرآن در سینه پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) است خداوند (جل جلاله) وعده میفرماید که تمام آیات را در سینه پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) جمع و حفظ نماید، و سپس قرائت آن را بر زبانش جاری فرماید. به عبارت دیگر، همان گونه که حفظ قرآن در همه دوران در میان مردمان بر عهده خدا است، نگهداری آن در سینه پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) و جاری کردن آن بر زبان آن تو ای محمد (صلی الله علیه وسلم) نیز بر عهده ای ما است <sup>4</sup>

<sup>1</sup> سورة القيامة- آیه-16

<sup>2</sup>سوره طه-آیه-144

<sup>3</sup> سورة القيامة- آیه-17

<sup>4</sup>تفسیر نور -ج-ص. تفسیر ازهر البیان-ج-9- ص142

2- {فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ} 1 عبد الله بن عباس گفته اند که وقتی که قرآن را بیان کردیم «إِتَّبِعْ قُرْآنَهُ»

1- بر قرآن عمل کن حلال آن را حلال و حرامش را حرام بدان، 2،

2- معنا اینست که در اوامر و در نواهی از آن اطاعت کن 3

3- معنا اینست که بعد از تلاوت حضرت جبرئیل آنرا در فکر ذهن خودت گردان کن 4

4- معنا اینست که پس هر گاه ما قرآن کریم را به وسیله جبرئیل بر تو خواندیم، تو خواندن آن را دنبال

کن، یعنی آن را همان طوری بخوان که فرشته وحی خوانده است 5

3- {ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ} 6 1- سپس بر ذمه ای ما است بیان حلال و حرام آن و بیان ثواب کسیکه از آن

اطاعت کرده است، و جزائی کسیکه از آن نافرمانی کرده است این قول قتاده است 7

2- معنا این است که بیان مطالب و مفاهیم مجمل قرآن بر عهده ای ما است و ما برایت بیان می کنیم. 8

3- معنا اینست که بر عهده ای ما است بیان کردن قرآن کریم به زبان تو قسمیکه جبرئیل (علیه السلام)

بر تو خوانده است بدون کدام کمی و کاستی، و یا آنکه در فهم معانی آیات قرآن کریم مشکل پیدا کردی،

بر عهده ای ما است بیان کردن آن معنا برای تو بناً تو خود را به مشکل مواجه نساز 9

خلاصه: اینکه در اینجا سه علت بیان شده است برای ترک عجله در فرا گرفتن قرآن کریم. و هر کدام

ازین حالات معنا و مفهوم خود را دارند

علت اول: اشاره است بسوی جمع کردن قرآن در سینه پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

علت دوم: اشاره است به سوی تلاوت قرآن کریم برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

علت سوم: اشاره است به سوی معنا و تفسیر آیات قرآن کریم. برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) 10

1 سورة القيامة- آیه- 18

2 الدر المنثور- ج 15- ص 108

3 بحر المحيط- ج 9- ص 379

4 المحرر الموجيز- ج 5- ص 406

5 تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 142

6 سورة القيامة- آیه- 19

7 الدر المنثور- ج 15- ص 108- والباب فی علوم الكتاب- ج 19- ص 561

8 تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 142- و بدایع التفسیر- ج 5- ص 82

9 علاء الدین- أبو الحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی، المعروف بالخازن (متوفی- 741هـ)- الباب التأویل فی معانی التنزیل- تحقیق- محمد علی شاهین- ناشر- دار الکتب العلمیة - بیروت- طبع- اول- 1415 هـ- ج 4- ص 372- و تفسیر بحر المدید- ج 7- ص 189- و

تفسیر حدائق الوح والریحان- ج 30- ص 448- أیسر التفاسیر- ج 5- ص 477

10 صفوة التفاسیر- ج 3- ص 435

## و: شناخت قرآن کریم

### الف: معنای لغوی واصطلاحی قرآن

**1- معنای لغوی قرآن کریم:** أهل لغت در مورد لفظ قرآن نظریات را اراء کرده اند.

1- قرآن در لغت مرادف قرأة است و سپس از معنای لغوی نقل یافته است به معنای اصطلاحی که عبارت است از کلام منزل برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و این نظریه را برخی از علما ترجیح داده اند.<sup>1</sup>

2- اینکه لفظ قرآن لفظ غیر مشتق است بلکه اسم خاص برای کلام الله متعال است. مانند تورات، انجیل و این نظریه امام شافعی است امام شافعی قرأة را با همزه میخواند ولی قرآن را بدون همزه و میگفتند که قآن نام کلام الله متعال است. از چیزی مشتق نیست<sup>2</sup>

3- مصنف المدخل إلى علوم القرآن الکریم به نقل قول از علامه اشعری گفته است که لفظ قرآن مشتق از قرنت الشیء الی الشیء است بنابراین وجه تسمیه قرآن کریم برین نام بخاطر این است که آیات و سورها در این جمع شده است. و یا قرآن را بخاطر قرآن گفته میشود که دربرگیرنده تمام ثمرات کتب منزله سابق است. و یا آنکه دربرگیرنده جمع علوم است.<sup>3</sup>

4- علامه زرکشی<sup>4</sup> در البرهان فی علوم القرآن به نقل قول از علامه قرطبی نقل کرده است که امام قرطبی گفته اند که قرآن گرفته شده از قرئن است. و وجه تسمیه قرآن به قرآن اینست که برخی آیات قرآن کریم برخی دیگری را تصدیق میکنند و برخی آیات قرآنی به یکدیگر مشابهت دارند.<sup>5</sup>

5- علامه سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن بعد از نقل این همه اقول گفته است که مختار در نزد من این است که لفظ قرآن غیر مشتق است. چنانچه امام شافعی گفته اند.<sup>6</sup>

<sup>1</sup>النبهان-محمد فاروق-المدخل إلى علوم القرآن الکریم-ناشر-دار عالم القرآن - حلب-طبع-اول-1426 هـ - 2005 م- دریک جلد-ج1-ص17

<sup>2</sup> الموسوعة القرآنية-مؤلف: إبراهيم بن إسماعيل الأبياري (المتوفى: 1414هـ)، ناشر: مؤسسة سجل العرب، طبع 1405 هـ، ج2-ص55، والمدخل إلى علوم القرآن الکریم، ج1-ص16

<sup>3</sup> المدخل إلى علوم القرآن الکریم، ج1-ص16

<sup>4</sup>محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، أبو عبد الله، بدر الدين: إيشان درسال: 745 - ه تولدشدند. وایشان دراصل ترک بودند ولی تولد وفات شان در مصر شده ایشان در مورد فقه شافعی و در مورد اصول شوافع دست رسی کامل داشتند. وایشان تصانف زیاد دارد. 1- الخادم علی الرافعي والروضة 2- وشرح المنهاج، والدیباج 3- شرح جمع الجوامع 4- البرهان فی علوم القرآن- وایشان درسال: 794 ه وفات کردند: حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة-مؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: 911هـ)-ناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه - مصر- طبع اول: 1387 هـ - 1967 م- در 2 جزء-ج1-ص437

<sup>5</sup> البرهان فی علوم القرآن، مؤلف: أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشي (المتوفى: 794هـ)، تحقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، طبع اول: 1376 هـ - 1957 م، ناشر: دار إحياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه، ج1-ص278

<sup>6</sup> الاتقان فی علوم القرآن؛ ج1-ص182، والمدخل إلى علوم القرآن الکریم، ج1-ص16

## ب: معنای اصطلاحی قرآن کریم

(القرآن هو اللفظ العربي المعجز، الموحى به إلى محمد صَلَّى اللهُ عليه وسلّم بواسطة جبريل عليه السلام، وهو المنقول بالتواتر، المكتوب في المصحف، المتعبد بتلاوته، المبدوء بسورة الفاتحة، والمختوم بسورة الناس).<sup>1</sup> قرآن کریم عبارت از لفظی عربی و معجزئی است که توسط حضرت جبریل علیه السلام به محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم وحی کرده شده است. و به تواتر نقل شده است؛ و نوشته کرده شده است؛ در مصحف ها تلاوتش عبادت است؛ و به سوره فاتحه آغاز شده است؛ و به سوره الناس اختتام یافته است.

## ب: بیان عظمت قرآن کریم

قرآن کریم کتابی است که دارنده ای عظمت و بزرگی است هیچ کتابی همانند این کتابی آسمانی، و کتابی هدایت گر، و کتابی که انسان را از گو دالهای تاریکی به سوی روشنی، می کشاند، و راه درست را برای انسان نشان میدهد، دارنده ای عظمت و بزرگی نمی باشد. اگر در مورد عظمت و بزرگی این کتاب نجات بخش شبها و روزها گفته شود باز هم عظمت بزرگی این کتاب تمام نمی شود، زیرا این کتاب را آن ذاتی نازل کرده است که عظمت بزرگیش از همه چیز فراتر است. الله متعال ذات با عظمت است بنابراین کلامش هم با عظمت است بنابراین به برخی از عظمت و بزرگی قرآن کریم در بین رساله اشاره میکنم که قرار ذیل است

1- قرآن کریم کتاب عام است<sup>2</sup> یعنی هم برای انس، و هم برای جن، و هم برای سیاه، و هم برای سفید، و هم برای عرب، و هم برای عجم، و این ویژه گی را هیچ کتابی ندارد، چنانچه الله متعال به این عظمت اشاره نموده میفرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>3</sup>، و الا مقام و و بابرکت است آن ذاتیکه فرقان ، ( یعنی جدا سازنده حق از باطل ) را بر بنده خود ( محمد ) نازل کرده است ، تا این که جهانیان را ( بدان ) بیم دهد ( و آن را به گوش ایشان برساند )

<sup>1</sup>مصطفی دیب البغد محی الدین دیب مستو-الواضح فی علوم القرآن- ناشر- دار الكلم الطیب- ودار العلو الانسانیة-دمشق-طبع- دوم-1418هـ-1998م- در یک جلد-ج1- ص15- والقطان مناع بن الخلیل- متوفی-1420هـ- مباحث فی علوم القرآن-ناشر- مكتبة المعارف للنشر والتوزيع- طبع- سوم-1422هـ- 2000م- ج1- ص16-و المنخل لدراسة القرآن الکریم، مؤلف: محمد بن محمد بن سويلم أبو شهبة (المتوفى: 1403هـ)؛ ناشر: مكتبة السنة - القاهرة، طبع دوم: 1423 هـ - 2003 م، ج1- ص21، شرح منظومة التفسير، مؤلف: أبو عبد الله، أحمد بن عمر بن مساعد الحازمي، ج4- ص18

<sup>2</sup> القحطاني-سعيد بن علي بن وهف- عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة-ناشر-مطبعة سفير، الرياض-در یک جلد-ج1- ص8

<sup>3</sup> سورة الفرقان-آیه 1

2- قرآن کریم معجزی است که خداوند (جل جلاله)، چنانچه داده است، اگر انسهها، و یا هم جنیات می توانند به مثل قرآن کریم کتابی بیاورند بفرمایند، بلکه نه خیر هیچکس مانند قرآن یک سوره و حتی یک آیت هم آورده نمی تواند<sup>1</sup>. چنانچه الله متعال در سوره طور میفرماید:

{فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ}<sup>2</sup>، اگر راست می گویند (که محمد خودش قرآن را از پیش خود ساخته است) سخنی همچون آن را بیاورند و ارائه دهند

3- قرآن کریم هدایت و راهنما برای همه مردم است.<sup>3</sup> چنانچه الله متعال در سوره بقره راجع به این موضوع میفرماید: {شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ}<sup>4</sup>، آن چند روز معین و اندک (ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است، تا مردم را راهنمایی کند

4- قرآن کریم کتابی است انسان را به راه سعادت و کامیابی هدایت میکند.<sup>5</sup> چنانچه الله متعال میفرماید: {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}<sup>6</sup>، این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است،

5- قرآن کریم کتابی بسیار واضح و روشن و روشنگر است.<sup>7</sup> چنانچه الله متعال در سوره مائده میفرماید: {قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ}<sup>8</sup>، و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش مردمان است (به پیش شما آمده است.

## ج: بیان حقوق قرآن کریم.

قرآن کریم کتابی است که بالای پیروان خود از حقوق زیادی برخوردار است، و باید که به قرآن کریم را قدر عزت، و احترام داشته باشند. در اینجا برخی از حقوق قرآن کریم را بیان می دارم که قرار ذیل است

1- از جمله ای حقوق قرآن کریم بر تمام عالم این است که به قرآن کریم ایمان بیاورند، و به این باور و یقین داشته باشند که قرآن کریم کتاب حق و یقینی است که در حقانیت قرآن کریم کدام شک و تردید وجود ندارد. و معجزه ای است که به طور قطعی ثابت می کند که پیام پیمبر آخر زمان خاتم انبیاء

1 عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة، ص، 8

2سورة طور-آیه-34

3 عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة، ص، 9

4سورة البقره-آیه-185

5 عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة، ص، 10

6سورة الأسراء-آیه-9

7 عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة، ص، 11

8سورة المائدة-آیه-15

(عليهم السلام) برای همه انسانیت و بشریت است.<sup>1</sup> چنانچه الله متعال در سوره اعراف میفرماید: {قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا}2، ای پیغمبر (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوي جملگي شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم.

و نیز در سوره احزاب الله متعال میفرماید: {مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا}3، محمد پدر (نسبی) هیچ يك از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است). و خدا از همه چیز آگاه بوده و هست

2- تعظیم قرآن کریم. از جمله ای حقوق قرآن کریم اینست که قرآن کریم تعظیم و احترام شود از خاطر ذاتی که این قرآن را نازل کرده است زیرا خداوند (جل جلاله) واجب التعظیم است، و قرآن کریم کلام الله است هما نگونه ای که الله واجب التعظیم است کلام الله هم واجب التعظیم است. و همچنان از خاطر تعظیم حقائق؛ و اعجازیکه در قرآن کریم وجود دارد. اگر قرآن کریم نازل نمی شد عرب از جهالت بسوی روشنی؛ و از غلامی بسوی سردی نایل نمی شدند. و حتی تمام انسانها از گودالهای ظلم بسوی روشنی دین و توحید نایل نمی شدند. 4 چنانچه خداوند (جل جلاله) در سوره توبه میفرماید: {لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ}5 علی رغم خواست منافقان (و به کوری چشم ایشان) - یاری خدا فرا رسید و آئین اسلام آشکار و پیروز گردید (و دسته دسته مردمان بدان گرویدند و مزه ایمان را چشیدند و به حساب منافقان رسیدند

و همچنان در سوره اسراء متعال میفرماید: {وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا}6، و (مشرکان را بترسان و بدیشان) بگو حق فرا رسیده است (که یکتاپرستی و آئین آسمانی و دادگری است) و باطل از میان رفته و نابود گشته است (که چندتا پرستی و آئین تباہ و ستمگری است). اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست)

3- حق قرآن کریم اینست که باید قرآن کریم را پیروانش تلاوت کنند به بسیار مناسب تلاوت کردنی، مناسب تلاوت کردن قرآن کریم اینست که باتمام قواعد و اصول برابر قرأة نمایند و به بسیار خشوع و عاجزی آن را تلاوت کنند تا اینکه قرآن در ایشان اثر بگذارد نه تنها تلاوت کنند بلکه در وقت تلاوت

1 حلی-نور الدین محمد عتر-علوم القرآن الکریم-ناشر-مطبعة الصباح - دمشق-طبع- اول-1414 هـ - 1993 م-دریک جلد-ج-1-ص،289

2سوره الاعراف-آیه-158

3سوره الاحزاب-آیه-40

4 علوم القرآن الکریم،ص،289

5سورة التوبه-آیه-48

6سورة الاسراء-آیه-81

کردن آیات از قرآن کریم را در حافظه ای خود جای بدهند نباید که حافظه ای مسلمان خالی از قرآن باشد. و همچنان مناسب تلاوت کردن قرآن کریم اینست که در آیات خداوند (جل جلاله) تفکر نمایند:<sup>1</sup> چنانچه الله (جل جلاله) در مورد این حقوق قرآن کریم میفرماید: {الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ}2، (دسته ای از) کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم و آن را از روی دقت و چنانچه باید می خوانند

4- حقوق قرآن کریم برای هر فرد از افرادی مسلمانان اینست که قرآن کریم را بیاموزند و بیاموزانند، و از تمام اصول و قواعد قرآن کریم خود را واقف بسازند تا بتوانند که تاویل محرفین، و کج رفتاری مغرضین را که در فهم معنا آیات قرآن، و یا در فهم حقیقت آیات و یادر بیان تشریح آیات قرآن کریم به خوبی رفع کرده بتوانند:<sup>3</sup> چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این مورد فرموده اند: {قال خیرکم من تعلم القرآن و علمه}4 بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و بیاموزاند

5- حقوق قرآن کریم بر بالای هر فرد از افراد مسلمان اینست که قصد و اراده مستحکم داشته باشند که قرآن کریم را برای بشریت ابلاغ کنند. زیرا هیچ گفتاری بهتر و نکوتر از گفتاری شده نمی تواند که مردم را بسوی قرآن، و بسوی ایمان دعوت می دهد.<sup>5</sup> چنانچه الله متعال در این مورد میفرماید: {وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ}6، گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که من از زمره مسلمانان (و منقادان او امر یزدان) هستم.

و همچنان در سوره احزاب الله (جل جلاله) میفرماید: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا- وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا}7، ای پیغمبر ما تو را به عنوان گواه و مژده رسان و بیم دهنده فرستادیم، و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان.

1 علوم القرآن الکریم، ص 289

2سورة البقره- آیه 121

3 علوم القرآن الکریم، ص 289

4 صحیح البخاری- کتاب فضائل القرآن- باب خیرکم من اعلم القرآن و علمه- ج 15- ص 438- حدیث شماره 4639-

5 علوم القرآن الکریم، ص 289

6سورة فصلت- آیه 33

7سورة الاحزاب- آیه 45



## د: خواص، و ویژه گیهای قرآن کریم.

هرکتاب از خود خواص و ویژه گیهای دارد ولی خواص و ویژه گیهای که قرآن کریم دارد هیچ کتابی و حتی کتابه های آسمانی که قبل از قرآن نازل شده بود ند برخی ازین ویژه گیهای قرآن کریم را نداشتن. بنا برین ویژه گیهای قرآن کریم بسیار زیاد است من در اینجا به تحریر برخی آنها اکتفاء می کنم.

1- قرآن کریم دارنده ای اسماء و صفات کثیره است کثرت اسماء و صفات دلالت بر عظمت آن می کنند:1

قرآن کریم دارای اسماء زیاد است ولی در این جا به برخی آنها اشاره میکنم.

1- القرآن: {إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ}2، هر آینه این چیزی را که محمد با خود آورده است (قرآن گرانقدر و ارزشمند است).

2- الكتاب: {الْم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ}3، این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.

3- الذکر: {إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}4، ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم) و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم).

3- الفرقان: {تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ}5، والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، یعنی جدا سازنده حق از باطل (را بر بنده خود) محمد (نازل کرده است،

4- النور: {فَاقْمُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}7، ایمان بیاورید به خدا و پیغمبرش و نوری که) قرآن نام دارد و آن را برای روشن کردن راه سعادت دنیا و آخرت شما انسان ها (نازل کرده ایم. خداوند کاملاً آگاه از هرآن چیزی است که انجام می دهید

1جرمی، ابراهیم محمد معجم علوم القرآن، مؤلف:، ناشر: دار القلم - دمشق، طبع اول، 1422 هـ - 2001 م، ص144

2 سورة الواقعة، آیه، 77

3 سورة البقره، آیه، 1

4 سورة الحجر، آیه، 9

5 سورة الفرقان، آیه، 1

6 رومی، فهد بن عبد الرحمن بن سلیمان دراسات فی علوم القرآن الکریم، مؤلف:، ناشر: حقوق الطبع محفوظة للمؤلف، طبع دوازدهم: 1424 هـ.

- 2003 م، ص26

7 سورة التغابن، آیه، 8

صفات قرآن کریم: همچنان قرآن کریم دارای صفات زیادی است. به برخی آنها اشاره مینمایم:

- 1- المبارک: فی قوله تعالى: {وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ}،<sup>1</sup> این قرآن (کتابی است که ما آن را فرو فرستاده ایم) همان گونه که تورات را قبلاً فرو فرستاده ایم. (پرخیر و برکت است).
- 2- هدی، ورحمة: {هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ}،<sup>2</sup> هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.
- 3- الکریم: {إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ}،<sup>3</sup> هر آینه این چیزی را که محمد با خود آورده است (قرآن گرانقدر و ارزشمند است).
- 4- الحکیم: {تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ}،<sup>4</sup> این، آیات کتاب پرمحتوا و استوار (قرآن) است.
- 5- الفصل: {إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ}،<sup>5</sup> مسلماً قرآن سخن فیصله بخشی است (که خیر و شر، و خوب و بد، و حق و باطل را از هم جدا می سازد، و یگانه وسیله راه تشخیص حقائق از اوهام، و دیانت‌های آسمانی از خرافه های زمینی است)

2- تمام آیات قرآن کریم به طور قطعی و تواتر به ما رسیده اند.<sup>7</sup>

3- قرآن کریم به تدریج نازل شده است. چنانچه الله متعال میفرماید: {وَأُزِّنَا فَرَغْنَا لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا}،<sup>8</sup> قرآنی است که آن را (در مدت بیست و سه سال به گونه آیه ها و بخش‌های) جداگانه فرستاده ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین وسیله جذب دلها و اندیشه ها شود و در عمل پیاده گردد) و قطعاً ما آن را کم کم و بهره بهره فرستاده ایم (نه یکجا و سرهم)

4- قرآن کریم به هفت قراة نازل شده است.<sup>9</sup> چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف فاقروا ما تيسر منه)<sup>10</sup>، ترجمه: این قرآن به هفت قراة نازل شده است، به هر قراة‌تی که برای شما آسان تر باشد به همان قراة بخوانید.<sup>11</sup>

5- قرآن کریم را خداوند (جل جلاله) از تحریف و تبدیل محفوظ نگاه داشته است هیچکس حرف و آیت از قرآن کریم را تغیر و تبدیل کرده نمی تواند. چنانچه الله متعال میفرماید: {إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ

1 سورة الأنعام، آیه، 92

2 سورة القمان، آیه، 3

3 سورة الواقعة، آیه، 77

4 سورة يونس، آیه، 1

5 دراسات في علوم القرآن الكريم، ص 26

6 سورة الطارق، آیت، 13

7 معجم علوم القرآن، ص 26

8 سورة الأسراء، آیه، 106

9 معجم علوم القرآن، ص 26

10 صحيح البخاري، كتاب فضائل القرآن، باب أنزل القرآن علس سبعة أحرف، ج 15، ص 390-شماره حدیث 4608-

11 رحمة الباری، ترجمه مختصر صحیح البخاری، مترجم: دکتر عبدالرحیم فیروز، هروی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت-

لبنان، در 2 جلد، ج 2، ص 366

- لِحَافِظُونَ<sup>1</sup>، ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم ( و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم
- 6- قرآن کریم در اوئل هر سوره مشتمل بر حروف مقطعات است. عرب با وجود اینکه بسیار فصیح و بلیغ بود ولی در اوائل کلام خود چنین حروف نداشته اند
- 7- قرآن کریم تصدیق کننده و گواه شاهد برای کتاب های که قبل از این نازل شده اند می باشد. چنانچه الله متعال میفرماید: {وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ<sup>2</sup>، و بر تو ( ای پیغمبر ) کتاب ( کامل و شامل قرآن ) را نازل کردیم که ( در همه احکام و اخبار خود ) ملازم حق ، و موافق و مصدق کتابهای پیشین ( آسمانی ) ، و شاهد ( بر صحت و سقم ) و حافظ ( اصول مسائل ) آنها است
- 8- قرآن کریم اهل خود را در روز قیامت شفاعت می کند. چنانچه پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند: (اقرأوا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة شفيعا لأصحابه)<sup>3</sup>
- 9- قرآن کریم شفاء ظاهری، و باطنی است. چنانچه الله متعال درین مورد میفرماید: {فَقَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ<sup>4</sup>، ای مردمان از سوي پروردگارتان برای شما اندرزي ( جهت رهنمود زندگی ) و درمانی برای چیزهایی که در سینه ها است ( همچون کفر و نفاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت ) آمده است ( که قرآن نام دارد ) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است
- 10- قرآن کریم کتابی است که یاد گرفتن اش و حفظ کردنش بسیار آسان است<sup>5</sup>. چنانچه الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ<sup>6</sup>، ما قرآن را آسان ساخته ایم ، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست.

<sup>1</sup>سورة الحجر-آیه-9

<sup>2</sup>سورة المائدة-آیه-48

<sup>3</sup>صحیح مسلم-ج-4-ص231- حدیث- شماره-1337-باب فضل قراءة القرآن- و امام البانی این حدیث را صحیح گفته است-سلسله الاحادیث-

صحیح-10- ص 230- حدیث شماره-3993

<sup>4</sup> سورة یونس-آیه-57-

<sup>5</sup> معجم علوم القرآن، ص145

<sup>6</sup>سورة القمر-آیه-17

## و: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه

1- قرآن کریم یگانه راه نجات از همه مصائب دنیا و آخرت است

2- قرآن کریم سبب فوز و فلاح دنیا و آخرت است

3- حرص و علاقه محمد (صلی الله علیه وسلم) برای فرا گرفتن و حفظ کردن قرآن کریم

4- بیان لطف و مرحمت خداوند (جل جلاله) برای حبیب خود محمد (صلی الله علیه وسلم) چونکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد فراگرفتن قرآن کریم خود را بسیار به زحمت می ساخت تا اینکه از ایشان چیزی از وحی فراموش نشود بناً با همراهی حضرت جبرئیل (علیه السلام) وحی را تکرار میکرد، بنابراین الله متعال لطف و مرحمت خود را برای حبیب خود نشان داد<sup>1</sup> میفرماید: {لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ}

## مقطع ششم: بیان توبیخ برای مشرکین به محبت دنیا و انکار ایشان از قیامت اوایت 20-

### 221

{ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ - وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ - }<sup>3</sup>

**الف: ترجمه ومعنای آیات:**، نه چنین نیست ( که شما درباره معاد می پندارید ) اصلاً شما دنیای گذرا دوست می دارید، و آخرت را رها می سازید.<sup>4</sup>

## ب: مناسبت آیات بر ماقبل

در آیات قبلی علامات و نشانه های قیامت بیان شد، سپس در آیات بعدی بیان نزول قرآن کریم و جان نثاری های رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای حفظ و یاد کردن قرآن کریم بیان شده که در حفظ کردن قرآن بسیار عجله داشتند که قرآن را یاد گرفته و به مردم برسانند. در این آیات الله (جل جلاله) سبب انکار مشرکین و کفار را ا قیامت و از قرآن بیان می کند. که یگانه سبب مخالفت مشرکین و کفار از قرآن و انکار ایشان از قیامت دوست داشتن و دل باختن ایشان به دنیا است، که انها محبت دنیا را در قلب های خود جای داده اند، و آخرت را فراموش کرده اند

<sup>1</sup>التفسیرالموضوعی السور القرآن الکریم-ج8- ص494- والتفسیر النیر-ج29- ص468

<sup>2</sup> التفسیر الوسیط للقرآن الکریم-ج10- ص1677، التحریر والتنویر، ج29، ص337

<sup>3</sup> سورة القیامة- آیه-20-21

<sup>4</sup> تفسیر نورص 2636

زیرا قرآن کریم پیام ایمان را برای ایشان آورده است، و پیام قرآن کریم را افراد و اشخاص عاقل بشنوند و به آن خود را آگاه ساخته و بعد از شنیدن و آگاه ساختن محبت دنیا را از قلب خود دور ساخته و متوجه آخرت میشوند، محبت و علاقه مندی ایشان به دین و ایمان و آخرت است.

اما کفار و مشرکین با وجودی که پیام قرآن را می شنوند ولی آنرا نادیده میگردند. بلکه باز هم دل باخته و شیفته ای دنیا میشوند و از آخرت انکار میکنند. معلوم می شود که آنها عقل و خرد ندارند.<sup>1</sup>

{أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافُونَ} <sup>2</sup>، اینان ( چون از این اعضاء چنان که باید سود نمی جویند و منافع و مضار خود را از هم تشخیص نمی دهند ) همسان چهارپایانند و بلکه سرگشته ترند ( چرا که چهارپایان از سنن فطرت پا فراتر نمی گذارند ، ولیایشان به راه افراط و تفریط می روند ) . ایشان واقعاً بی خبر ( از صلاح دنیا و آخرت خود ) هستند

### ج: تفسیر آیات مبارکه

درین آیات توبیخ و نکوهش است برای منکرین قیامت که ایشان به دنیا محبت دارند و از آخرت اعراض میکنند. افرادی زیادی وجود دارد که دنیای فانی را که یک چیزی زود گزر و فانی شدنی است به مصالح آخرت که جاویدانی، و همیشه است برتری داده و برتری میدهند.

و از آن روزیکه در آن برخی از صورتها ترازه و به سوی پروردگار خود می بینند و برخی از صورتها عبوس اند درحالیکه پراز غم و اندوه می باشند هیچ خوشی و خرسندی نمی داشته باشند. آن روز را فراموش میکنند نه تنها فراموش بلکه انکار می ورزند<sup>3</sup> «کلا» درمورد کلا دونظر وجود دارد.

1- (کلا) از نظر سائرمفسرین به معنا حقا است (یعنی) حقا که دنیارا دوست میدارند، و آخرت را پشت سرمیگذارند<sup>4</sup>

<sup>1</sup> الأساس فی التفسیر-ج11- ص6368- التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8-ص459

<sup>2</sup>سورة الاعراف-آیه-179

<sup>3</sup>التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم-ج8- ص495

<sup>4</sup> مفاتیح الغیب، ج30، ص199

2- (کلا) ردعية است. يا ردع است برای پیامبر(صلی الله علیه وسلم) از عجله کردن، ویا ردع است برای کسانی که دنیا را بر آخرت برتر میدانند<sup>1</sup> علامه شوکانی<sup>2</sup> صاحب فتح القدير گفته است که کلا ردع است برای کسی که به قرآن ایمان نمی آورد.<sup>3</sup>

«تُحِبُّونَ» تقاضی محبت دنیا این است که انسان دنیا، و اموال دنیا، و عزت، آن را بر کارهای آخرت برتری میدهد، «الْعَاجِلَةَ» خداوند بزرگ در این آیت دنیا را به عجله تعبیر نموده است زیرا که زود گذر و زود فنا شونده است.

و یا عاجل است به نسبت آخرت به همین اساس است که دنیا را عاجل گفته می شود.<sup>4</sup> «وَتَذَرُونَ الْأَخْرَةَ» اشاره بر اینست که محبت دنیا سبب ترک کردن آخرت است (یعنی دنیا و آخرت مانند دو انباق آند که خوشی هر دو مشکل است این قسم نمی شود که هم دنیا را دوست داشته باشی و هم آخرت را بلکه باید برای خوشی های آخرت خوش گذرا نی های دنیا پشت سر گذاشته شود تا خوشی ها آخرت نصیب بنده گردد)<sup>5</sup>

و یا آنکه «تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» رد به کفار مکه است ای کفار مکه شما قومی هستی که دل بستگی شدید تان بدین جهانی فانی است و آخرت را ترک می کنید و این جهانی فانی و مادی شما را غرق شهوات خود گردانیده است. به همین اساس در شما اندیشه ای آخرت وجود ندارد و این محبت مفرط دنیا همه را از خیال شما دور ساخته است و چشم قلب تان را در مورد آخرت کور ساخته است اکنون مست و مخمور هستید و در آینده نزدیک حقیقت برای تان معلوم خواهد شد.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> مفتاح الغیب، ج 30، ص 199

<sup>2</sup> محمد بن علی بن عبدالله الشوکانی- ایشان در سال 1173 هـ- مطابق 1760 م در شوکان که یکی از بلاد خوان در یمن می باشد تولد شده اند. ولی در صنعا نشأت یافته اند. ایشان یک شخصیت فقیه و مجتهد بودند. و از جمله علما کبار یمن از اهل صنعا بود. ایشان در حدود 1144 تالیف دارند. 1- (نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار -) در 8 جلد- 2- (البدیع الطالع بحاسن من بعد القرن السابع) در 2 جلد- 3 (الأبحاث العرضية، وفي الكلام على حديث حب الدنيا رأس كل خطية) - 4 (فتح القدير) در 5 جلد: وایشان در سال: 1250 هـ- مطابق- 1834 م وفات کرده اند: اعلام للزرکلی- ج 6- ص 298

<sup>3</sup> فتح القدير، مؤلف: محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفى: 125 هـ)، ناشر: دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب - دمشق، بیروت، طبع اول: 1414 هـ، ج 5؛ ص 407

<sup>4</sup> تفسیر احسن الکلام- ج 6- ص 410

<sup>5</sup> تفسیر احسن الکلام- ص 410

<sup>6</sup> تفسیر مقاتل بن سلیمان- ج 3- ص 422- و تفسیر المحرر الوجیز- ج 5- ص 406- و تفسیر بحر المحيط- ج 8- ص 380- و تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 144- و ایسر الفاسیر- ج 5- ص 478

## د:فوائد مستنبطة از آیات مبارکه

1- سبب انکار مشرکین از قیامت و ازدوباره زنده شدن پس از مرگ همانا محبت به دنیا و ترجیح دادن دنیا بر آخرت است،

2- کلمه عاجله در قرآن کریم در سه جای بیان شده است. و در هر سه مقام دلالت دارند بر ذم و بدی دنیا که دنیا کدام اهمیت و ارزشی ندارد در برابر آخرت<sup>1</sup>

یکی در سوره اسراء در آیت 18، الله (جل جلاله) میفرماید: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا<sup>2</sup>، هر کس که دنیای زودگذر ( این جهان ) را بخواد ( و تنها برای زندگی آن کار کند ) ، آن اندازه که خود می خواهیم و به هر کس که صلاح می دانیم ، هر چه زودتر در دنیا به او عطاء خواهیم کرد . به دنبال آن ، دوزخ را بهره او می کنیم که به آتش آن می سوزد ، در حالی که ( به سبب کارهایی که در دنیا کرده است ) مورد سرزنش است و ( از رحمت خدا ) رانده و مانده است.

دوم در سوره انسان، الله متعال میفرماید: {إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا<sup>3</sup>، این ( کافران و مشرکان ) زندگی زودگذر دنیا را دوست می دارند ، و روز سخت و دشوار آخرت را پس پشت خود می افکنند.

سوم هم در سوره القيامة: كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ<sup>4</sup> - نه چنین نیست ( که شما درباره معاد می پندارید ) اصلاً شما دنیای گذرا دوست می دارید، و آخرت را رها می سازید.<sup>5</sup>

<sup>1</sup>تفسیر المنیر- ج29- ص468- والتفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج8- ص496

<sup>2</sup>سورة الأسراء- آیه-18

<sup>3</sup>سورة الإنسان- آیه-27

<sup>4</sup> سورة القيامة- آیه-20-21

<sup>5</sup> تفسیر نورص-2636

**مقطع هفتم: (بیان احوال متفاوت، مؤمنان، و کافران درموقف قیامت)، و تقسیم ایشان به دو گروه، گروهی نیکبخت و سعادت‌مند، و دیگری بدبخت و شقاوت‌مند از آیت 22-25<sup>1</sup>**

{وَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ نَاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ - وَوَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ بِأَسِرَةٍ - تَنْظُرُونَ أَنْ يُفْعَلَٰ بِهَا فَاقِرَةٌ -}2

**الف: ترجمه و معنای آیات مبارکه:** در آن روز چهره هائی شاداب و شادانند، به پروردگار خود می‌نگرند، و در آن روز، چهره هائی در هم کشیده و عبوسند، چرا که آنان می‌دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می‌آیند

### **ب: مناسبت آیات برماقبل**

1- در آیات ماقبل بیان مذمت و قباحت دنیا پرستان ذکر شد، حالاً در این آیات الله متعال احوال دو گروه متقابل را در روز قیامت بیان میکند. یکی دنیا پرستان، دوم مؤمنان کسانی که آخرت را بر دنیا ترجیح میدهند که هر کدام آنها در روز قیامت در یک موقف قرار ندارند<sup>3</sup>

2- در آیات ماقبل احوال افراد دنیا دوست و دنیا پرست بیان شد که ایشان بسیار به دنیا علاقه و محبت دارند، در این آیات عزت کرامات افراد و اشخاص آخرت طلب بیان شده است که در ناز نعمت فراوان الله قرار دارند، و ذلت و رسوای افراد اشخاصی دنیا طلب دنیا دوست که در غم و اندوه قرار دارند. بیان میشود<sup>4</sup>

3- در آیات ما قبل اعراض مشرکین بیان شد که ایشان از قیامت روی میگردانند، و دنیا را اختیار میکنند حالاً در این آیات الله (جل جلاله) احوال قیامت را بیان نموده است، همراه با ذکر احوال افراد در قیامت تا آنکه ترغیب باشد برای مؤمنین، و ترهیب باشد برای کفار و مشرکین<sup>5</sup>

### **ج: تفسیر آیات مبارکه**

قبلاً یاد آوری کردیم که در این آیات بیان احوال دو گروهی متفاوت و متقابل در قیامت می‌باشد، یکی مؤمنان، دوم کفار و دنیا پرستان

1- بیان حالت مؤمنان، و مزده و خوشخبری برای ایشان،: {وَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ نَاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ} چهره هائی در آن روز شاداب، و مسرور، و خرسند هستند و علتش این است که ایشان بسوی پروردگار خود

1 صفوة التفاسیر، ج4، ص592، التحرير والتنوير، ج29-ص337

2 سورة القيامة-آیه-22-25

3 تفسیر از هر البیان- ج9- ص140

4 الأساس فی التفسیر- ج11- ص638

5 نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور- ج21- ص104



مینگرد. چنانچه این مطلب در احادیث زیادی از پیامبر(صلی الله علیه وسلم) به ثبوت رسیده است که مؤمنان در روز قیامت روی پرور دگار خود را مشاهده می کنند.<sup>1</sup> و این مسئله را بعداً ان شاء الله، به تفصیل در مبحث دوم بیان خواهیم کرد

«ناصره» به معنای زیبا و مقبول از اثر نعمت الله متعال که برای ایشان عطا کرده است. و این تفسیر منقول است از عکرمه؛ و از ضحاک؛ و از بن کثیر رحمهم الله<sup>2</sup>

2- حالت کافران، {وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ- تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ} و در آن روز، چهره هائی در هم کشیده و عبوسند- چرا که آنان می دانند که به بلا و عذاب کمرشکنی گرفتار می آیند

«وَجُوهٌ» مراد چهره های کافران و منافقان و بدکاران است «بَاسِرَةٌ» در هم کشیده، عبوس، ترش و در هم، «فَاقِرَةٌ»، عذاب و بلائی که ستون فقرات را در هم می شکند<sup>3</sup>

و یا «بَاسِرَةٌ» از بسر گرفته شده به معنای اینکه بعد از ترش کردن پیشانی بروی تأثر جگر خونی نمایان گردد، و رنگش زرد شود و تغییر کند، و یا آنکه رنگش متغیر خواهد بود یعنی سیاه، «تَظُنُّ» به معنای یقین است یعنی یقین می کند که داخل جهنم می شود و این قول ابن کثر و از علامه صابونی است<sup>4</sup>

و قتیکه غمگینی در چهره ها تأثر کرد پس از آن برای ایشان معلوم میگردد که آن «يُفْعَلُ بِهَا فَاقِرَةٌ» به آنها معامله کمر شکن انجام داده می شود، «فَاقِرَةٌ» در اصل داغ است که در بنی شتر توسط سیخ گرم داغ می شود، تا آنکه به استخوان برسد، و این در اصل مستلزم ذلت زیاد است، و یا فاقره عبارت از مصیبت سختی است که استخوان کمر را می شکند، و لی مقصود در اینجا عذاب بزرگ و هلاکت بزرگ است که سبب دخول جهنم برای همیشگی است<sup>5</sup>

همچنان تفصیل احوال این هردو گروه در چندین سوره های دیگر هم بیان شده است از جمله در سوره آل عمران، چنانچه الله بزرگ میفرماید: {يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَدُوفُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ}<sup>6</sup>، (به یاد آورید روزی را که در چنین روزی، روهائی سفید و روهائی سیاه می گردند. و اما آنان که (به سبب انجام کارهای بد در پیشگاه

<sup>1</sup> تفسیر ازهرالبیان-ج9- ص144- و تفسیر ابن کثیر-ج- ص279- و اساس فی التفسیر-ج11-ص6368

<sup>2</sup> تفسیر ابن کثیر- ص279، و اساس فی تفسیر-ج11- ص6368

<sup>3</sup> تفسیر نور

<sup>4</sup> تفسیر ابن کثیر-ج8- ص281- و صفوة التفاسیر-ج3- ص435

<sup>5</sup> تفسیر احسن الکلام-ج6- ص412- و تفسیر ازهرالبیان-ج9- ص146

<sup>6</sup> سوره آل عمران-آیه-106

پروردگارشان شرمنده و سرافکنده و بر اثر غم و اندوه ( روهایشان سیاه است ) بدیشان گفته می شود ( آیا بعد از ایمان ( فطری و اذعان به حق ) خود کافر شده اید پس به سبب کفری که می ورزیده اید عذاب را بچشید

و همچنان در سوره عبس الله متعال میفرماید: {وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ-ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ}1، در آن روز، چهره هائی شاد و درخشانند، خندان و مسرورند، {وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ-تَرَاهُهَا قَنَرَةٌ}2، و در آن روز چهره هائی غبار ( غم و اندوه ) بر آنها نشسته است، ابر تیره و سیاه ( هراس و اندوه ) آن رخسارها را می پوشاند

و همچنان در سوره غاشیه الله متعال میفرماید: {وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ-وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ}3، مردمانی ، در آن روز خوار و زبون خواهند بود، مردمانی در آن روز شادان و شاداب و دارای نعمت و لذت خواهند بود

و همچنان در سوره یونس الله (جل جلاله) میفرماید: {وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرَاهُمْ ذِلَّةً مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}4، کسانی که کارهای زشت می کنند ، کیفر هر کار زشتی به اندازه آن خواهد بود ( نه بیشتر ) ، و خواری و حقارت آنان را فرا می گیرد . هیچ کس و هیچ چیزی نمی تواند آنان را از ( دست عذاب ) خدا رهائی بخشد ( و در پناه خود دارد . آن اندازه روسیاه و گرفتار غم و اندوهند ) انگار با پاره های تاریکی از شب چهره هاییشان پوشانده شده است . آنان دوزخیانند و جاودانه در آن می مانند.

## د: نظریات علماء در مورد رؤیت

### الف: معنای لغوی و اصطلاحی رؤیت

**1- معنای لغوی رؤیت:** رؤیت در لغت بردو معنا اطلاق شده است

1- به معنای رؤیت چشم: در ین صورت متعدی به سوی یک مفعول است مانند رأیت زیداً

2- رؤیت به معنای علم می باشد. در ین صورت متعدی به سوی دومفعول است. مانند رأیت زیداً عالماً<sup>5</sup>

1سورة عبس-آیه-38

2سورة عبس- آیه-39-40

3سورة الغاشية-آیه-2-10

4سورة یونس-آیه-27

5 مختار الصحاح- ناشر - - ص267- و تاج العروس-ج38-ص103

**2- معنای اصطلاحی رؤیت:** «هی إدراك الأشياء بحاسة البصر وعليها المعول في الشهادة»<sup>1</sup> عبارت است از ادراك چیزها باحس بینائی که درشهادت به آن تکیه کرده می شود.

### 3- دیدن و مشاهده کردن همه مؤمنین الله متعال را درجنت.

آیا اهل جنت درجنت الله (جل جلاله) را می بینند. ویا خیر؟ اهل سنت والجماعت به این معتقد هستند که رؤیت الله متعال در آخرت برای اهل ایمان به قرآن وسنت واجماع امت ثابت است.<sup>2</sup> صرف درین مسئله معتزله، مخالفت دارند. وایشان به این نظر هستند که الله (جل جلاله) در روز قیامت دیده نمی شود.<sup>3</sup> بنا برین من در اینجا اول دلایل مخالفین را ذکر میکنم و سپس جواب از دلایل مخالفین در قدم سوم استدلال و دلایل اهل سنت والجماعت را بطور کفاف ذکر می نمایم:

### دلایل مخالفین به (عدم رؤیائی مؤمنین الله متعال را درجنت)

**دلیل اول:** ایشان دلیل گرفته اند از آیت 103<sup>4</sup> سوره انعام،<sup>5</sup> {لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ}،<sup>6</sup> چشمها (کنه ذات) او را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد (و به همه دقائق و رموز آنها آشنا است) و او دقیق (است) و با علم کامل و اراده شامل خود به همه ریزه کاریها آشنا، و از همه چیزها آگاه است.

وجه استدلال ایشان از این آیت اینست که ایشان میگویند: رؤیت دراصل به معنای ادراك است در این آیت نفی ادراك شده است نفی ادراك موجب نفی رؤیت است.<sup>7</sup>

**دلیل دوم:** ایشان دلیل گرفته اند از آیت 143 سوره اعراف، زمانی که موسی (علیه السلام) از الله متعال درخواست و مطالبه دیدار الله متعال را کرد الله متعال در جواب سوال موسی ع(لیه السلام) فرمود. که مومه را دیده نمی توانی. {وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي قَالَ لَنْ تَرَانِي}،<sup>8</sup> هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، (و کلامی را شنید که به کلام

<sup>1</sup> موسوعة المفاهيم الإسلامية - ج 218 - ص 1

<sup>2</sup> منهج الشيخ عبد الرزاق عفيفي وجهوده في تقرير العقيدة والرد على المخالفين - مؤلف: أحمد بن علي الزامل عسيري أحمد بن علي الزامل عسيري - رسالة مقدمة لتبيل درجة الماجستير في العقيدة والمذاهب المعاصرة - كلية أصول الدين - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية - سال نشر: 1431 هـ - ص 490

<sup>3</sup> الإبانة عن أصول الديانة - مؤلف: أبو الحسن علي بن إسماعيل بن إسحاق بن سالم بن إسماعيل بن عبد الله بن موسى بن أبي بردة بن أبي موسى الأشعري (المتوفى: 324 هـ) - تحقيق: د. فؤاد حسين محمود - ناشر: دار الأنصار - القاهرة - طبع اول: 1397 - ص 55

<sup>4</sup> الإبانة عن أصول الديانة - ص 55

<sup>5</sup> الرد على الجهمية والزنادقة، مؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241 هـ)، تحقيق: صبري بن سلامة شاهين، ناشر: دار الثبات للنشر والتوزيع، طبع اول: بی تا، ص 132

<sup>6</sup> سورة الأنعام - آیه - 103

<sup>7</sup> معالم أصول الدين، مؤلف: أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الرازي

(المتوفى: 606 هـ) تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان، ص 76

<sup>8</sup> سورة الأعراف، آیه 143

کسی نمی‌ماند، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست. لذا) عرض کرد: پروردگارا! (خوشتن را) به من بنمای تا تو را ببینم (و جمال والای تو را بنگرم. تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد. خدایش بدو) گفت: (تو با این بنیه آدمی و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و) مرا نمی‌بینی وجه استدلالشان از این ایت اینست که در آیت مبارکه لن داخل شده است ولن فایده تأبید را می‌دهد پس از این معلوم است که موسی (علیه السلام) الله متعال را ندیده است و غیر آن هم نمی‌بینند.<sup>1</sup>

**دلیل سوم:** ایشان به طریق جواب دلیل گرفته اند: از آیت 23- سورة قیامت،<sup>2</sup> {إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ<sup>3</sup>} و میگویند که این جریر از مجاهد نقل نموده است که معنای آیت اینست که ایشان منتظر ثواب و نعمتهای پروردگار خواهند بود<sup>4</sup>

**دلیل چهارم:** ایشان استدلال گرفته اند: از احادیثی که در آنها لفظ (حجاب‌ه النور علی وجه) آمده است. چنانچه امام مسلم در صحیح مسلم از حضرت ابو موسی اشعری (رضی الله عنه) روات نقل کرده، قَالَ : قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ ، فَقَالَ : (إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ ، وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ ، يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ ، يُرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ ، وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ ، حَجَابُهُ النُّورُ ، وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ : النَّارُ ، لَوْ كَشَفَهُ لَأَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْفِهِ)<sup>5</sup>،

ترجمه: از حضرت ابی موسی دشعری (رضی الله عنه) روایت است که گفت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: که «الله متعال نمی‌خوابد و او را سزاوار نیست که بخوابد. اوست که (میزان سنجش) اعمال را وضع کرده و آن را پایین و بالایی برد. عمل شب پیش از صبح و عمل روز پیش از شب به محضر پروردگار برده می‌شود حجاب او از نور است- در روایت ابوبکر آتش است- که اگر پرتویی از آن آشکار گردد، نور و جلال او تمام مخلوقات را خواهد سوخت»<sup>6</sup>

## جواب دلایل مخالفین

**جواب از دلیل اول:** ایشان که از آیت 103 سورة انعام دلیل گرفته بودند.

**جواب اول:** امام قرطبی ذکر کرده است که آیت 103 سورة انعام خاص است بر دنیا یعنی در دنیا چشم‌ها الله متعال را دیده نمی‌توانند به قرینه ای آیت 23- سورة مبارکه قیامت، و احادیث متواتره در

<sup>1</sup> معالم أصول الدین، ص 76، والرد علی الجهمیة والزنادقة، ص 132

<sup>2</sup> تفسیر احسن الکلام- ج 6- ص 411

<sup>3</sup> سورة القیامة- آیه 23

<sup>4</sup> تفسیر الطبری، ج 23- ص 508

<sup>5</sup> صحیح مسلم- کتاب الإیمان- باب فی قوله علیه السلام إن الله لا ینام- ج 1- ص 419- حدیث- شماره- 263-

<sup>6</sup> ترجمه فارسی، صحیح مسلم- مترجم: خالد ابوبی نیا- مصحح: حسین رستمی- چاپ دوم: 1397- ناشر: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل-

در چهار جلد- ج 2- ص 112

مورد دیدار الله متعال در جنت، از این جهت قبلاً هم ذکر کردیم که ام المؤمنین عایشه (رضی الله عنها) برای نفی رؤیت شب معراج این آیت را استدلال گرفته بود که آن دیدار دنیوی است.<sup>1</sup>

**جواب دوم:** اینست که ادراک به معنای احاطه است مانند «فلما ادركه الغرق» یعنی چشم های انسانها الله متعال را احاطه کرده نمی توانند. زیرا دیدار الله متعال با دیدار مخلوق مشابیهت ندارد. در حدیث امام مسلم و بخاری بادیدن شمس قمر تشبه داده شده است وجه شبه آنرا هم ذکر کرده که یک دیگر را در دیدن مزاحمت نخواهند کرد و هر بنده مؤمن الله متعال را خواهد دید<sup>2</sup>

**جواب از دلیل دوم:** ایشان که از آیت 23 سوره قیامت دلیل گرفته بودند. وگفتند که معنای آیت اینست که ایشان منتظر ثواب و نعمتهای الله متعال خواهند بود. این معنا غلط است بنابر چند وجه

1- وجه اول اینست که امام قرطبی (رح) گفته اند که این معنا خلاف قانون عربیت است زیرا در قانون عربیت اگر در صله نظر الی بیاید به معنای انتظار نمی باشد بلکه به معنای نظر کردن به چشم است  
كما فی هذ الآیة

2- وجه دوم اینست که امام قرطبی<sup>3</sup> به نقل قول از علامه از هری گفته است که (إِنَّ قَوْلَ مُجَاهِدٍ تَنْتَظِرُ ثَوَابَ رَبِّهَا خَطَأً) قول مجاهد که ایشان منتظر ثواب و نعمتهای الله متعال خواهند بود این معنا غلط و خطا است<sup>4</sup>

3- علامه ثعلبی<sup>5</sup> صاحب (الكشف والبيان عن تفسير القرآن)، هم این معنا را رد کرده است وگفته است که (وَقَوْلُ مُجَاهِدٍ إِنَّهَا بِمَعْنَى تَنْتَظِرُ الثَّوَابَ مِنْ رَبِّهَا وَلَا يَرَاهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ) ایشان منتظر ثواب الله هستند. هیچکسی به این قول نکرده است. زیرا اگر عرب نظر را به معنای انتظار بیگردند. در این صورت (نَظَرْتُهٗ) میگویند. نه نظر الی کذا<sup>6</sup>

4- آنکه به جنتی ها آنقدر نعمتها داده می شود که هرچه نفس و دل شان بخواهد به قرینه آیت 71 سوره زخرف، پس به آنها انتظار چه ضرورت است که منتظر باشند. چنانچه الله سبحانه و تعالی در سوره

<sup>1</sup>جامع الاحكام القرآن لقرطبی- ج7- ص54

<sup>2</sup>جامع الاحكام القرآن القرطبی- ج7- ص54 و تفسیر احسن الکلام- ج6- ص411

<sup>3</sup> او محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الأنصاری الخزر جی الأندلسی؛ أبو عبدالله قرطبی- ایشان از جمله مفسرین کبار بودند و همچنان ایشان یک انسان بسیار صالح و عابد بودند. و از اهل قرطبه بودند. و ایشان به شرق سفر کرده در منطقه بنمیه بن خصیب (در شمال آسیوط مصر) مستقر شدند. و در همان جا در سال: 671هـ- 1273م- وفات کردند. ایشان از خود تصانیف زیاد به جا گذاشته اند. 1- الجامع لأحكام القرآن- 2- قمع الحرص بالزهد والقناعة- 3- الأسنى فی شرح أسماء الله الحسنى- 4- التذكار فی أفضل الأذکار- 5- التذكرة بأحوال الموتی وأحوال الآخرة: اعلام للزرکلی- ج5- ص322

<sup>4</sup> تفسیر قرطبی، ج19، ص109

<sup>5</sup> ابوسحاق أحمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری مفسر مشهور وقت خود. ایشان در زمان خود در علم تفسیر یکتاز بودند. از جمله تصانیف ایشان عرایس المجالس فی قصص الانبیاء- 2- الكشف والبيان عن التفسیر القرآن- وایشان در ماه محرم در سال 427هـ وفات کردند: وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان- مؤلف: أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفی: 681هـ)- تحقیق: إحسان عباس- ناشر: دار صادر - بیروت- در 8جلد- هر جلد طبع جداگانه دارد- ج1- طبع: 0، 1900- ص79- و اعلام للزرکلی- ج1- ص212

<sup>6</sup> الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، مؤلف: أحمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی، أبو إسحاق (المتوفی: 427هـ)، تحقیق: الإمام ابی محمد بن عاشور، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، طبع اول: 1422، هـ - 2002 م، در 10جلد، ج10، ص88

زخرف میفرماید: ﴿يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>1</sup>، برایشان کاسه ها و جامه‌های زرین به گردش انداخته می‌شود، و هرچه دل بخواهد و هرچه چشم از آن لذت ببرد، در بهشت وجود دارد، و شما در آنجا جاودانه خواهید بود.<sup>2</sup>

**جواب از دلیل سوم:** ایشان که از احادیثی در آنها لفظ حجاب النوره آمده است دلیل گرفته بودند: جوابش اینست که حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر بسیار فصاحت و بلاغت بناء است. بخاطریکه لفظ حجاب دلالت میکند بر امور عارضی که همیشه نمیباشد. پس اشاره است که الله متعال این حجاب را در جنت دور کرده خواهد بود و مؤمنان را توان خواهد داد بر دیدار خود تا همه اهل جنت الله متعال را ببینند.<sup>3</sup>

## دلایل اهل سنت و الجماعت بر ثبوت دیدار مؤمنین الله متعال را در جنت

### الف: دلایل از قرآن کریم

**دلیل اول:** آیت 23- سوره مبارکه قیامت-<sup>4</sup> ﴿وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾<sup>5</sup>، در آن روز چهره هائی شاداب و شادانند، به پروردگار خود می‌نگرند.

وجه استدلال ایشان از این آیت اینست که زمانی که در صله نظرالی بیاید و به سوی وجوه اضافه شود و کدام قرینه ای دیگری هم وجود نداشته باشد در این صورت نظر به معنای نظر کردن به چشم می باشد چنانچه که در این آیت دیده می‌شود.<sup>6</sup>

دوم وجه استدلال ایشان اینست که تمام اهل بدع همراه با اهل سنت و الجماعت اتفاق نظر دارند که در آیت 143- سوره اعراف ﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ﴾<sup>7</sup>، نظر کردن به چشم مراد است. پس چرا نظر در سوره قیامت به معنای نظر کردن به چشم نباشد.

در حالیکه دلیل در سوره قیامت واضح تر و روشن تر است نسبت به آیت سوره اعراف زیرا در سوره قیامت در صله نظر الی آمده است و اضافه شده بسوی وجوه و در قانون عربیت اینست که اگر در صله نظر الی بیاید و مضاف شود به سوی وجوه در آن صورت نظر به معنای دیدن به چشم می‌باشد. اما

<sup>1</sup>سورة الزخرفه-آیه-71

<sup>2</sup>تفسیر احسن الکلام-ج-6-ص-412

<sup>3</sup>تفسیر احسن الکلام-ج-6-ص-412

<sup>4</sup>الإبانة عن أصول الديانة-ص-35

<sup>5</sup>سورة القيامة-آیه-22-23

<sup>6</sup>تفسیر قرطبی-ج-19-ص-109، وتفسیر احسن الکلام-ج-6-ص-411

<sup>7</sup>سورة الاعراف-آیه-143

در سوره اعراف صرف در صله نظر الی آمده است بس پس وقتیکه در آیت سوره اعراف مراد از نظر دیدن به چشم است در آیت سوره قیامت به طریق اولی نظر به معنای دیدن به چشم می باشد.<sup>1</sup>

**دلیل دوم:** آیت 143- سوره اعراف: <sup>2</sup> { وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي آلَئِكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي }<sup>3</sup>، هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، ( و کلامی را شنید که به کلام کسی نمی ماند ، خواست ذاتی را هم ببیند که چیزی مثل او نیست لذا ) عرض کرد پروردگارا ( خویشتن را ) به من بنمائی تا تو را ببینم ( و جمال والای تو را بنگرم . تا افتخار گفتار و دیدار نصیبم گردد . خدایش بوی ) گفت ( تو با این بنی آدمی بودنت و در این جهان مادی تاب دیدار مرا نداری و ) مرا نمی بینی  
از این آیت به چند وجوه استدلال کرده اند.

1- ایشان گفته اند که اگر دیدار الله متعال محال می بود حضرت (موسی نبینا علیه السلام) از الله متعال مطالبه دیدارش را نمی کرد در حالیکه حضرت (موسی نبینا علیه السلام) از الله متعال مطالبه دیدارش را کرده است و الله متعال هم سخن موسی علیه السلام را شنیده بنابراین دیدار الله در جنت برای اهل جنت حق و یقین است<sup>4</sup>

2- الله متعال سوال موسی (علیه السلام) برایش عیب ندانسته است اگر سوال کردن عیب می بود الله متعال برای (موسی علیه السلام) میگفت که چنین سوال نکن و این دلیل است سوال کردن از الله برای اینکه دیدارش را نصیب کند جائز و دیدن خداوند (جل جلاله) ممکن است

3- در این آیت مبارکه الله متعال امکان رؤیت موسی (علیه السلام) را معلق کرده است به یک امر ممکن که آن استقرار جبل است یعنی الله متعال برای (موسی علیه السلام) گفت: ولیکن ( برای اطمینان خاطر از این که تاب دیدن مرا نداری ) به کوه ( که همچون تو ماده و بسی نیرومندتر از تو است ) بنگر ، اگر ( در برابر تجلی ذات من ) بر جای خود استوار ماند ، تو هم مرا خواهی دید. و إلا فلا اگر رؤیت الله محال می بود پس چرا الله متعال آن را معلق به یک امر ممکن می کرده بنابراین رؤیت الله در آخرت ممکن میباشد نه ممتنع

5- الله متعال نور خود را در کوه تجلی داد تجلی خودش رؤیت است. بخاطریکه الله متعال در جبل سمع بصر عقل خلق کرده است و در خلق رؤیت وجود دارد که به آن الله را می بیند<sup>5</sup>

<sup>1</sup> الشورجی- ابو عبدالله- عادل-مبحث فی رؤیة الله عزوجل-ص 12-13

<sup>2</sup> الإبانة عن أصول الديانة-ص 43

<sup>3</sup>سوره الاعراف-آیه-143

<sup>4</sup>الانتصار فی الرد علی المعتزلة القدرية الأشرار-مؤلف: أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: 558هـ)،تحقیق: سعود بن عبد العزيز الخلف:ناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية،طبع اول: 1419هـ/1999م،در3جزء-

ج3-ص642،ومعالم أصول الدين،ص 75

<sup>5</sup>معالم أصول الدين؛ص76

6- الله متعال نور خود را در کوه تجلی داد آیا امکان نداشت که به موسی (علیه السلام) تجلی میداد اما امکان داشت و لکن بشر قوت تحمل دیدن الله را در دنیا ندارد از این جهت الله گفت که «لَنْ تَرَانِي» کامراً آنفاً

7- به نص قرآنی ثابت است که الله متعال با موسی (علیه السلام) سخن گفته است پس وقتی که سخن گفتن الله متعال با بنده گانش جائز باشد. پس جائز است که دیده هم شود

8- اینکه هر موجود باید دیده شود و چیزیکه دیده نمی شود او معدوم است و الله متعال الیعاذ بالله معدوم نیست بلکه حاضر ناظر است. خلاصه اینکه الله متعال را در روز قیامت مؤمنین به چشم می بینند  
9- اینکه الله متعال در پاسخ به سوال موسی (علیه السلام) فرموده «لَنْ تَرَانِي» یعنی در دنیا مرا نمی بینی، و نه گفته است که «لا أری» زیرا در قانون صرف و نحو اگر لن در فعل مضارع داخل شود و مضاف به سوی کدام قرینه ای نشده باشد. فائده نفی را در مستقبل می دهد. نه برای همیشه در اینجا هم لن در فعل مضارع داخل شده است<sup>1</sup>.

**دلیل سوم:** آیت 26- سورة یونس است:<sup>2</sup> الله متعال در مورد پاداش نیکو کاران میفرماید: {الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ} <sup>3</sup>، کسانی که کارهای نیکو می کنند ، منزلت نیکو ( یعنی بهشت ) از آن ایشان است و افزون ( بر آن هم که مغفرت و رضوان است )

و چه استدلال ایشان ازین آیت اینست که پیامبر {صلی الله علیه وسلم} در این آیت زیاده را به نظر کردن به سوی وجه الله تبارک و تعالی تفسیر کرده است. «وزیاده: وهي النظر إلى وجه الله الكريم، هذا قول جماعة من الصحابة، منهم أبو بكر الصديق رضي الله عنه، وحذيفة، وأبو موسى، وعبادة بن الصامت رضي الله عنهم، وهو قول الحسن، وعكرمة وعطاء، ومقاتل، والضحاك، والسدي»<sup>4</sup> ، ترجمه: معنای زیاده نظر کردن بسوی صورت الله متعال است. واینکه زیاده به معنای نظر کردن بسوی صورت الله است. این قولی از جماعة صحابه است. از قبیل حضرت ابی بکر صدیق، حضرت حذيفة، و حضرت ابوموسی اشعری، و حضرت عبادة بن صامه (رضی الله عنهم) چنانچه امام مسلم از صهیب بن سنان روایت نقل کرده است که صهیب بن سنان گفت که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) این آیت را تلاوت کرد، {الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ} (وقال إذا دخل أهل الجنة الجنة وأهل النار النار نادى مناد يا أهل الجنة إن لكم عند الله موعدا يريد أن ينجزكموه فيقولون وما هو ألم يتقل الله موازيننا ويبيض وجوهنا

<sup>1</sup> مبحث فی رؤیة الله عزوجل-ص 12-13

<sup>2</sup> الإبانة عن أصول الديانة-ص 45

<sup>3</sup> سورة یونس-آیه-26

<sup>4</sup> معالم التنزیل- از علامه بغوی-ج 4-ص 130



ویدخلنا الجنة وينجنا من النار قال فيكشف الحجاب فينظرون إليه فوالله ما أعطاهم الله شيئاً أحب إليهم من النظر يعني إليه ولا أقر لأعينهم<sup>1</sup>

**دلیل چهارم:** آیت 15- سوره مبارکه مطففين: <sup>2</sup>{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ<sup>3</sup>، هرگز قطعاً ایشان در آن روز ( به سبب کارهایی که کرده اند ) از ( رحمت ) پروردگارشان محروم و ( از بارگاه قرب و منزلت آفریدگارشان ) مطرودند

وجه استدلال ایشان ازین آیت مبارکه اینست که آیت دلالت دارد براینکه کفار و ملحدین در روز قیامت از دیدار الله محروم هستند. پس از مفهوم مخالف دانسته می شود که مؤمنین و بنده گان نیک الله متعال به سوی پروردگار خود نگاه می کنند و الله متعال دیدار خود را برای ایشان نصیب می کند. چنانچه علامه شنقطی رحمه الله در أضواء البیان ذکر نموده، «فإنه يفهم من مفهوم مخالفته أن المؤمنين ليسوا محجوبين عنه جل وعلا»<sup>4</sup> از مفهوم مخالف آیت دانسته می شود که مؤمنان از دیدار الله درحجاب نیستند

**دلیل پنجم:** آیت، 35 سوره ق، الله متعال میفرماید: (وَأَلَدِينًا مَزِيدٌ)، ترجمه آیت: وجه استدلال ایشان از این آیت اینست که حضرت علی و عبدالله بن عباس رضی الله عنهم آیت مبارکه را تفسیر کرده اند به نظر کردن بسوی وجه الله متعال، و همچنان از جمله تابعین زید بن وهب هم آیت را به نظر کردن بسوی وجه الله تفسیر کرده است.<sup>5</sup>

**ب: دلایل از سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم) برای اثبات دیدار مؤمنین الله متعال را در جنت.**

در مورد دیدار مؤمنان الله متعال را در روز قیامت احادیث بسیار زیاد است. چنانچه امام ابن ابی العزحنی در شرح عقیده الطحاویة ذکر نموده است که احادیثی که در مورد اثبات دیدار مؤمنین الله متعال را در روز قیامت تقریباً از سی صحابه روایت شده است و اگر کسی به آن احادیث علم حاصل کند قطعاً میدانند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن احادیث را گفته است و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بطور قطعی و یقینی ثابت اند. «وَقَدْ رَوَى أَحَادِيثَ الرُّؤْيَةِ نَحْوُ ثَلَاثِينَ صَحَابِيًّا. وَمَنْ أَحَاطَ بِهَا مَعْرِفَةً يَقْطَعُ بِأَنَّ الرَّسُولَ قَالَهَا»<sup>6</sup> ترجمه: احادیث مربوط به رؤیت الله متعال تقریباً از 30 صحابه

<sup>1</sup> صحیح المسلم- کتاب الإیمان- باب إثبات رؤية المؤمنين في الآخرة ربهم سبحانه وتعالى- ج1- ص421- حدیث- شماره-266-

<sup>2</sup> منهج الشيخ عبد الرزاق عفيفي وجهوده في تقرير العقيدة والرد على المخالفين-ص491

<sup>3</sup>سورة المطففين- آیت-15

<sup>4</sup>أضواء البیان- ج2- ص137، وتعليق مختصر على كتاب لمعة الاعتقاد الهادي إلى سبيل الرشاد- مؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421 هـ)، تحقيق: أشرف بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ناشر: مكتبة أضواء السلف، طبع سوم: 1415 هـ- 1995 م، ص87

<sup>5</sup> شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، مؤلف: هبة الله بن الحسن بن منصور اللالكاني أبو القاسم، ناشر:

دار طيبة - الرياض، 1402، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان، در4جلد، ج3-ص-469

<sup>6</sup>شرح الطحاوية في العقيدة السلفية- مؤلف: صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذري الصالحي الدمشقي (المتوفى: 792 هـ)- تحقيق: أحمد محمد شاكر - ناشر: وكالة الطباعة والترجمة في الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة

والإرشاد ج1-ص114

روایت نقل شده است و هر کسی که به این احادیث معرفت و علم حاصل کند به طور قطعی برایش معلومی شود که پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) این احادیث را گفته اند بنابراین من درین رساله خود برخی از آن احادیث را به قدر کفاف ذکر می نمایم.

**دلیل اول:** امام بخاری و مسلم از حضرت جریر بن عبد الله روایت نقل کرده اند که حضرت جریر (رضی الله عنه) فرموده است. <sup>1</sup> (كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ ، فَقَالَ : أَمَا إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيِيهِ ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةِ قَبْلِ طُلُوعِ الشَّمْسِ ، وَقَبْلِ غُرُوبِهَا ، يَعْنِي الْعَصْرَ وَالْفَجْرَ <sup>2</sup> ، ثُمَّ قَرَأَ جَرِيرٌ {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا} <sup>3</sup> . ترجمه: از جریر بن عبد الله روایت است که گفت مانند رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم که ایشان به ماه شب چهاردهم نظر انداخت و فرمود که حقا شما پروردگارتان را خواهید دید. همان گونه که این ماه را می بینید. هیچ کدام شما در دیدن پروردگارش دچار مشکل نمیشود، در صورتی که بتواند بر نماز قبل از طلوع خورشید و نماز قبل از غروب خورشید، (یعنی نماز عصر و نماز صبح محافظت کند) سپس جریر این آیت را تلاوت کرد: {وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا} «و پروردگارت را قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب خورشید تسبیح گوی» <sup>4</sup>

**دلیل دوم:** عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : (جَنَّتَانِ مِنْ فَضَّةٍ آتَيْتُهُمَا ، وَمَا فِيهِمَا ، وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ آتَيْتُهُمَا ، وَمَا فِيهِمَا ، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رَدَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ) <sup>5</sup> ، ترجمه: از پدر عبد الله بن قیس روایت است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود دو بهشت هستند که ظرفها و هر چه در آن است از نقره است، و دو بهشت هستند که ظرفها و هر چه در آن است از طلا است، و میان قوم و این که به سوی الله متعال بنگرند؛ هیچ مانعی نیست؛ جزء ردای کبریایی بر وجه الله متعال در بهشت عدن <sup>6</sup>

**دلیل سوم:** (عَنْ صُهَيْبٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ : إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ ، قَالَ : يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ثُرِيدُونَ شَيْئًا أَرِيدُكُمْ ؟ فَيَقُولُونَ : أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا ؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ ؟ قَالَ : فَيُكْشِفُ الْحِجَابَ ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ. <sup>7</sup> ، ترجمه: از

<sup>1</sup> أصول الإيمان- مؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: 1206هـ)-تحقيق: فيصل الجوابرة-ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية- طبع پنجم: 1420هـ-در 1جلد- دارنده-176 صفحه-ص55

<sup>2</sup> صحيح البخاري-كتاب موافيت الصلاة-باب فضل صلاة العصر-ج2- ص389- حديث شماره-521- و صحيح مسلم-كتاب المساجد ومواضع الصلاة-باب فضل صلاتي الصبح والعصر والمحافظة عليهما-ج3- ص334- حديث شماره-1002-

<sup>3</sup> سورة طه-آيه-130

<sup>4</sup> ترجمه صحيح مسلم-ج1-ص565

<sup>5</sup> صحيح بخاري- كتاب التوحيد- باب، باب قول الله تعالى { وجوه يومئذ ناضرة . إلى ربها ناظرة }، ج6-ص2710- شماره حديث، 7006، و صحيح مسلم- كتاب الإيمان- باب إثبات رؤية المؤمنين في الآخرة ربهم سبحانه وتعالى-ج1-ص112- شماره حديث- 367

<sup>6</sup> ترجمه صحیح مسلم=ج2-ص112

<sup>7</sup> صحيح مسلم- كتاب الإيمان- باب إثبات رؤية المؤمنين في الآخرة ربهم سبحانه وتعالى-ج1-ص112- حديث- شماره-368-

حضرت صهیب (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (صلی الله علیه) فرمود: «زمانی که اهل بهشت به بهشت درآمدند، الله متعال میفرماید: خواهان چیزی هستید که برای شما بفرزایم؟ عرض میکنند: آیا رخسار مار منور و روشن نکردی؟ آیا مار به بهشت داخل نکردی و ما را از جهنم رهایی بخشیدی؟ فرمود: آنگاه حجاب کنار زده می شود و در آن لحظه (احساس میکنند که) چیزی محبوب تر از نگریستن به پروردگاران به آنان داده نشده است»<sup>1</sup>.

**دلیل چهارم:** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ إِذَا كَانَتْ صَحْوًا؟»، قُلْنَا: لَا، قَالَ: «فَأَنْتُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا»<sup>2</sup> ترجمه: از حضرت ابی سعید خدری (رضی الله عنه) روایت است که گفت که مایان به رسول الله گفتیم که آیا در روز قیامت پروردگار خود را می بینیم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود. آیا شما در دیدن خورشید و مهتاب در صورتی که صاف و صفا باشند کدام مشکل برای تان است. گفتیم نخیر؛ سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که همان گونه ای که در دیدن خورشید و مهتاب برای شما کدام مشکل نیست این چنین شما در روز قیامت پروردگار خود را می بیند در دین پروردگار تان به کدام مشکل گرجار نمی شوید:

**دلیل پنجم:** امام أحمد و امام ترمذی از عبد الله بن عمر رضي الله تعالى عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): « إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى جَنَّتِهِ وَنَعِيمِهِ..... وَأَكْرَمُهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ عَزَّ وَجَلَّ غُدُوَّةً، وَعَشِيَّةً »<sup>3</sup> ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: {وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاضِرَةٌ}<sup>4</sup>

خلاصه آنکه در این مورد احادیث بی شمار است من به قدر کفاف در اینجا به برخی از احادیث اشاره کرده ام از این حدیث به صراحت معلوم است که اهل جنت الله متعال را در روز قیامت می بینند و همه اهل سنت و الجماعت بر این مسئله اتفاق دارند. و لاخلاف بینهم:

<sup>1</sup> ترجمه صحیح مسلم- ج 1- ص 213

<sup>2</sup> صحیح البخاری- کتاب التوحید- باب قول الله تعالى- { وجوه يومئذ ناضرة إلى ربها ناظرة }- ج 9- ص 129- رقم حدیث- 7439-  
<sup>3</sup> سنن الترمذی- کتاب الفسیر- باب ومن سورة القيامة- ج 11- ص 155- شماره حدیث- 3253- و امام ترمذی گفته است که این حدیث غریب است. و امام البانی در ضعیف سنن الترمذی گفته است که این حدیث ضعیف است. : ضعیف سنن الترمذی- مؤلف: محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفى: 1420 هـ)- ناشر: المكتب الاسلامي - بيروت- طبع اول: 1411 هـ - 1991 م- ص 297  
<sup>4</sup> سورة القيامة- آیه- 23

## و: إجماع امت بر اینکه اهل ایمان الله را در آخرت می بینند:

فقد أجمع سلف الأمة وأئمتها على إثبات الرؤية في الآخرة،<sup>1</sup> تمام دانشمندان و سلف امت اسلامی اجماع کردند بر اینکه دیدار الله متعال در روز آخرت ثابت و یقینی است.

## ه: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه

- 1- اثبات رؤیت الله متعال در آخرت برای مؤمنان نه برای کافران، و مشرکان، عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) میفرماید که اکرام و عزت الله برای اهل جنت این است که الله دیدار خود را برای ایشان نصیب می کند، صبح، و شام بسوی چهره ای الله بی نیاز نگاه می کنند، و عبد الله ابن عمر (رضی الله عنه) این آیت مبارکه تلاوت میکرد<sup>2</sup>، {وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ - إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}<sup>3</sup>
- 2- زیبا و مقبول شدن چهره هائی مؤمنان در اثر نگاه کردن به سوی صورت و چهره الله (جل جلاله)
- 3- این آیات مبارکه اشاره می کنند به سوی لطف و مرحمت الله متعال، لطف و مرحمت الله متعال این است که در دنیا گناهان بنده گان خود را پوشانیده است، و ستر پوشانیدن گناهان این است که گناه نه رنگ دارد و نه هم بوی، اگر رنگ می داشتند چهره و صورت تمام گنهگاران سیاه می بود، و اگر گناه بوی می داشت تمام سرزمین، و تمام کوههای بلند بد بوی و متعفن میشدند<sup>4</sup>

## مقطع هشتم: بیان حقیقت مرگ که از جمله ای اوایل مراحل قیامت است همراه با بیان

### وضع و حال انسان در حالت احتضار، از آیت 26-30<sup>5</sup>

{كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ - وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ - وَالْتَقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ  
-<sup>6</sup>

**الف: ترجمه و معانی آیات مبارکه:** چنین نیست که گمان می برند . هنگامی که جان به گلوگاه برسد، ( از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او ، عاجزانه و مأیوسانه ) گفته می شود، آیا کسی هست که ( برای نجات او ) افسون و تعویذ بنویسد، و ( محتضر ) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است، ساق پائی به ساق پائی می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد، در آن روز ، سوق ( همگان ) به سوی پروردگارت خواهد بود.

<sup>1</sup> منهج الشيخ عبد الرزاق عفي في وجهه في تقرير العقيدة والرد على المخالفين-ص493

<sup>2</sup> تفسير المنير-ج29-ص268

<sup>3</sup> سورة القيامة- آيه- 23- 24

<sup>4</sup> التفسير الموضوعي لسور القرآن الكريم-ج8-ص496-497

<sup>5</sup> صفوة التفاسير، ج4، ص592، التحرير والتنوير، ج29، ص337

<sup>6</sup> سورة القيامة- آيه- 26-30

## ب: مناسبت آیات برماقبل

1- در آیات قبلی بیان شد که کفار و مشرکین به دنیا بسیار محبت و دل بستگی دارند، و همین محبت دنیا سبب کفر و انکار ایشان است از آخرت فکر می کنند که دنیا خانه ای جاویدانی و همیشگی است و هیچ وقت فانی شدنی نیست و نمی شود.

در این آیات الله بزرگ این را بیان نموده است که متوجه باشید که دنیا فریب تان ندهد است. فریب نیرنگ های دنیا را نخورید و به دنیا دل باخته نشوید، زیرا که دنیا خانه ای جاویدانی نیست بلکه دار فانی است و فنا می شود و یکی از مراحل ختم شدن دنیا و آغاز آخرت مرگ است که به سراغ تان می آید. بنابراین الله (جل جلاله) به کلمه «کلا» به طور تهدید برای کسانی که عقیده انقطاع دنیا را ندارند تهدید نموده میفرماید: «کلا» یعنی این محبت دنیا دوام دار نیست<sup>1</sup>

2- در آیات قبلی خداوند بزرگ محبت دنیا را مانع عمل آخرت معرفی نمود، و بعداً احوال و سختی های روز قیامت را بیان کرده، سپس احوال متقابل دو گروه، یکی مؤمنان، دوم کفار، بیان گردید اکنون خداوند (جل جلاله) در این آیات خاطر نشان می سازد که با خبر باشید که این جهانی فانی، و این زنده گی را پایانی است که آغاز آن مرگ است<sup>2</sup>

3- در آیه قبلی قیامت کبری و علامات آن بیان شد، حالا درین آیات بیان انتقال از قیامت کبری به سوی قیامت صغری است که آن مرگ است. چون مرگ یک گلاسی، شربتی است که هرکس و هرذروح آن را می نوشد و از دارالفناء به سوی دارالبقا رخت سفر بسته میکند<sup>3</sup>

## ج: تفسیر آیات مبارکه

در این آیات تخویف است به ذکر حالت جانکندن، و همچنان در این آیات همان لحظات درد ناک مرگ و کیفیت مفارقت روح از بدن با ذکر پنج حالت رنجبار در وقت نزع روح بیان شده است.

حالت اول: میفرماید: (كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ) چنین نیست که گمان می برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد، کلمه «کلا» می تواند به معنای ردع و زجر باشد، یعنی ای انسان زمانی که مرگ را مشاهده کنی با آنچه که خبر داده شده ای هرگز تکذیب نمی کنی، چراکه این همه حقائق را به چشم سر مشاهده میکنی،<sup>4</sup>

<sup>1</sup> نظم الدررفی التاسب الآیات و السور- ج 21- ص 107

<sup>2</sup> تفسیر ازهرالبیان- ج 9- ص 147

<sup>3</sup> التفسیرالموضوعی لسور القرآن الکریم- ج 8- ص 6369

<sup>4</sup> الأساس فی التفسیر- ج 11- ص 6399- و تفسیر ابن کثیر- ج 8- ص 281- و تفسیر ازهرالبیان- ج 9- ص 148

و یا کلمه «کلا» برای تاکید است، معنا این است که هیچگاه کافر ایمان ندارد و ایمان نمی آورند، هنگامی که جان به گلوگاه برسد در این وقت ایمان فایده ندارد<sup>1</sup>، «الْتَّرَاقِيَّ»، جمع ترقواست استخوانهایی که در گردا گرد گلو قرار دارند گفته می شود و هدف از این رسیدن جان به گلو است که آن آخرین لحظات عمر است، طوری که در سوره و ا قعه این موضوع خوبتر روشن گردیده است،<sup>2</sup> {قُلْ وَلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُوفَ- وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ}،<sup>3</sup> پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می رسد، (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)، و شما در این حال می نگرید (و کاری از دستتان ساخته نیست)

حالت دوم: حالتی است که درین حالت و درین لحظات حساس اطرافیان به تلاش و جستجوی افسونگر و درمانگر می روند، تا کسی را پیداکنند که بتواند او را درمان کند

(وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ) (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می شود، آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذ بنویسد، «رَاقٍ» از رقیه گرفته شده است به معنای افسونگر و دم گر یعنی، چه کسی می تواند او را شفاء دهد و دردش را دوا کند درین صورت مراد از «قیل» سخنی از سوی اطرافیان شخصی محتضر است، و این زمانی گفته می شود که آنها نا امید می شوند، و همه راهای علاج را به روی خود بسته می بینند، و میگویند که آیا کسی هست که دم کند، و منتری بخواند، و تعویذش کند به این گمان که او مریض است و یا کسی است بر وی سوره یس را بخواند به گمان که او می مرد<sup>4</sup>،

و یا «راق» از ترقی گرفته شده است (رقی یرقی) به معنای بالا رفتن است یعنی ملائکه دربین خود میگویند که، چه کسی روح او را از بدن بالا خواهد برد به استقراء ارواح، چونکه فاعل راق بسیار است معلوم نیست که چه کسی است، به همین اساس «قیل» مجهول ذکر کرده شده است والله اعلم<sup>5</sup>

<sup>1</sup> تفسیر احسن الکلام- ج 6- ص 413

<sup>2</sup> تفسیر ابن کثیر- ج 8- ص 148- والاساس فی التفسیر- ج 11- ص 6369- والتفسیر حدائق الروح والریحان- ج 30- ص 452-

وتفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 148

<sup>3</sup> سوره الواقعة- آیه- 83- 84

<sup>4</sup> الاساس فی تفسیر- ج 11- ص 6369- وتفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 148- و تفسیر ابن کثیر- ج 8- ص 282

<sup>5</sup> احسن الکلام- ج 6- ص 413

## مسئله رقيه (يعنى دم انداختن) چه حکم دارد؟

مطلب اول: معنای رقيه، و انواع آن، و مسائل متعلق به رقيه

### الف: تعريف رقيه

رقية به ضم را «هي العوذة التي يُتَعَوَّذُ بها»<sup>1</sup>، ويا عبارت از آنچه است که به توسط آن افراد که مبتلا به آفات هستند. از قبیل افراد مبتلا به تب لرزه، و افراد مبتلا به جادو، و یا افراد مبتلا به جنون، را دم می اندازد.<sup>2</sup>

### ب: انواع رقيه واحكام شان

رقية به پنج نوع است.

- 1- رقيه که به اسماء و صافيت الله باشد. اين نوع رقيه جائز بلکه مستحب است.
- 2- رقيه که به ذکر دعای های مآثوره باشد. اين نوع هم جائز است.
- 3- رقيه که به ذکر ودعاهای غير مآثوره ولی مخالف ادعية مآثوره نباشند اين نوع هم جائز است
- 4- رقيه به الفاظ و کلماتیکه معنا و مفهوم شان معلم نباشد. اين نوع رقيه جائز نیست
- 5- رقيه که به اسماء غير الله باشد از قبیل (أرقیک بحق جبرئیل و مکائیل) اين نوع رقيه هم جائز نیست بلکه شرک است.<sup>3</sup>

### ج: دليل استنباط اقسام پنجگانه:

دليل برای جواز و عدم جواز اين انواع پنجگانه ارشاد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است. برای صحابه رضوان الله تعالى عليهم اجمعين:

عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ الْأَشْجَعِيِّ ، قَالَ : ( كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ : اَعْرَضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ ، لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ )<sup>4</sup>، حضرت عوف بن مالک اشجعی گفته اند که مایان در زمان جاهلیت دم می انداخیم. برای رسوالله (صلی الله علیه وسلم) عرض نمودیم که

عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : ( نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرُّقَى ، فَجَاءَ آلُ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدَنَا رُقِيَةٌ نَرْقِي بِهَا مِنَ الْعُقْرَبِ ، وَإِنَّكَ نَهَيْتَ

<sup>1</sup> معجم المقاييس لابن فارس-ج1-ص480

<sup>2</sup> الحذر من السحر دراسة علمية لحقيقة السحر، وواقع أهله من منظور الكتاب والسنة، مع بيان المشروع في الوقاية والعلاج-مؤلف: د خالد بن عبد الرحمن بن علي الجريسي-ناشر: مؤسسة الجريسي للتوزيع والإعلان، الرياض-در1-جلد-ص283

<sup>3</sup> فتح الباري شرح صحيح البخاري-ج4-ص534-435

<sup>4</sup> صحيح مسلم- كتاب السلام- لا بأس بالرقى ما لم يكن فيه شرك، ج7-ص19- شماره حيث 5783

عَنِ الرَّقِيِّ ، قَالَ : فَعَرَّضُوهَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ : مَا أَرَى بَأْسًا مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَهُ أَخَاهُ فَلْيَنْفَعْهُ<sup>1</sup>، ترجمه: از جابر بن عبد الله (رضی الله عنه) روایت است که گفت: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از رقیه منع فرمود. آل عمرو نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمدند. وگفتند: ای رسول الله ما برای عقرب گیده رقیه می خوانیم؛ حال آن که شما از رقیه نهی فرموده اید. راوی ویگوید که آنان رقیه خود را به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نشان دادند. سپس رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «ایرادی نمی بینم؛ هرکس از میان شما می تواند. بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند»<sup>2</sup>

## د: شرائط و ضوابط رقیه شرعی

همه علماء اتفاق نموده اند که برای جواز رقیه سه شرط است.

- 1- رقیه به آیات قرآنی و به أسماء و صفات الله متعال باشد.
- 2- رقیه به زبانی عربی و به الفاظ صورت گیرد که معنا و مفهوم داشته باشند.
- 3- دم کننده و دم کرده شده هر دو به این معتقد باشند که رقیه در ذات خود مؤثر نیست بلکه الله در آن تأثیر میگذارد.<sup>3</sup>

بنا' هر زمانکه رقیه به استعانت الله باشد و یا به استغاده الله باشد و یا به الفاظ باشد دربرگیرنده معنای استعانت و استغاده از الله متعال باشد در این صورت رقیه مشروع است.<sup>4</sup>

## مطلب دوم: حکم طلب رقیه کردن چیست جواز است و یا خیر منافی توکل است؟

در این مورد احادیث متفاوت آمده است در برخی احادیث بیان جواز استرقاء آمده است و در برخی احادیث نهی از استرقاء آمده است.

## اول: احادیث جواز استرقاء:

- 1- عن أم سلمة رضي الله عنها (أن النبي (صلى الله عليه و سلم) رأى في بيتها جارية في وجهها سفعة فقال ( استرقوا لها فإن بها النظرة )<sup>5</sup>، ترجمه: ام سلمه (رضی الله عنها) می گوید: نبی (اکرم صلی الله

<sup>1</sup> صحیح مسلم- کتاب الطیب- باب الرقیة من العین والنملة والحمة والنظرة- ج7- ص17- شماره حدیث 5768

<sup>2</sup> ترجمه فارسی صحیح مسلم- ص683

<sup>3</sup> فتح المنعم شرح صحیح مسلم- مؤلف: الأستاذ الدكتور موسى شاهین لاشین- ناشر: دار الشروق- طبع اول: (الدار الشروق) 1423 هـ - 2002 م- در 10 جلد- ج2- ص66، و عون المعبود شرح سنن أبی داود- مؤلف: أبو الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی- تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان- ناشر: المكتبة السلفية المدینة المنورة- طبع دوم: 1388 هـ، 1968 م- در 14 جلد- ج9- ص850، و السراج المنیر شرح الجامع الصغیر فی حدیث البشیر النذیر- مؤلف: الشیخ علی بن الشیخ أحمد بن الشیخ نور الدین بن محمد بن الشیخ إبراهیم الشهیر بالعزیزی- در 4 جلد- ج1- ص200 و-

<sup>4</sup> فتح الباری شرح صحیح البخاری- ج509- ث17

<sup>5</sup> صحیح البخاری- کتاب الطب- باب رقیة العین- ج5- ص2167- شماره حدیث- 5407



علیه وسلم) در خانه اش کنیزی را دید که رنگ اش پریده بود فرمود: او را دم کنید. زیرا دچار زخم چشم شده است.

2- عن عائشة رضي الله عنها قالت (أمرني رسول الله (صلى الله عليه و سلم) أو أمر أن يسترقى من العين)<sup>1</sup>، ترجمه: عایشه (رضی الله عنها) میگوید: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) به من دستور داد یا فرمود که برای چشم زخم، دم کنند.

### مطلب دوم: احادیث نهی از استرقاء

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا (النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَوْمًا فَقَالَ: "عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ، فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَالنَّبِيُّ مَعَهُ الرَّهْطُ، وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ، وَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَرَجَوْتُ أَنْ تَكُونَ أُمَّتِي، فَقِيلَ: هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ، ثُمَّ قِيلَ لِي: انْظُرْ، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَقِيلَ لِي: انْظُرْ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَرَأَيْتُ سَوَادًا كَثِيرًا سَدَّ الْأُفُقَ، فَقِيلَ: هَؤُلَاءِ أُمَّتُكَ، وَمَعَ هَؤُلَاءِ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ" فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يُبَيِّنْ لَهُمْ، فَتَذَاكَرَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: أَمَا نَحْنُ فَوَلَدْنَا فِي الشِّرْكِ، وَلَكِنَّا آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَلَكِنْ هَؤُلَاءِ هُمْ أَبْنَاؤُنَا، فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «هُمُ الَّذِينَ لَا يَنْطَبِرُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَكْتُونُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>2</sup>

ترجمه: ابن عباس (رضی الله عنهما) می گوید: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمود: امت ها به من عرضه شدند. یک یا دو پیامبر گذشتند و گروهی همراه هر کدام از آنها بود. و پیامبری از آنجا گشت که هیچکس همراهش نبود تا اینکه گروه بزرگی به من عرضه گردید. پرسدم: اینها کیستند؟ امت من هستند؟ گفتند: اینها موسی و قومش هستند. به افق نگاه کن. ناگهان دیدم که سیاهی بزرگی افق را فرا گرفته است.

سپس به کناره های آسمان اشاره کردند و به من گفتند: این امت تو است که هفتاد هزار آنان بدون محاسبه وارد بهشت می شوند. سپس رسول الله (صلى الله عليه وسلم) به خانه اش رفت بدون اینکه در این مورد به آنها توضیحی بدهد. آنکاه مردم بایکدیگر به گفتگو پرداختند. گفتند: ما کسانی هستیم که به خدا ایمان آوردیم و از پیامبرش اطاعت کردیم. پسما بدون محاسبه وارد بهشت می شویم.

یا اینکه آنها فرزندان ما هستند که در دوران اسلام متولد شده اند. زیرا ما در دوران جاهلیت بدنیا آمدیم. سرانجام بگومگوی مردم در این زمینه، به اطلاع نبی اکرم (صلى الله عليه وسلم) رسید. رسول الله (صلى الله عليه وسلم) بیرون آمد و فرمود: آنها کسانی هستند که تعویذ نمی کنند و به پروردگارشان توکل می نمایند. عکاشه بن محسن گفت: ای رسول الله (صلى الله عليه وسلم) آیا من از آنها خواهم بود؟

<sup>1</sup> صحیح البخاری-باب رقیة العين-ج5-ص2166- شماره حدیث-5406

<sup>2</sup> صحیح البخاری-کتاب الطب- باب من لم یرق-ج5-ص2170- شماره حدیث-5420

فرمود «بلی» مردی دیگر برخاست وگفت آیا من هم از آنها خواهم بود؟ فرمود: در این باره عکاشه از توسبقت گرفت

در این هردو مورد احادیث به کثرت است ولی به طور کفاف ذکر نمودم. جمع بین احادیث جواز واحادیث نهی به این شکل است.

رقیه ممنوع ومنهی عنه است که به غیر زبانی عربی، وبه غیر اَسْمَاء و صفات الله متعال، وبه غیر آیات کلام الله شرف بوده باشد وراقی و مرقی به این عقیده باشند که رقیه به ذات خود بدون کدام شک تردید مؤثر است. وبه آن توکل میکنند. این نوع رقیه ممنوع وناجائز است. وهمین مراد قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است. «مَا تَوَكَّلَ مِنْ اسْتَرْقَى»

اما در صورتیکه رقیه به آیات قرآنی باشد ویا به اَسْمَاء و صفات الله باشد ویا به دعاهاى مأثوره از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) باشد. جائز وممنوع نیست

زیرا که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از یک جماعت از صحابه را شنیدند که به پادشاه دم انداختن ولی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آنها را از این کار منع نکرد و کارشان را برایشان عیب گرفت<sup>1</sup> اما تسلیم شدن به رضایت الله وتوجه نکردن به رقیه این بزرگترین و عالی ترین مرتبه است امامنافی برای جواز رقیه نیست. زیرا که در احادیث صحیح جواز رقیه ثابت شد.<sup>2</sup>

### مطلب سوم: حکم گرفتن اجرت از رقیه جائز است یا خیر؟

در این مورد باید گفت که گرفتن اجرت بر رقیه کدام مشکلی ندارد بلکه جائز است. زیرا که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برخی از صحابه را که رئیس قوم یک قبیله را گزدم گزیده بود آن را دم کردن واز آن یک رمه گسفتند در اجرت خود گرفتن زمانیکه برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) خبر دادن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آنها را تائید کرد.<sup>3</sup>

چنانچه از حضرت ابی سعید خدری (رضی الله عنه) روایت است. (أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا فِي سَفَرٍ ، فَمَرُّوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ ، فَاسْتَضَافُوهُمْ فَلَمْ يُضِيفُوهُمْ ، فَقَالُوا لَهُمْ : هَلْ فِيكُمْ رَاقٍ ؟ فَإِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ لَدَبِغٌ ، أَوْ مُصَابٌ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ : نَعَمْ ، فَأَتَاهُ فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ، فَبَرَأَ الرَّجُلُ ، فَأَعْطِي قَطِيعًا مِنْ غَنَمٍ ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا ، وَقَالَ : حَتَّى أَذْكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ ، فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، وَاللَّهِ مَا رَقَيْتُ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَنَبَسَمَ وَقَالَ : وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ ؟ ، ثُمَّ قَالَ : خُذُوا مِنْهُمْ ، وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ.)<sup>4</sup>، ترجمه: از

<sup>1</sup> عمدة القاري شرح صحيح البخاري-ج21-ص245

<sup>2</sup> الحذر من السحر دراسة علمية لحقيقة السحر، وواقع أهله من منظور الكتاب والسنة، مع بيان المشروع في الوقاية والعلاج -ص286

<sup>3</sup> الحذر من السحر دراسة علمية لحقيقة السحر، وواقع أهله من منظور الكتاب والسنة، مع بيان المشروع في الوقاية والعلاج -ص287

<sup>4</sup> صحيح البخاري- كتاب الطب- باب الرقية بفاتحة الكتاب-ج7-ص131- شماره حيث-5736- وصحيح مسلم- كتاب الطب- باب جواز الأجرة على الرقية بالقرآن والأكار-ج4-ص1728- شماره حيث- 2201

أبوسعید خدری (رضی الله عنه) روایت است که گفت: چند تنی از یاران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به سفر رفتند تا این که [شبانگاه] در میان یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنان خواستند که آنان را مهمان کنند. ولی آنان نپذیرفتند که مهمانشان کنند.

[رئیس آن قبیله را مار یا عقرب گزیده بود و برای درمان او هر تلاشی که کردند مفید واقع نشد.] برخی از آنان گفتند: [ای جماعت!] رئیس ما گزیده شده است. [ما برای درمان آن هر تلاشی کردیم مفید واقع نشد. نزدیکی شما برای تداوی وی] رقیه کننده ای (چیزی) هست؟ یکی از آنان گفت آری پس پیش آنان رفت و او را با سوره فاتحه رقیه کرد پس آن مرد شفا یافت. آنان نیز در عوض چندین گوسفند به او دادند. آن صحابی از پزرفتن آن امتناع ورزید. گفت: تا از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال نکنم. نمی پذیریم. پیش پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و موضوع را گفت. رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تبسم کرد کنان فرمود: تو چطور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ و سپس فرمود: «کار خوبی کردید میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

(خُدُوا مِنْهُمْ وَاضْرِبُوا لِي بِسْمِهِمْ مَعَكُمْ) این قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) صراحت دارد بر این که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اجازه داده اند برگرفتن اجرت به دم کردن به سوره فاتحه و انکار مآثوره و همچنان به این صراحت دارد که اجرت گرفته شده از رقیه کاملاً حلال است. بدون کدام کراهیت و این مذهب امام شافعی، و امام أحمد، و امام مالک، و از دیگر علماء سلف خلف است. به جواز اجرت گرفتن به رقیه و به تعلیم قرآن کریم ولی مذهب امام ابوحنیفه (رح) گرفتن اجرت را به رقیه جائز میدانند ولی از تعلیم قرآن را جائز نمی دانند.<sup>1</sup> و یا اینکه این قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) (خُدُوا مِنْهُمْ وَاضْرِبُوا لِي بِسْمِهِمْ مَعَكُمْ) برای خوشحال ساختن آنها بوده و همچنان مبالغه است در حلال بودن آن اجرت گرفته شده که بدون کدام شبهه حلال است.<sup>2</sup>

اما شخص محتضر در حالت دیگری قرار دارد و این حالت سوم است

حالت سوم: (وَطَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ) و (محتضر) یقین پیدا می کند که زمان فراق فرا رسیده است، و او از همه محبوبانش از دنیایی که برای حصول آن از هر نوع تلاش و زحمات دریغ نمی کرد، از زن و فرزندی که بخاطر ایشان هر نوع دروغ، و فریب، و ظلم و استبداد را مرتکب می شد. و از جاه و جلالی که برای رسیدن به آن از هیچ نوع دسیسه و سازش، قتل و کشتار و تجاوز دریغ نکرده است از همه آنها با همه نا آمیدی و حسرت جدایی شود.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج- ج 14- ص 188

<sup>2</sup> الحذر من السحر دراسة علمية لحقيقة السحر، وواقع أهله من منظور الكتاب والسنة، مع بيان المشروع في الوقاية والعلاج- ص 278

<sup>3</sup> المحرر الوجيز- ج 5- ص 407- و تفسیر احسن الكلام- ج 6- ص 413- تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 148- و الاساس فی التفسیر- ج 11- ص 6369- و تفسیر مقاتل بن سلیمان- ج 3- ص 423- و التفسیر الباب فی علوم الكتاب- ج 19- ص 572

حالت چهارم: (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) ساق پائی به ساق پائی می پیچد و پاها جفت یکدیگر می گردد، «وَأَلْتَفَّتِ» در هم پیچید. جفت یکدیگر شد و در کنار هم قرار گرفت. به هنگام جان دادن، و یا در داخل کفن<sup>1</sup>

در تفسیر آیت از مفسرین نظریات متعدد ذکر شده است

1- (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) یکجا می شوند سختی های دنیا همراهی سختی های آخرت و این قول قتادة (رحمه الله) است.<sup>2</sup>

2- (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) یکجا می شوند امور دینا همراه امور آخرت و این قول مجاهد است.

3- (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) جمع می شود به انسان محتضر مرگ و حیات این هم قول مجاهد است.<sup>3</sup>

4- (وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ) دو امر در وقت مرگ برای میت جمع می شود. 1- أهل دنیا جسد میت

را مجهز می سازند 2- وأهل آخرت روح را مجهز می سازند. این قول علامه ضحاک است.<sup>4</sup>

5- «السَّاقُ بِالسَّاقِ» ساق یا به معنای حقیقی است یعنی یک پای بالای پای دیگر خواهد انداخت

از خاطری سختی حالت مرگ، و یا ساق به معنای مجازی است. کنایه است از دو سختی یکی

سختی جدا شدن از دنیا، دوم سختی های ملاقات کردن به احوال مرگ که آن روز اول آخرت

است.<sup>5</sup>

6- عبد الله بن عباس گفته اند که کنایه است از غمی جدای اولاد همراه با غمی قدوم آوردنش به

نزد ذاتی که واحد لاشریک است.<sup>6</sup>

7- حسن بصری رحمه الله گفته است که مراد از این یکجا کردن هردو پاها است در کفن<sup>7</sup>

حالت پنجم: {إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ}،<sup>8</sup> در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود،

درین آیت مبارکه نقطه ای نهائی سفر مرگ تعیین شده است که آن رسیدن به پیشگاه پروردگار است و

همچنان تفصیل این موضوع در چندین سوره های دیگر هم بیان شده است<sup>9</sup>، از جمله در آیت 12، همین

سوره مبارکه تفصیل همین موضوع بیان شد. در آن جا الله متعال فرموده، {إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ} در

<sup>1</sup> تفسیر نوره

<sup>2</sup> تفسیر الطبری- ج 24- ص 78

<sup>3</sup> معالم التنزیل فی تفسیر القرآن - ج 5- ص 186

<sup>4</sup> معالم التنزیل فی تفسیر القرآن - ص 168- و تفسیر الطبری- ج 24- ص 78

<sup>5</sup> التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج 8- ص 499- و تفسیر احسن الکلام- ج 14- و تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 18- و الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة والحکم الفرقانیة- مؤلف- نعمة الله بن محمود النخجوانی، و يعرف بالشیخ علوان (متوفی- 920هـ)- ناشر- دار رکابی للنشر - الغوریة، مصر- طبع اول- 1419 هـ - 1999 م- ج 2- ص 466

<sup>6</sup> البحر المدید- ج 7- ص 191

<sup>7</sup> معالم التنزیل فی تفسیر القرآن تفسیر البغوی- ج 5- ص 186

<sup>8</sup> سورة القيامة آیه- 12

<sup>9</sup> تفسیر ازهر البیان- ج 9- ص 148

آن روز، قرارگاه (بهشت و دوزخ) در دست پروردگار تو است، و در اینجا الله متعال میفرماید: {إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسَاقُفُ}

و همچنان این موضوع در سوره انشقاق نیز بیان شده است، چنانچه الله متعال در سوره انشقاق میفرماید: {يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ<sup>1</sup>، ای انسان تو پیوسته با تلاش بی امان و رنج فراوان به سوی پروردگار خود رهسپاری، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد (و نتیجه رنج و تلاش خود را خواهی دید)،

و همچنان این موضوع در سوره مؤمنون نیز بیان شده است چنانچه الله متعال در سوره مؤمنون میفرماید: {أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ<sup>2</sup>، و همچنان در سوره علق نیز بیان شده است، {إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى<sup>3</sup>، مسلماً بازگشت (همگان در آن جهان) به سوی پروردگار تو خواهد بود (و او سرکشان و متمرّدان را به کیفر اعمالشان می رساند)

### د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه

- 1- همیشه بیاد آوردن مرگ، و بیاد آوردن سختی های مرگ، یک موعظه ای بسیار بزرگ، و یک حقیقتی است که هیچ خلاف ورزی ندارد
- 2- انسان نباید که در مورد آخرت غافل باشد، و خود را برای آخرت مهیا داشته باشد
- 3- انسان مغرور و متکبر نباشد
- 4- عاقل کسی است که در دنیا برای آخرت توشه میسازد نه آنکه دنیا را هدف قرار داده و آخرت را فراموش کند
- 5- آیات مبارکه بیان کننده حالت انسان کافر و بی دین است که، درحالیکه از دنیا میرود با یک بار پر از گناه و معصیت، و محروم از حسنات آخرت، چیزی را از دست داده است که بسیار محزون و غمگین و افسرده می باشد، و درحالت بسیار ترس و اضطراب قرار دارد ازچیزیکه در انتظارش است<sup>4</sup>
- 6- آیات مبارکه نشان دهنده ای این هستند که برای انسان در وقت احتضار دوچیز برایش مهیا و آماده است

1 سوره انشقاق- آیه-6

2 سوره المؤمنون-آیه-115

3 سوره علق-آیه-8

4 التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم-ج8-ص500

- 1- فامیل و خانه واده اش، تکفین و تجهیز وی را مهیا و تیار می کنند
- 2- ملائکه روح آن را تجهیز و آماده می سازند، و همچنان در این حالت دوجیزی بسیار غمگین کننده برایش پیش می شود

1- فراق و رحلت از دنیای فانی که بسیار دل باخت ای آن بود، و به این باور بود که دنیا فانی نمی شود و نخواهد شد، و لی در حالی است که می خواهد از دنیا خدا حافظی کند دیگر راه، و چاره ای ندارد

2- انتقال یافتن از سختی های دنیا بسوی سختی های مرحله اول آخرت که آن قبراست درین حالت جزء رحم الله چیزی دیگر به انسان سود مند نیست

7- در روز قیامت مرجع و سوق همه چیز و همه کس به سوی خالق کائنات است و امور ایشان مفوض به حکم الله است، یا آنها را به جنت می بر و یا هم به دوزخ،<sup>1</sup>

### مقطع نهم: بیان عملکردهای قبیح، و بدی انسان منکر از معاد، از آیت 31-35

{فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى - وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى - ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْتَطِي - أُولَىٰ لَكَ فَأُولَى - ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَى }<sup>2</sup>

**الف: ترجمه و معانی آیات مبارکه:** (انسان منکر معاد) هرگز نه زکاتی داده است و نه نمازی خوانده است، بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است و (به فرمان خدا) پشت کرده است، گذشته از این، مغرورانه و متکبرانه (از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانش برگشته است، مرگ بر تو، مرگ، مرگ، مرگ بر تو! مرگ

### ب: مناسب آیات مبارکه

مناسبت آیات مبارکه این است که در آیات 5-6 سوره بیان گردید که انسان کفار منکر از قیامت است و نمیخواهد که به قیامت ایمان بیاورد، چنانچه خداوند متعال میفرماید: {بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ}،<sup>3</sup> (انسان در قدرت خداوند بر گرد آوردن استخوانها و زنده کردن مردگان تردیدی

<sup>1</sup> تفسیر المنیر - ج 29 - ص 277

<sup>2</sup> سوره القیامة - آیه 31-35

<sup>3</sup> سوره القیامة - آیه 5-6

ندارد) بلکه هدف انسان (از انکار) این است که می خواهد در مدّت زمانی که در پیش دارد (تا زنده است) گناه کند، می پرسند: روز قیامت کی خواهد بود،

حالا درین آیات سبب انکار ایشان بیان شده است، و او آنست که الله (جل جلاله) برای انسان کتاب فرستاده است و برایش اعمالی را فرض گردانیده است. تا اینکه بر آنها عمل کرده و خود را نجات دهد و لی انسان کافر کار با لعکس را انجام داده است. از کتابی که الله آن را فرستاده است و از اعمالی که برایش فرض گردانیده است انکار کرده است<sup>1</sup>

### ج: تفسیر آیات مبارکه

درین آیات مبارکه زجر و نکوهش است برای انسان مذکرکه درآیت -3 همین سوره ذکر شد. {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ} <sup>2</sup> به سبب ترکر کردن چهار امر، و یا انکه این آیت درمورد ابوجهل نازل شده است، ابوجهل گاه گاهی به خدمت پیغمبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) می آمد. قرآن را از او می شنید. سپس از پیش او برمی خاست و می رفت، ایمان نمی آورد و اطاعت نمی کرد. ادب را مراعات نمی داشت و از خدا نمی ترسید. پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را با سخنان خود می آزد. از راه خدا دیگران را بازمی داشت، می رفت و از کاری که می کرد به خود می بالید. از بدیهائی که مرتکب می شد به خود می نازید. انگار کار مهمی کرده است و کارش باید نقل مجالس شود از چهار امر مهم انکار می کند <sup>3</sup>

1- «فَلَا صَدَقَّ» یعنی تصدیق رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را هیچ نکرد

2- «وَلَا صَلَّى» و نه نمازی خوانده است، یعنی توحید را قبول نکرده

3- «وَلَكِنْ كَذَّبَ» بلکه راه تکذیب (حق و حقیقت) را در پیش گرفته است، یعنی از قیامت انکار کرده است

4- «وَتَوَلَّى» و (به فرمان خدا) پشت کرده است، یعنی از قرآن اعراض نموده است، خلاصه انکه از چهار اصل دین، 1- توحید، 2- رسالت، 3- معاد، 4- قرآن، خالی است و همچنان ظاهراً و با طناً کافر و منکر است<sup>4</sup>،

<sup>1</sup> نظم الدرر فی التناصب والآیات والسور- ج 21- ص 111

<sup>2</sup> سورة القيامة - آیه 3

<sup>3</sup> مفاتیح الغیب- ج 16- ص 208

<sup>4</sup> بحرالمیحط- ج 8- ص 373 و تفسیر احسن الکلام- ج 6- ص 414

5- «فَلَا صَدَّقَ» بکتاب الله، یعنی به کتاب الله باور نکرده، «وَلَا صَلَّى»، و نه نماز خوانده، «وَلَكِنْ كَذَّبَ» بکتاب الله، بلکه به کتاب الله تکذیب کرده، «وَتَوَلَّى» عن الطاعة الله، و از اطاعت فرمان برداری الله روی گردانیده، و این قول قتاده است<sup>1</sup>،

6- «فَلَا صَدَّقَ» نه به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و نه به قرآن و نه به روز آخرت ایمان دارد، «وَلَا صَلَّى» و نه در زنده گی خود برای الله نماز خوانده است، «وَلَكِنْ كَذَّبَ» و تکذیب کرده است به الله و به رسولان الله و به روز آخرت و به تقدیر خیر و شر، «وَتَوَلَّى» و از نماز، و زکاة، و از هدایت یافتن به کتاب الله اعراض کرده است<sup>2</sup>

7- «فَلَا صَدَّقَ» چیزی را که باید آن را تصدق میکرد نه کرده، آن نچه که برای صلاح دینش بوده آنرا هم قبول نکرده، «وَلَا صَلَّى» یعنی هیچ بسوی الله میلان نکرده در وقت نماز های مکتوبه «وَلَكِنْ كَذَّبَ» بلکه با لعکس عمل کرده، یعنی کسی را که به تصدق آن دستور داده شده است که از وی اطاعت و فرمان برداری صورت گیرد، وی را تکذیب کرده، «وَتَوَلَّى» اعراض کرده و منصرف شده از اطاعت و عبادات که از جانب خداوند و رسول خداوند (جل جلاله) امر و دستور داده شده است<sup>3</sup>

8- «فَلَا صَدَّقَ» یعنی او به هیچ یکی از اصول و فروع دین باور نداشت، «فَلَا صَدَّقَ»، اشاره است به انکارش از اصول الدین، «وَلَا صَلَّى»، اشاره است به انکارش از فروع الدین، و بعداً همین مطلب مذکوره را در آیت بعدی تائد می کند میفرماید: «وَلَكِنْ كَذَّبَ، وَتَوَلَّى» یعنی توحید، رسالت، قرآن، و معاد، و سائر اصول و فروع دین را تکذیب نموده، و پشت خود را دور داد<sup>4</sup>

(ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَمْتَطِي)، گذشته از این، مغرورانه و متکبرانه (از کفر و عناد خود) نزد خانواده و کسانی برگشته است، «يَمْتَطِي» یعنی تکبر می کند و خرمان راه می رود، اشاره بر این است که این شخص آمادگی برای آخرت را نادیده گرفته است و به دعوت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هیچ توجهی ندارد، و بدون اینکه در باره سر انجام خود بیا ندیشد مغرور و متکبر می باشد<sup>5</sup>

و یا، «يَمْتَطِي» در اصل یتمطط است دراز شدن را گویند، یعنی از جهت تکبر کردن کمر خود را دراز می کند، و قد مهای خود را دراز دراز میگرد، و یا از «مطأ» گرفته شده است مطأ پشت را گفته می

<sup>1</sup> الدر المنثور - ج 15 - ص 138 - وتفسیر طبری - ج 24 - ص 80

<sup>2</sup> الالاساس فی التفسیر - ج 11 - ص 6370

<sup>3</sup> الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية - ج 2 - ص 466

<sup>4</sup> تفسیر ازهر البیان - ج 9 - ص 149

<sup>5</sup> تفسیر ازهر البیان - ج 9 - ص 149 - و الفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية - ج 2 - ص 466



شود یعنی در وقت راه رفتن پشت خود را تاب می دهد، از جهت تکبر و غرور و نظیر این آیت مبارکه در چندین سوره دیگر هم بیان شده است<sup>1</sup>،

از جمله در سوره مطففین، چنانچه الله (جل جلاله) میفرماید: {وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ}2، و هنگامی که گناهکاران به میان خانواده های خود برمی گشتند ، شادمانه باز می گشتند ( و به استهزاءها و تمسخرهایشان مباحات و افتخار می کردند. انگار با این کارها فتح عظیمی کرده اند و پیروزی مهمی فراچنگ آورده اند)

و هم چنان در سوره انشقاق الله (جل جلاله) میفرماید: {إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا-نَهْ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ}3، این بدان خاطر است که در میان خانواده و کسان خود ( در جهان ، سرمست از شهوات و لذائذ حیوانی ، و ) مسرور ( از کفر و گناه خویش ) بوده است، و او گمان می برده است که وی هرگز ( به سوی خدا برای حساب و کتاب ) باز نخواهد گشت.

{أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ}، مرگ بر تو، مرگ، باز مرگ بر تو، مرگ

مسئله: آیا «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» تهدید از قول رسول الله صلی الله علیه وسلم است. و یا آنکه از جانب الله نازل شده است؟

صحیح این است که اولاً این را رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتن تهدیداً برای ابوجهل و سپس الله متعال همین آیه را نازل کرده چنانچه حضرت سعید بن جبیر ، (قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: " {أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ} أَشْيَاءُ قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْ شَيْءٌ أَنْزَلَهُ اللَّهُ؟ قَالَ: " قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ثُمَّ أَنْزَلَهُ اللَّهُ: ) ترجمه: حضرت سعید بن جبیر میگوید که برای ابن عباس رضی الله عنهما گفتیم: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» قول است که رسول الله صلی الله علیه وسلم این را گفته است و یا آیت است که الله این را نازل کرده است؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت قول است که این را اول رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت و سپس الله جل جلاله این را نازل کرد<sup>4</sup>

1 تفسیر ابن کثر - ج 6 - ص 282 - و تفسیر طبری - ج 24 - ص 82 - و تفسیر احسن الکلام - ج 6 - ص 415

2 سورة المطففين - آیه - 32

3 سورة انشقاق - آیت - 13-14

4 الصحيح المسند من أسباب النزول - مؤلف: مَقْبِلُ بْنُ هَادِي بْنِ مَقْبِلِ بْنِ قَابِدَةَ الْهَمْدَانِي الْوَادِعِيُّ (المتوفى: ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة - طبع چهارم: 1408هـ - 1987م - ص - 227 این حدیث ر حاکم بر مسند خود ذکر نموده و گفته است که این حدیث بنا بر شرط صحیحین صحیح است ولی ایشان حدیث در کتب خود نیاورده اند. المستدرک علی الصحیحین للحاکم - ج 2 - ص 199 - حدیث شماره - 3939 تفسیر فی ظلال قرآن - ج - ص - و تفسیر المنیر - ج 29 - ص 271 -

## سبب نزل آیت مبارکه

عن ابن عباس میفرماید که: لما نزلت {عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ} <sup>1</sup> قال أبو جهل لقریش (تکلنکم أمهاتکم، یخبرکم ابن ابي کبشة أن خزنة جهنم تسعة عشر، وأنتم الذم (العدد) والشجعان، أفيعجز كل عشرة منكم أن يبطشوا برجل من خزنة جهنم، فأوحى الله تعالى إلى رسوله (صلى الله عليه وسلم) أن يأتي أبا جهل، فيقول له: أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى) <sup>2</sup> از عبد الله ابن عباس نقل شده است که هنگامیکه، آیت 30 سوره مدثر نازل شد، {عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ} نوزده (فرشته) بر آن گمارده شده اند، ابوجهل برای مردم گفت ای مردم مادران تان درغزا داری تان بنشینند آیا شما نمی بینید که ابن ابي کبشة شمارا از خزانه دارهای جهنم می ترساند و میگوید که خزانه دارهای دوزخ نزده تا هستند.

آیا شما افراد زیاد و شجاع نیستید، آیا نمی تواند ده نفری از شما یکی از آنها را گرفته و دور باندازد پس به این ستم همگی آنها را از دروازه ای دوزخ دور کرده و از آنجا فرار میکنیم، درین وقت این آیت مبارکه نازل شده و به رسول الله (صلى الله عليه وسلم) گفته شده که برو به ابوجهل لعن بگو که (أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى) مرگ به توباد مرگ، باز مرگ به توباد مرگ،

روی عن قتادة أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) (خرج من المسجد ذات يوم (أقبل أبو جهل بن هشام يتبختر، فأخذ النبي (صلى الله عليه وسلم) بيده فقال: {أُولَى لَكَ فَأُولَى - ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى}. فقال: ما تستطيع أنت ولا ربك لي شيئاً، إني لأعزُّ من بين جليلها. فلما كان يوم بدر أشرف على المسلمين فقال: لا يُعْبَدُ اللهُ بعد هذا اليوم أبداً. فضرب الله عنقه، وقتله شر قتلة) <sup>3</sup> ترجمه: حضرت قتاده (رضى الله عنه) روایت میکند که یک روز رسول الله (صلى الله عليه وسلم) از مسجد بیرون شدن دیدن که ابوجهل لعین در مسیر راه بسیار به نخره و خرمان راه می رود و رفتند از دست ابوجهل گرفتن و برايش گفتند که {أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى} <sup>4</sup> دشمن خدا ابوجهل گفت: ای محمد مرا تهدید می کنی و بیم می دهی به خدا سوگند، تو و پروردگارت چیزی نمی توانی بکنی. من عزیزترین و مقتدرترین کسی هستم که در میان دو کوه مگه راه رفته است، در روز بدر خداوند (جل جلاله) او را به دست مؤمنان گرفتار کرد و سزایش داد درین وقت برای تائید قول رسول الله (صلى الله عليه وسلم) این آیت نازل شده {أُولَى لَكَ فَأُولَى، ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى}

<sup>1</sup> سورة المدثر-آیه-30-74

<sup>2</sup> الصحيح المسند من أسباب النزول-ص-227- حديث شماره-3939 و تفسير في ظلال قرآن-ج -ص- وتفسير المنير-ج-29-ص-271-  
<sup>3</sup> تعظيم قدر الصلاة - مؤلف: أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج المرزوي (المتوفى: 294هـ) ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة-طبع اول:

2-1406 جزء-ج-1-ص-131-شماره حديث-56

<sup>4</sup> سورة القيامة-آیه-34-35

## مناسب آیت مبارکه برماقبل

مناسبت آیت مبارکه این است که در آیات قبلی چهار عمل قبح شخص منکر قیامت بیان شده

1- «فَلَا صَدَّقَ» باور نکردن به اصول دین

2- «وَلَا صَلَّى» باور نکردن به فروع دین

3- «وَلَكِنْ كَذَّبَ» تکذیب چهار اصل دین، 1- توحید، 2- رسالت، 3- قرآن، 4- معاد

4- «وَتَوَلَّى» مغرورانه و متکبرانه از حق اعراض کردن

حالا در این آیات در برابر چهار نوع اعمال بدش از چهار نوع مجازا تش خبر می دهد

1- «أُولَى لَكَ» سزا وار است برایت (عذاب نزع روح)

2- «فَأُولَى» باز سزا وار است برایت (عذاب برزخ)

3- «تُمْ أُولَى لَكَ» باز سزا وار است برایت (عذاب حساب روز قیامت)

4- «فَأُولَى» باز سزاوار است برایت (عذاب دوزخ)<sup>1</sup>

وامام قرطبی فرق این چهار جمله را چنین بیان کرده است

«أُولَى لَكَ» هلاکت باد تورا در حال زنده گی، «فَأُولَى» باز هلاکت باد برتو در حال مرگ، «تُمْ أُولَى لَكَ» باز هلاکت باد برتو در روز قیامت، «فَأُولَى» باز هلاکت بادر بر تو در وقت دخول در جهنم<sup>2</sup> ، بنا بر این توجهات، «أُولَى» دو معنا دارد یکی به معنای «لائق» یعنی سزا وار طوریکه قبلاً بیان شده پس در این صورت لفظ (العذاب) مقدر است، یعنی العذاب اولی لک، دوم «أُولَى» به معنای هلاکت در این صورت تکرار جمله به این معنا است که بار بار مرگ برتو باد، و این تهدید علاوه از این سوره در چندین سوره دیگر نیز بیان شده است.<sup>3</sup>

از جمله در سوره دخان، چنانچه الله (جل جلاله) میفرماید: {ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ}<sup>4</sup>، بچش که تو زوردار و بزرگواری بودی ،

<sup>1</sup> تفسیر ازهرالبیان- ج9- ص145

<sup>2</sup> تفسیر قرطبی- ج19- ص104

<sup>3</sup> تفسیر احسن الکلام- ج6- ص441

<sup>4</sup> سوره دخان- آیه 49

و همچنان در سوره مرسله چنانچه الله متعال میفرماید: {كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ}1، ( در این چند روز کوتاه دنیا ) کمی بخورید و چندی لذت ببرید ( ولی بدانید که عذاب الهی در انتظار شما است ، چرا که ) شما گناهکارید

و همچنان در سوره زمر {فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ}2، اما شما هر چه و هر که را جز او می خواهید بپرستید. ( راه من این بود و راه شما هر چه می خواهد باشد ، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت ) بگو زیانکاران واقعی کسانی هستند که ( عمر و جان ) خود را ( به سبب گمراهی ، و حتی عمر و جان اهل و عیال ) و وابستگان خود را ( با گمراهسازی ) ، در روز قیامت ( هدر دهند و ) زیانبار کنند . هان ! زیان آشکار واقعاً همین است،

و همچنان در سوره زمر در آیت 39، الله متعال میفرماید: {قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ}3، بگو ای قوم من ! شما بر موضع خود باشید و هر چه در توان دارید انجام دهید ، من نیز در راه خود ثابت قدم هستم و به وظیفه خود عمل می کنم ، اما خواهید دانست،

و همچنان در سوره فصلت چنانچه الله متعال میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}4، کسانی که آیات ما را مورد طعن قرار می دهند و به تحریف ( حقائق و معانی ) آن دست می یازند ، بر ما پوشیده نخواهند بود ( و کيفرشان را خواهیم داد ) آیا کسی که به آتش دوزخ انداخته می شود بهتر است یا کسی که ( در سایه ایمان ) در نهایت امن و امان ، روز قیامت ( به عرصه محشر ) می آید ؟ هر کاری که می خواهید بکنید ، او می بیند هر آنچه را که انجام می دهید، و غیره در دیگر سوره های قرآن کریم هم بیان شده ولی به همین چند موضع اکتفا مینمایم:

## د: فوائد مستنبطه از آیات مبارکه

1- بیان ذم و قباحت تکبر و غرور، یعنی انسان نباید که در روی زمین به غرور و تکبر و به خرمان راه برود زیرا که چنین کاری منهی عنه است<sup>5</sup> بخاطریکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از چنین رفتار منع کرده اند.

1 سورة المرسلات- آیه-46

2 سورة الزمر- آیه 15

3 سورة الزمر-آیه-39

4 سورة فصلت- آیه-40

5 التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم-ج8- ص500

چنانچه حضرت ابوهریره رضی الله عنه میگوید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (إذا مشت أمتي المطيطاء وخدمتهم فارس والروم سلط بعضهم على بعض) 1 هنگامیکه امت من در روی زمین به غرور و تکبر و خرامان راه بروند، و مردم فارس و روم خادمانشان شوند در این صورت برخی برخی دیگری مسلط شده و فساد بر پا می شود، یعنی هدف پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تحذر است برای امت خود.

2- انکار از چهار امر با عث هلاکت انسان است، 1- توحید، 2- رسالت، 3- از قرآن کریم، 4- از معاد

3- انسان کافر لائق و مناسب عذاب سخت می باشد، زیرا که اعمالش، و عقیده اش، و اخلاقش همه فاسد است، چونکه نه پیامبر را تصدق کرده است و نه هم نماز خواند است و نه به قیامت باور دارد به همین اساس است که در موردش تهدید بعد از تهدید وارد شده است 2

**مقطع دهم: بیان اثبات حقانیت قیامت به دلایل حسی واقعی که آن عبارت است از نشأة**

**اول که دلیل برای نشأة دوم است، از آیت 36-40 3**

{أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى - لَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى - فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى -} 4

**الف: ترجمه آیات مبارکه:** آیا انسان (منکر معاد) می پندارد که او بیهوده به حال خود رها شود (و قوانین و مقررات الهی، و حساب و کتاب و سزا و جزای دنیوی و اخروی نداشته باشد)، آیا او نطفه ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) پرت و ریخته می گردد، سپس به صورت خون لخته و دلمه ای درآمده است، و خداوند او را آفرینش تازه ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است، و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است، آیا چنین خدائی نمی تواند مردگان را زنده گرداند

1 صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلیان-کتاب تاریخ- باب باب إخباره صلى الله عليه وسلم عما يكون في أمته من الفتن والحوادث - ج15- ص112- شماره حدیث 6761 - حافظ نور الدین علی بن ابی بکر الهیثمی- این حدیث را در مجمع الزوائد نکر کرده است و گفته که اسناده

حسن-ج11- ص127

2 التفسیر المنیر-ج29- ص277

3 التفسیر المنیر، ج29، ص250

4 سورة القيامة-آیه-36-40

## ب: مناسبت آیات مبارکه

1- در آیات ماقبل پنج اوصاف قبیح انسان منکر قیامت بیان شد، 1- فَلَآ صَدَقَ، 2- وَلَا صَلَّى، 3- وَلَکِن کَذَّبَ، 4- وَتَوَلَّى، 5- ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى، سپس درمقابل این اوصاف قبح چهار نوع عذاب برایش بیان شده، اُولَى لَکَ فَأُوْلَى- ثُمَّ اُولَى لَکَ فَأُوْلَى، عذاب در وقت مرگ، عذاب در برزخ، عذاب در روز قیامت، عذاب در دوزخ، حالا درین آیات برای اثبات قیامت دو دلیل بیان شده است<sup>1</sup>

2- در آیات ماقبل اوصاف قبیح انسان منکر قیامت بیان شد، و فکر میکرد که انسان در دنیا عبث آفریده شده است. و از همه مسؤولیت های دنیوی و آخروی بی سوال جواب می ماند. حالا درین آیات خداوند بزرگ بیان نموده است که انسان عبث و بی کار آفریده نشده است، بلکه انسان برای یک غایه و انتهایی خلق شده است که آن غایه و انتهاء یک وقت معلوم و معین است که در آن وقت برای انسان تمام اعمالی را که در دنیا انجام داده است برایش نشان داده می شود، و آخرین لحظه ای است که انسان جا و مقام خود را تسلیم می شود، یا جنت است، و یا هم دوزخ<sup>2</sup>

3- در آیات قبلی حالت انسان کافر در دنیا بیان شد که بسیار مغرور و متکبر می باشد، و بعدش حالت انسان کافر در وقت مرگ بیان شد، و سپس بیان اوصاف قبیح انسان منکر قیامت بیان شد، حالا درین آیات الله (جل جلاله) حالت ابتدایی آفرینش انسان را بیان نموده است که تا انسان در آفرینش خود فکر و تأمل کند و بیندیشد، تا که از قیامت و از دوباره زنده شدن پس از مرگ انکار نورد<sup>3</sup>

4- در آیات قبلی احوالی قیامت بیان شد همراه بابیان تقسیم مردم در قیامت که مردم به دو دسته تقسیم می شوند. اهل سعادت، و اهل شقاوت، و همچنان در آیات قبلی احوال دنیا بیان شد که دنیا دار البقا نیست بلکه دار الفناست و فنا شدن دنیا آغاز قیامت است، و همچنان در آیات نزدیک اوصاف انسان منکر از قیامت بیان شد. حالا درین آیات خداند بزرگ برای اثبات قیامت دو علت و دو دلیل بیان کرده است.

1- عدل و انصاف الله (جل جلاله) تقاضی این را میکند که باید که فیصله و داوری صورت بگیرد تا آنکه هر فرد و هر شخص به جزائی اعمالش برسد، و مظلوم حق خود را از ظالم بگیرد، و انسانهای بی گناه از انسانهای گنهگار تفکک و جدا شوند و این نوع فیصله و داوری جزء در آخرت در جای دیگری صورت نمیگیرد، فلذا قیامت حق و یقینی است

<sup>1</sup> از هر البیان- ج 9- ص 150

<sup>2</sup> التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم- ج 8- ص 501

<sup>3</sup> البحر المحیط- ج 8- ص 382- و تفسیر محرر الوجیز- ج 5- ص 407

2- درین آیات قسمیکه قبلاً یاد آوری کردیم الله (جل جلاله) آغاز پیدایش انسان را برایش یاد آوری میکند تا اینکه مغرور و متکبر نشود و به این باور کند. ذاتی که درابتداً مرا آفریده است قدرت دارد که مرا براند و باز زنده گرداند<sup>1</sup>

### ج: تفسیر آیات مبارکه

درین آیات مبارکه خداوند (جل جلاله) برای اثبات قیامت دو دلیل عقلی بیان نموده است

(أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى) آیا انسان می پندارد که مهمل گذاشته می شود، و نه او را در دنیا تکلیفی، و نه در آخرت مسؤلیت و جزا و سزائی نداشته باشد، «سُدًى» بیهوده. رها. یعنی انسان با وجود داشتن عقل، همچون حیوان بی صاحب، به حال خود واگذاشته شود، و تکالیف و وظائف و همچنین سزا و جزائی نداشته باشد، و نه دستور داده می شود، و نه هم منع کرده می شود، و نه هم در آخرت سوال جواب دارد<sup>2</sup>، «الْإِنْسَانُ» در این جا سخن از همان انسانی است که از معاد انکار می ورزده، و گمان میکند که استخوانهای او را الله جمع نخواهد کرد، همان انسانی که خود را فراموش کرده است، و منکرانه از قیامت سوال میکند. انسانی که با چنین ترکیب شگفت آور و حیرت انگیز آفریده شده است، و عالم هستی در خدمت او قرار داده شده است، آیا آفرینش او خالی از هدف است.

پس به این نتیجه می رسیم که انسان برای هدف بزرگی آفریده شده است، بنا برین روزی را در پیش دارد که بسوی خالق خود باز میگردد، و تحت محاکمه عادلانه او قرار میگیرد. و از فلسفه آفرینش و هدف اصلی خلقتش باز پرسى میشود.

نظیر این آیت در چندین سوره دیگر هم ذکر شده است، در سوره مؤمنون الله متعال میفرماید: {أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَتَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ}<sup>3</sup>، آیا گمان برده اید که ما شما را بیهوده آفریده ایم و (حکمت و فلسفه ای در آفرینش شما نیست، این است که به فساد پرداخته اید؟ و چنین انگاشته اید که) به سوی ما (برای حساب و کتاب) برگردانده نمی شوید،

و همچنان در سوره طه چنانچه الله متعال میفرماید: {إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى}<sup>4</sup>، رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. من می خواهم (موعد) آن را (از بندگان) پنهان دارم

<sup>1</sup>تفسیر المنیر- ج 29- ص 272

<sup>2</sup>صفوة التفاسیر- ج 3- ص 435 و ازهرالبیان- ج 9- ص 450- و موسوعة التفاسیر- ج 4- ص 346- و تفسیر مقاتل بن سلیمان- ج 3- ص 373- و تفسیر بحر المدید- ج 7- ص 191- و الباب فی علوم الکتاب- ج 19- ص 377- و الوسیط فی التفسیر- ج 4- ص 346

<sup>3</sup>سورة المؤمنون- آیه- 115

<sup>4</sup>سورة طه- آیه- 15

تا ( مردمان در حالت آماده باش دائم بوده ، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند ، و سرانجام ) هرکسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود،

و همچنان در سوره ص چنانچه الله منان در سوره ص میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾<sup>1</sup>، ما آسمانها و زمین و چیزهایی را که در بین آن دو تا است بیهوده نیافریده ایم . این ، گمان کافران است ( و انگاره اندیشه بیمار ایشان ) . وای بر کافران به آتش دوزخ دچار می آیند.

همچنان در سوره ص در آیت بعدی الله متعال میفرماید، ﴿أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾<sup>2</sup>، آیا ( با حکمت و عدالت ما سازگار است ) کسانی را که ایمان می آورند و کارهای شایسته انجام می دهند ، همچون تباهاکاران ( و فساد پیشگان در زمین ) بشمار آوریم و یا این که پرهیزگاران با بد کاران برابر داریم

پس خلاصه و فشرده دلیل این است که خلقت انسان به خاطر هدف بزرگی صورت گرفته است، و انسانها در برابر این هدف باید پاداش و یا هم جزاء داده شوند و برای ثواب و عقاب ناگزیر جای غیر از این دنیا باشد که آن قیامت است خانه جاویدانی و همیشه و خانه سرنوشت ساز که در آن جا سرنوشت همه معلوم خواهد شد.

دلیل دوم: ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيِّ يُمْنِي﴾<sup>3</sup>، آیا او نطفه ناچیزی از منی نیست که (به رحم مادر) و ریخته می شود

2- ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ فِخْلَقٍ فَسْوَى﴾<sup>4</sup>، سپس به صورت خون لخته و دلّمه ای درآمده است، و خداوند او را آفرینش تازه ای بخشیده است، و بعد اندام او را نظم و نظام و سر و سامان داده است

3- ﴿فَجَعَلَ مِنْهُ الرُّؤْجِينَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾<sup>5</sup>، و از این (انسان) دو صنف نر و ماده را ساخته و پرداخته است.

خلاصه آنکه در این آیات الله (جل جلاله) انسان منکر از معاد را توبیخ و نکوهش کرده است، آیا این انسان مغرور و متکبر، متفخر به دنیا از اصل خلقت خود فراموش کرده است که از یک قطره آب منی

1سورة ص-آیه-27

2سورة ص-آیه-28

3سورة القيامة-آیه-37

4سورة القيامة-آیه-38

5سورة القيامة-آیه-39



آفریده شده است. آیا این را فراموش کرده است آن ذاتی که وی را در مراحل گوناگون و در اطوار مختلف آفریده است. آیا قدرت این را ندارد که وی را دوباره زنده بگرداند.

آری الله سبحانه و تعالی بطریق اولی و صد درصد قدرت و توان مندی دوباره زنده گردانیدن آنرا دارد که وی را زنده کند و از او حساب کتاب پرسان کند که عمر خود را و وقت خود را و جوانی خود را صرفی چه کارهای کردی<sup>1</sup>

{أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ}،<sup>2</sup> آیا چنین خدائی نمی تواند مردگان را زنده گرداند

این آیه مبارکه نتیجه دلیل قبلی است، بعد از اینکه الله (جل جلاله) مراحل خلقت انسان را بیان کرد حالا در این آیت من حیث نتیجه دلیل همان انسان منکر از معاد را مورد سوال قرار داده میفرماید: «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» آیا ذاتی که چنین کاری را انجام داده یعنی انسان را در مراحل مختلفی آفریده است، آیا چنین خدائی نمی تواند مردگان را زنده گرداند، یقیناً که او می تواند انسان را دوباره زنده ساخته باز پرس و حساب کند، و در برابر اعمالش پاداش، و یا هم عقاب کند،<sup>3</sup>

برای تائید این موضوع الله (جل جلاله) در سوره روم میفرماید: {وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}،<sup>4</sup> او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند ، و دوباره زنده گرداندن پس از مرگ برای او آسانتر است ( زیرا کسی که بتواند کاری را در آغاز انجام دهد ، قدرت بر اعاده آن را نیز دارد ) بالاترین وصف ، در آسمانها و زمین متعلق به خدا است ، و او بسیار باعزت و اقتدار ، و سنجیده و کار بجا است . ( لذا در عین قدرت نامحدود ، کاری بی حساب انجام نمی دهد ، و بلکه همه کارهایش از روی حکمت است.)<sup>5</sup>

<sup>1</sup> التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم-ج8- ص501

<sup>2</sup> سورة القيامة-آیه-40

<sup>3</sup> تفسیر ازهر البیان-ج9- ص152- وتفسیر احسن الکلام-ج6- ص

<sup>4</sup> سورة الروم-آیه-27

<sup>5</sup> تفسیر نور-

## و: فوائد مستنبطة از آیات مبارکه

1- قیامت و بعث بعد الموت یک حقیقت غیبی است که جزء الله کسی دیگری علم آن را ندارد و نمی داشته باشد.

2- قیامت یک نتیجه حتمی است که در واقع شدنش کدام شک و شبه وجود ندارد و روزی است که در آن روز هرکس مطابق اعمالش جزا و پاداش داده می شود. و روز است که در آن روز الله (جل جلاله) پیامرانش را و همه بنده گان مؤمنان را کمک و همکاری می نماید. و ایشان را در نعمت های فراوانی قرار می دهد

3- آفرینش انسان در دنیا بی فائده و هدر نیست بلکه برای یک هدف بسیار بزرگ و گران بهائی آفریده شده است که آن عبارت است از شناخت الله متعال تا انکه الله بشناسد. تا به وسیله عبادت الله بزرگ به درجات بسیار عالی نایل گردد

4- هرگاه انسان در دنیا دچار مغرور و تکبر شد. در این حالت باید به اصل و به ابتداء خلقت خود برگردد و کمی فکر و تأمل کند که در چه وضعیت قرار داشت، طفل بود دست ها، و پا هایش حرکت نمی کردند، و هیچ چیزی را نمی دانست، و فرق بین خوب و بد کرده نمی توانست، ولی الله متعال آن را بزرگ ساخت تا انکه جوان شد، نو جوان شد، باز پیر شد. زنده گی خود را تمام کرد و باز به قبرستان فرستاده می شود، درین صورت خود به خود به راه مستقیم استوار شده و باور پیدا می کند به قدرت آن داتی که وی را در چنین حالت آفریده است قدرت دارد که دوباره آن را زنده گرداند<sup>1</sup>

## نتجه گیری

آنچه که پرامون تفسیر موضوعی سوره مبارکه قیامت گفته شد نتایج ذیل را بدست می‌آوریم

1- شناخت تفسیر موضوعی، اهمیت، و فواید، و اقسام انواع تفسیر موضوعی: بطو خلاصه تفسیر موضوعی علمی است که با گردآوری آیات پراکنده از سوره های قرآن کریم درباره قضایای که دارای وحدت معنا یا وحدت غرض هستند بحث می‌کند. و با روش معین و شرایط خاص به بیان معنای آیات پرداخته، با ایجاد ارتباط میان آن‌ها به استخراج عناصر آن‌ها می‌پردازد. و این نوع تفسیر دارنده اهمیت خاص است که به ویژه در این عصر حاضر یک ضرورت مبرم است که تا برای جهان امروزی توسط تفسیر موضوعی پیام های قرآنی رسانیده شود تا ببیند چه گوهرهای تابناکی را برای بشریت و برای ابدیت به ارمغان آورده و دریچه‌های سعادت را برای همیشه به روی انسان‌ها باز کرده است و چنین تفسیری دارنده فواید کثیر می‌باشد. و مهمترین فایده تفسیر موضوعی: به دست آوردن یک تفسیر جامع درباره موضوعاتی متنوع مانند توحید، معاد، عبادات، جهاد، و همچنان به دست آوردن اسرار و پیام های قرآن با انضمام آیات به یکدیگر، مشهور انواع تفسیر موضوعی: سه تا است.

1- تفسیر کلمه ای از کلمات قرآن و بررسی آیاتی که آن کلمه در آن‌ها به کار رفته است؛ مانند: بررسی کلمه حق یا کلمه ولاء؛ در قرآن کریم

2- بررسی موضوعی خاص در یک سوره؛ مثلا بررسی خداشناسی در سوره حمد؛

3- بررسی یک موضوع خاص در کل قرآن؛ یعنی آیاتی جمع و تفسیر شود که به یک موضوع خاص در قالب بیانات مختلف پرداخته‌اند؛ مانند: بررسی آیات جهاد یا معاد یا اخلاق در قرآن.

2- معرفت قیامت، همراه با شناخت و بیان برخی از نامهای آن، قیامت عبارت است از روزی که مردم به اراده پروردگار از قبرها بیرون می‌شوند تا آنکه مورد محاسبه قرار گیرند

3- شناخت سوره مبارکه قیامت، همراه با معرفت محور اساسی آن، سوره قیامت در مکه مکرمه نازل شده در ترتیب نزول 31 سوره بعد از سوره القارعة نازل شده است و در ترتیب مصحف، 75 سوره بعد از سوره مدثر است. و دادای 199 کلمه، و ششصد پنجاه و دو حرف-652 می باشد.

محور اساسی سوره مبارکه قیامت: مانند دیگر سوره های مکی مشتمل و بیان گر یکی اصول الدین و اصول ایمان است که آن عبارت از بیان اثبات قیامت و بیان صحنه های سخت و دشوار قیامت همراه با بیان حالت خروج روح از بدن که از جمله نخستین مرحله ی قیامت است می باشد.

4- بیان و معرفت موضوعاتی که در این سوره مبارکه بیان گردیده اند. قرار ذیل می‌باشند.

- 1- ذکر برخی از علامات قیامت {فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ} 1
- 2- ذکر آداب آموختن قرآن کریم برای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) {لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ - إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ - فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ} 2
- 3- ذکر حالت دشوار انسان در وقت مرگ {كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّرَاقِيَ - وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ - وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ - وَالنَّفْثَاتُ السَّاقُ بِالسَّاقِ - إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ} 3
- 4- بیان اثبات حقانیت قیامت در سوره مبارکه قیامت {لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ} 4
- 4- رد بر منکرین معاد در سوره مبارکه قیامت: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ - بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ - بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ - يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ} 5
- 6- بیان آگاه ساختن انسان در روز قیامت در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است در سوره مبارکه قیامت: {يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ}،
- 7- توبیخ برای مشرکین به محبت دنیا و انکار ایشان از قیامت در سوره مبارکه قیامت: {كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ - وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ} 6
- 8- بیان احوال متفاوت، مؤمنان، و کافران در موقف قیامت در سوره مبارکه قیامت: {وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ - إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ - وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ - تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ} - 7
- 9- بیان عملکردهای قبیح، و بدی انسان منکر از معاد در سوره مبارکه قیامت: {فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى - وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى - ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى - أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ - ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَى} 8
- 10- بیان اثبات حقانیت قیامت به ذکر نشأه اول که دلیل برای نشأه دوم است. در سوره قیامت: {أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى - لَمْ يَكُ نَاطِقًا مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عِلقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى - فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى} 9

1 سورة القيامة- آیه- 8-7

2 سورة القيامة- آیه- 18-17-16

3 سورة القيامة- آیه- 26-27-28-29-30

4 سورة القيامة- آیه- 1-2

5 سورة القيامة از آیه- 3-6

6 سورة القيامة- آیه- 20-21

7 سورة القيامة- آیه- 22-25

8 سورة القيامة- آیه- 31-35

9 سورة القيامة- آیه- 36-40

11- معرفت نفس و انواع آن، نفس عبارت است «هی اسم لجملة الحيوان قوامها با الدم» مشهور انواع نفس سه تا است. 1- نفس لوامه، 2- نفس أماره، 3- نفس مطمئنة،

6- مسئله دیدن و مشاهده کردن همه مؤمنین الله متعال را در جنت تمام اهل سنت و الجماعت درین مسئله اتفاق نظر دارند که همه مؤمنان و همه اهل جنت الله متعال را در جنت با چشمان خود بدون کدام مزاحمت می بینند صرف درین مسئله معتزله، خوارج، و روافض مخالفت دارند و ایشان به این نظر هستند که خداوند (جل جلاله) در روز قیامت هم دیده نمی شود و ایشان از سه مورد استدلال کرده اند که در متن رساله بیان کردیم"

### پیشنهادات

بعد از بحث و تحقیق پرامون تفسیر موضوعی سوره مبارکه قیامت بنا با پیروی از سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) «الدین النصیحة» خواستم چندی پیشنهادات را تقدیم نمایم:

1- پیشنهادم به همه محصلین گرامی این است که تنها به چند دانه چپتری در سی ایکه در وقت ادامه تحصیل مرور می کنید اکتفاء نکنید زیرا او فقط راهنمایی است که استاتید برای مایان راهنمایی میکنند با قی کلید موفقیت در دست من شما است که آن کلید عبارت است از مطالعه کردن و تحقیق کردن

2- از مقام محترم ریاست پوهنمون سلام خواهش میکنم که با افزایش کتب تفسیر و احادیث در کتاب خانه پوهنتون توجه جدی داشته باشند تا اینکه نیاز هائی محصلین پوهنتون از خودی کتاب خانه پوهنتون بر آورده شوند. زیرا بسیار تفاسیر است که ما آنها را به عنوان منبع و مأخذ خود قرار مید هیم ولی متأسفانه زمانیکه برای دریافت آن با کتاب خانه ها با شمول کتاب خانه پوهنتون که افتخار کسب شاگردی آن را داریم پوهنتون سلام مراجعه میکنیم در یافت کرده نمی توانیم بنأ مجبور هستیم که آن را از سایت انترنیت و یا هم از کتاب خانه های الکترو نیک در یافت کنیم

4- برای تمام محصلین و به ویژه برای محصلین که در بخش تفسیر و حدیث هستند پیشنهاد دارم که اکثر وقت خود را صرف مطالعه قرآن و حدیث نماید: اگر میخواهید که در مورد قرآن سنت آگاه کامل داشته باشید مطالعه را از دست ندهید

## فهرست آیات

شماره	آیات	سوره ها	شماره ایت	صفحه
1	{لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ}	سورة الإبراهيم	8	ب
2	{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ}	سورة الأنعام	82	12
3	{إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}	سورة القمان	13	12
4	{يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا}	سورة المعارج	43	15
5	{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ}	سورة النساء	87	15
6	{وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ}	سورة الأسراء	97	16
7	{لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ}	سورة القيامة	1	16
8	{وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ}	سورة النساء	136	16
9	{إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ}	سورة غافر	59	16
10	{فَهَذَا يَوْمُ الْبَيْعِ وَلَكُمْ كُنُوزٌ لَا تَعْلَمُونَ}	سورة الروم	56	16
11	{الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ}	سورة القارعة	3-1	17
12	{يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ}	سورة ق	4-2	17
13	{هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ}	سورة الصافات	21	17
14	{مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}	سوالفاتحة	4	17
15	{فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ}	سورة العبس	33	17
16	{أَرْقَتِ الْأَرْقَةَ}	سورة النجم	57	18
17	{يَوْمَ يَعْسَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ}	سورة العنكبوة	55	18
18	{هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ}	سورة الغاشية	1	18
19	{ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ}	سورة ق	34	18
20	{إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ}	سورة الواقعة	1	18
21	{لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ}	سورة ص	26	18
22	{وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ}	سورة الشورى	7	19
23	{الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ}	سورة الحاقة	1-3	19
24	{لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ}	سورة غافر	15	19
25	{وَيَأْقُومَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ}	سورة غافر	32	20
26	{يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ}	سورة التغابن	9	20

20	34-35	سورة العبس	{يَوْمَ يَرَى الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ}	27
20	34	سورة النازعات	{فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى}	28
22	5	سورة القيامة	يسأل أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ	29
26	30-11	سورة المدثر	ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا - وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا	30
27	47-38	سورة المدثر	{كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ - إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ}	31
28-30- 31-33- 42-47- 48-118	3	سورة القيامة	{أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ}	32
28	35-31	سورة القيامة	{فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى - وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى}	33
29-38- 40	1	سورة القيامة	{لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ}	34
29- 31	40-37	سورة القيامة	{أَلَمْ يَكُنْ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنَى - ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى}	35
30	40	سورة القيامة	{أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى}	36
38-40- 43-44	2	سورة القيامة	{وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ}	37
33	30-26	سورة القيامة	{كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ- وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ}	38
33	36-40	سورة القيامة	{أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى}	39
34	15-5	سورة القيامة	{بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ}	40
34	22-23	سورة القيامة	{وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ - إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}	41
34	24	سورة القيامة	{وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ- تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ}	42
35-51- 85	3	سورة القيامة	{بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ}	43
35- 53	8-7	سورة القيامة	{فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ}	44
35-85- 87-88- 89-100	16-18	سورة القيامة	{لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ}	45
40	58	سورة يونس	:{وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ}	46
40	3	سورة سباء	{وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ}	47
40	7	سورة التغابن	:{رَعِمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ}	48
41	56	سورة الزاريات	{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}	49



43		61	فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ	50
45	53	سورة يوسف	{وَمَا أَبْرَىٰ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ}	51
46	27	سورة الفجر	{يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ}	52
49	78	سورة يس	{قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ}	53
49	79	سورة يس	{قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ}	54
49	49	سورة الاسراء	{وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَلَيْسَ لِمَبْعُوثِينَ خَلْقًا جَدِيدًا}	55
49	50	سورة الاسراء	{قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا}	56
50	37-35	سورة المؤمنون	{أَيَعِدْكُمْ أَنكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنَّكُمْ مُخْرَجُونَ}	57
50	82	سورة المؤمنون	{قَالُوا إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَلَيْسَ لِمَبْعُوثِينَ}	58
50	16	سورة الصافات	{إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَلَيْسَ لِمَبْعُوثِينَ}	59
50	53	سورة الصافات	{إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَلَيْسَ لِمَدْيُونٍ}	60
50	18	سورة الصافات	{قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ}	61
50	47	سورة الواقعة	{وَكَانُوا يَفْهَمُونَ إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا}	62
51	49	سورة الواقعة	{قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ - لَمَجْمُوعُونَ}	63
51	11	سورة النازعات	{إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً}	64
51	13	سورة النازعات	{فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ}	65
51- 117	5	سورة القيامة	{بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ}	66
53	6	سورة القيامة	{يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ}	67
54	12-7	سورة القيامة	{فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ}	68
55- 95	40	سورة الاحزاب	{مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ}	69
65	61	سورة الزخرف	{وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا}	70
65- 66	169	سورة النساء	{وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ}	71
66	158	سورة النساء	{بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا}	72
67	29	سورة الفتح	{وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطَنَهُ فَآزَرَهُ}	73
68	99	سورة الكهف	{وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ}	74

68	96	سورة الانبياء	{حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ}	75
73	11-10	سورة الدخان	فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ دُخَانٍ مُّبِينٍ	76
74	158	سورة الانعام	{يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا}	77
75	82	سورة النمل	وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ	79
78	1	سورة التكور	{إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ}	80
79	47	سورة الشورى	{ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ }	81
79		سورة النجم	{وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ}	82
79	64	سورة العنكبوت	{وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ}	83
80	13	سورة القيامة	{يَبْنَؤُا الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ}	84
81	49	سورة الكهف	{وَوَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ}	85
81	14	سورة الاسراء	اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا	86
82	53	سورة القمر	{وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ}	87
82	6	سورة المجالة	{يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا}	88
82	14	سورة القيامة	{بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ}	89
82- 83	14	سورة الاسراء	{اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا}	90
83	14	سورة النور	{يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ }	91
83	65	سورة يس	{الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ }	92
83	21	سورة فصلت	{حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ}	93
83	15	سورة القيامة	{وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيرُهُ}	94
84	23	سورة الانعام	{ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا}	95
84	28	سورة النجل	{الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ}	96
84	52	سورة غافر	{،يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ}	96
84	18	سورة المجادلة	{يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُخَلِّفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ}	97
90	144	سورة طه	وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ	98
93-97	1	سورة الفرقان	{تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ}	99
94	34	سورة الطور	{فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ}	100
94	185	سورة البقره	{فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ}	101

94	9	سورة الاسراء	{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ}	102
94	15	سورة المائدة	{قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ}	103
95	158	سورة الاعراف	{قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا}	104
95	48	سورة التوبة	{لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ}	105
95	81	سورة الاسراء	{وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا}	106
96	121	سورة البقره	{الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ}	107
96	33	سورة فصلت	{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا}	108
96	45	سورة الاحزاب	{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا}	109
97	77	سورة الواقعة	{إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ}	110
97	1	سورة البقره	{الْم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ}	111
97-98	9	سورة الحجر	{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}	112
97	8	سورة التغابن	{فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا}	113
98	92	سورة الانعام	{وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ}	114
98	3	سورة القمان	{هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ}	115
98	77	سورة الواقعة	{إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ}	116
98	1	سورة يونس	{تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ}	117
98	13	سورة الطارق	{إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ}	118
98	106	سورة الاسراء	{وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ}	119
99	48	سورة المائدة	{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ}	120
99	57	سورة يونس	{وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ}	121
100-130	20-21	سورة القيامة	{كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ - وَتَذُرُونَ الْآخِرَةَ}	122
101	189	سورة الاعراف	{أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ}	123
103	18	سورة الأسراء	{مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ}	124
103	27	سورة الإنسان	{إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ}	125
103	22-25	سورة القيامة	{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ - إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}	126
105	24	سورة القيامة	{وَوَجُودٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ - تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ}	127
105	106	سورة آل عمران	{يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ}	128
106	38	سورة العيس	{وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ - ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ}	129

106	39-40	سورة العنبر	{وَوَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ}	130
106	2-10	سورة العاشية	{وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ}	131
106	27	سورة يونس	{وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا}	132
107	103	سورة الأنعام	{لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ }	133
107- 110-111	143	سورة الأعراف	{ قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ}}	134
108	23	سورة القيامة	{إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ}	135
108	12	سورة قيامت	(وَطَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ)	136
108	71	سورة الزخرف	وَفِيهَا مَا تَسْتَهْيِيهِ الْأَنْفُسُ	137
112	26	سورة يونس	{لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ }	138
113	15	سورة المطفيين	{كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ}	139
117	30-26	سورة القيامة	{كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّرَاقِي - وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ}	140
118	84-83	سورة الواقعة	{فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُوفَ - وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ}	141
115	6	سورة الإنشفاق	{يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ}	142
116	115	سورة المؤمنون	{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ}	143
116	6	سورة العلق	{إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ}	144
117	35-31	سورة القيامة	{فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى - وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى}	145
129	32	سورة المطفيين	{وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ}	146
129	14-13	سورة الإنشفاق	{إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا - إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ}	147
131	49	سورة الدخان	{ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ}	148
132	46	سورة المرسلات	{كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرَمُونَ}	149
132	15	سورة الزمر	{فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ}	150
132	39	سورة الزمر	{قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ}	151
112	40	سورة الفصلت	{إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا}	152
133	40-36	سورة القيامة	أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى	153
135	115	سورة المؤمنون	{أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ}	154
135	15	سورة طه	{إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا}	155
136	27	سورة ص	{وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا}	156
136	28	سورة ص	{أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ}	157

136	38	سورة القيامة	{ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ فَخْلَقٍ فَسَوَّى	158
136	39	سورة القيامة	{فَجَعَلَ مِنْهُ الزُّوجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى	159
138	40	سورة القيامة	أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى	160
137	27	سورة الروم	{وَهُوَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ	160

## فهرست احاديث نبى (صلى الله عليه وسلم)

شماره	حاديث	صفحه
1	(من سأل عن القيامة أو أراد أن يعرف حقيقة وقوعها)	24
2	(من قرأ سورة القيامة شهدت له أنا وجبريل يوم القيامة)	24
3	لو عاينت ذلك اليوم لم أصدقك، ولم أومن به،	47
4	«بعثت أنا والساعة كهاتين ويشير بإصبعيه فيمدهما»	55
5	«وَيَقْرُنُ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوَسْطَى»	55
6	اعدد ستاً بين يدي الساعة موتي	55
7	«إن بين يدي الساعة فتنا كقطع الليل المظلم	56
87	«لا تقوم الساعة حتى يبعث دجالون كذابون	57
9	«إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ	57
10	(إن من أشراط الساعة أن يرفع العلم ويثبت الجهل)	58
11	ولكن يقبض العلم بقبض العلماء	58
12	ويشرب الخمر ويظهر الزنا	58
13	«إن من أشراط الساعة... ويظهر الزنا»	59
14	إِذَا ظَهَرَتِ الْفَيِّنَاتُ وَالْمَعَارِزُ وَشُرِبَتِ الْخُمُورُ	59
15	«لا تقوم الساعة حتى يتباهى الناس في المساجد»	59
16	«إذا تطاول رعاء البهائم في البنيان، فذاك من أشراطها»	60
17	قَالُوا وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْقَتْلُ الْقَتْلُ	60
18	صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ	60
19	يخرج في آخر أمتي المهدي	61
20	أَبْسَرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ	62
21	كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم	63
22	يَخْرُجُ الدَّجَالُ فِي أُمَّتِي	64
23	(كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم وإمامكم منكم)	67
24	ليلة أسري بي ولقيت عيسى	67
25	فأما عيسى فأحمر جعد عريض الصدر	67
26	وَيُبْعَثُ اللَّهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ	69

70	اقْتَرَبَ فَتَبَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ	27
70	«أَنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ	28
71	فإن منكم رجلا ومن يأجوج ومأجوج ألفا	29
72	وثلاثة خسوف، خسف بالمشرق، وخسف بالمغرب، وخسف بجزيرة العرب	30
73	(بادروا بالأعمال ستاً: الدجال، و الدخان	31
74	(لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها	32
74	لا تقوم الساعة حتى تقتتل فئتان	33
75	بادروا بالأعمال ستاً: طلوع الشمس من مغربها	34
76	(إن أول الآيات خروجا طلوع الشمس من مغربها	35
77	ثلاث إذا خرجن لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل	37
82	إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ	38
96	قال خيركم من تعلم القرآن وعلمه	39
98	(إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف فاقرءوا ما تيسر منه)	40
99	(اقرءوا القرآن فإنه يأتي يوم القيامة شفيعا لأصحابه)	41
108	لَوْ كَشَفْنَا لِأَحْرَفَتِ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْفِهِ	42
112	إذا دخل أهل الجنة الجنة وأهل النار النار	43
114	أَمَا إِنَّكُمْ سَعَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ	44
114	، وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِذَاءَ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ	45
114	فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ	46
115	فَأِنَّكُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ	47
115	وَأَكْرَمَهُمْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَمَنْ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِهِ عَزَّ وَجَلَّ عُدْوَةً، وَعَشِيَّةً	48
119	لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ	49
120	مَا أَرَى بَأْسًا مَنِ اسْتَنْطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَنْفَعْهُ.)	50
120	فقال ( استرقوا لها فإن بها النظرة )	51
121	أو أمر أن يسترقى من العين	52
121	عَرَضَتْ عَلَى الْأُمَمِ، فَجَعَلَ يَمُرُّ النَّبِيُّ مَعَهُ الرَّجُلُ	53
122	فَقَالُوا لَهُمْ : هَلْ فِيكُمْ رَاقٍ	54
130	قَالَ: " قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، ثُمَّ أَنْزَلَهُ اللَّهُ	55

130	أن يأتي أبا جهل، فيقول له: أولى لك فأولى، ثم أولى لك فأولى	56
131	(خرج من المسجد ذات يوم (أقبل أبو جهل بن هشام يتبختر	57
133	(إذا مشت أمتي المطيطاء وخدمتهم فارس والروم سلط بعضهم على بعض	58



## فهرست أعلام

شماره	اعلام	صفحه
1	محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان الامام أثير الدين، أبو حيان الاندلسي	8
2	محمد الطاهر - بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور -	9
3	عبد الرحمن بن أبي بكر بن سابق الدين، الخضيرى، السيوطى، جلال الدين	23
4	عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن غالب بن تمام بن عبد الرؤوف	24
5	عبد الكريم محمود يونس أحمد حسن الخطيب	25
6	سعيد بن محمد ديب بن محمود حوى النعمي	30
7	سيد قطب، بن ابراهيم، مفكر اسلامى مصرى،	32
8	إسماعيل بن عمر بن كثير بن ضوّ بن درع القرشي البصريي الدمشقيّ	39
9	محمد بن عمر بن حسن بن الحسين التيمي البكرى، أبو عبدالله فخر الدين الرازى،	42
10	حسن بن أبي الحسن يسار، أبو سعيد، مؤلى زيد بن ثابت، بصرى	52
11	محمد بن رسول بن عبد السيد الحسنى البرزنجى -	63
12	أبو حسن محمد بن حسين بن إبراهيم بن عاصم سجستاني الأبري	63
13	بو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي مشهور به شمس	63
14	عطاء بن أبي مسلم عبد الله خراساني	75
15	او أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن قتادة بن العزيز بن عمرو بن	76
17	او امام، شيخ الفراء والمفسرين، تابعي، مجاهد بن جبر أبو الحجاج المكي،	76
18	محمد بن أحمد بن الحسين بن عمر، أبو بكر الشاشي القفال الفارقي	88
19	محمد بن بهادر بن عبد الله الزركشي، أبو عبد الله، بدر الدين	92
20	محمد بن علي بن عبدالله الشوكاني -	102
21	او محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي الأندلسي قرطبي	109
22	أبوسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي	109

## فهرست منابع

- 1- قرآن كريم
- 2- آلوسي شهاب الدين محمود ابن عبد الله الحسيني، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني (نسخة محققة)، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سنة طبع: 1415 تحقيق، على عبد البارى عطية
- 3- - آبادي أبو الطيب محمد شمس الحق العظيم - عون المعبود شرح سنن أبي داود - تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان-ناشر: المكتبة السلفية المدينة المنورة-طبع دوم: 1388هـ، 1968م-
- 4- أبوالحسين أحمد بن فارس بن زكريّا-مقاييس اللغة- باب حرف فا- تحقق- عبد السلام محمد هارون-ناشر- اتحاد الكتاب العرب-چاپ-1423 هـ = 2002م
- 5- أصفهاني- أبو القاسم حسين بن محمد بن المفضل - مفردات ألفاظ القرآن- ناشر- دار القلم - دمشق- 2جزء- ج2- ص192
- 6- أندلسي-محمد بن يوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي-تفسير البحر المحيط-ناشر-دار الكتب العلمية - لبنان- بيروت - 1422 هـ - 2001 م- در8-جلد-ج1- ص121
- 7- أحمد عبد الكريم الشوكة - أهمية التفسير الموضوعي، ومنهجيته في معالجة القضايا المستجدة-
- 8- ابراهيم مصطفى؛ احمد الزيات، حامد عبدالقادر، محمدالنجار-المعجم الوسيط-ناشر- دار الدعوة- تحقيق- مجمع اللغة العربية
- 9- أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن عادل الحنبلي الدمشقي النعماني (المتوفى: 775هـ)- اللباب في علوم الكتاب- تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض-ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان- طبع اول: 1419 هـ -1998م
- 10- أندلسي؛ أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عطية- المحرر الوجيز- تحقيق- عبدالسلام عبد الشافي محمد- ناشر- دارالكتب العلمية- بيروت- چاپ- 1422
- 11- أمالي: يحيى (المرشد بالله) بن الحسين (الموفق) بن إسماعيل بن زيد الحسن الشجري الجرجاني (المتوفى 499 هـ)- ترتيب الأمالي الخميسية للشجري- تحقيق: محمد حسن محمد حسن إسماعيل- ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان- طبع: اول، 1422 هـ - 2001 م
- 12- ألباني أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري (المتوفى: 1420هـ)، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض-طبع اول: مكتبة المعارف
- 13- ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف - تاريخ دمشق (المتوفى: 571هـ)- ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع-تاريخ نشر: 1415 هـ - 1995 م

- 14- أبياري إبراهيم بن إسماعيل (المتوفى: 1414هـ)، الموسوعة القرآنية - ناشر: مؤسسة سجل العرب، طبع 1405 هـ
- 15- أبو شُهبة محمد بن محمد بن سويلم (المتوفى: 1403هـ)؛ المدخل لدراسة القرآن الكريم، ناشر: مكتبة السنة - القاهرة، طبع دوم: 1423 هـ - 2003 م،
- 16- أشعري، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن إسحاق بن سالم بن إسماعيل بن عبد الله بن موسى بن أبي بردة بن أبي موسى (المتوفى: 324هـ) - الإبانة عن أصول الديانة - تحقيق - د. فوقية حسين محمود - ناشر: دار الأنصار - القاهرة - طبع اول: 1397
- 17- إربلي أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم بن أبي بكر ابن خلكان البرمكي (المتوفى: 681هـ) - فيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان - تحقيق: إحسان عباس - ناشر: دار صادر - بيروت - در 8 جلد - هر جلد طبع جداگانه دارد - ج 1 - طبع
- 18- اشين - الأستاذ الدكتور موسى شاهين فتح المنعم شرح صحيح مسلم - ناشر: دار الشروق - طبع اول: (الدار الشروق) 1423 هـ - 2002 م -
- 19- اشين الأستاذ الدكتور موسى شاهين - المنعم شرح صحيح مسلم - ناشر: دار الشروق - طبع اول: (الدار الشروق) 1423 هـ - 2002 م
- 20- بزمول محمد بن عمر بن سالم - التحرير التفسيري الموضوعي والوحدة الموضوعية للسورة
- 21- بخارى ابو عبدالله محمد بن اسماعيل - صحيح بخارى - كتاب التفسير - باب - لا تشرك با الله ان الشرك لظلم عظيم - شماره حديث - 4403 - ناشر - المكتبة الحقانية - پاشاور - پاکستان
- 22- 1بركتي - محمد عميم الإحسان المجددي - التعريفات الفقهية - ناشر: دار الكتب العلمية (إعادة صف للطبعة القديمة في باكستان 1407 هـ - 1986 م) - الطبعة: الأولى، 1424 هـ - 2003 م -
- 23- بدخشى - محمد اكرام - ازهر البيان في تفسير كلام الرحمن - ناشر - مكتبة اسلاميه - بالمقابل رحمان ماركيت غزنى ستريت - اردوبا زار ( لاهور) - پاکستان - چاپ اول - 1393 هجرى شمسى - م 2014 ميلادى
- 24- بلخى، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي (المتوفى: 150هـ) - تفسير مقاتل بن سليمان - محقق: عبد الله محمود شحاته - ناشر: دار إحياء التراث - بيروت - طبع اول: 1423 هـ
- 25- بنتني التبارى محمد بن عمر نووي الجاوي - مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد - ناشر - دار الكتب العلمية - چاپ - 1417 ق - بيروت

- 26- بغوي- محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود- متوفى 516 هـ -معالم التنزيل-  
تحقق: محمد عبد الله النمر عثمان جمعة ضميرية سليمان مسلم الحرش- ناشر: دار طيبة للنشر  
والتوزيع- چاپ- چهارم- الرابعة ، 1417 هـ - 1997 م
- 27- بُستي محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي،  
(المتوفى: 354هـ) مشاهير علماء الأمصار وأعلام فقهاء الأقطار، ناشر: دار الوفاء للطباعة  
والنشر والتوزيع - المنصورة، طبع اول: 1411 هـ - 1991 م
- 28- بقاعي، برهان الدين أبي الحسن إبراهيم بن عمر، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور،  
ناشر، دارالكتب العلمية؛ بيروت، طبعه 1415هـ- 1990م، تحقيق، عبدالرؤف غالب
- 29- تو نسي- محمد طاهر- بن محمد بن محمد الطاهر- بن عاشور-التحرير والتنوير «تحرير  
المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد»- ناشر-الدار التونسية للنشر - تونس-  
1948هـ
- 30- تفسير موضوعي لسور القرآن الكريم- ترتيب دهنده كان- گروهی از علماء نخبه ای  
تفسير وعلوم القرآن- تحت نظری- مصطفى مسلم- ناشر- جامع الشارقة- چاپ- 1431هـ-  
2010م
- 31- ترمذي- محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى (المتوفى:  
279هـ)- الجامع الكبير سنن الترمذي-تحقيق: بشار عواد معروف-ناشر: دار الغرب الإسلامي -  
بيروت- سال نشر: 1998 م
- 32- ثعلبي أحمد بن محمد بن إبراهيم ، أبو إسحاق (المتوفى: 427هـ)- الكشف والبيان عن  
تفسير القرآن- تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور-ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت -  
لبنان- طبع اول: 1422، هـ - 2002 م
- 33- جرجاني- علي بن محمد بن علي الزين الشريف ، (المتوفى: 816هـ)، التعريفات تحقيق:  
ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت -لبنان، طبع  
اول: 1403هـ- 1983م
- 34- جوزي، محمد بن عبد الرحمان بن علي بن محمد، المتوفى: 597هـ)- زاد المسير في  
علم التفسير، (تحقق: عبد الرزاق المهدي- ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت- طبع: اول -  
1422
- 35- جزائري؛ جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر- أيسر التفاسير لكلام العلي  
الكبير- ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية- طبع بنجم: الخامسة،  
142هـ/ 2003م

- 36- - جعفر شرف الدين- الموسوعة القرآنية، خصائص السور- تحقق: عبد العزيز بن عثمان التويجزي-ناشر- دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت- طبع اول-1420 هـ
- 37- - جرمي، إبراهيم محمد معجم علوم القرآن، مؤلف: ،ناشر: دار القلم - دمشق، طبع اول، 1422 هـ -2001م
- 38- - جريسي، خالد بن عبد الرحمن بن علي ، الحذر من السحر دراسة علمية لحقيقة السحر، وواقع أهله من منظور الكتاب والسنة، مع بيان المشروع في الوقاية والعلاج -ناشر: مؤسسة الجريسي للتوزيع والإعلان، الرياض
- 39- - جوزي- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين- معروف به ابن قيم -زاد المعاد في هدي خير العباد-ناشر-مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت-طبع- 27-سال-1415هـ /1994م
- 40- - جزائري، أيسر التفاسير الكلام العي الكبير، ناشر، مكتبة العلوم والحكم المدينة المنورة المملكة العربية السعودية، طبعه 5 1424هـ-2003م
- 41- - جعفر شرف الدين-الموسوعة القرآنية، خصائص السور- تحقق- عبد العزيز بن عثمان التويجزي-ناشر- دار التقريب بين المذاهب الإسلامية - بيروت- طبع اول-1420 هـ
- 42- - حميضي- ابراهيم صالح-المدخل الى التفسير الموضوعي- ناشر- دار ابن الجوزي- چاپ-اول- 1438
- 43- - حموي أحمد بن محمد بن علي الفيومي ،أبو العباس (المتوفى: نحو 770هـ)-المصباح المنير في غريب الشرح الكبير،ناشر: المكتبة العلمية - بيروت
- 44- - حسيني محمد بن رسول البرزنجي، الإشاعة لأشراط الساعة، ناشر: دار المنهاج للنشر والتوزيع، جدة - المملكة العربية السعودية، طبع سوم: 1426 هـ - 2005 م
- 45- - حازمي، عبد الله، أحمد بن عمر بن مساعد- شرح منظومة التفسير أبو
- 46- - حلبى-نور الدين محمد عتر-علوم القرآن الكريم-ناشر-مطبعة الصباح - دمشق-طبع- اول-1414 هـ - 1993 م
- 47- - حنفي صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز ، الأذرعى الصالحي الدمشقي (المتوفى: 792هـ) شرح الطحاوية في العقيدة السلفية -تحقيق: أحمد محمد شاكر - ناشر: وكالة الطباعة والترجمة في الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد

- 48- حلبي-نور الدين محمد عتر-علوم القرآن الكريم-ناشر-مطبعة الصباح – دمشق-طبع-  
اول-1414 هـ
- 49- خالد- دكتورصلاح عبدالفتاح- التفسير الموضوعي بين النظرية والتطبيق- ناشر-  
دار النفائس- چاپ-سوم- 143هـ- 2012م ج1- ص 13
- 50- خطيب-عبد الكريم- تفسير القرآني للقرآن- ناشر- دار الفكر العربي- قاهره- بی تا
- 51- خلوتي إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي، المولى أبو الفداء (المتوفى):  
1127هـ)، روح البيان ناشر: دار الفكر – بيروت
- 52- خازن؛ علاء الدين- أبو الحسن علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيعي (متوفى)-  
741هـ)-الباب التأويل في معاني التنزيل مشهور به تفسير خازن -تحقيق- محمد علي شاهين-  
ناشر- دار الكتب العلمية – بيروت- طبع-اول- 1415 هـ
- 53- دمشقي- أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري (المتوفى: 774هـ)-  
تفسير القرآن العظيم-تحقيق- سامي بن محمد سلامة- ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع- طبع: دوم:  
1420 هـ - 1999 م-
- 54- دمياطي-شهاب الدين أحمد بن محمد بن الغي- إتحاف فضلاء البشر في القراءات الأربعة  
عشر - ناشر- دارالكتب العلمية- لبنان- سال نشر-1419هـ-1998م- طبع اول: تحقيق: أنس مهرة
- 55- داني؛ عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر أبو عمرو (المتوفى: 444هـ) البيان في عدّ  
آي القرآن-محقق: غانم قدوري الحمد-ناشر: مركز المخطوطات والتراث – الكويت-طبع اول: ،  
1414 هـ- 1994م
- 56- دمشقي؛أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم (المتوفى: 774هـ)-  
النهاية في الفتن والملاحم- تحقق: محمد أحمد عبد العزيز- ناشر: دار الجيل، بيروت – لبنان-  
طبع: 1408 هـ - 1988 م-
- 57- ذهبي- الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان-متوفى- 748 هـ 1374 م- سير  
أعلام النبلاء- تحقيق- شعيب الارنؤوط-ناشر- مؤسسة الرسالة بيروت - شارع سوريا - بناية  
صمدي وصالحة-طبع- 1413 هـ 1993
- 58- رستمى، ابوزكريا سيدعبدالسلام - توجه الناظرين- مقاصد الكتاب المبين-ناشر: مكتبة  
جمعية اشاعة التوحيد والسنة على منهاج السلف الصالحين- زرياب كالونى سعيد آباب-پشاور-  
پاكستان

- 59- رازى- أبو عبدالله- محمد بن عمر بن الحسين الرازى الشافعى- معروف به فخرالدين الرازى- مفتاح الغيب- تفسير الكبير مشهور به تفسير فخر الرازى- ناشر- دار إحياء التراث- العربى- بيروت- طبع سوم- 1420هـ
- 60- رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفى (المتوفى: 666هـ)، مختار الصحاح تحقيق: يوسف الشيخ محمد، ناشر: المكتبة العصرية - دار النموذجية، بيروت - صيدا، طبع پنجم: 1420 هـ / 1999 م
- 61- رومى، فهد بن عبد الرحمن بن سليمان دراسات في علوم القرآن الكريم، مؤلف: ، ناشر: حقوق الطبع محفوظة للمؤلف، طبع دوازدهم: 1424 هـ - 2003 م
- 62- رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى الرازى الملقب بفخر الدين خطيب الرازى (المتوفى: 606هـ) معالم أصول الدين تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الكتاب العربى - لبنان
- 63- رستمى؛ خالد أوبى نيا- مصحح: حسين- ترجمه فارسى، صحيح مسلم - چاپ دوم: 1397- ناشر: مؤسسه انتشاراتى حسينى اصل
- 64- رازى، محمد حسن الشافعى معروف به فخرالدين رازى، مفتاح الغيب فى القرآن الكريم، مشهور به تفسير رازى، ناشر، دار الاحياء التراث العربى
- 65- زمخشرى، أبو القاسم محمد بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل وعيون الاقاويل فى وجوه التاويل، ناشر، دار إحياء التراث العربى، بيروت، تحقيق، عبد الرازق المهدي، سته طبع، 1407
- 66- زرکشى- بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهادر- متوفى سنه- 794هـ- البرهان فى علوم القرآن- تحقيق- محمد ابوالفضل ابراهيم- ناشر - دار إحياء الكتب العربيه عيسى البابى الحلبي وشركائه- چاپ- 1376 هـ - 1957 م- ج 1- ص 13
- 67- زحيلى- وهبة بن مصطفى- التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج- ناشر- دار الفكر المعاصر- دمشق- چاپ- اول- 1418
- 68- زببدي- أبو الفيض - محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسيني - تاج العروس من جواهر القاموس- ناشر- دار الهداية
- 69- زحيلى- وهبة بن مصطفى- التفسير الوسيط للزحيلى- ناشر- دار الفكر - دمشق- طبع- 1422 هـ
- 70- زيلعى جمال الدين تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف للزمخشري

- 71- سعيد عبد الستار فتح الله المدخل الى التفسير الموضوعي- ناشر- دار التوزيع والنشر الاسلامية- سال نشر-1991م-1411- طبع اول- 1406هـ-1985م- وطبع دوم-1991م-1411هـ
- 72- سيوطى عبد الرحمن ابن أبى بكر- متوفى- سنه-911- الدر المنثور- ناشر- دار الهجر- مصر- بى تا-
- 73- سمعاني- از أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار (المتوفى: 489هـ)- تفسير القرآن مشهور به تفسير السمعاني -محقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم -ناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية- طبع اول: 1418هـ- 1997م
- 74- سيوطى عبد الرحمن ابن أبى بكر- متوفى- سنه-911- الدر المنثور- ناشر- دار الهجر- مصر- بى تا-
- 75- سيوطى عبد الرحمن ابن أبى بكر- متوفى- سنه-911- تناسق الدرر فى تناسب السور- تحقيق: عبدالقادر احمد عطا- ناشر: دار الكتب العلمية-بيروت- لبنان- طبع اول: 1406هـ- 1986م
- 76- سيوطى عبد الرحمن ابن أبى بكر- متوفى- سنه 911 -مرصد المطالع فى تناسب المقاطع والمطالع
- 77- سعيد حوى الأساس فى التفسير- ناشر- دار السلام- لطباعة والنشر والتوزيع- قاهر- چاپ-اول
- 78- سيد قطب- فى ظلال القرآن- ناشر- دار الشروق- بيروت- طبع نهم - 1400هـ- 1980م
- 79- سيجستاني- أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي (المتوفى: 275-سنن أبى داود-تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي-ناشر: دار الرسالة العالمية- طبع اول، 1430 هـ - 2009 م
- 80- سفاريني حنبلي- شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم (متوفى - 1188هـ)- لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضية فى عقد الفرقة المرضية- ناشر - مؤسسة الخافقين ومكتبتها - دمشق- چاپ- دوم - 1402 هـ - 1982 م
- 81- سيوطي، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (المتوفى: 911هـ) الاتقان فى علوم القرآن-تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم -ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب - طبع: 1394هـ/ 1974 م



- 82- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين (المتوفى : 911هـ)- حسن المحاضرة في تاريخ مصر والقاهرة- ناشر: دار إحياء الكتب العربية - عيسى البابي الحلبي وشركاه - مصر- طبع اول: 1387 هـ - 1967 م
- 83- سلمى، أبو عبد الرحمن محمد بن الحسين بن موسى الازدي، حقائق التفسير مشهور به تفسير السلمى، ناشر، دار الكتب العلمية، سنة نشر، 14212001، مكان نشر، لبنان؛ بيروت
- 84- شوكانى؛ محمد بن علي بن محمد بن عبد الله اليميني (المتوفى: 125هـ)، فتح القدير، ناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، طبع اول: 1414 هـ
- 85- شيباني؛ أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد (المتوفى: 241هـ)، الرد على الجهمية والزنادقة، تحقيق: صبري بن سلامة شاهين، ناشر: دار الثبات للنشر والتوزيع، طبع اول:؛ بي تا،
- 86- شافعي؛ أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليميني (المتوفى: 558هـ)، الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار- تحقيق: سعود بن عبد العزيز الخلف؛ ناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية، طبع اول: 1419هـ/1999م
- 87- شنقيطي، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني (المتوفى : 1393هـ)- أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن- دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان- ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان-سال نشر: 1415 هـ - 1995 م
- 88- صابوني، محمد على، صفوة التفاسير، مترجم: سيد محمد طاهر حسيني، ناشر: نشر احسان، چاپ: خانه اسوه، چاپ سوم-
- 89- ضبي، أحمد بن يحيى بن أحمد بن عميرة، أبو جعفر (المتوفى: 599هـ)- بغية الملتبس في تاريخ رجال أهل الأندلس- ناشر: دار الكاتب العربي - القاهرة-سال نشر: 1967 م-
- 90- عادل نويهض- معجم المفسرين «من صدر الإسلام وحتى العصر الحاضر- ناشر: مؤسسة نويهض الثقافية للتأليف والترجمة والنشر، بيروت - لبنان -چاپ-سوم- 1409 هـ - 1988 م
- 91- عتيبي- عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر- القيامة الكبرى- ناشر: دار النفائس للنشر والتوزيع، الأردن- طبع: ششم، 1415 هـ - 1995 م -ص20
- 92- عبد القادرين ملاً حويش السيد محمود آل غازي العاني (متوفى: 1398هـ)- وبيان المعاني مرتب حسب ترتيب النزول- ناشر: مطبعة الترقى - دمشق- طبع: اول، 1382 هـ - 1965 م

- 93- عمر أحمد مختار عبد الحميد- معجم اللغة العربية المعاصرة (المتوفى: 1424هـ)، ناشر: عالم الكتب، طبع أول: 1429 هـ - 2008 م
- 94- عمادي، أبو السعود- محمد بن محمد - إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم- مشهور به تفسير أبو سعود- ناشر- دار إحياء التراث العربي - بيروت-
- 95- عسقلاني- احمد بن علي بن حجر- ابو الفضل الشافعي- فتح الباري- ناشر- دار المعرفة- بيروت- چاپ-
- 96- علوي محمد الأمين بن عبد الله الأرمي الهزري الشافعي، نزيل مكة المكرمة والمجاور بها- الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم، ناشر: دار المنهاج - دار طوق النجاة؛ طبع أول: 1430 هـ - 2009 م؛
- 97- : عيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين (المتوفى: 855هـ)- عمدة القاري شرح صحيح البخاري- ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت
- 98- علوي- الهروي- الشافعي- محمد الأمين بن عبد الله الأرمي- تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن- ناشر- دار طوق النجات- بيروت- لبنان- طبع- أول- 1421هـ- 2001م
- 99- عسيري، أحمد بن علي الزامل عسيري أحمد بن علي الزامل - منهج الشيخ عبد الرزاق عفيفي وجهوده في تقرير العقيدة والرد على المخالفين رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير في العقيدة والمذاهب المعاصرة - كلية أصول الدين - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية- سال نشر: 1431 هـ
- 100- عثيمين، محمد بن صالح بن محمد (المتوفى: 1421هـ)، وتعليق مختصر على كتاب لمعة الاعتقاد الهادي إلى سبيل الرشاد- تحقيق: أشرف بن عبد المقصود بن عبد الرحيم، ناشر: مكتبة أضواء السلف، طبع سوم: 1415هـ- 1995م
- 101- عزيزي، الشيخ علي بن الشيخ أحمد بن الشيخ نور الدين بن محمد بن الشيخ إبراهيم السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير -در4جلد-ج1
- 102- عزيزي علي بن أحمد بن الشيخ نور الدين بن محمد بن الشيخ إبراهيم -السراج المنير شرح الجامع الصغير في حديث البشير النذير-
- 103- فيروزآبادي-مجد الدين أبوطاهر محمد بن يعقوب- متوفى- سنه- 817هـ- بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز- تحقيق- محمد علي نجار- ناشر- المجلس الاعلى للشؤون الإسلامية تحة إحياء التراث الإسلامي- سال- نشر- 1416هـ- 1996م-

- 104- فارابي، أبونصر إسماعيل بن حماد الجوهري (المتوفى: 393هـ)، الصاحح تاج اللغة وصاحح العربية- تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، ناشر: دار العلم للملايين - بيروت، طبع جهارم: الرابعة 1407 هـ - 1987 م
- 105- قرطبي - أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين (المتوفى: 671هـ)- التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة- تحقيق ودراسه: الدكتور: الصادق بن محمد بن إبراهيم- الناشر: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض- طبع: اول-
- 106- قزويني- محمد بن يزيد- ابو عبدالله مشهور به ابن ماجه- سنن ابن ماجه- ناشر- دار الفكر- بيروت- تحقيق- محمد فواد عبد الباقي
- 107- قطان، مناع بن الخليل- متوفى- 1420هـ- مباحث في علوم القرآن- ناشر- مكتبة المعارف للنشر والتوزيع- طبع- سوم- 1422هـ- 2000م-
- 108- قحطاني- سعيد بن علي بن وهف- عظمة القرآن وتعظيمه وأثره في النفوس في ضوء الكتاب والسنة- ناشر- مطبعة سفير، الرياض-
- 109- قماش عبد الرحمن بن محمد - الحاوي في تفسير القرآن الكريم- طبع- اول- 2009-
- 110- لمعي، زاهر بن عواض بن محمد - دراسات في التفسير الموضوعي- ص11- طبع جهارم- 1428هـ- 2007م
- 111- لالكائي، هبة الله بن الحسن بن منصور أبو القاسم، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة، ناشر: دار طيبة - الرياض، 1402، تحقيق: د. أحمد سعد حمدان
- 112- مصري، محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي- لسان العرب- ناشر- دار صادر - بيروت- چاپ اول- ب، ت
- 113- مسلم- مصطفى- مباحث في التفسير الموضوعي- ناشر- دار القلم- دمشق- چاپ- سوم- 1321هـ ق- 2000م-
- 114- مصطفى خرم دل، تفسير نور، ناشر: نشر احسان؛ تاريخ نشر: 1394هـ ش- مطابق- 1434هـ ق
- 115- محمد سيد طنطاوي- التفسير الوسيط للقرآن الكريم- دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، الفجالة - القاهرة
- 116- محمد خير رمضان يوسف- تنمة الأعلام للزركلي، طبع دوم: 1422 هـ، ناشر: دار ابن حزم، بيروت

- 117- مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر-ناشر: : الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، طبع اول: (1393 هـ = 1973 م) - (1414 هـ = 1993 م)، -التفسير الوسيط للقرآن الكريم-طبع: اول، (1393 هـ = 1973 م) - (1414 هـ = 1993 م)
- 118- مصري-محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي- لسان العرب-ناشر- دار صادر- بيروت
- 119- مقرئ-أحمد بن محمد بن علي القيومي- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير-ناشر- المكتبة العصرية
- 120- محمد بن إبراهيم بن إبراهيم بن حسان- دروس للشيخ محمد حسان مباركفوري أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم (المتوفى: 1353هـ) تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي- ناشر- دار الكتب العلمية - بيروت-
- 121- ملاح أبو عبد الرحمن محمود بن محمد- الأحاديث الضعيفة والموضوعة التي حكم عليها الحافظ ابن كثير في تفسيره-ناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة - المملكة العربية السعودية-طبع اول: 1431 هـ - 2010 م
- 122- مَرْوَزِي- أبو عبد الله محمد بن نصر بن الحجاج (المتوفى: 294هـ) تعظيم قدر الصلاة ناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة-طبع اول:
- 123- محمد غزالي، نحو تفسير موضوعي لسور القرآن الكريم، طبعه اول، 1416هـ، 1995م، ناشر، دار الشروق، تاسس عام، 1965، قاهره، شارع السبوبة المصري
- 124- نيسابوري ، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي ، الواحدي ، الشافعي (المتوفى: 468هـ) أسباب نزول القرآن، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول، 1411 هـ
- 125- نيسابوري، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، الشافعي (متوفى- 468هـ)- الوسيط في تفسير القرآن المجيد- تحقيق وتعليق- شيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الدكتور أحمد محمد صيرة، الدكتور أحمد عبد الغني الجمل، الدكتور عبد الرحمن عويس- ناشر- دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان-طبع-اول- 1415 هـ - 1994 م
- 126- نسفي- أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود- تفسير النسفي-ناشر: دار النفائس - بيروت 2005-تحقيق الشيخ: مروان محمد الشعار
- 127- نيسابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه الحاكم (المتوفى: 405هـ)- المستدرک علی الصحیحین للحاکم-ناشر: دار الحرمین، قاهره، مصر-طبع سال: 1417 هـ - 1997 م
- 128- نبهان-محمد فاروق-المدخل إلى علوم القرآن الكريم-ناشر- دار عالم القرآن - حلب-طبع- اول-1426 هـ - 2005 م-

- 129- نجرانى أبو العباس أحمد بن محمد بن المهدي بن عجيبة الحسني- البحر المديد في تفسير القرآن المجيد- تحقيق- أحمد عبد الله القرشي رسلان- ناشر-الدكتور حسن عباس زكي - القاهرة- طبع- 1419 هـ
- 130- نجدي محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي (المتوفى: 1206هـ)- أصول الإيمان- تحقيق: فيصل الجوابرة-ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية- طبع بنجم: 1420هـ
- 131- نخجواني، نعمة الله بن محمود ، معروف بالشيخ علوان (متوفى- 920هـ)- والفواتح الإلهية والمفاتيح الغيبية الموضحة للكلم القرآنية والحكم الفرقانية- ناشر- دار ركابي للنشر - الغورية، مصر- طبع اول- 1419 هـ - 1999
- 132- نعمت الله وثيق- عقيدة مسلمان درپرتوى قرآن
- 133- نيسابورى- ابي الحسن مسلم بن الحاج بن مسلم القشيري- الصحيح المسلم- كتاب الجمعة- فصل فى الخطبه والصلاة قصدا-ناشر-مكتبه دار الاجسان-كانسى-رود-كوئته-پاكستان
- 134- نووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري - المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج- دار إحياء التراث العربي - بيروت- طبع- دوم-
- 135- هيثمى أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان (المتوفى: 807هـ)- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد-تحقيق: حسين سليم أسد الداراني-ناشر: دارُ المأمون للتراث
- 136- هروى؛ عبدالرحيم فيروز - حمة البارى، ترجمه مختصر صحيح البخارى، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت-لبنان
- 137- هَمْدَانِي مُقْبَلُ بْنُ هَادِي بْنِ مُقْبَلِ بْنِ قَائِدَةَ الْوَادِعِيِّ (المتوفى: الصحيح المسند من أسباب النزول - ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة-طبع چهارم: 1408هـ- 1987م

### **Summary of the debate:**

The core purpose of this debate (the interpretation of Surah Al-Mubarakah Al-Qiyamat) is in the light of the verses of the Holy Quran and the hadiths of the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him)

In short, in this discussion, I have adopted the following methods

1- Descriptive method: It means in this method I have discussed the basic terms and contents that belong to the subject.

2- I have also discussed the topics and contents included in this Surah Al-Mubarakah.

3 – My debate includes a discussion, three chapters; and a debate. I have divided the contents and it includes the following topics

a- Explanation of the importance of the subject and its goals

b-Explanation of the the motives of the subject.

c- Explanation of the background of research.

d- Explanation of plan of the debat

The first chapter consists of two debates, the first debate is consists of six items which includes the definition, types of the topic, sources , importance, main points, and benefits, The interpretation of the discussion has taken place. And the second debate includes two topics the literal and idiomatic meaning of the Day of Judgment; And the names of the Day of Judgment in the Holy Quran is explained.

Chapter Two: Contains two topics. The first topic: contains the three content which includes the introduction of this Surah, The benefits of Surah; And the relationship between Surah Al-Mubarakah and Qiyamat has been discussed.

And the second topic: includes three contents, the fundamental aspects, the main objectives, And the characteristics of Surah Al-Mubarakah Al-Qiyamat is discussed.

Chapter 3: Contains two topics; The first topic: includes eight sections in this topic

The main sections of Surah Al-Mubarakah Al-Qiyamat have been discussed.

The second topic: It includes four sections in this article, there is a discussion on the sub-sections of Surah Al-Mubarakah Al-Qiyamat.

The end the thesis includes the conclusion, List of verses; List of hadiths; And list of declarations, and list of the references



Salam University  
Faculty of Sharia and Law  
Master Program in  
Tafseer and Hadith



Islamic Republic Of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

# Thematic interpretation of Surah Al-Qiyamat

A Master's thesis

student: Enayatullah "Anab"

Supervised by: Phd.dr. Abdubari Hameedi

Year:-----

1399





Salam University  
Faculty of Sharia and Law  
Master Program in  
Tafseer and Hadith



Islamic Republic Of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

# Thematic interpretation of Surah Al-Qiyamat

A Master's thesis

student: Enayatullah "Alawi"

Supervised by: Phd.dr. Abdubari Hameedi

Year:----- 1399

